

C4
.M9528s

C4

.M9528s

INSTITUTE
OF
ISLAMIC
STUDIES

25571

★

McGILL
UNIVERSITY

4137452

شرح احادیث
محمد شفیع بن محمد صالح
ترجمہ مصباح الجنان

Muhammed Shafī' ibn Muhammad Sālih

Sharh-i Ahādīs.

C4

.M9528s

prv

11-12-78

شرح احادیث مرتب بر مضاف کتاب فضایل الجنان ملحق و بیچینه عموم نفع خاص تمام بفار سوغه دست
 و چون بعله اشفیه زما و اخلاص حال این جبران و فقدان استیاء و اعوان و خوف خوف فرصت
 ان بکمال سرعت و استیصال طی این طریق پوغبون که مانند عنایت فیامت یعنی ما صعب و مضبوط است
 مینماید اسند عا از خباب قدس شایسته بحیل و سترالیدیع این که تفایض از اقبال صلاح رفم کاملاً
 دور و از نظر عیب بان مسطور دارد و بخاطر جنین مفاخر منقذ الفانما بد که مولف عزیز کینه در
 خال پنه خسته دست از اعمال خیر کسند و بقایه و دعائی یاد و شاد بوده ثواب خود را مضاعف
 سازند و از این روضه که خرم طراوتش از آب بده اهل بصیرت میبود بعضا خانه درازده عن
 نمود عین اول و در نقد بر کمال چند از مواظب عزیز و غیر از شدت سکران موت و اموال نیز و احوال
 عالم بر رخ ناهنگامه عشر عشریم در ذکر اعمالی که باعث استوار شدن قبول فیض روح و شداید میشود
 عزیز حیاتم در مجلی از وفایه و فتنهائی که پیش از نفع ثابته و حشر خلا بون در این عالم ساخت میشود
 عزیز عشریم در ذکر اقله عقبات فیامت مولود روح خلا بون بایان محراب و حشر ندامت اشاره
 انجام از ان عقبه پر حشر و ندامت عشریم در اجرای عقبه اول و دوم و سیم و جمع کردن مردم
 از اطراف عالم بحشر حال بنیاد بر اخلاص کند کادان و وسایط در ان دشت پر شور و شریع عشریم
 در ذکر اعمال که نوزو افهاد در این بام فرصت و جلیبانی از ان فرع اکبر و نجات از عقبات در محاسبه عشریم
 و جمعی که بحسب این عشریم خواص و فضیله عشریم در تفصیل سرادق احسان و سوال ده کلمه با اضطرار
 عزیز عشریم در خلاصه سوال پر ملال پر بدین نامها اعلا و سوال در هر یک از موافق یا زده کانه اصحاب
 و شمال از خوانند گشت نموده در عرض هر یک از عشریم در بیان معنی میزان و موافق و زده کانه ان
 عزیز بار دهم بیجا از جنم پر رونا ب تفصیل عقبات و عقبات و احسان و موافق و مفک کانه ان محل مولود
 و در حشر از طراوت بعضی اعمال چنانکه نقیض افهاد در این اوقات فارغ غفلت اعانت بر خلاص اموال
 این عقبات اسر عفو یا مینماید عزیز در عشریم در آنچه جار شود بر با فم شکسته رفم شمله از طبیبان
 اهل لغیم و نفع از عفو یا اهل جیم اعاز الله الرحیم منها و من کل مول بفضل العظم و الجبر و الله الوفاق
 و من لا یله و السداد فی المبدء و المعاد عین انی عشریم بصیرت نظر کن و از خواب غفلت حشر
 بیدار شود و بکوش و هوش بشنوی غافل از سبب هستی یا ایجاد خود و بیخیز از غایت حال و عقبات مال

عشریم
 عشریم

و متما خود و تفکری در کار خود کرد و بداند که پروردگار حکیم نور از کتب عدم بهر که وجود خیر نوا منو خیر
و بر انواع نعمتها سابقه و منتهای بلوغ نور انوار اعلی حکمتهای واضح و مطلقه با عظمت را چه که
در حضور بزرگواری صاحب طلب تواند بود با فرشتش نور افراخت پس آیه هادیه الان یحصل معرفت از عقل
و حواس اعضا بالتمام بنور او در آید و آیه سعادات بدو فوز بجست خود فران و حکمت در رسول بسو
نور شاد و فرموده و ما خلقناک من لای یبقی من یبقی بنافذیم جن و انس را مگر برای معرفت اطاعت
خود و عبادت بیکر فرموده لیسئلواکم عنکم احسن شیء نایب از ما بدشمار که کدام یک بهتر است و عمل و فرموده انجبت
الانسان ان یترک سدا ایا میداند زندگانی که میکند از دنیا را مهمل و بحسن اعمل و بنخواهند رسید پس
بابان بسیار از پیغمبر بخوار پیغام داد و خبر کرد و یور که برای دنیا و لهود و عینا فریدیم بلکه برای امر عظیم و مطلب
چند روزی بجهت تکلیف امتحان نور اید بنافذ شدیم تا بحصول معرفت و عمل بطاعت من خود را قابل درگاه
ولا یق درگاه رحمت و عنایت من شاخه از عقیق اجمالت و خلالت بوعده کاه سعادت و کرامت من برسان
پس بعد از این که از دعا ایمنی که لازم میمانست ناخبر گردید از کتب سفاهت شفا و چه چیت را در ایاکان
داری که نا کار ساز خود را هر وقت که باشد بکنی نخواهی مرد و حال آنکه هرگز من برانست از حشر و ناله امثال او
که بار آورده اند از کتب بطول اصل و عبادت و عمل ناخبر گردیدند از حشر و ندانستند فایده از روی رجوع بدنیامیکنند
چنانکه در آیات و احادیث وارد شده با تو هم میکند که نوشته این سفر محنت اثر برای بعضی بدو ن سعی خود هم تبانی
شد و حال آنکه حق تعالی میفرماید لا یزالنا الا ما سعی نیست از برای آدمی در آخرت مگر همانکه در دنیا سعی و کوشش
کرده باشد و ما تجزینا الا ما کنتم تعملون جز داده نخواهد شد و منجبات که آنچه در دنیا با او آوردند
و از این مضمون کلام الهی مشحون است کسب از خدا راست که هر کدام چه صحت تو معارض منظر بنور رسالت حو
جیع کرده ایا باین مغرور شده که بحض اسم بی سما شیع و عجب اهل بیت نبودن علی الهی هم بر خود گذاشته و نجاش
نخواهی یافت از جینی که میمانند مگر برای مثال نواز کنه کاران و آراشد اید و عجب بنافذ و عجب
فیانکه فکران روز و ذکران هول جهان سوز شفیق و فیانکه فخر مسند رسالت ابر که در انحضرت و اهل
بیت و و شیعان و افعی ایشان شب و روز از هول عافیت کار و خوشت عفویت پروردگار محزون و مشغول
به هوش بسیار مضطرب مد و شش شد چنانکه حدیث ابوالدرداء و غیران بر این معنی شایسته و ضرار
گوید بخدا قسم که امر المؤمنین صلو الله علیه را میدادیم در نار یکی شش می داد و محراب بسیار نور پروردگار

خود مضر و آشفته می شود مانند گوشتی که مازاد و اگر پخته باشد و میگردانند مثل کسی که جهیبت عظیمی دارد
رسیده باشد و گوشتش را در گوش من است که مکرر میفرمودند اها از کی نوشته و طول سفر و حشمت نهایی
و عظمت شدن اهل کی تا جای آورد آنها بایده شد و احوال آنکه سایر بنیاد در السنه و کتب اخبار مشهور
و مسطور و خلاصه بنفاد رفعت الحنا من کور است پس بخود را از ایشان عن بر مرز و نزد خدا گرای میبدان
از خدا بزرگتر و بر خود رحم کن و جزم بدان که اگر راستی از شیعه است یا مشایخ بود علی بن موسی و ده ایشان و اجتناب از کردار
دشمنان ایشان و چون امر را سم و سنی ایشان را از اسرار با فعال شیعیه و شرکت دشمنان ایشان را در اعمال
ضدیه باز نداشت پس در حفظ از چنان فرغ اکبر و هول کبر و در محشر و فاف و شش است عاصیان ایشان در جزا که
لازمه علم است چگونه خواطر جمع میتوان شد و از این جهت حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرماید جایزه این نیست
کسی که لشیر بر خود میبندد و دعوی محبت ما اهل بیت میکند و ما را که شیعه مانیم مگر کسی که طاعت خدا کند
و بر هر کار باستانی جایز پیشتر شیعیه ما را می شناختند مگر بواسطه و بسبب یاد خدا نماز و روزه و امری نمود
مسایبان و غیر او فرض الحسنه دادن بمؤمنان و امری نمودنای جایز فرض داران و بنیاد و راستی گفتار و
تلاوت قرآن و زبان بسن از غیر بگویند ما این خیالها از راه در مرد و همین بس است مگر که گوید علی را دوست
اگر گوید رسول خدا را دوست دارم که بهتر است از حضرت امیر المؤمنین و با حال آنحضرت عمل ننماید و پیوسته است
او نه از این محبت هیچ بکار نمی آید پس از خدا بزرگتر و کاری نکنند که ثواب الهی را در پای بند رسانی که خدا
و اطاعت از خدا غنی و فوری نیست کسی که از خدا کسی است بر همه کار و عملش طاعت از خدا افسوس علی پیشتر
با خدا گفتند که نه از این محبت با خدا مگر طاعت ما برای آزادی ندانیم از جنم برای شما هیچ کس را
بر حق نعم محبت هر که مطیع خداست و دوستی و دوستی است هر که معصیت خدا را کند و دشمنی ما است و با
و دوستی ما بنیاد است مگر بر هیچ کاری عمل نکند و فریب این معنی از حضرت صادق علیه السلام منقولست و این مضمون
احادیث است از این حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که هر که ما را دوست میدارد و میباید با حال ما عمل نماید
استحقاق جوید و بر حق که خیرین معنیها است در امر دنیا و آخرت و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هر که با ما
شما هستند که کناها میکنند و میکنند که ما امید بهجت خدا داریم و همچنین هستند نام ایشان را از روی
فرمودند که میکنند که ایشان شیعه ما نیستند باز و همان نفس خود را ببل شده اند و کمان میکنند که امید
دارند که امید چیزی دارد بر ای تحصیل آن سعی میکنند هر که از خیر نبویان کبر تر از ایشان و این مثل از علی

تمام

شیر

که امید بزدانشند و در وارسو میکنند و اگر میدانند که بافتی ضایع شده باشد هرگز وارسو نکنند پس امید با
نایاب و شوق عمل مسعی و میباشند مانع از آن و از همین جهت امید در شرح ممدوح است اما هرگاه در افعی نکر
باشد و گوید امید دارم از کرم خدا که زمین من خوسر شود از وی بماند و سقاقت نموده از امید و نرفتمید معنی
کرم خدا را و اشتباه کرده بمعجزه که برای ایشان نبوت اما من بدرت ظاهر می شود با کرم خدا را بدش از این معجزه اهد
نعم و این در بعضی قابل استیسا و خوف و غایت و فرصت برآورده که باندک مسعی در چند موعده بیست و هفت خوشه و از
هر خوشه صد دانه بردارد و خدا در عمل صالح زیاده بر یکی هفتصد میدهد بقدر مسعی و اخلاص و هم انحصار در بود
نست به جعفر مگر کسی که شک و فرج خود را از حرام به غفلت رد و کوشش او در عبادت شد بد باشد و برای او بزرگ
خود کار کند امید ثواب خوف عذاب باشد پس اگر چنین جماعتی را به پیشانی شیعۀ منند و فرمود که بشما
باد و عی از حرام و شبهه آن و بپوشان که ما همیشه ملازم آن و بان خدا را عبادت میکنیم و از اینخواهیم از موالها
و شیعیان خود پس ما را تبعیت کنید از بد در شفاعت خود و از حضرت امام رضایم مرویست که او در مقام تبعیت شیعہ
در ایم بنایم ایشان را مکرر صفت کنند بزبان و اگر امتحان کنیم ایشان را بنایم مکرر میگویند و اگر خلاصه و بیدار کنیم
ایشان از هزار یکی خالص نباشند تا آنکه فرمودند که میکنند و مسند هایم میگویند که ما شیعه علی هستیم
شیعه علی مگر کسی که فعلش و اولش را تصدیق کند و از حضرت امام حسن عسکری ع از پدران کرام خود منقول
که رسول خدا عرض شد که فلان نگاه میکند بخانه همتا و از ناحیه دیدن هم مضایقه ندارد و انحضرت غضبنا
شد فرمود بسیار بدوار کسی گفت یا رسول الله از شیعه شما است و اعتقاد بولایت شما و ولایت علی را در ایشان
شما این را میجوید فرمود مگویند شیعه ما نیست پس بخوف که آن را دروغ است و اینک ایشان شیعه را میگویند
مناهیست که در اعمال ما و آنچه نود کردیم از اعمال ما نیست و در حدیثی است که روز قیامت را از جمعی
خواست که ما را معاف گردانند از شفاعت خود که ما در دنیا شما اعلام کردیم و بمبالتی و سفارش در دنیا
امروز نمودیم و بآن را این باب تبعیت است و بدین رضا بلکه به اذن حق نعم کسی حرات سبقت شداعت
نمیواند که پس بعد از ملا حظۀ کلام خدا و وجهها و بیعتش خود و شیطان بخور و فرصت غنیمت شمرده و بزرگ
از خوا غفلت بیدار شو جمعی که ولایت ایشان بر خود بسته و از وی شفاعت شاداری با خود دشمن مکن رای
بر حال کسی که شفعما او خصم ما او باشند در روز قیامت بسبب بدین محاکم خطی و غرور و خبا
شریعت ایشان و حبس حق ربه و اطفال ایشان و زکوف و حقوف فقرا و مساکین و انبیا که خدا عباد خود

نامیده پس چه عظم است حسرت عفویت بدیخت غافل که سرش با عمر خود را که برای کسی سعادتی نبودی با و آلوده بود
صرف استیسا خشا و شفاوت ساخته تا غلبه کاهلی از نداشتن نوشته اخوت در این اوقات فرصت که باندک شیعه
بدیج صراطی میبوان رسید خود را بجهت عذاب برسد انداخته باشد صریح فراموشی که منکر و شک کند در
ان کافر است قیاماً من خفت قیاماً زینبۀ قاهره ها و به هر که میزان عملش سبک باشد جایش در جهنم است من نیک
شیفان در فیه شریک هر که بعد از ذره کار بد کند و بال و انتقام او را می بیند و فران از این مضمون پراست
الابرار لقی یقیم و ان الفجار لقی جحیم بخف و بپنهان کن خویشا در جهنم شدند و کن کاران فاجر در جهنم هیچ جان نرو
که بکجا جاید کار در نغم است تا نو مغرور شوی که شاید تو باشی بلکه ممکن است که فجار بزودی شپمان و پیش
از آن که بشوی ناخبر تو نیز از ننگ فساوت تمام دلشان سپاه شود تو نیز غوره خود را فابل رحمت لایق شفاعت
سازند که انوقت ملحق با برادران دانا گشتا و ناپاک و نجاسا با ملحق معصیت که بجز از مرتبه بدتر از نجاسا
ظاهر سبب با تو باشد ندامت پاک سازند لایق نغم و هم نشین بنیکان و پاکان نمیشود چنانکه حضرت
امام محمد باقر علیه السلام میفرماید که داخل جهنم نمیشود مگر پاک و طریقی پاک شدن و اهنام تمام در بختل و
و عفو یا ناخبران بنفصل در تبا و توبه و عقیقه چنانکه مسطور است در توبه مذکور است بها الناس با چند ناخبر
کنند توبه ندارند خود را و زبرد با شما اما رسیده از ملک با اثر از آتش جهنم بدست با جرم بهشت غوره
بیت شمار غافل کرده و طول امتیاز این شمار از جهنم و خشتای بنیکان و نیکارانی فریدیم مگر برای آنکه روزی مرا
که گفتند چندان بکار نیست پس اگر فتنه و در بر ناکند اشبهی عمل نکرد بدو و نیکار اگر فتنه بالائی
خود که بکار نیست که بدیختی خود را و پس کرد بدیختیهای مرا و بختیهای خود را نشی که فتنه و از خاتمان و خشت
نمود بدین شما بنیکان بنسبند بلکه از ادکان بنده آسمانهای پاک اسم از اسمها منسبیم شد در هوا بیستون
و ملحق با جهنم از موعظه از کتاب منسبیم نمیشود چنانکه نیکان این نمیشود موعظه هم در دهها با فساد و ناخبر
نمیکند ای سپاه من میباشو بر ملک پیش از آنکه اجل بنویسد من اگر نیکار او نمیکند اشمن هر ایند برای پیغمبران و کذا
که بنیکان را بطاعت میخواهند بنده رسی که بعضی بنیکان من هستند که میبینند پس اندام ایشان نمیشود و سؤال کنند
که چرا در بدین اندازد کی عمل صالحی بجای آورده پس خدا میفرماید ای حق تو از اینجا ای سپاه من برود که بخت نیکار
از این خود که نمیکند محبت خود را بجهت بنیاد و یک دل مانند آب آتش و در جمع روزی که مفشوم و مغرور
خصوص مدار که روزی تو را بدیختی خواهد خود ای سپاه من هیچ حرفی نمیزنی و نکاهی نمیکند و فردی بر نمیدار

مگر آنکه در ملک بماند و هستند که میبوسند خوب بد و از فریبند همد شما را عاقبت سلامتی که با هم شما
میداد و معلوم است و عدد نفسها شما معدود و محسوس است پس از خدا بترسیدی صاحبان عقل شاید که بجا
پایه پیش بفرستند آنچه در دست رسد برای عول روزی که در پیش دارد و رسول خدا میفرماید که با ابا
نضار که ناخبر کن و رکازها خود در طول اهل که بعد از این خواهم بود و خواهم نمود چه بسیار منظر فرشته
که بفرستند بی ابا در اگر به یعنی اجل خود را و سرعت و تند آمدنش بسوی تو البته دشمن داری از و شما
خود را و فریب ترا ابوذر پرسید که کدام یک از مؤمنان زبردت فرمودند که با در که پیشتر میکنند و نصیب او را
به شهادت راجع عاقل مشغول شهوا خود میباید و برخدا از و شما میکنند ای با در چون نور در دل در آمد و وسیع
و گشاده میشود یعنی برای قبول خفاقی و معاف و تفکر و ادعا و توطن نفس حکم یعنی از عاقل و صبر و زهد
ابا در پرسید که علامه آن نور چیست فرمود که میل و رجوع بسوی ما و راجع که خانه که جا و پدانیست و هیلو
خالی نمودن از دنیا که خانه فریبست مستعد شدن برای مرگ پیش از رسیدن با ابا در رفت در عمر خود بدان
بخجل تر باش از مال خود که تلف ضایع نشود با ابا در باش در دنیا مثل غریب هکدر که در دنیا را وطن نینداز
و خود را از اهل فوج شمار و غیر منزل خود دان و سعی نماید و غیر آن و بیکر نوش از صحت خود پیش از بیمار و زنده
خوب پیش از مرگ چه میداند که فریادها بانه جز در کن عباد که از یاد رانی و در غفلت که ممکن نیست جوعی که ندارد و نما
ای با در کسی که ناخبر کند و ندارد با ابا انظار میکشند مگر توانی که مرا که او را طاعتی کند با فقیر را که از خدا فراموش
ارد با بهای که هستند با پیر را که از کارش باز دارد با مرگ که بینا که در و رسد و ملک نهد با فتنه و عذاب
بدن چیزها است که غایب است و آشکارا خواهد شد با قیامت که از هر حال و بیرون نیاید و بیرون نیاید که
مثلا اف بکمال مبالغه و ناگه بعلام خود فرموده باشد البته فراموش که برای تمام غنای بی بی و خواهم طلبید
و ندانند که فاصدا و یکدم و بیکر می رسد باز و دیگر باسان بکر البته باید که همه و همه را بکشد و ناخبر و ناو مان
نماید که انظار هر چه بود و فرمان مولای خود صراط خنیا و مقدم دارد و جرات و خطا کرده که چیزی بکشد و در
ندارد و اعتراف بیا او نموده بزرگ و ندارد که ناخبر خود را به عرض حق و غایت داشتن که مولای و غیر و خدا
دارد هر وقت که مصلحت بد و خاوند منوجه سیاست انتقام او خواهد شد پس ای عزیز با غنیه بها و بر خود هم
کن و همین دم مصلحت رفت قلبی بهر سبب بندازد و در آخرت خود مباد و رفت و نوبه و نایب که در خود خدا
معا که بدین آن بجا حال است از حقوق حق و خدا بقدر مقدم و داد و قضا که و غیر کن که نمیدانند

آباد که بروج المسمیهاهای سحرکامی نفعی در حقی منوجراها ساختن پس عیانی در این موطن نرسد و چنین نشت ناند
و در و مادر دیدن ساکن در اعیان از عفونت هوا هر روز در نیکو بحدت طاری از چرخ و خون و زردی اعضا کم و
عشرا مسکون در سر و صورت جاری بعبودیتها اعمال خود گرفتار بصدقه از خاری زاری آنکه گوشت نشت ناند
حشر از پنهان شدن و استخوان از سپید شدن و بدنه کور کردن نامشاهده فرج اکبر و روز محشر هول فبامت
هنگام حشر و ندامت ناگاه مشاهده کنی فبامو که جمیع شدنها گشتند و فراموش نمائی و از رو کنی
که باز بکوب پنهان باشی پس از بل اخطار ارتفاع غبار و حشر و ناله و جوش از زمین و زلزل و استماع صدا
شبنون و دهشتن و لرزه و غرش اهل آسمان سپید مد هوش و هراس و از هول انقراض حاکم عادل این روز بپوش
و زلزل و از شدت حشر و ندامت پیشانیها بپایند و نالان و دلنندن و بانفس شوم بپایان و ننگ خود در مجاری
و جفا و ننگ جوایز و در کار جفا و موافقت حسد و عجز و اضطراب و از عرفی خلقت و رسوای فبایج اعمال و فضا و افعال
که اندام که از حرات آتش جنم نیست و بیج و نایب از عقبا و عقوبت پناه گانه که منعاف خواهی رسید مد هوش و
با خود در ملامت و غنا از حدت آتش خوف و زح که نوبت دیگر شک نخواهی داشت که مال کار بخار هم انجاست و
و کذا و از حشر و غضب و تحویل فابلت رحمت خدای بنده نواز و در مصیبت و ندامت و در و از لغو و باطله از پنهان
من مشر و در انفسنا و سیمنا اعمالنا بجز انفسم که کوشش و سفاهت نباشد بعد از توفیق اندک این مرانیت بگریختن و
غافل و کاهل سنا و از همین دم شروع و بخلای نفس بزار و در کارها و بپوش و رجاء البیرواری و نذران کل الجوی
ببیت همت و عزیمت و جزم مینو اگر باز حالا که مدت اختیار است بوم دیگر که اختیار نوبت است از پنهان شدن
و لا قوة الا بالله العلی العظیم عین ذکر و ذکر و شکر از شکر بیدار و احوال بیدار نکند و در مصیبت
نوابد بامر و احوال بعد از آن بسپا است باعتقاد هدایتش و از عقبا که منشا جمیع گناهها و عقوبتها است
رسول خدا بسپا و صفت مفرمودند بپایان و مفرمودند که ان شکند و لا اطمینان است بپایان و خواهی
نفسا و مفرمودند که اگر حیوانا امید داشتند از مرگ اینقدر که شما امید کنید گوشت فرهی غیباقتند و نه از غبار که مرگ
با و کنند که مرگ را جاره نیست اینک میرسد با راحه برای اندک که برآید شست سخی کردند و با شفا و از عذاب اند بپوشی
و فریغ کردند و برای پیاسی کردند پس بپوشید که کسی که دوست خداست معاف بدو لازم شده و جلیق پیدا و پیشتر
و از رویا بپوشید و مفرمودند ز لحد بپوشید مردم کسی است که فراموش نکند قبرها و پوسید و حشر را و از مرگ کند
و نه از او اختیار و کند باقی را بر فانی و خود را در سلاک اهل قبور بشمارد و در حساب معراج فرمود و بدیدم ممکن التو

و لا قوة الا بالله العلی العظیم

و لا قوة الا بالله العلی العظیم

و گفت که روح همه را من میگیرم مگر نور علی که خدا فیض میکند و تمام دنیا در دست تو است و نیست خواهی که مگر
هر روز بیچاره را تو امل خطی کنی و یک بار او را رسم و چون بر مینویسند که میم مگر بید که مرا عود بعد از عود
بشما است تا بگویم که قدرم مگر کافی است برای اندوه و در هم شکست و ادبی بر تپ کند غایب مگر استیلا بد است
و بر آبی و مود که مگر با باد مگر گوی کند میباید فر خود را در وضع از این هفت و هفت مگر مین و مود
مگر دنیا را سو اگر مود بر عاقل در دنیا فرج و شاد کند آشنایند و فرمود بسپا یاد کنند که او بیرون آمد
فرها و ایستادن تو خدا و موقوف حسنا نام صبیته یاد بیا بر شما میل شود و هر که فر را از عمر خزانک حقا
نیکو نگرد است مگر او فرمود نیست باشد و هفت با در فرج مگر و در مشایع خبازه شنید و گفت گویا
مگر در این دنیا بر آغیر ما نوشته شده است و گویا حق بر غیر ما و جبهه و گویا این مرد ها که میبینید و میخوانند
که اندیشه ما بسو ما را جفت میکنند خود ایشان را در غیرها جا میدهم و میراث ایشان را میخورم و کان میکنند
که همیشه بعد از ایشان خواهیم بود فراموش کرده ایم هر دایمی و پند کو را یا آنکه هر یلید و مصیبتی که فرار شده ایم
خوشحال کسی که نفس خود را ذلیل شمارد و کسبش حلال باشد و باطنش شایسته و خلقتش نیکو و زیاده
صرفه نماند و بیخود زیاده ای بخشانگاه دارد و فرمود بقیه عمر به بیت ندارد و ندارد که میشود بان آنچه نوشت
و زند میشود بان آنچه میرانند و روزی داخل فرمائید و خطاب فرمود که ای اهل ترب و با اهل غربت
خانها شما پس بکران ساکن شدند و زنان شما را دیگران نکاح کردند و مالها شما را ضمت کردند و در این
چند روز و ما است پس کاش میدانستم نزد شما چه خبر است نگاه با شما متوجه شد و فرمود اگر چه رجوع اما در
پیشرفت گفتند که از خیال امل نفوی ^و عشق که بفرستد تو شما این راه بر خط مانع نفوی ^و پیر کار است که
در این باز ^و در کار است و در خط ما بکنی بر انحضرت از مقابل مگر و گفت خبر نزد ما اینکه هر چه
اعمال کرده بودیم و بخواهیم و از مال آنچه را پیش فرستاده بودیم بماند رسید و آنچه جا گذاشته بودیم غنیمت
که با نگاه ^و انشا الله ^و آنچه فرمود که شنیدید بگفتند بل فرمود که پس نقشه بردارید که بفرستد تو شما این نفوی
پیر کار است زانرا فرما خدا و فرمود که ایها الناس هر که بر روی زمین راه میرود پس این باشد بشکرم زمین خوا
رفت شب و روز مسافر است و شما بشد در مردم عمرها و برای هر که روزی فرستاد است نور و طیعه مگر و هر که
روز کار داشت ^و مثل نمیشود و از استعدا و ندارد بعد مگر و کسی که خبر خود را از شرمین میبکند بمنزله
پیر ^و آنچه موعظ و ترک ندارد نمیکند مگر بعله گناهها که دارد در هنگام رحلت صحبت فرمودی فرستاد

بزمن و بر من مبادم بارد بگر چو ناز و ادوابی گذارند شبها پس جنازه او را بردارند و چون نزد یک قبر
 بقعها زمین بفرایند بحد استغنا بنده او را در کود که نه است فن کنند زمین و گنجا کنند
 یک خوش گشمن خا و برایش من که راه مفرغ ترا دشمن میداشتم ام و که در شکم من آمد ترا بدشمن میداشتم
 بغیر پروردگار بر تو بجا و شد بد کنم و بر تو شک و موخ کرد نام و کو را بشوم از جهنم پس منکر و نکبر را بنده بار و
 سببا و هشتم آنکه بود و حدشای مانند یک سرخ چون برفی لامع شکافند ببینشها خود فبار و در و بکنند
 راه و دند و با و از عدل سا بانک بر او زنند که جانش بچرخ آمد و پس زند از خدا و برین و پیغمبر امام گوید بنده نام
 گویند و در نباشد و اشید و اینچاهم شک دارم که نزدانی و هدا انبیا انگاه کردی بر او زنند که بغیر از جن و انس
 اینچند و مشرف مغرب عالم همه بشنوند ما هبنا و وحشها همه مکنند و خدا مسلط کند بر او ماری بسیار باقی
 که روزی پیچ و سو دشمن نهد و از عذابا بنده بسیار که کارها بد از مردم پنهانها و از خداینها و پیرانها کرد پس
 ملکه که در بر او مسلط کرد اندا و از عذابا بنده پیوسته کرد آنها همین بر او زنند تا روز قیامت
 این حدیث در عقیقه ای که کاران مذکور خواهد شد منقول است از حضرت برهم غلبه که مملکت الموت
 که منبوا خود را بصورتی که روح مؤمن مینمائی من نمائ گفت بل روی خود را بگردان پس بخوا و بد خوش
 و جامه و شاپا روی خوش فرموده گفت اگر ببیند مؤمن حسن جان را بلیست و این خواهم کرد و بدین
 صورتی که در جوار فیض روح می کند گفت ناب بدن از اندر و فرمودم گفت پس و بگردان پس نظر کرد
 مرد براد بسیار موها را آیدند و نه بایست بد بوئی با جامها بسیار و ازدها و سوراخها بیفتی اش و در و درین میان
 حضرت می شد بی نبوش آمد ملک الموت و فورث اول بر کشته بود فرمود که اگر فاجر ببیند از این تصویر
 کافیت برای آن حضرت که بر روی من غم منماید که چون او مراد و از خود دنیا و اولی خود میسد مشغول میشود بر
 مال دنیا و اهل و عیال و پس و میگذرد بمال که و افقه که من جو بی بودم و رجوع کردن تو و بخیل بودم در صرف کردن تو احوال
 مرا چه مدد میکند چنانچه بداند که کفن خود را از من بگیر پس بزنند الله اکبر و گوید و الله که شمارا بسیار دوست میداشتم
 و طاعت میکردم امر تو بر من چه دارد بدو بنده و زانرا میسرسان پس و بعل خود آورده گوید و الله که خواهان تو
 نبودم و بر من کران بود که امر تو چه مدد میکند که بد فرین تو ام در فرین حق نامن و ترا بر خدا عرض کند پس اگر در
 خدا باشد نزد او ابد شغری از هم کن خوشتر از خشوع را با میا خور و گوید بشارت باد تو را به نسیم و گلها بهشت
 ابد خوشتر است که گوید و گویند بشارت دهد که من عمل را تو ام و چون از دنیا روی نمود و بشارت و چون مرده شد

میشناسند جسم میدهند بر آید چنانچه اگر کسی خود میرسد پس در جبر و ملکت بسیارند که موکلا خود را بر
زمین میکنند و بسیار زمین را میشکافند صدا مانتند و چشمها بپشت او بیند و بشنود از خدا و این
و نبی و امام چون بخواهند کشف کنند بنیاد ثابت از نور خدا را بچرخ میجوای پس برش افکند تا چشمها را کند و در آن
از پشت بغیرش کشانند و گویند بخوابان ج و شادی را حق پس اگر دشمن خدا باشد شعیب را او بد و غفلت
و بد بوی که بد بشمارد و نور ایچم و غسل دهند اش را میشنای و قسم میدهند ملائش اگر او را بد بپارند و بد
پس چون از آن فرار کنند و دو ملک آمد از خدا و بغیر امام و بدین پرسند که بگویند که کونند هر کس ندهد و هدایت نپای
پس کفری را و نیند که هیچ جانور نیست که صد او را نشود و نیند که هر چه را نیند و نیند که بفرش کشانند و کونند
بخواهد بدین حالی بغیر چنان نیند شود و فشاری هک که مفرش را از ناخن پایش بریدد و بر او مسلط گرداند اما
و غیر چنانچه از این را که ناز و فحاشی را کردند از شدت از روی شامت کنند و از حضرت رسول م منفولست که
بعضی از اصحاب فرمود که چگونگی بود و فنی که در آید بر نواز مانده و بدین و ملک و دشت غلبه با صد مانتند و عد
و بر خطاطی و موکلا خود راه روند و بنشیند از این را در دینش سوال نمایند از نور پس بدین که در آنوقت با این
خواهم بود یعنی در موش و معرفت و اعتقاد و سدا و فرمود بلی گفت پس کفایت بشان خواهم کرد و فرمود و بوی است
امام محمد باقر که چون رو بغیرش میرند ندانند که ملائ خود را که با میشنای شکایت میکنند برادش شامان
جن و انس که بغیرش بپای انداخته و در شاکه با میدل با ایشان بیستم امروزان من بپارند و از فرزند که بر او خود
که در مام خود را اندر او گذاشتند و از ما که بخیل کردم در طریقه خدا و بالش بر من ماند و از خوا که ما به خود را
کردم و بغیر کردم و بکران نشدند و از بسیار ماندند و در فنی که ندانم که غم خوانه که در کونند که میشنود و خوانه طلب
و حشمت و نکی نامیشو ام را بر میرد و شما حد رکبند از این من میشنای شدیم که با اشارت داده اند بر اش و خا
و مزلت بد و غضب بار و احسن بر بغیر طاعت خدا و دشتا او چنانها که از که پیش از من شعیب فند و سق کاش
مر او بیکر دانند بدینا ناداغل مؤمن میشنای و حضرت امام محمد باقر که این حدیث را ذکر میفرمود و کس به صفت
و انحضرت با جنازه بود چون بغیرش بداند که نسبت ریش دشت مبارکش و شد عبد از آن فرمودای برادر
بر او مثل امر و فایدا داده و مسعد شود و فرمود و فرات من لبست از منان اخشا که از آن نجاش با فنی بعد از
استان است و لا بعد از آن شد بدین است و بعضی اهل که این اولش باشد چاره انهارا پیش از و رود باید کرد و لازم است
و لذا که این آخرش باشد و هدا را هدا میفرمود و میرند و غیری که کسی از دنیا را از اند جاح خود را در غیبت با و فرخ

مضمون اخبار در طرف عامه و خاصه بسیار است مستفيض و متواتر است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق و
و دیگر که علم است هر دو که از جسد خود مفارقت کنند تا نه ببینند هیچ نفر امام و علی فاطمه و حسن و حسین صلوات
علیهم اجمعین بخوبی که خوشحال شود باید جان و مشهور است حدیث نبوی که من مان فدا فانه فها مندی یعنی هر که در شهادت
که فدا منش می باشد بعد از این فرمود که در می بیند و در دفن در حوض جنای و حوض پیش فرستاد و بر او ای می رود که چون
بکی را در رسد او گویند که چه طور دیدی و بگویند بسیار است اما که کند خدا دنیا را بجزو و عجز و زور
که ای عاصی بشتر ماندی بمشوق تو که ای که دی بر من وضع نکردی نفس خود را از معانوی طلب من که نه من طلب حق و کمال کردی که
مفارق شوم از تو که از دنیا پس بختی فکرم بیز ارم از تو و عمل تو پس الگو بدای عاصی که کینه مرا بغیر خود منصف و نکر
بر نفس او و فدا داده ام بدست دیگری منازعه اهل و فرخ با ابدی چنانکه بر من تنبیه و تحسیر در قرآن مسطور است از این
مفول است بدانکه شدت سکر شامی برای غریق من صالح بسیار عظیم و ابرم خواهد بود حی نسبت به حضرت مثل شدت
کشد و بمفروض بریدن و بستن گویند و کز بدن افعیها و کشتن اسبها در حد فیه و در دفن از سوز و اسودن پو
کندن و افش کردن و لیکن بر شبعه عاصی مثل کفار نیست بلکه بعد شدت معصیت شدن میباشند برای فطریه کناها
او هرگاه بی تو بجهنم مظالم و مضار و نپایان نشده باشد و در صحیح حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا از عذاب او
الیه ذکر فرموده که هیچ بند نیست خواهم او را بهشت برم مگر آنکه بیند اسام او را در جسد او و او کفاره کناها
نشده مسلط کنم باو سلطان یعنی دفع شر او نکنم اگر باز کفاره کناها نشد و زبش را نشد کنم و اگر پاک نشد شد
کنم بر او و فتنه را تا بیکنایا اید داخل بهشت کنم او را و هیچ بند نیست که خواهم داخل اش کنم مگر آنکه او را اندر من
و اگر از طلب حق بماند و با نعمت دنیا باشد و عین و حشمت او از عذاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که نسبت
از شبعه مگر آنکه بپزد پاک شود از کناها بپزد در مانش و فرزندش و جانش پس اگر بماند چیزی بر او بر او شد بدش
و از حضرت باقر علیه السلام منقول است که چون از عذاب بنی اسرائیل در حجاب بفرزندش رسید برای اطلاع شدن موعظه عاقل
که حجاب بر نداشتند شود شد پس از فرزند او در و مؤسفند و خاک سرش فرمید و بخت را بدید باز کرد و بیعت اسام
پس بدید چو بر سر فرزند او پندار آمد عدا که گفت نود و نه سال است که در این فرم و هنوز ام محنت و غم موف از من
بر طرقت نشده و نایح جان کنان از کلوی من بدتر نموده است چون کلام او در فرج شدم و خاکها در بر نهادم هیچ شد
با دشت این سر عبت بدید آمد از هول تو هم روز فنام می روی و در شمع سفید شد و از کلام ندا می شنید کسی که بغیر
برگ دارد و نمیند و در بعضی از روایات چنین است که هر که در این عالم بکشد که بغیر دارد بمرک چو نه شاد میگرد و کسی

که خدا بران مطلب است چگونه مصیبت میکنند کسی که میدانند خواهند مرد و داخل در قبر میشوند آنها و حشا کشیدند
خواهند چگونه این میگوید مردم که هیچ یک از آنها اعانی با و نمیشوند کرد بلکه باید بخند انی عمل آنها باشند باشد
نگردد کران باشد که در همه جاهرام و هدم او و حاضر و ناظر باشد و حضرت سلمان حبیب فرموده رسول خدا را برده شکم
شد و از احوال مرگ و قبر خبر داد و گفت ای سید اجل کردن بمغرض بودین با آنها اسنان است من از بیک غصه از غصه
موت من از اهل خبر عبادت بودم آمد شخص بزرگ جبهه محبت نظر میآید اسنان و زمین پس اشاره کرد و بچشم و گوش زبان
که کور و کرم کتک شدم و در این حال اهل من گریه شدند و خبر من فاش شد پس گفتم که نه گریه که مشغول ساختن مرا از اهل
مال خود گفتم من ملک التوم امدم جان را بیکم و نفق هم ترا از دنیا با غریب که اجلت برانده در این محاطه و شخص
بنا کرد و بنی و او را امد یکی از جانب است یکی از جانب چپ نشند و بن سلام کردند و گفتند که نامه عمل صالح نورانی
بر بین بان دو ملک که در دنیا بانو بودیم رفیق حسنا بنیشت و عید که سبعا مشیت پس بدیم کنار رفیق شو
شدم و بدیم کنار عید را کران شدم پس ملک انی گفت بشارت داد که از اهل خبر نزدیک من آمد و کشید روح
را پس هر خبری میباید هر شک بود که از اسنان زمین رسید پس بشی بان منوال میبود و خبر روح مبتود از رسید
من و بعد از آن بیک خبری که اگر بر کو همها گذاشته شود البته که اخذ شود فیض روح من کرد از زبانی من چون
شد بشیون و نوحه اهل من پس تلفت شد بچشم و گفت ایها الناس چیست که بر شما و الله که ظلم نکرد بر او که گریه
و زاری که شکوه کند بچهر این نیست که ما و شما همه دنیا پروردگاریم گویم بشما امری بمفرمود بما الله مثال
سبک بدین اگر کسی بکشد یا جریاید اگر جری کند گناه دارد و چو باز گشتن ما که بشو شما دارم برای من بران
و دختر او پدران و مادران پس بگشت با روح من ملک دیگر رسید و گرفت روح من و گذاشت بر چهره
او اما لا خبر با شما در کمتر از چشم زدن چون رسید بنی سوال پروردگار بر رسید از گناه کوچک و بزرگ از شما
و روز و خمس و روح من

و مال بپیم و مقام و حقوق نان مانند اینها پس
و شروع بفصل خود پس نماز و روح
بنامدم از کسی که گویید و شکاف شد و نماز و عضو مکران که بر هم گویید و شکسته پس بر چشم نه که میبینید
این را غشا کسی غسل غشاد پس مرا بکن پیچید اولاد را از من داد و گفت بپایند و طاع کنند چون فارغ شدند
شدند در تابوتی و روح در پیش ریم مرفت و میگفت ای اهل و الا دین باز ندهد شما را دنیا مثل من که

چنین جمع کرده بودم از حلال و حرام و آنکه داشتم و حق را بکند ز چیز که می بینید در آن مرا پس نماز بر من کرده بود و داشتند
روح مبارک او و کفن بود چون نزدیک خبر رسیدم هول عظمی مشاهده کردم باسلامی بدانکه چون بفرستادند
خدا آنکه از آسمان بر من افتادم و بر من خشت چیدن خاک ریختند بر من عظیم نمود و چون ندای مرا اجابت روح
من لبو من بر کشت و مرا پیشگاه گرفت و حسن پس که بستم و کفنم ای کاش از ایشان بودم که بر کشتند پس از گوشه فر
فائل در جوی این ابر را خواند که لا اله الا الله هُوَ قَائِلُهَا وَ مَنْ قَدْ آمَنَ بَرَّخَ الْيَوْمِ يُبْعَثُونَ در جوی که دیدند
از دیوار دفن انداز مشاهده عفویت انتقام الهی را زود اسند تا رجوع کنند خدا میفرماید ممکن نیست
رجوع این حرف نیست که او میگوید با برض رجوع عهد من دفع ندارد و از پس ایشان بر رخ خواهد بود و آنکه
که محسوس شود کفنم نو گیسو کف که مرا خدا موکل است بر کاه کردن خلق بر کردارشان نابینا میسند همه را بر خدا
عز وجل پس کشید مرا و نشان داد کفنم نمی توانم شمرد کف نشنید قول خدا خود را که احصاء الله و تسوق یعنی شمرن
و ضبط نموده از خدا و خود فراموش کرد بدین پس من املا می کنم کف کاغذ بیکبار چه از کفن خود را پس نگاه و
شد کفنم فلم گفت آنکشت شما را کفنم ترک گفت اب هنت پس ملا کرد بر من انچه را که کفند بودم و کرده بودم چنان
در قرآنست بقوله تَبَا وَ تَبَكَّتْ اُمُّ الْيَتَامَى الْيَتَامَى وَ كَصَفْرَةٍ وَا لَا يَكْبُرُ اِلَّا الْاَخْصِيَاءُ وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا خَالًا
وَلَا يَحْزَنُونَ بَلْ كُنْتُمْ اَعْدَاءُ بَعْضُهُمْ اَعْدَاءُ بَعْضٍ كُنْتُمْ كَارِهِينَ وَ فَنِي كَيْفَ نَامَ عَمَلُ خُود را بدینند که وای به ما چیست این نامه
که و آنکه داشتم هم به عمل کوچک و بزرگ را هر که شمرده و بیانند هر چه عمل کرده بودند حاضر و غایب نمیکند بر کار
و هیچ کس را پس کف کتاب را و هر که در من داد و بر من طوفی شتا پس نهاده که هم که کوهها را بر کرد من انداخت کفنم
با من چرا چنین کردی کف من نشنید قول خود را و کل ایضا الزمناه ظاهراً و باطناً و في غفيرة و يخرج من كفنهم النقيعة ايضا
بلفظه منشور ايضا هر کس را لازم کرد اینده ایتم در کفن بشا نامه ای را که در دفن یافت میبرد و بدست است یا چه
و بیرون خواهد آورد بر هر کس که در دفن یافت که بندگان از بار کرده شده و با او شهادت میبرد بر نفس خود پس رفت
و من ماندم که با چه خود از حشر دنیا که کاش عمل خیر را یک بر من نوشته نمی شد تا کاه آمد ملک منکر احوال عظیم
هتبت منظر با فانیات و حشر رجعت مانند که بزرگی ای و کاه از این که همه جن و انس بنیوانشند جنید پس
خدا بزرگ مرا جمع و فرج افکند کف دست مرا و بر کانی دیش مرا و بنشانند و صحنه بر من زد که او میشنید ز نام
اهل زمین میبردند و کف ای بنده خدا خبر ده مرا که کیست بود و کار و فو کیست پیغمبر تو کیست امام تو و چیست
و مرا و ای عمل تو و مرا عفتاد و با چه کار بودی در خانه دنیا پس با من بنده آمد از ترس منجر ماند که چگونه و

جبریل

بن جبریل مکرانکه میخایند که از فرخ انگاه در یافتن او سخن از حق بگویم که در انگاه داشتیم پیشم فوی شد و هوشم بر گشت
و زبانم را شد کفتم میدانم که از فرخ انگاه در یافتن او سخن از حق بگویم که در انگاه داشتیم پیشم فوی شد و هوشم بر گشت
من و علی بن ابی طالب امام من و ائمه طاهرين پیشوا من و مؤمنان برادران من و جمیع پنج رسول خدا خدایه تمام خواست
و قیامت خواهد شد خداوند عالم بپایان آورد و در هر که را در فریادها است گفت بخوان یا محمدا یا بشان باد و ابدا بشان
رفت پس آمدن کرد و شد بدین چنان شد و بطرف آنکه که الهام جنت من نمود جواب داد و گفت گفت بشان باد و ابدا بشان
ابدا بخوانید مرا و گفت بخوانید مرا مثل ما ساد پس شود از بالای سر من رفتن از پاهای من در آن جنت
پس گفت بخوان یا محمدا یا بشان باد و در هر که را در فریادها است گفت بخوان یا محمدا یا بشان باد و ابدا بشان
نسیم و نسیم پس چراغی از رخسار من روشن بر آن افتاد و بر من رفت این است الحوائج است و بشمارت بطلبم خدا را که بند
تالخی موت و کای من است انشا پیش با خبر با حدیث با شایع و بر من است انشا که اطلاع یافته و آنچه ذکر کردم با صلح
مؤمن بود اما غیر آن پس در حق انکار از سر و میکوبد ثوی پروردگار من پس گوید دروغ گفته ای دشمن خدا و رسول
پس بند خدای که جدا شود از هم اعضا او پس که هم ضربت بزند که برسد تا پنج طبقه زمین و با کفار در آتش و دروغ باشد
نمود با همه من ندارد و من عمل الفجار و مجذبات نبوی اول ملکی که داخل شود بغیر پیش از من که بکبر و معاندان که
میداد بخشد و وی مثل انشا و میثای نشانند و میکوبد بنویس آنچه کرده پس چون برسد پیش انشا او از سر ماند که
چا می کنند که بنویسید و ما که بیکای خطا کار چا می نکر در آن دنیا و در این وقت ازین چا می بیکه و بر و ابی
میزند و حاضرین بمطهر و حربه خود و چون تمام شد بنا خاشاکه بود و بیکه نش میباید از دندان است قول خدا
و کل ایة القرآن طایفه غنیة یا اخر من کرم کوبد ظاهر کتابی که در حق محشر بدست است و چپ میدهند
و امر خواندن ان میکنند همان باشد و بعد از آنکه تمام شد از من مبعوث ما بپایان دنیا پیغمبر که پیش از نبوت
میچا میدم و نیست پیغمبر مکر و مقصد می آیند پس میباید هم به سبب خائف از چا باز میباید انداختن
جبریل پر سیدم گفت کافر برادر و بر من میزند که غر از من و این که مکلفند همه خانی مستور و میبایستند
و فیس نای از حضرت رسول است تمام موعظه کرد که در میان ما میباید که بخند من شما میباید فرمود با فیس نای
و نیازانی نیستیم با هم نند که در که و با و پناختن و با هر جن حشا کنند و کواهی من هر حسته را توانی و هر گشت
را عطا و هر اجل را گذشت و بداند که البیة فری خواهد بود که با نود و من میشود زند و نور و باقی من عمل نشانی
اگر کسی و بنکوست کسی او را ندانند و اگر لثیم و بدست خواهد گذاشت بداند که ان با نود و من میشود و از نوحی خواهند

مکران

مکران پس فرزند خود را علی صالح کرد آن را ناسی نام داشتند و با شی اگر صالح نباشد وحشت ندری مکران کرد
مکران را فرمود که هیچ بنده مسلمان نیست که بکند و بعضی از معاشر مسلمانان مکران که اصل نبود باو گویند که غلط
آن میدانستی آنچه ما میدانیم البته میکند اخ و کشت بر جسد از حضرت صفوان منقولست که فرمودند میگویند
که منم خوانه عرب منم خوانه نژاد و وحشت منم خوانه ناز یکی ظلمت و منم خوانه ما و عرفی کم و وحشت او منم فیکر باغ
از باغها گشت و گوشت از گوشتها دور و زخم بر دانی بان زبانه گشت که چرخ بر این منم با کرده و پست از بعضی و جا
خفتن از آن که داخل شد اینجا مقدس بر منم خوانم بر خیزم از بر او چنانکه عادتش بود فرمود باو پس خوابید
پشت منم مباد که خود را و او منم کند داشت پس جستم سفید که با منم خوانم فرموده وانه مو پس که کرم پس و بر
رفتن و منم خدا را از دنیا پس که پس و فطرها از اشک بر خست اما کن چکید بیدار شد و زخم بر پسید چون عرض
کردم فرمود که منم طالب بدست راست گفتند با رسول الله که منم خوانم پس فرمود و حق که بفرش گذاشتند و بر کشند و او
بجایمانه هار و نیک و وحشت بر با عملش نعمت پس چو دست کرد و نیک که از خوانه اش بر داند و شون و فریاد کنند
واهل و عیالتش فرمود شد بدست لیکن این شد بدست پس فرمود که چون غسال داخل شود که لباسش را بکند
عامة شراب را و داند امبکند و وحشت بر جسدش بکند که همه غلایق بشنوند بغیر از جن و انس که بخدا قسم میدانم
که مکران کن و هو و اگر جسد من که در این عشا از جن موف غلایق شد و مجروح از نزع روح پس چون خوا
که بکشد بچید از منی همد که سر امید بکشد تا باو بگوید بداند اهل و دستا خود که بداند احوال است و چون
از خواش بر داند او نداند کند که ای صاحب مسلمانان نجیب میکنند نا و احوال کم اهل خود را که واکند
زین خود را پیوه و بینوا پس از او نشنید که او را و اطفال خود را واکند ششم پنجم پس ایشان احسان میکنند
نجیب میکنند تا بشوم صد ایش از پس ستم قدم نمیزنند که ندانی میکنند که جمیع غلایق بغیر از جن و انس
بشنوند که ای باران خربند مثل شمار دینا مثل من چنانکه مفرود است هر اگر عرب بکشد از من که بجا کند
هر چه را جمع کرده خود را بر ما خوا که هیچ کنایه از من مثل نمیشود پس چون نزدیک فرسد گوید ای برادر
منید انتم که مرا ضایع خواهید گذاشت و در آن یکی میافیند بوقوع دارم که فراموشم میکنند از دعا و صدقه
و احسان و در وحشت دیگر فرمود که چون ستم از منم بکند روح او گوید پروردگار مرا منم کن ناز فرستید
خود را بدینم پس این بافته میرود و منم نظر منم باید بر یکم خود در جانی که باو مانع او از و مفرودن می
وارد شود و کوش و سبلا نموده باشد پس بگوید بسپا و گوید ای بدن بیچاره من اباد در خواطری اقامت جبار

دنیا را این است و حشمت ببلای پوسیدن و جاعم و شستما و عینا پس میرو و صیقل است و بعد از این و بعد از این
 نموده بدین بدن می آید تا گاه بدین که چرخ و زرد از بینی و دهان و گوشها و سر کرده و سیلان نموده پس برگردد و
 کسین شد بدی و کوبدای بدن بپجاره من یا هیچ باد میکنند زندگانی دنیا را با باد میکنند اینجا این منزلت است
 که ندارد که از این اینجا پیش فرسوی بعد از هفت روز دیگر از آن با فتنه که حسد خود را بر بدین ناکاه مشاهده کند
 که سبب این و چرخ از دماغ و دهان و گوش و آن و کرم افشاده پس برگردد از هر چه تمام نموده که این منزلت است
 محض و غیره است و این خود در کمال کثرت نواز هم در بدن پوسش و با عینا از این و با عینا از این و با عینا از این
 اصل بدین و در شایسته در آنیم خواهی باز از کثرت عینا و کرم بر برای تو میگردند و حق گفت که بدی که عینا عینا
 زها بودند نمی زبیر خود میباید که در او استنباط شایسته و عینا از این و با عینا از این و با عینا از این
 شده احوال پر اخلاص و اهل اسرار خود را در و فرزند کرم میشدند و در عینا خود همیشه دند و بعد از
 طلب مهلت از فرزند عینا خود برو می کشند و حضرت خداوند فرمود که میباید دنیا را غنای عینا که سهل
 است از این و کسین پس سبب از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این
 مانند خود را در و فرزند و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این
 پوسیدن و منقطع شدن از دنیا را بخوبی که باعث عمل و مانع حرص و بنا و طول اهل میشود که هر وقت که حیات
 بر این چنان باشد که کوبد و دنیا از خدا میطلبد که تر اید بسیار گردانند و اندک نشسته ایمانی و خدا قبول کند
 و کرم را بند و در این حال چرخ میگردد حالا چنین خیال کن و ندان خود را بین بعد از آن عینا از این و عینا از این
 عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این
 مؤلف است که بدی که تمام نموده و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این
 و بندگان خدا و حبس حقون مردم و شایسته و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این
 معرفت مسائل بدن خود که هم و اعظم و اینجا است سر شایسته عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این
 ابتدا برای خود تحصیل میشود و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این
 میزان خود غفلت پیدا کند بعد از آنکه با جایی از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این
 و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این
 این است که جرات خدا و حال و کسین که غیر از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این و عینا از این

عینا

همان دم که میباید در حق نما ماند و در حق بپای بدن بر میگردد و بحدیث حضرت صادق (ع) بعد از طری سؤال و جواب از
 مؤمنان خالص بیدار بختها را که بعینه مانند بختهای شما است فال را بر آن که بر رخ میا کثافت جسم و لطافت روح
 است متعلق و متغیر می باشد و هر شام از غیر شما خود بیرون می آیند و سحر میباشند بنا که در مغرب سحر و غنای میباشند
 و از میوهها آن میخورند و چون صبح شود در هوا طیار میباشند و در هر جا که خواهند نفس میبندند و بسوی بر خانه
 خود پرت می آیند و زیارت کنند کان خود مطلع میشوند و در وقت استلام یعنی بختها را که بقعه است از جنات
 حلقه حلقه نشسته و با یکدیگر ملاقات و اشتیاق میبندند پس روحی از هر مرد میگوید سحر او را میبندد و بعد از صبح
 عظیم رها شد بعد از آن میپرسند از باران خود پس کی دند اندامید میدانند که شاید نزد ایشان رود و اگر مرد
 کو بند هوی و برزخ بر فتنه بچشم و اصل شده و بحدیث دیگر ارواح مؤمنان در حجرها میباشند از طعام و شراب
 میخورند و میگویند خدا با فیاض اشکارا کن و آنچه بر ما کرمت و عز و قدر بود که کرمتها و مؤمنان که مانند
 بامال خود در آن دنیا با بیست است و ارواح اشهاد وید کاوان در بدن مال مثال در حشر و زندان است و میباشند
 و شبها در درون دنیا که مشرفند و بعد از آن چون صبح میشود ایشان را بوی که در حق است میبندد و عفوهای
 بدر از آنش و بارش میگرداند بسوی آن و در این حالتند تا هنگام فیاض از هنگام اعظم بر حشر و حشر شد
 که باصل جای عمل خود برهند و اگر کسی خلق که در دنیا و شقایق عالمین نمیشوند منزه است ایشان نمیشوند بلکه موافق
 حدیث صحیح سؤال هم میکنند تا روز فیاض که بخت ایشان رسد و مرتبه ثواب و عفو هر یک را معین نمایند و در حق
 احاطت هست که بختها شبها همین در عالم بر رخ است که بسیار احوال عظیم دارد و موافق که روز فیاض بخت ما بپایند و حق
 المیزانین هم میفرماید که مؤمن که کارها را شرم بهم و عفو است ما عذر و جل و بار و دشمنان ما را بخواند که در روز
 خواهد و در ایشان از ایشان و در حق این طاعت کنند تا عمل نمایند و خواص جمیع بختها بشد با ثباتها و شفاعت و حق و
 میبندد و بعد عفو بختدار پس در سستی و تخفیف که از سستی و کینه کاران میباشند و نمیشوند بشفاعت مگر بعد از عفو
 الهی بسبب دعا و برپای سبب هر روز و در کینه کاران مسلمانان که پاک نشده اند و دنیا تو به و حشر و شد
 و الا موند و سگراف میزند و رنگی و حشر ظلمت حق و عالم بر رخ و نذر عفو بختها و فیاض احاطت بسیار
 که چون قابل شفاعت و لا یقدر حشر خواهند بود مگر بعد از طهارت با حق چشم بیرون آمد و داخل حشر خواهند
 هر که از کشتن شود معافا از او سبب باشد چنانکه در عین دنی و دهر خواهد آمد تا نفسم عیان کیم در روز
 از این حشر که نفسم از این بام و فرصت با حق و خل از شدت سحر امش و حشر او میگرد و بداند که اصل

[illegible]

و نشیند بن داو نایبش و کار کند مثل که با نایبش از و کینهها جفت نگاه کوید که اگر جو با اینها نفس
ایرجی از ربک را خسته و خسته پس خویتم منفرطاً فاذخلی فی ثباتی فاذخلی فی جنة پس کمال نشاط و خوشایند بودن رو
و با اهل هراتما که بر سندا و دانشند کنند و گویند که خوش شوق شو و چه بسیار که با سب و در کارهای خوش
علی ثوابا با شما هفتم پس مثل که سفره بنویسند که اعلی و اراده پس و بر که دانند و رابست جسدش و این است
معنی قول نعم که ان الکائنات الاربعة علیین نا اخرجها که مشتمل است بر خلافین هر شقی و بر این صدف و فرمود
الموتی پسند نزد فیض روح مع من چون بنده ذلیل نزد مولای خود با اصحابش و پیش او بنهند مگر باکی ایشان
بیشتر عند فیض معینند و با نایب سفره رخصه پسند خود از کینهها صاف و پاپ نموده جد که خلاصه نرسد
ان این است که چون خورشید اراده فیض روح مع من نماید خطاب نماید ملک اش که برود با احوال و بسو کند
من که در و در دنیا نایبها کشید در عینان من روح او را بنزد من از نا راحت بخشم او را در جوار رحمت خود
پس ملک الموت ابر خوشی و خوشی با جامها بنویسد و بر در خواند او ایستد و انکه پرده بردارد و در یکشکند و با صد
با خود دارد و در سینهها رجا و استیلا کشد چنانکه اندکند و را که سلام الهی بر نو باد و سینهها بشاز
باد که برود در کار سلام من و شاد و از نوراضی است بشارت باد از ابرو و رجا لبشت جا و از این روح را باقی
از نغمهها دنیا است و رجا جمیع خوشبوها است از ابرو و فانی او کند اشده شمیم الهی با شام جانش بهر سینه
راحت لذت است از روح مفارقت میکند پس حو با خازنان بهشت نزد او می آیند و شربتی از بهشت بکام او
که هرگز در فیه و خدام نشیند بنشیند و پس تنها کوید روح او برود که خدا جی خیر دهد که بطاعت الهی مسارع
نمود و از نافرمانی او که بران بود بر نو باد سلام خدا ناز و جی و همچنین بدن باز روح همداد و اع کنند نگاه ملک
الموت کوید روح پاکیزه خوشبو و روان دنیا با ایمان مرحوم خوشحال پس ملائکه روح و با اربابا بپزند
و جیبش بپزند از او زابل مینویس و جمیع موارد بر او اشاکرد و در میبازند که جا و بد کشند و خویتم ملائکه بگرد
منفرستند که در وصف ایستند از خواند ناخبر او و طلب از نش و شادمانی او میکنند و ملک الموت او را
و لذت مینماید و مشغول میکند از جانب خدای که به بخیر کرانه و با انواع ملائکه و او را بنده میبازد و چون
که طفلی را بازی دهد تا آنکه با نایب فیض روح او را بکند و چون جابجا بود او رسد و ملک که با او بودند که
بملک الموت که نفوذ و مداراکن بجا و با و رحم نما که او بنویس و در و هم نشینی بود و ما هرگز از او نشیندیم حرفی که
موجب غضب الهی شود و چون روح از بدنش مفارقت کند در میان مشن و رجا و جی سفید بپچید و با نایب اش

برند و درها را کشود شود ملتکه که بر درها مکنند گویند بخت خدا برینست که این روح در او ساکن بوده پیوسته
عمل و شایسته او بر ما میکند و می شنید و مطلق صدق و دل و او را و بر فواید او بکنند و دعا کنند که خدا را
بر آنکه بخت او نبوده که بشنود با آنچه او میشنوا بدین را بالا برد و جمیع آنکه اسمها او را حوا و شفاعت ^{شفا}
نمایند پس خدای که بر او چشم فرماید رحمت من بر او باد و او را روح مؤمنان با سلفان او شنایند پس ندانند که بر کرم انبیا
سبقت بدین که ایشان از زمین فریدیم و بر زمین بر میگردانند و باز از زمین زند میکنند و فیما بین چون او را در اینست
کنارند ملتکه نفس او را برداشته پس غم تمام بریند و شایان از دو طرف صف کشیدند از دو بجهت نگرند و جرات
فرمان کنند و چون فرمود صد بفرمانها همه گویند خدا یا او را و شکم ما ساکن گران و چون در آنکه خدا فرمود
دفن کنند بمثل شوند بر او اهل و بی بجهت نظر ایشان کنند و اندک از ایشان با او نمیرسد پس صوت بسیار بشنایند
بنظرش اید پرسد که نوکین من عمل تو که امروز حصا و سپهر نام از حضرت که گوید الله اگر میدانستم که در ^{خبر}
محل بکار من خدای ایشان زاده بر آنچه سعی کردم جهد میکردم و فریب اهل و عمارت بخوردم گوید ای و شست خدا ایشان
باد نرا بکنیم یا بخدا قسم چون قبر او را بر کرم بر کردند میشنود صدایها و دستها مردم که خاک بر او افشانند
زیرا که روح او سبزه گشته نگاه زمین او را ندان میکند که مر جا خوش آمد ای و شست و الله که بر من و فی که راه صبر
نزد من میدانم از هر که بشکم من در آمد و در میدانم و بانو بنیکو بجا و شست و منما و بر او باغی باشم از هفت ^{سپهر}
و بر او از هر یک از چهار طرف چهل فرسخ کشاده بکنند بیا خود و بر طرف چهل مشعر نور برافروزد نگاه نکرد
بر او داخل شوند که به پیشهای خود بشکافند و در حق خود راه روند و حدتها ایشان چون دو دیک من من خ ^{شد}
با صد دعا و سوال کنند از خدا و پیغمبر امام و دین و کتاب او پس مؤمن بنویسند خدا بجزان و نوکل بخدا
جواب صواب گوید که پروردگار من و شما و کل اشای خدا بیکانه بیهمانها پیغمبر من و شما همه مصطفی پیغمبران شما
و دین من اسلام است که خدا غیر از اینون نمیکند و گنایم فرایست که شاید و صدق جمیع کتابها است پس ما شما
خود را بیک شمار دین از دولت گویند و گفته و نویسند با خدا و اهدایت کرد بدین خونی شرکین جانب ایشان
خود چون نظر کنند پس در از جهنم ببیند گوید انا لله و انا الیه راجعون پس گوید این کمانند آسمان که پروردگار
عالم اندوه و بر سر مدارد و شست خدا شاد باش که این بجا نویسند خواستم که بنمایم ترا که از چه علت اینجا باقی ماندت ^{خداوند}
که بر اینها بیک جانب سر نگاه دو ببیند از هفت با مورد و فصول که برای او مهیا شده اراده نماید که بر جهنم با خود
معا کنند و دولت گویند ای و شست نا فایده می باشد داخل هفت عنوان شد بخدا و دعا و آفرین خواندند

در عهد و راجا باند که هیچ طفلی که گواره را حش بدست در مهر با منو ابد و نود و نه در از ششم و پنجم هفت بود
او بکشاید بسویش تا فایده پیوسته ششای فبانت لفای الهی باشد و نهم این خبر در عمل دیگر خواهد آمد
شش و هشت بکران حضرت با فرم از پیغمبر و رایش فرمود در احوال قبض روح فجار و فساد که همه احوال ایشان
بر خلاف عالم من است که مذکور شد و حضرت صفای امیر مباد که چون در جمعه با عبد فطر با عبد افغی میشود و حق
رضوان امیر مباد که ندانند روح مؤمنان و دوستان را که در غرقهای هفت ساکنند که خدا شهادت را مخصص فرموده
بروید ببارت اهل و دشمنان خود از اهل دنیا با مرالهی برای هر دو بی نام از هفت حاضر نشانند که بران فیه
از هر چه ستر و پره از باقوت زد باطلها بر آنها از سندی است برایشان از ارواح طیبه بر آنها سوار و حاکم
هفت در بر و ناچار از مردار بد و سر که نورانیها ساطع باشد مانند نور و هر از نزدیک پس در عرض هفت
و اگر کندی شیل اما ملکه آسمان که ایشانرا استیفا کنند و ملکه هر شما نا است و دیگر ایشانرا امتنا نمایند پس
بخت شرف فرود آیند از اینجا هر یک بشهر و دیار خود منو میشوند و پادشاهان خود را پارت کنند و چون اهل دنیا
از نماز جمعه عبد هافان و رنجوانها خود روند چو شیلانی جل نند که روحها این بمنان از دفعه خود برگردند پس
مرگ از اهل مجاز که نسبت گفت فدا و نو کردیم این فرمود حال و مؤمنان حال کافران چگونه است فرمود بدینا ایشان
ملعونست در بزرگوار و روح خبیثه ایشان معذبت و در برهوش تا قائم ال محمد ظهور و کند پس آن روح خبیثه
با ابدان ملعون روحی کنند در جنت گردن ایشانرا امین نند انکا بجهنم میرند و ابد الابد معذب خواهند بود و اخبر
دستار و روده که محمد و ابی محمد را بر این شهر چنانکه و عجب خود آمد بملک الموت سفارش منم لید و در نهایت
مهر و نواشتا قبض روح او را میکنند و حضرت صفای که می بینی اشک و رانما انوفیت که منوای بلند و سو
پس شاد و شبت میشود و اشک از چشم ظاهر میشود و در نفس امام حسن عسکری امیر مباد که بنشینند نزد سر و محمد
علی و حسن و حسین صلوات الله علیه هم نزد پاها او و حق ایشانرا خواص و دشمنان ایشانرا که طایف منند پس رسول خدا
بملک الموت پیغمبر عالمی که بوضعت سفارش خویشم در حق و محبت بخادم ما پس ملک الموت گوید اگر نه این بود که حق
مرگ اعقبه فراداده که پیغمبر ابد و ثوابها غیر منتهای نمیرسد مگر بخی ان البه قبض روح او را نمیکردم و لیکن خادم
و محبت زنا بدش پس منم بنو و اینها اولیا حضرت پیغمبر است اینک برادر ما سپرد و بیو بی خویشم کن بوضعت
بعد از حضرت صفای بعد از ان بالا میرد با ان جمیع بوق ریح جنازه که غنچه شدن ان بیما کو دنیا ملک الموت
بر گرد روح مرده و رنگ مکن که دیگر صبر ندارد و ملحق کن مرا با ایشانرا پس در آن وقت اذن داد روح را به جوار میکشد

و ایشانرا حکم چنانکه کنند که ناخوشیها را از ایشان مستور دارند که حکم

و نند و خبرهای خود را بید و زاری کنند

و بشا به کشتن میوزار و چنان میبازند که در شدت مادر شادی و لذت و چون داخل در شیر شد با بد جماعت مار
انجا و نیک و منکر که بشا گویند که این محمد مصطفی و علی و فخر و حسن بن صلوات الله و سلامه و علیهم و احوالها و خیر و خیر و خیر
با بد با داب مجده بشا بر سیم پس چون سلام و نجات عرض کنند که دانستم با رسول الله زیادت شفت شما را بنای غنی
و حق خود را اگر نه این بود که خوانم میخوانم اهدا ظاهر کند فضیلت از بر ملت که هر ایند سوال نمیکردیم از او و لیکن از حق
از امثال چاره نیست پس پیش از پروردگار و بن و بنی امام و قبله و برادرانش چون خوا گفتار و دعا کرده و بعضی
میشوند و در بعضی آنها هست که اگر از آن در و هشتاد و زبانش سخن اماعت نکند حضرت از قبل او جو گویند و شهادت
بجفت اعتقاد او دهند و بعضی با تفراف هم بنفصل اهل بیت علیهم السلام در این با نازل شده و در صفات الحجاز
مذکور است و در حدیث حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفته اند که ما رسول الله و ما رسول الله ما را در وفات من چه ثوابی خواهد بود
فرمود او اینست که من از من و زنده ماندن و ملک الموت را امر میکند که او را اطاعت کند و اهل حق و محبت ما را سفید
قبض روحش مثل آنست که نشسته و در زیر پای پادشاه که در لشکر اخفاء کند و بناسیبا ما چنین از بشا
بیرون روند که کسی از آنهاست و سر اخص و رخت خواب بخوابد و در و بد و اشعشع و در و بد و اشعشع و در و بد و اشعشع
این بشا صبر میاید یعنی که مولود و زیادت شد بد است پس هر که خواهد خلاص شود از هول و شداید و زوئی میاید
که جو من علی را دوست دارد و حضرت صفای ممبر که چون مشق از زبانا افتاد رسول خدا هم هر کس که خدا خواهد آمد
در چپ راست میایستند و رسول اعظم صبر میاید که ما انجا از زبانش اینست پس نواز اینج میسر میکند بخفته که این شد
پس بی از بهشت بروی و کشاده شود و گوید بن است ای غدر بهشت بیل کر خواهی یار کر نام ترا بد نبای و نبوی و لای
نفره بسپارد هم گوید بر باد با طایفه نیست و در حدیث طویلی این عمر میفرماید که محمد بیرون میبرد از دنیا تا از کوه
پناشامد از منوها و خود و بخان خود را در بهشت برینند و انشا می کند حق بکم بارو سکران موفت و ممبر شد
ملک الموت را بسو او بر نف و موافق کند از هول منکر و نیکر او فرشتان منور و روضه از باض بهشت که دارند
موز قیامت با صد بقا و شهد او بر شاعرش الهی بجا دهد و در پیش مثل بد و نواج کرانید بر حله شهادت و بعضی
از دیوان و بنان داخل بهشت شود باز هر که خواهد که سر نه فرمود که هر که میاید با جنت محمد و آل محمد صلوات الله
در بهشت در حدیث دیگر بعد از اینا غرضش از بهشت است یعنی که ملک الموت ترجم مینماید بر مؤمنان مثل از حق
در قبض روح انشا حضرت صفای از اباء کرام خود از رسول خدا روایت میفرماید که جنت اهل حق نفع میکند در
که احوال آنها عظام است یکی هنگام مردن و در مرد و در عثر از فرود و رفت بر بدن تا آنها از دست راست و چپ

ملح

ملح

حساوند و بزرگان و نزد صراط پس هر که این خواهد در این هفت جا و خدا را خواهد راضی ملافا کند باید و گمان علی را که
 نماید و بر این باب و یوسف و هر که در فتنه خاکی با علی با ناکسین و فاسطین و مار فین و بنی عقیقه و نوری که از ایشان
 است و صد هزار از شیعه خود و بحدی بکف نفس علی و شرفش کافی است هیچ خطا معینان حضرت خود و هیچ خطا معینان
 و شایسته که گفت بدو نشسته بودم نزد رسول خدا که در کمر بعلی هم و فرمود با علی شایسته هم را از آنجا
 جیب جبرئیل گفت بل فرمود و خبر میدهم از جانب خدا و جبرئیل بدو شوی محض که عطا کرده و بجای و شیعان و هفت
 و فوق و مدار و هنگام مردن و انشیز و هشت خبر خود در ظلمت قبر و امینت و دفع و هفت و قضایان و کشتن
 از صراط و داخل شدن بهشت پیش از سایر مردم از اینها هشتاد و سال و امیر المؤمنین و در بود بحار و همدان که در فتنه
 که جانت بگوید و هر که خواهد بدو چنانکه در و شایسته و چون بدینی که بر پل صراط بگذرد و علم هر بدین است
 و در پیش روی رسول خدا میروم چنانکه خواهد بدو که شایسته و شوق شوی و احب او این معجزه و انراست از طریق
 شیعه بنویسد که بخت و کائنات اهل بیت که با عیسی این فوز عظیم میباشد و باید بدو در شرفان مبارک عامه شایسته خود
 حاصل میشود بعد از تبع شامل و تفکر و نام کامل در احوال ایشان و استعصا با آن و در آبا و اجداد و اسراف و فتنه
 و فضایل ایشان و آنکه چنانکه اسباب محنت که جمیع آنها بر وجه ائمه و ائمه موجود است چنانکه و فتنه و ستم این کائنات
 بر طایفه جمیع آنها مشتمل است پس سبند از رسول خدا که علی افضل است از ملئکه فرمود که ملئکه شرف نیافتند
 مگر عیسی و محمد و علی و ابوبکر و ائمه و هر چه علی که در شرف از غش و حسد و کینه پاک کنند فضل است از ائمه و آنکه
 و در این حدیث شریف شاره است که ائمه را معنی که در دنیا نیست بر توکم و محمد و بنی کم و علی امامکم و الا ائمه هدیه که در
 در بخلافی خطاب شد و آورده که بخت و کائنات اهل بیت عصمت رساند عرض شد و اهل اسما و در میان همی
 کردند پس هر که سبقت گرفت و بیمار شوی و بقبولان از انبیا اولوا القرم شد و از ملئکه فقر شد و بر این حدیث
 مشحون کتب و اوقاف و بطون کتب مناقب مشحون است و انراست از طریق شیعه و اهل سنت از رسول خدا منقول است
 که داخل هیئت عیسی که مکرر بر علی و در حدیث معراج فرمود که هیچ کس و هیچ از ملئکه نکند شتم مگر آنکه پسند ندارد
 شان علی را آنکه کان کریم که در اسماء همانام علی از نام من شرم و شرم است بهیچ اسم آنکه شتم مگر آنکه ملئکه از آن
 پسندند و میکشند که علی شیعان علی از مادر عا و سلام برش و در بر عرش که رسیدم دیدم که علی ایستاده گفتیم
 پیش از من آمد جبرئیل که تا این ملکیت بهیچ علی که خلق شد چون ما که و ملئکه مشنای او بودیم که او را از
 کنیم بکر امانت علی نزد حق و خود و در کاف حدیث جبرئیل است و جلالت و شان علی شیعان انجنا و ضابط ملئکه

حدیث

احوال ایشان را خواندن نامه مشتمله بر اسم ایشان شرح جمعه در بیت المعمور و خاطره از ارواح شیعین در غایت
 منه محمد و علی و اولادها الطیبین صلوات الله علیهم اجمعین روایت است از پیغمبر که بنوشند از خوش کوشش
 طایفه پیش از بغیر بوختا الی کسی که صبح و شام از نماز و عمل باشد و علی اخذ کند و کسیکه در زند خود را بنویسد و هفت
 مسلمانان از او رضی کند هدیه بخت و کسیکه پند و مادی را از او خوشی باشد و کسیکه در زند خود را کوید که سایر را
 از او بخواند و عمر و مکن و زنی که غریب شود خود را خوب بدارد و روایت است از ابو ذر که بمسجد مدینه نفر نمود
 نزد رسول خدا مکی آمد بمشایطه نشست مکی انش من مشایطه افتاد و یکی بر پشت پس بعد از فراغ چوبی باز
 شد و گفت او که در مشایطه نشست خوشام او را در مشایطه افتاد و او را نکشت صفها نشست از پند و او را نکشت
 از دست خود نمود که بدو شخص صاف عز از اباء که ام خود روایت بنویسد که رسول خدا آمد بمشایطه از پند
 بود پس سیدند که ابن کسار که بنویسد این فرمود حیدر بن صفی که بر پند و خاصه خلاصه من و او را نکشد و دین
 از جانب من و دوی من و دارق و بر او من و اول و مناد و اسلم خالص بنی انبیا و ائمه و سنی برین و جوهر
 مردم و در عطا سیدنا بنی عبد از من پیش و پیش و پیش و اسفند نام امام اهل دین علی علیه السلام طالبانها را بنویسد و او را
 کمال شود و اینجا که کتاب بر میگرد و چنان که بر یکبار و من نشد از او و بدو ها ان حیدر بنی انبیا و ائمه
 شد و حیدر بنی انبیا و ائمه و حیدر بنی انبیا و ائمه و حیدر بنی انبیا و ائمه و حیدر بنی انبیا و ائمه
 مرا بمنزله سنی است از بدو و شیخ از زلال اسرار و اخبار و عین هفتم و دهم بعضی جریان خواهد بود و اعمال و خصایص
 دیگر و در بابا و حیدر و او را شد که تو بنویسد و این اوقات مهلت مؤمن و شیعه غیر خالص را هم باعث نجات از سکر است
 و عقوبت بر می شود و از انجیل تحصیل علم دین و تعلم و تعلیم مسایل شرع مبین و فضایل این شغل که بعد از انجیل از ان
 از نیست و فتنه از او شد و خلاصه اخبار و عین دهم و هفتم و رساله مشهور است منقول است از روح موسی که با او
 خبر او یارده پس بنحیفه که نورانی میکنم و بها معلما و متعلقا خبر را و او را نکشد و از رسول خدا و در حد
 طوفا که طالب علم از دنیا بیرون نمیرد و بعضی و خوش نمیشود و از او نشد و او را نکشد و او را نکشد و او را نکشد
 کرم بخور و خوشحال طالب علم و بعد از فضایل ایشان و هوای آنها و بحث از باب است بوضع الله البیت را و الله را و الله را و الله را
 ایتم در دنیا و فرمود که عالم جاهل و ابرار عادل چون بمیرند زمین کوشش ایشان را بنویسد و او را نکشد و او را نکشد
 از شما انداخته اند و او را نکشد و او را نکشد و او را نکشد و او را نکشد و او را نکشد و او را نکشد و او را نکشد
 و صبح بافتن و فضا و نعل کردن و آنکه بعضی بنویسد و نعل و اسکا که جسدش از او بود و مشهور است که مولانا عیسی بن موسی

وشت نقل ناده باشند مگر ای نگاشته که از اهل دنیا بعد به قبول نموده بود و از پیغمبر متوفیست مگر در مجلس علم نشیند
و نتواند یاد گرفت حق تعالی چه باریا و علما کند ثواب امان و حفظ از گناه و نزول رحمت ثبت ستار و نام او و محبت
و محبت الهی شود و بحالت صلوات و شفاعت آن قوم او را و رتبه محکم و رفیع بصفت و انرا بجماعت زیارت کر چنان و
که این بدن و روحی چون در جنت اهل بیت شاخص است و از اجابت فرشتا و افتخار و رفیع شهادت و هدیه برای ایشان
و بنام و متواتر شنیدن چنانکه حضرت صفای قم فرمود میگویم که به میگردید ادم حین که زود باشد که به بیرون رفت ملک که بدیدان
حاضر شوند نزد فرستاده اش کنند ملک الهی را برای خود ایشان دهند و اگر بدید نور و روشن شود و شاد گردد ملک الهی
بروهر مان مرا باشد از مادر بر ما مشفق این حضرت کرب و من کریم بعد از آن فرمود که هر که را بنشیند برای هر چه را الهی
رحمت خود را شامل حال او کرد و بدین از آنکه اشک از دیده او بیرون آید و چون این بدید و رو کرد او جان شود و کوفته از آنست
در جهنم ریزند و از آن فرستاده اشند و هر که دلش بر ما بدید و در وقت مرگش جلی مار را بدید شاد شود و آن شاد
از دلش بر ما شاد شود و در حقش کوشش بر ما وارد شود و کوشش بر ما در حقش از طاعتها بکام و دوستها ما بر آنکه غنصا دهند اینجا
بر که بدید و جمیع توکها خوش باشم او میگوید که من را خیم که مراد اینجا بکند از آنست بکن غنصا و هر که غنصا
نما دارد لذت از آن آب پیدا و بر او ایق طمران آن اشک را ضبط در سلاک اعمال او کنند و قیمت از او در حق
ظاهر خواهد شد و این بکفر نمود که حضرت امام حسین قم نظر میکند بسوی زیارت کنندگان خود و ایشانرا بهر شناسند از کسی
و نیند خود را و بوی کریم کنند کان انکراست طلب فرزند میکند برای ایشان و از پیدان خود نیز سوال میکند که هر که
که او کرد باشد برای او استغفار کنند و گویند ای کبر کنند بر من او بداند که این حق تعالی برای تو مهیا کرد ملازمتها الهی
شادی و زبانه و نو خواهد بود و از خدا سوال میکند که هر که شاهی که او کرد باشد بیاورد و فرمود که اگر کبر کردی بر
نا اشک تو چرا شود خدا هیچ کتا ما را از بسیار از صغیر و کبیر که با بسیار او خواهی خدا ملاقات کن پاک تو زیارت
کن حسین قم را و اگر حق در غایت محبت یا ما باشی حق کن بر فغان امام حسین قم و اگر خواهی مثل ثواب همدای که ملا
داشتن با حق هر چه او مصیبت این حضرت را بدای بگو با الهی کنست معمم فانی زو اعظم او ثواب دایم بار و اح و ملاقات
ثواب عظیم است این طاهر و دانا خود و رجال اسبوع از ائمه طاهرین روایت فرمود که هنگام مرگ پیش از آنکه خود
بیرون رود و بگویند با فغان رسید هدیه بر تو با و الطاف تو برای ما پس امر دوز و زلزله مکافات ما پس بر من خود را
و چشم روشن باش بسبب این چیزی که حق تعالی برای تو مهیا کرده را وی گوید که از کتب هدیه بهر مسلم فرمود که نماز شب را بنشین
و کند برای رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین و اگر نتواند بر نماز پنجگانه زیاده کند اگر چه در رکعت باشد

وعل بر ایش بخ در مصیبت است حادیت صلوات مذکور خواهد شد و از اینجمله فتن و مخفی شرف جریده
المعین در پائین بلی از خواص عین چمن نازله است سقوط سوال فی باب خبا صیحه اهل بیت طاهرین صلوات
علیهم اجمعین و از اینجمله نماز شب و شفق با سجا و کربهای شب تا بد که اکل علما ایمان و انور و فضل با سجا
بجای شادی و ضیاء فیه من است چنانکه در عین دوازدهم و یزد هم مذکور خواهد شد و بعد از آن
نمان شب عی است در خلقت و نور و از اینجمله در حال سر و بر مؤمن و اعانت و قضای حاجت و در صبح و حضرت
منفرد است که هر که بر وی سر و در داخل کند حق تعالی از آن سر و در خطی با فرزند که هنگام موت و استغفار
و کوبدای و دست خدا و شرافت با در برابر که امت از جانب خدا و ضوای این صیغه با او است تا اتمل فرم شود و بر
بشارت و هدایت از قبر محسوس شود بشارت و هدایت پس چوین با او است از او جل و انبش و بر حق و شکر برسد
با این بشارت و در سر و میکند نگاه میسر نو کسیر خدا و تراحت کند کوبد منم ان سر که داخل کردی و فولد
و بعد از آن حق همه اعمال و خیر و نیکو و در دل حق من مثالی دره است و جنبه عین لیه و احادیث و اینجمله
سببا است که سر و یکدیگر منی با اهل خواستگار بر شا مثالی از او فرزند و در هر شد انیس و بدش و در حد و
و رفیق و در مقام معین و شفیع او است بهشت و چوین در قضای حاجت و اعانت و دفع کرب و فرموده اند
که هر که بوی ثواب برهنه و منی با بشو از ثواب بند من است بهشت و در حفظ و ضما خدایت تا از ان باقی
و حق و کلام است خدا که ایشانند بر او سرگرمون را و توسعه دهد و از فرزند بلکه استغفار انی کنند با ایشان
و منی که از قبر راید و این است معنی کلام خدا و شکیفته **اَللّٰهُمَّ هَذَا بَوَکُمْ الَّذِیْ کُفْتُمْ تَوَعَّدُونِ بَعْنِ اسْتِغْفَالِ**
میکنند و ملکه ایشانرا که این است و شما که در دنیا بشو و در عده مبدایم و در خبا صیحه از است که عتبات خل
شد و بچرخ و و شران او حال سر و بر مؤمن و در خطی صبح که چه بین خانه فرما باشد و حضرت سجاد و فرمود
که هر که بک حاجت مؤمن دارد و کند او بحاجت خدا و بر حاجت خدا را و کرده و خدا صدا حاجت او را
روا کند یکی از آنها بهشت باشد و هر که زنی با و نوبت کند که با و انس که بر خدا و در دنیا و بهشت و منی و موتی
فرما بد که با و انس که بر بصورت و و شرین با هاشم خیر اسم که بر او و من حاجت مؤمن و در دنیا و در خدا
روزه دو ماه و در پی با عتبات ان و واده و مسجد الحرام و در صبح حضرت عتبات ان منفرد که هر که خواهد که خفیف
دهد خدا از او سرگرمون را پس باید که صله رحم و بر الدین بجا آورد و از رسولی خاص منفور است که زشت
که حق تعالی از این بشارت و در و حشر با فاطمه زهرا و خواهر خواهد بود صبر کنند و غیبت شود و بهر کج

خلفی او بخشدند و مهر بان باشد بر شوهر خود و اگر انچه از نماز است مسجد را جماعت چنانکه بسند معتبر از رسول خدا
مردیست که هر یک بسو مسجد رود بکرا نماز جماعت هر قدر که بر مقدار هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد و اگر بر این
مداومت کند تا بمیرد خدا هفتاد هزار ملک موکل کند که در قیام عتبات کنند و در آنها پیش و پس او باشند و بر او
سنتها نمایند تا بمیرد شود و فرمود هر که جماعت از رک کند بدوازده بار که نماز شود آبی بر کف زنی و بر سر
نوری و بر سر بغض خلق چهار مصیبت می افتد پنجم گرسنه و تشنه مردن ششم زبان بسته شدن بیعی امنکر و بیکس
ظلمت وضو بن هفتم نرسیدن دعا با جاب هم مصیبت هشتم شد بدوازدهم دشوار جان کند و او
عقوبت مانند کفار و فرمود هر که او نماز از رکعتی ملاحظه و ضبط نماید ملک او را و در هنگام قبض روح
نفس و شهادتین نمایند از او شبها طهر را دور کنند و فرمود خدا سرفراز عذاب بر حفظ نمازها بدو و فرمود
و شهید را و کسی که شصت مرتبه غوث شود و از پیغمبر منقول است که هر که نوبتی را شامل حال او باشد پنج وقت نماز را
بجماعت در بابا حق تمام ده خصلت او کرامت نماید آبی برکت عمرانی ماند او و بر سر در مال او سیم عصمت
اطفال او چهارم نامدست است او را بدین پیغمبر مغفرت ششم استاناع هفتم نور بر هفتم نوبتی طاعت هفتم
مجان از دوزخ و دهم که امت هشت و اربعه فرمود نماز جماعت ملعون است و نورش و ملعون است و در سجده
و ملعون است در زیور و ملعون است در زبان و ملعون است بزبان جبرئیل و ملعون است بزبان عزرائیل و ملعون است
بر باطن او و هم از ابن عباس روایت از حضرت که هر که نماز صبح را بجماعت در مسجد حاضر شود حق تمام فرما
نظر کند املتکه بسو این پندیده مؤمن که مرا اخبار کرد از خواب و رنجش مرا بجماعت او نمود بفرز و جلال خود
که ننوایم او را باشد املتکه بیافریدم خلفی را که در وقت نماز صبح را بجماعت در سجده فرما کرد بر زبان
براید و امرش خواهند برای ایشان و برغان هوا و ماهها در بار او در حدیث عراج مبفرماید که بدیم بر داسان
ششم نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله علی و آله و هر که نوبت بر خدا باید که مشایب سازد
و هر که در وقت هر که کرم او را نمود و باید در زمین مشایب ساکن شود و هر که خواهد ناز و بماند و در زمین و
نبوسد باید مسجد را نشانی باشد در حدیث دیگر فرمود که هر که مسجد را روشن کند خدا فرمود روشن شود و با جماعت
در مصلی روشن است املتکه بکرا او استغنا کنند و بر او ابوالدردا فرمود هر که بعد از نماز صبح بنشیند
در مصلی بنده حق است تا بر او دعا و چه او عطا کند آن انچه را با ثواب و نور مردن و وسعت فی و بیعتا چون بر
از دین بسو بخش و بختی و در حدیث از حضرت متاخره مبفرماید که هر که دو کعبه را تمام بجا آورد و حشت بر سر

و اجتناب حضرت شفاعت فرمود که چون مؤمن بدو داخل قبر می‌کنند نمازش از دست نهد و ایستد و گوید
از منجی پروردگار دعا درو و غفران بپوشان و مشق و صبر و صبر و صبر که در راه خدا کنی باشد
بخشش عبادت با صبر و معصیت با او مصیبت که سرایان است بکار ای ایستد پس چون منکر و نیکو داخل در قبرش بشوند
صبر آن ستمی بگریه می‌گوید مدد کنید صاحب دعا را که عاجز شوی من او را در باجم و بر دانی چون در قبری غدا می‌خیزد
هر که مدد و مدد و مدد و مدد و سوره السجده و ملک و سوره ملک نزد او ایستاده مانع شود و سوره آلک کوید با این نام
پردرد کار عالم ببارم پس خداوند است و میل کند و نماز حایل شود و رکعت از طرف چپ حایل شود و صبر کن
صدانند که شما انش را از او دور کردید من می‌باشد بر آید او در زمین و صراط و عرض اعمال و بر خطا ابو در
نزد که ایستاده مرد مرا بگو عظمه خود خوانده و نبوده سفر آخرت من می‌گوید پرسیدند از نشانه این سفر در دنیا
روزی در شد گمراه شود و نشود و می‌گوید که چنانچه عزایم او بود و رکعت نماز بگذارد و در بار یکی شهید برای حشر فرمود
خبر بگوید از شراکت باش و صد می‌ساکین بدو شاید که بخان بابی می‌کین از آن روز عشر شود و بنادار
فرموده بکین انفعه عبال خود کن و یکی برای خود با خن بفرستد در هم سیم را بخواد که ضرر می‌کند و فایده ندارد
و در حق بگوید که رطل جلال و دیگری برای اخن و سیم را بخواد که ضرر دارد و رفع ندارد و حضرت عثمان فرمود که
هر که بخواهد بجا آورد هر که فشار قبر را بزرگد و چون بمیرد خدا بجهنم او را در احسن روزها که تواند بود معصوم کرد
که در میان او نماز کنند تا حشر از قبر بیرون آید ثواب لغا از او باشد و حادث در مطلق حج واقع شده که مانع
عذاب قبل است و در صحیح وارد شده که میند رفیر حشرها می‌برد که کاش بعضی کل دنیا حجی داشته باشد بجهنم آنکه آنجه
می‌کنند از نعمت‌ها و راحتم‌ها که برای حاج آمده شده و آنرا بکلمه حفظ فران و کثرت تلاوت آن با نواعد فاد
و ارکان خصوص نماز شب بماند که تفصیل خواهد آمد و خصوص مواظبت بعضی سوید که با اجتناب صحیح دفع شد
سکران و عفو با قبر می‌باشد علی الخصوص سوره انس و پس از خوف و زحمت و محنت و دین و الدار باری
ملک الدار عفو و قیامت و لذت و الهی که مدد و متوجه شد بشریحی که در تبارک و تعالی در ضحی چنان
مردم است حضرت باقر علیه السلام می‌فرمود که بخواند این کلمات امن ضامنم برای او در دنیا و آخرت ما در دنیا
پس ملک الموت ایشان را می‌دهد هنگام مردن و اما در آخرت پس بعد از هر چه حق نهد و بهشت خانه باو که امر
فرماید این است اسمع الشاهدين يا اهل النار اني اشدع الحاسبين و ابا ارحم الراحمين و ابا الحكم الناصر
و مناسب بعد از سوره مذکور در هر حال خصوصاً در سجده با گوید که شهنشاه و در عیضا و ایت کرده الله

بارك في الموت اللهم اغفر على سكرات الموت اللهم اغفر على غم البعير اللهم اغفر
على ضيق البعير اللهم اغفر على ظلمة العين اللهم اغفر على فحشة العين اللهم اغفر على أهوال يوم القيامة اللهم
بارك في طول يوم القيامة اللهم رزقني الخور العين وميراثها ما دمت مستحيخودا من رسول خدام ربك كرمك
مكره ابند عار أباشا وسهولتي قبض روح اوشوح كند اندجاد باحواليد اللهم باما ان كبرت فليتي الموت و
اسلمني قبل الموت واخمني عند الموت وموت على سكرات الموت ولا تغدني بقدر الموت واوضني الى ملك الموت
بافاطرة التهنيت والارضات والحي في الدنيا والآخرة توفقي فضلا والحفظ بالصلوات ودر نصائحها وعبره واد
بومته وارن باب ليا استحسنوا سميع حسن زهر عليها السلام كدر مفي تمام است لكن بمجموع دفع شدايد من
واهوال عالم برزخ وخطر بديك اى فرع الكبر محشر هين من مسايب زنايا اهل المؤمن من است استغاثت كد
بعد از محشر كه سنت مؤكداست غيبي كه عنقریب بعد خواهی خوابید مثل ضالها را خندان خود را بر نظر عبرت
بصیرت مثل دشتی باكمال انصاع و زار و روضه بفرای بخوان الله الحق كل بنفسي قد سجدت في حفرة لها وانصر
عنهما المشيعون من جيرانها وبكى الغرباء عليها الغريبها و جاراها وبعدها المشفقون من عرشها و ناريها من
شفرة البعير و ناريها و دجها للعاري لها في الحق عند سر عباد الله يخف على الناظرين اليها عند ذلك ضيق فاتها
ولا على من واهما قد نوسدت الثرى عجزا منها فقلت ملككن فريد ناي عند الاثرون ووحيد جفاه الاهل
برك فربا و اصبح في البعد زيبا وقد كان في الدنيا راجعا نظرا اليه هذه المقام راجعا فحس عند ذلك ضيقا
ونكون ارحم من اهل فراشي الحكيما باس من حسن نظر انك بعد ما وانت لم تولني الى الجحيم ايام جوق حضور
على محمد النور وحي من رجا على الفرائض فليكن ابدى اجود وفضل على مد يد بفتنة صاجرة ونحن على نحو
قد سنا والافراء اطراف جذاذني وجد على غولا قد رقت بليت و جدي حفرة وارم في ذلك البليت الجدي
غربي حتى لا استانس بعينك يا سيد ان و كل مني ان نفسي هلكت سيد بن اسفستان لا تفضلني عزني والى من افزع
ان فقدت عينا مني في ضيق والى من النجاة ان لا تفضلني من سيد من من برحق فضل من ائمة ان عدت
فضلك يوم قاضي والى من الفرائض ان توب و ان تفضل على بعد ان تبت بالوقوف الامال عري وقد
منزلة الابن من خبري من يكون اسوء حالا من انانا تفضل على مثل حال المجرم امده و قد سنا و لم افتر
بالعمل الصالحات فاني لا ابي ابي تجرني في غيابة ابي لظلمه لظلمه ابي لظلمه ابي لظلمه ابي لظلمه ابي لظلمه ابي لظلمه
تجرني من قبري عرانا اهل حامل تقلي على ظلمه انظر من مني في اخر من مثالي ان الخلايق مشان عرانا

بلغ

نخواند

الهي ما شفع انفسنا من النقلة عن الدبار ان لا نوحشنا هناك من مرافقة الابراهم الهي ما شفعنا اذا انضمنا اليه
بحور نادر خبيثا للبين سوق بوننا واضمحنا مساكن على الامان في قبورنا وخلقنا فرادى واضيق المضاجع ^{منها}
المساكين اعجب المصانع وصرنا في دار قوم كانوا ما هو لغيرهم بل نفع الهة اذ احنا انا احفانا احفانا من شر
الاجداث وشدوسنا وشاجنه من موابل الملاحيد وجوهنا وناشعنه من افراع اليهنا بصانا ونا بلة من شدة العيش
شفانا وجابته لظول المقام بطوننا وباد به من الكليون سواننا وموفر من ثقل الاوزار ظهورنا وشفقنا ^{لهم}
بما فداها فداها اهلنا واولادنا فلا تضعف العصاب بنا باعراض جهك الكريم عنان سلبك انك ما مثله الاجا
من الهة النار يتيقن في قلبها لمزجها للشقا ولدني فبينها لم يلدني الهة غير احب من ذكرك غير اندر
ما اله الا تنهل ولا ادرك الى ما يكون مصير ما ذبحتم عنك البلاء في سيرة واري نفسي مثلك في رايها في ردي
خفت عند راي حجة الموت من مغنى عن غنى العيون وما عذري قد خشي سامعي رافع الصوت الهة لقد روي
من البسة بين الاحياء وبعا فبنا ان بعث من بين الاموات بحور دافنة ولقد رجوت من نولان فحبوا بالنا
ان يشفع لي عند فاق بفقر اندر يا انيس كل غيب بيني في القبر عني ويا ثاني كل مجد رحمة في القبر عني ويا عالم البشر
يا الجوى يا كاشف الضر البلى كيف نظرت الى بني سكان التري كيف صنعت لي في دار الوحشة والبلاء فقد ^{كنت}
يا لطيف ايام جوف الدنيا باخر من دعاء داع وافضل من رجاء واجبر من الاسلام انو سل اليك وبخبره الفان
اعتمد اليك وحق محمد الله انظر اليك فصل على محمد وال محمد واعرف في حق النبي رجبت لهما قضاء حاجتي بجهنك ايام
ان الجوى والنا لايت ما ببلد زان منا باخطاب غيب غيب خود ميتود ورونا خيرا نراك ابن سفر بر خطر فولى
بدعمل عنا في مفرود كدر عتبة سوال اذ جها مذكور استبدنا نك بغض از اعمال مثلك موافق راي وروايت
يك مؤمن هم باعث شده سكرات موت واهوال قبر ميسوق مثل فساد وفتن ودر شني ابرم وشدن حوى خصوصنا
با اصل حوى وان كزني بزخارف دنيا وغيبت سرور غيبت كبر مجد بشيوى عده عذاب جزا بن سراسر است
ونكر فتن شاربي برابى فرموده كه با على هر كه مو لير انكرم از ما نبست شفاعت ما واد سينا وهر كه شار كند
صبر بشر ونبست خدا وملكه باشد وعباش مستحيا نميشود وقبض روحى شود ما باشد عذاب فير ش شد با نك
وغيره ماري غفر ب او مسلط باشد ودر عذاب باشد ناخپامنه چون از قبر برخيزد بر پيشاني او نوشته اهل اثر
با على هر كه شار كند بر وجهش ثواب جليل نموده من طار دار كه هر منى صفاء رطل وطلح صفاء مد ودر چو كرم احد
مجد بشيوى نكره منكر غصينا ابر واد رنخوا فمند شد و بفرموده خدا بدن باعث ظلمت فبر است بر راي خند در

باعث طلب فقر است و نومیدن کردن و نوموف در حاجت و کبر و بخت و جمع مآثر عظیم و رفیع همیشه او را خواهد کرد بدنامی
 و بی اختیار در طمان و بی باکی از نجاست خصوصاً بول و غیر آنها بنفصی که در عیون عقیباست چنان خواهد یافت
 نعم عین الی و در اجزای شجر از طوقا و سواخ و بن اخ الزکام پیش از نغمه ثانی در این عالم واقع خواهد شد که
 سیخ و دشت و تخریب و نا بین نام در بنی غافلان از حشر و خذلان دارد و بندگان و فایع و وحشت خراش و تاب است
 و مانند کفر ایستناست بعضی کتاب که از اجناس و اثر و ثمر و غیره می باشد که گفای کم نام و عیبت صاحب
 بصیرت کرد و عیبتی از ورود احوال مایل در این اوقات فارغ و فکری نداند که بر این نیکو و راحت جود
 خود و همه مآثر سازد و افاضت بیایه کلبه مایل است که عموم خلاصه و واقع میشود از خروج و جلا
 و با جوج و ما جوج و سایر مفسدین و بر طرب شدن و شکر مردم بموت هم و ایضا و اسود ظهور انواع آفات
 مایل است و خروج افای ما قائم ال محمد و نزول حضرت عیسی و ظهور ربه الارض و دکان و آمدن یار
 در چهل شب از برای و بندگان اهل فیور و فیاض صغری که در حیف مرد گانت بدین کار و حضرت
 باشد با ملعون که هرگز چنانجا حاربه واقع نکرد و کیفیت واقعه مایل او و امر و فرغ اکبر و نغمه او
 و ثانی با هنگام حشر و جاری حالات مذکور و نیز بنویس که حضرت شیخ و از اجناس و ثمر و اثر و متعدد و جمع
 نموده و در سه جدول است چنانچه در جدول اول در اشاره بوفای که پیش از ظهور حضرت قائم الی عیبا
 صورت ظهور خواهد نمود جدول دوم در چگونگی ظهور آنحضرت و کتب و فایع سلطنت آنحضرت
 باعث عیبت و بنی نظران کرد و جدول سوم در ذکر سواخ و عیبت از آن تا قیام قیامت که در جدول اول
 در فایع منفرد مبرقیام قائم ال محمد و آن جمله خروج جمع کثیر بسلطنت از غیبت و ثبوت و غیره و دیگر سقا
 بر اینست بدانکه پیش از ظهور خود شید بر ج امامت و لا یتخرج مفسدین و ملحدین ظلمت فتنه و بلاد
 محنت و ایند عالم از خود خواهد گرفت و مجدبت حضرت اهل حق مبین و حضرت ائمه صلوات الله علیهم اجمعین
 اول کسی که خروج می کند از اجناس و بنی و مقدمه ظهور قائم اصحاب میست که برض برص مبتلا باشد از بلاد
 جزیره باشد و سؤکت عظیم پس جوهری شام و خطای و بر وانی و بی از بین و جمع دیگر پس و دیگر ظلم و فتنه
 و لا یت ایشا از انگاه خروج کند بر اینست که از خراسان با علم سقا و سقا از اولاد عیبت اب سقا از شام
 با علم سنج بند برین حد و طوب و باش و همانند خروج او و ثبوت خروج کند از بین با علم سفید مانند واسک
 بکوفت و اند پس سقا بر خطا و اصحاب جوهری غایت در اطراف مبالغه و فضل و خست و بدفع خراسان و غیره

در این
 باب

شده نقش بر کبر و پیرین عمل پیا نموده بعد از محاسبه مهرم کرد و او را میانی آورد با پیش چشمه بید از بند جدا
 کنند و با پاسبان حسنه از انصاف بلا و مشرف خروج کنند و چون دهنده نزل و خراش را بفهم بکند پس بزم یعنی کلا
 و طاق را در زمین اجابت و نمایند و او کوفرا آباد و برص و راغ را بخوابد که چون مفارن قیام نماید و در میان سقا
 شهیدی شوند با پاسبان و قایم ال محمد رجعت نماید چون تمام و پسرش با نشاط از ال محمد رجعت دهند و جان و سفید بکروند
 کنند و مبالغه و افوق و اضلال خلق نمایند تا آنکه قایم بعد از ظهور او در کوفه لشکرهای پیش روها منفرد سازد و برای
 حال دنیا و خلاصه کیفیت کجایب نکال که اشد فتنه است پیغمبران و اوصیا را و قوم حقو مینمایند بخالفه او و
 میگردند و ظاهر سقا تا آن همان است که بعضی علماء که روایت بهم خلط کرده اند و اظهار دارند و خبر این است که بعضی
 او است اما با او و امیر لشکر او است بر حال خروج میکنند و با قیام قایم ال محمد و میگردند و قیام قایم ال محمد
 یک سال خواهد بود و روایت کرده اند که مردم در سه سال پیش از این بوقت عظیم مبتلا شوند سال اول بهیچ اران و
 شد و نصف محصولان ستادینم در ثلث سال بهیچ هم خط و غلا استعدا بایند حیوانات و اکثر مردم در برف شوند
 در چنین شد و دعا علیه اللغه خروج کنند با اطعمه و الا بغیرش فراوان و مینمایند شناساند خلقی بجهت بی پایان
 خط افکار و اندکها و ساحر است باطل است در محل خروج او احاطت بخلفه نقل شد که از مشرف و خراش و مبالغه
 و عرفان و با صحر و بان حاصله از صفتهای بیرون میباشد یک چشم دارد و پر خون و در میان چون شایع و مبالغه
 نوشته کافر کافر تا که هرگاه بخواند و از صبر خبر دهد و عجاایب بیاورد از او در دوزخ بایند که باها و اظها که بها
 زمین و زنده نبودن کشکان و غودن هشت و دوزخ اما هیچ مؤمنی عاقلی با اینا فریفته میشوند و باین شهرها
 نمیشوند و چون افکار اظهار میکنند بر طبق دعوی الوهیت است باطل است خدا جسم و مراد و کور نیست و محض
 نیست پس حق تا بایند که بولایت هدایت عصمت و معصیت و برنگ چند ماه که قای ایشان این ظاهر خواهد
 شد و بعد از آن سفر افلاک از نه ثامن و محمد بن حضرت صادق ع از هشت ماه بگردد و بیشتر خواهد بود که در عقیقه
 شام سه ساعت از دوزخ یک ششم بزم محمد قایم ال محمد و را خواهد کشند آن می شود چون نزدیک است که بر کوفه نشسته
 نفرها بایند که در کنگره انفرادی فریاد می رسد و حضرت صادق ع که میباشند مشرف و فریاد است از جن و انس میشوند
 و گویند که بایند از زمین ابد و نشان من خالق پروردگار شایانم پس خلق عالم رو بپوش او دارند و از دوزخ
 او هفتاد هزار رجوع و نصارت و بایند نشینان و زنان و اولاد و نا و اهل شرابی غار و غنا منایب و رعایت
 و محرم جن و انس از مغفوت شوند و با او باشند بلین شبها چنین منقره هر که را کشند یکی از شبها طهر و صحت

او خود را بنام بدیع باقی نوع و انما بدیدم که من میگویم و زنده میگردانم و گمراهی کند مردم را باشد که مرا می
میکند هر چه مرا میبرد که باز نه او را پس مرا رو چو او را میباید و عریان را نکند و کوشش خود را
خورد و دشنام سازد و از آنکه اکثر لشکر او را در ناصح الحان کلاهها سبز خواهند بود و باندک و ما بگذرد
و غنای بلاد و اسواره بر الاغی کلکون که هرگاهش مجدبش علوی نشسته بختی مجدبش بنوی کوشش بکسل و سنا اعض
از این فرار و لشکر بنام بدیع فاو ز من را بعین مکه و مدینه و عراق و مصر و لایب که گذارند و زلزله بکوه
و شنبه بداید و خلق طراف بدام آن نافر جام افتاد و فرزند کردند و سقیای لشکر و بگو مدینه فرستند پس در کوه
از بی امید و پیمان که بر چشمها او را خنک باشد و بر ابوی یکچشم او کوه باشد پس مدینه و باند و غارت کند و صد
پناه هزار نفر بکوفه فرستند پس شصت هزار کس از آنها را اهل کوفه بجا بردند و بعد از آنکه ایشان جبا سالی شد
و سید علوی که نفسی که است هفتاد هزار نفر از صلی و از بخت شریف برود تا بید حضرت صفای امیر فراهان
کو با نظر میگویم نیزها و شمشیرها و منافعها ایشان که از بخت برود و بخت شریف و در و شنبه و شمشیر خواهد شد
روز چهارشنبه و کوه با صدینم در اکثر سقیای که در وجه منادی و نکند که هر یک بکس از شنبه علی بیار و هزار
درم جایز و باید پس هشتاد ستم خود را آورده جایز که بگو بای بدم نفاذ را و بد حال او و شناسد و
و شما او را و شناسید پس بسقیای یکی شمار ایشان می دهند و بکس از ناوانش فتنه بالا بگرد و شما
کوفه و مکه بلکه ناکر بلاد و در یک ساعت روز و کوفه چندین هزار نفر کشند و بگردم ناسد و از این فتنه
نفر کشند از شرف خون و کنند جسد ها و خوشا حال کسی که از فتنه عبور نماید و در کوفه و درها باشند و
و بر افر مکه همین بلادها است و او هر سید که باید که حضرت صفای فرمود مردان و پنهان کنند و بر
باکی نیست آنکه سقیای رجال با ستر از بلاد شام مشغول شود پس بگو چندین صاحب خود یعنی فایم که البته
خروج کند و مجدبش بنوی و بیشتر در دشمنی ملعون بغداد شوند و قتل مردان و اسیران کنند پس بکوفه فرود
آیند و حواله را بخواهی که ده منوخه شام شدند آنکه علم هدایی از کوفه برای ایشان نامه یکی را میباشند
و اسرا و غنایم را بگردانند و لشکر که آن ملعون مدینه فرستد بعد از غارت مدینه بفرم خرابی یا گرفتن
کر بخشها بعضی رو بیکه روند و بن مین پیدا فرورند و مجدبش علوی برودن ابد از بغداد سراری اینها را
ساز و کشته خواهند شد بر سر جبر هفتاد هزار نفر مجد بکس و فتنه از فتنه بکند و هفتاد هزار دیگر از کوفه
ظاهر یعنی از بغداد احوالی کوفه اسیر شوند و در شرف زده بمحلهها گذاشته بگردند و از کوفه صد هزار نفر مشرک

و منافع بدست حرکت کند پس باین که از مشرف خروج نموده و حضرت باقر مبغض ما بد که گفتی ای طائفان طافا و
و کور با و بدین حصصا سرفی بهر بار و زده هزار نفر از قرآن عبور کنند و همین که شنید بدشاید بسو او اگر چه
و بای بریدی و بر نشاء و شاد بختها اول باشد با خراشا و در کوفه شوند بطلب خون کشکان و پدران و دران
و پس بختا مشرف و مغرب هم قرار کنند شوق باین رشتت جمعیست مسم ماه رمضان ای شما میباشید و فرما بشن آقا
بنی و بختا سبک در و غیر جبهت قائم خروج میکنند و شک کنند که ان صد اجیرا لستما انحر با و بصبت و خط
خطلم و حوت شد بدو کی موال و بخاران مردم و محصولات باقات ملخ و غزال چنانکه در احار شب معینه باین تغییر
شده و کتب و کتب یقین بن الحوق و المجمع و نفی من الاقوال لا یقین انما یقین انما یقین انما یقین انما یقین انما یقین
و بای که در چار است پیش از قائم برسد بنم گرسنگی خوف شد بدین بن اید را شامد و در ویشا و بن
بنجیل از جبهت منافع خواهد شد جابر گوید که خوف صفا و م و نمود که جوع عظیم در کوفه مخصوص دشمنان ال عید
که هلاک گشتا خواهد کرد و در شام عام خواهد بود که جوع و خوف عظیم خواهد شد که هرگز نشاء و جوع بدین از دنیا
قائم ال محمد خواهد بود و خوف بعد از ان و بای بو بصیر با به سببهم یا نیا فی الا فانی و بن انفسهم خوشتین
انهم انما الحق فرمود که خواهد نمود و در وقتها انما نسخ در افاق کی افغانا دانند که خروج ال محمد خواست
حضرت صفا و ابان انفس خف و منخ و فذست خف و رفتن مردم بزین در مشرف و مغرب پیدا خواهد شد و فرمود
که در معنی قنداب الحریة الحق الدینا و ال الاخری که با ابابصیر که ام و موائ از این شد بدین که مردم در خلوت خوانه
خود باشند با عهالت که نگاه اهلس کرنا چاک زنند و فرما بد کنند که فلان حالا منی کنند و این پیش از قائم قائم
نمود خواهد بود و ال الخلد طرقتند و ثلث مردم بسبب ام و اسود و موت احمد بن محمد ظالمان و ابی بن
و غلام اسود بطاعین خطیم و با که سجده حضرت صفا و انچسب مع مردم تلف میشود و انچسب طرقتند و بار و بار
در بغداد و بن لوله شمع که کز بر زمین فرود و در جمله ابان فانی ظاهر و کوب بنال و از مشرف که چون ماه و شش
دصد و دانی حضرت بهر الهی منب غم مبغض ما بد که چون او را برینید نوید که بدین انما یقین انما یقین انما یقین
بر لک از مشرف ناچند روز و این غیر انشی است که در فبا منظر خواهد شد و مردم را بسو محشر خواهند دانند که حضرت باقر
مبغض ما بد که در ان وقت متوقع فرج ال محمد باشید و انچسب که رفتن انما یقین انما یقین انما یقین انما یقین
ندما بنحوم و طلوع افتاب از مغرب و بیاد از حسن ششانه روز و بر کره زمین و اجتماع ان با ماه و این اربعه علامت است
و محمل این قضیه عجمیه محمد بن عباس چنان است که هر شام که فزاید زمین سر عبودیت میکند و در مشرف باقر جد بدین

میباشد و بعضی ^{نیز} الشمس ^{نیز} بخیر ^{نیز} لها ^{نیز} بنفیس ^{نیز} بنوی که حالتش بر این مجری بخار است که ظلت معاذراتی
و افاضه شارع و ثواب معرفت و رحم بهم و نفی مکر و مغل و ضایع کرد چون افنا بابت شب معصوم عرض بجوایند
نما بدیج جواب شرف خطاب باشد نام ماه با نهم رسیده هر دو در غفلت غیوب بمانند نامقدار شبانه روز ^{طوبی}
ان شب ^{من} مجدداً اند که اقل قلیل باشد و چشم انتظار همیشه بر یکدیگر بنیم اسبی او فیض عوالم اسرار و انوار ^{من}
که بعد از او را خود مغرب صبح امید باشند چون طول کشد برین شبانند و نظر ایشان نماید که کوب بجهل و بید
صبح بایند پس روز که بخواهند و چون بیدار شده برین ایند شب ^{بجای} حق و ملاحظه نمایند مگر متوجه نماز و شای
کشته بنوم تخفیف و از کار باقیام پیش از وقت فرار و فکر خواب و بیدار شوند بتمام اول شب بپند
در وحشت و دهشت عظیم بمانند و غافلان بود که گرامت محرومان فیض سعادت و رفارش غفلت سر بر بستر
نور و حرش از فیل و بهلول مغرب معطل بپایند و عارفان دانند که همان شبی است همیشه از آن ^{نور} اهراس
می بودند و با مبدل مغل الحی بشارت بشرا لسان الی ^{الکمال} بالظلم بالنور الساطع بوم الفیته بمساجد شافیه
مشغول نضر و زاری باشند پس فرما ^{الحی} بخیر ^{بیل} آرسد که فانی ماه را از بود و عاری ز غاف ^{طالع}
کردند پس ماه و افنا بچندان بگریند و چندان از خوف و ترس بپایان و نالان کردند که تمامی اهل اسما
و آنچه در اول ^{سرا} عرش بگریه با کربان بشوند پس فانیات ماه سپاسگوار و مکدر از شوق افق مغرب
در آمد هر در بعضی ^و الشمس ^و القمر با هم در وقت مساویت نمایند و چون این امر عظیم موجب ^{بهر} بهایند
و افعه غریب جلالین مردم کرد و شود و لوله و غوغا و شوق و میابق ادم بلکه تمامی از عالم از زمین و آسمان
با کف کاف ساکنان هفت آسمان استعمال باید که از مصایب و دهشت چون روز عالم سوز قیامت ^{بهر} باشد
و وحشت کی از اضطراب بحال خود و فکر خیر و خواب مکالمه اجتناب دارند و همه بنوحه و ناله زاری ^{شوق}
و عادی و فایز و کبر و بفرار باشند و لیکن احادیث بنوی ^{از} ذکر ^{بهر} و یقین فایده ندارد و بحال ^{کسی}
با وجود مواعظ و نصایح و اهتمام ^{بجانب} بیشتر یکسب معرفت و طاعت امر خیر بماند برای خود تحصیل نکرده ^{باشد}
پس چون افنا بابت ماه ^{بجانب} استار ^{سند} حیرتیل ^{بفرمان} جیبا جلیل ^{فرمان} هر دو اگر فتنه از بغیر فرموده اما
از غیر یاقوتی در این حال پرسید کسی که با رسول الله باقی به کدام است فرمود که حق تو در این ^{بدر} است
مغرب معاصر از طلامر صبح ^{بجانب} هر ^{بجانب} سال راه است ^{بجانب} این در باز است ^{بجانب} شب ^{بجانب}
هیچ کس ^{بجانب} نکرده ^{بجانب} از ^{بجانب} مکر ^{بجانب} بان ^{بجانب} نوبه ^{بجانب} او ^{بجانب} داخل ^{بجانب} با ^{بجانب} بشد ^{بجانب} و آن ^{بجانب} روز ^{بجانب} بسنه ^{بجانب} بشود ^{بجانب} پس ^{بجانب} بداند ^{بجانب} که ^{بجانب} او ^{بجانب}

و به وضوح کدام است فرمود پشیمان ز کناه و عذر و انابه بسو اله که بکر می نکرده بشو کناه چنانکه شهادت
به پشیمان بر غیبت کرد و پیر سپیدند که بعد از آن حال افتاب ماه میوه منوال فرار خواهد گرفت فرمود بحال پیشتر باز
فرمود با صلاح امور دنیا و زراعت بنا بر آن زند و اجار و این واقع پیش از نزول عیسی بعد از خروج را بهر
شد و همچنان طبعاً و طوقاً در خان قال الجبار رفیق م نانی السماء بدخان مبین شیعه معنی نقل کرده اند
و رسول را بهر طبع میانه علی بن ابیطالب در عالم دیده پیدا خواهد شد که در کوشش و معاش کفار داخل شود و سر
مانند سر بیان کرده باشند و محدث نبوی مانند مسافر کند و مشرف و مغرب ناچل روز و شب بیان
است و زمین چون خواجه بی رویه باشد که انش در آن افزون باشد و در آن سوراخهای کوشش و بی رویه
بیرون می آید و مؤمنان از مثل کانی عارض شود و مردم بنصر و زاری را مدعه عمل کنند که خدا با این عهد
از ما کشف کن که ما مؤمن می شویم و اگر باز برگشته اند و گشتند و حق را بعد از ذکر این مراتب میفرماید انی
لکم الذکر فی وقت جاتم رسول مبین یعنی کجا آمده مندر می شوند از این حالت و حال آنکه اعظم موجب این
و تذکره پشیمان و با بانی سید و مواعظ بشمار بسوی ایشان آمده اطاعت نکردند و این علامت و انذار
نباشد است از آنجمله دیگر اسماع صلی الله علیه و آله چنانکه برایت صدق و قیام از حضرت امام رضا علیه السلام
که ناچار است شعبان از فتنه عظیم که در آن فتنه بسیار از شعبان خواص دین بر گردند و انوفی است که
فرزندان من وفات یابند و بعد از او امام ابی شام غایب شد و اهل آسمان و زمین بر او بگریند و چه بسا
از مؤمنان که بر او در سوخته و محزون باشند و منبع چشمه امانت از ایشان مخفی باشد و چون ظهور او نزد
شود در ماه و رجب او از آسمان بر ایشان برسد که به بشنوند و لا لعنة الله علی الظالمین یعنی کاه با
که لعنة خدا ثابت است بر شتم کاران و تیمم اذ قد الاذنه یعنی نزدیک امری که روز بروز مردم بداند و یک مرتبه
ستم بد پیش از فصل افتاب ظاهر شود و ندرسد که این است از امر مبین که بدینا بر کشند است برای صلوات که
ستمکاران پس انوفی فرج مؤمنان رسد و مرد ها از روی جنون گشتند و بر آب لبنا از حضرت باقر علیه السلام او
روز خروج حضرت قائم آمد ملک ندا کند که تحقیق که حق با علی بن ابی طالب است و شیعیان اوست و غیر شیطان ندانند
که خوای عثمان و شیعه اوست مظلوم کشنده شد پس لهای انفا که بحجیل معرفت بغیر بهم رسیده باشند بشک
شبه میلا شوند و خود با الله و خیر صفای میفرماید که می آید و اما که امام غایب شود از خوف کشتن و خدای غیب
شعبان امینان فرموده و شک خواهند کرد اهل ضلالت و بطالت که ثواب حق که ثابت میمانند بر اعطاء حق

الهمزة في رسالتك

یہ

بقول ما یجوز و بعد از خروج همدیگر با حاد و شرف و غیره درین باب بسیار است شاید بعضی از آنها واقع شده باشد
 و از آن جمله خروج خوارج از غیر فارسی بنی خالد از شرف و فضل بسیار باد و طایفه عجم و غبوره علم بسیار است از
 غیر آن که بگونه و غیره در عرب بن شاه عجم و نوطن ایشان در خراسان و اسبند و آبشار شهرها و آبادی کوفه و فضل بسیار است
 در آن و خرابی دیوار مسجد و مسجد دمشق و خرابی فتنه در شام و مصر و اختلاف سردایت و رهبر و مخالفان
 در دم و خرابی بسیار پیدا و پیدا و بغیر علم و زلزله در دری و واسط و طوس و هفت مدائن عراق و غیره و خطه
 و بای عجم مکر در بحر و در دم و در مملکت و انقضای حکام فسطاط و اب با و در آن اکثر نری در بای
 و سواد و اجتماع هفت سنه و سباده و بعضی اینها محصور است و بعضی احتمال نفسی دارد و تجدید نبوی که
 حضرت یحیی علیه السلام میفرماید که چون هنگام خروج قائم عم میشود و علم انحضرت بی سبی شود بلند شود و ناکند
 انحضرت را که بیرون بیاید و الله بیکش و دشمنان خدای او و دشمنان انحضرت از غلاف بیرون می آیند و ناکند
 که خروج کن که جایز نیست کشیدن از جهاد و دشمنان خدا و بعضی احادیث لایست می کنند بر اینکه زودتر ظاهر
 شد که گناهان ما باعث آخ شدن و در زمین که انحضرت شیخ مفید نوشته در فتنها احوال زمان میفرماید که
 هرگاه شب نشینا جمع میشدند بوفای عهد ناخبر میشدند از ایشان شرف خدمت سعادت ملائک با برکن سال
 پیر ما را احبب کرده از ایشان مکر آنچه میسر شد بیاخیز و چند از ایشان که ناخوش داریم و فرموده هر یک از شما شیعیان
 باید علی نماید بخیر کرد و را محبت ما مفرت سازد و اجتناب کند از هر چه او را بغضت کراهت مانزدن میکرد
 که بخیر بود و ظاهر می بیند که ناکاه میسر و فنی که فایده نخواهد داشت نوید و بجائی نخواهد داد و از غفوه
 نیکو و خیر و مال و ثمر و اجر و شجر از خلاصه احادیث که قبضت ظهور آن خلاصه کائنات و فخر مومنان
 و جمله اهل ایمان انکافه ساکنان ارض و سموات و اسبندای انحضرت بر کل سیدالطین و دشمنان دین و ممالک عربیه
 زمین جلعنا الله بعضه الکامله و قد ندره الشامله من خدمه الخلفاء و انضایا لنفقا محض محمد و اله الاقیه
 سلوات الله علیه و علیهم ما دامنا الارض و السماء بدانکه وفی برای ظهور انحضرت معین شده و بخیر ظاهر
 میشود و بجایه ضایق آن هر که تعبیه و وف نماید خود را در علم غیب یا خدا شریک کرده راوی هر سید که بر مکتوب
 معلوم میشود که انحضرت است و فرمود ظاهر و آشکار خواهد شد و بخیر که حجت تمام شود بر عالم و بر وفی
 انخبا منقرض و بر طایفه نادر معین انخبا و لایق فبا بعد از العام الهی با هر خروج در سال طایف از هجره روز جمعه
 نیز و عجم در محرم داخل مکه معظمه شود و نهای بصورت جوانی کامل چهل و اله با مکه عمامه درونی بر سر لباس رسول



کلام در بر تملین آنحضرت در با عصا آنحضرت در بیضا و نری چند در پیش انداخته کسی آنحضرت را نشناخت
بنزد کعبه آمد و نماز داخل خانه نشود پس چون شب بیدار بجا آوردند نازل شوند از جانب حق تعالی آنحضرت جبرئیل
و میکائیل و صف صفا را ملئکة بر جبرئیل آنحضرت عرض کنند که ای آقای من قبول تو و مقبول و فرقا و جانب آنکا
دست مبارک بر تو خود کشد و فرماید الحمد لله الله احد و لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الخلق حيث نشأت
فنیع من الخلق ما بین انکاه مبارک و مقام ایستاده و نیک کند و نقباء خود را طلبد پس بعد از سیزده مؤمن
از حرمین از و فرارش خود خوابیده باشند از همه بلاد و منفرقه بغیر بعض جمع آیند و بعضی شبانه رخ خواب خود
نابید میشوند و بعضی علانیه سوار بر شده و صبح بطی الارض و در بر آنحضرت ایستاده باشند و مؤل با بن آن
کلام الهی انما انکونوا ابائکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیء قدير و حضرت سید و سیزده ششیکر از اسبان
بنام هر یک و پدرش آمد و بایشان فتمت کند و عمود نورانی ظاهر شد و نور که هر جا مؤمنی باشد بار نور
فرج یابد و چون جمیع شود پشت کعبه بیدار بیضا بلند نماید و فرماید این است ستمنا و از خدا و بار خدا این
این ابراهیم اندان الله بن نبی یعقوبک انما نبی یعقوب الله پس اول کسی که دست مقدس آنحضرت بوسد و ستمنا
بعثت فرماید و جبرئیل ع باشد بعد از آن ملائکه و منجباء حق و نقباء و انکاه اهل مکه فرمایند و در نزد
ایشان گسیختند و در شب علامتی بود که مثل این بدیده بودیم چون نظر کنند بر این چنان نفر از مدینه کسب
و چون آفتاب بلند شود از پیش فرس خورشید منادی ندا کند زبان فصیح که همه اهل اسمانها و زمین هت
که ای گروه خلائی این است مهدی آل محمد و بنام و نسب کینت و جبرئیل شبانه ذکر کنند تا عین بی طالب
بعثت طاعت و نماز باشد تا هدایت یابد و مخالفان او مکتبند که گمراه شوید پس صاحب کوشی و عالم نمائند
مکه آنکه این صدا را بشنود و شهباز و میکند و هجوم می آورند از شهرها و صحراها و دریاها و از هم
خبرانند را میگیرند و نزد غروب شبستان از مغرب ندا کنند که ای بخدا بی و در کار شما سفتار و روائه
الهابی من در سطحین ظاهر شده بودید و متابعت او نمائید پس هر صاحب شکی و منافق بنیاد و از گمراه
میشود و حضرت قائم ع همین ایش کعبه ایستاده و میفرماید که ای خدایا گاه باشی که هر که خواهد نظر کند
بادم و شب و نوح و سام و ابرهیم و موسی و یوشع و عیسی و شمعون نظر نماید بوی محمد و علی حسن
و حسین و ائمه هدی صلوات الله علیهم پس منظر کند که علامت و حکایه ای که این است سوال کنند از من
تا خبر دهیم یا نه ایضا خبر ده اند و هر که کتب سما و صحف انبیا را خواهد از من بپرسد انکاه من و غیر ما بدیع

در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور
 که آنچه گفته شد از مافات شده بود همه را خواند نگاه و در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور
 اگر نمی ملک که بشارت هلاک است که در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور
 کن گوید که ما در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور
 و خانه که بعد از آن که آمدیم تا به این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور
 شکافند شد و نمایان شد که با این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور
 ملک و در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور
 هلاک است که در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور
 انحضرت که قبول نموده بود و در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور
 هدایت کند و بعد از این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور
 و در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور
 پس اهل ملک که خلیفه را بکشند چون حضرت و سر ایشان بر کرد و بنصرع پیش آیند پس بعد از نصیحت خلیفه از خودشان
 نین فرموده و متوجه مدینه شود و آن خلیفه هم بکشند پس آنحضرت جن و فقیر را بر کشتن نا بکشند هر
 ایما بنا ورده و از صد بلکه از هزار یکی ایمان می آورد و چون حضرت مدینه را بنور فقه و مشرف فرماید که
 این نیز چندی است و اینها که بکشند گویند این دو خلیفه و پدران زن این غیران اند و فرماید شاید غیر اینها
 باشند با هر کسی از شما ایشان را بکشند گویند بصف بل پس بعد از سه روز فرماید که هر دو را از غیر برون
 و چون شروع بکشد در بوار کنند بحضرت صفای خدا برای این آری شد پس و صفای او و عدل فرستند
 اهل شک گویند که اینها از جمله اینند و بیست پس اصحاب حضرت همه شرف شایسته و حضرت کلنگ را بدست
 خود گرفت مشغول کردند شوق نا انکه اصحاب را زکریند و هر کدام که افضل باشند زکریند و هر کدام که بیست پس اصحاب
 هر دو را از غیر و او را بدین ناز و در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور
 در حال درخت برافتنه و از مایش مردم سبز شود و نگاه سبب گویند این است که شرف ثابت که این دو نفر دارد
 بنحیفه که ما در شکایم بحجت ایشان را ظاهر و لایب ایشان کنند هر که از من ایمان خود را بینان میکند
 روی خلاص و اینها را بکشند و در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور و در این سوره و بر همین نور

این دو مصداق پیغمبر و دوست او بود پس بطرف ایشان رفتند و فرمودند که در دست ها ایند حضرت تکلیف
کنند که از آنها بپزازی جویند گویند و فی که ندانستیم این منزل را دارند از ایشان بپزاشتیم حالا بپزاشتیم
بلکه بپزاشتیم از تو هر که بنوایمان می آورد و یا بشما ایمان بیاورد و ما این خاری با ایشان رسانیده پس فرموده بپزاشتیم
را که هر دو اهل آن کنند پس آمد و مدعی را بپزاشت و در حضور غم آنها را بقدر طاقتی ندادند و امر فرمود
که خطای جمع شوند پس هر ظلمی که فرموده که از اول عالم تا آخر آدم شده گناهانی بر ایشان لازم دارند از دوز
سلاطین و سوارخانه اهل بیت رسالت بجز من سخن ناهل خواند و شکستن دست مظلومه صابر و اسفا
طعل معصوم این ظاهر و در هر دو حضرت امام حسن شهادت کرد حضرت امام حسین و بریدن سر طفلان و
و پاره و اسیر کردن اهل بیت سواد خطا و مجنح خواند و ایشان را هر خون و فرج و مال را مرهم که رافع شده بر ایشان
بیشمار و اغراض کنند که هر شیوه غضب حق خلق خدا واقع شده انگاه امر فرمود بپزاشتیم بپزاشتیم حاضر باشند
ایشان فصاحت پس از ایشان از بان درخت کشید و ایشان امر فرمود که از زمین بیرون آمدند که هر دو را بدست
بسوزانند و بار امر فرمود که خاکستر بخورند بپزاشتیم پس مردی را احضار کرد و بپزاشتیم حاکم کند و فرمود
کوفه شود انگاه نامی سفید بپزاشتیم پس که اگر حضور نداشتند بپزاشتیم در هاشا اراکشی و زنان و بپزاشتیم
اسیر خواهم کرد پس عامل این حضرت میکشند بپزاشتیم پس رسید مراجعت بمیان و قال ایشان از مدینه خصی
از فریق میکشند پس که گشتن فرمود و هر یک در بپزاشتیم شرف و حضور باقی میفرمود که بپزاشتیم بپزاشتیم
که بپزاشتیم کوفه بالا میرود با سبب دیده نفر که دهائی ایشان مانند پاره آهن است چپ بیل از راست حضرت و
میگذاشت از چپ حضرت و رعیت پیش او و پشت سر او بپزاشتیم او مدینه فرمود خدا او را با بیغ هزار ملک و بی بی
برانند با احتیاج خود فرمود که امشب بپزاشتیم پس مشغول طاعت عبادت و نضرع باشند تا صبح روز
از راه خنده بپزاشتیم پس رسید حضرت در کعبه نماز بجا آورده و از کوفه که خند و حکمی فرمود بیرون
ایند ایشان و چنان ایشان را لشکر سفیانی با احتیاج خود میفرمود که پیش بپزاشتیم و ایشان را پیش کشید که
بپزاشتیم و خند و سفیانی را سلاطین از آن بپزاشتیم پس حضرت با فرمود فرمود که بپزاشتیم بپزاشتیم
گذاشت که از خند گذشت ایشان خبر بد پس کوفه هجوم آورد و سفیانی اول از در سلیم و بیعت را بدید
حضرت صفای غم سفیانی کوفه بیرون آمد و کوبیدن عم من بیرون آمد پس بعد از مکالمه با حضرت بیعت
و قوم او بیعت کرد و انویغ نموده و بجاری حضرت باز دارند پس عزم کار را در روز چهارشنبه بیرون آمدند

ایشان را نصیب کند و عقیقت مظلوم خود را بشناسد و گویند از آن راه که آمده بر روی سپهر حاکم مار
 بنوحا بخت نیست پس از روی فتنه منفرد شوند و در جمیع جنگ بیرون آیند و بیشتر مسلمانان و از لشکران
 حضرت بکشند پس در آنوقت عز نداسد علم رسالت پیامی باز کنند و نانش شوند ملائکه جنگ بدایس
 انحضرت و اصلاح حمله کرده و لشکر سفایان ایشان بکشند که صفائی شوند و بقیه الشیقه کوفیه را بجای نماند
 داخل کنند حضرت میبکشد ایشان را باز از کاشان که یکی از اولاد انحضرت که بعد از حضرت از آن شجره نرویز
 گویا صاحب این است که بعد از حضرت طایف بار و از در فتنه طائفه با کوفه آمد و بجز حضرت ملحق شد که بعد از انبند
 میبکشد با عسک از رسول خدا در آن نگاه یکی از موالیان حضرت بار کوفه ساکت می شود و اگر دست از زمین بی
 حضرت عهد نامه از رسول خدا می آید و بنما بدین پیوست نماید پس حضرت بدست خود امیر لشکر سفایان که
 اسپر شده در زیر رخ جبره طرف شام فرج کنند و کافری ر کوفه ننگار و در هر سنگ و درختی که دشمنان پناه
 برده از ایشان داده و حصار و خوش و طوبی و از کوشش کفار سر بشوند پس حضرت بنجف شرف فرود آیند و چهل
 شش هزار سکن و مثل آن از جن و سبیل مسنن مؤمن در خدمت انحضرت باشند و ملئکه که بودند با فرج
 در کشته و با برهم در آنش و با موسی رشوق و بلو با عیسی در عروج اشما و چهارم مستوبین و هزار و هفتاد
 جمعی که در جنگ بدر بمول خطا نمانشند و چهارم از که بر حضرت امام حسین ع نازل شده و حضرت حیات
 نبافند و در آنوقت ملئکه و جن با مردم الف معاش میبکشد و از پشت کوفه صفاء و هزار نفر صدق
 مبعوث کنند که انصا انحضرت باشند و کچن معدنهای مین بر انحضرت ظاهر کرد و انواع بارها را
 انحضرت کرد و حضرت را شوکی باشد که هر چه از او بفرماید بکاهد و از آنجا افتد و نون دانسته باشد که از آنجا
 در خزان از ریش بر کنند که شاند از و انحضرت را هبیتی باشد که هرگاه در میان کوهها صدای زن و مرد و فریاد
 و اورا فراسوی باشد که حرکت را ببند پس با ایشانند که مؤمنان با منافق بنکو گردانست باید کرد و خود
 بیاندازد و در همه جا بر سر و سایه کند و صد انصیح از ابرار بکامین مفید الحمد است و زمین را برای انحضرت
 و لشکر پیچید شود و با او باشد از انبیا از انجمله صاموئیل هر وقت از اینها از او روا شود که میا
 دو کاش چهل کن باشد و هر چه را فرماید برود و سنگ داشت باشد انحضرت که بارش را از مکنند کند
 که کسی نوسه بر ندارد و این سنگ را نصیب کنند و هر منی از و از ده چشمه زن جار شود و طعام و علف بیرون
 و چون ساکن بنجف شود پوسه بر سر از آن جار باشد و پاخت کوفه خواهد بود و محل غنایم در مسجد سلیمان

لوش نجف شریف مؤمنانند بکرم رکوفه یا با کوفه یا بل کوفه باشد و نمیشد جای بسوی پدر هزار درهم باشد
م از و کنند که شجر از آن زمین را بخرند بشیر از طلا و وسعت کف و هیچ ده فرسخ برسد و فصلها متصل شود
بل که پسوسته محل در مملکت باشد و مؤمنان و شان عظمی خواهد داشت نقد برکت در اینجا باشد که اگر مؤمنی
را اینجا دعا کند خدای تعالی صد هزار برابر پنا عطا کند پس در این مقام جناح خضر صفاق اهل کشف و فرود بخفیه که
همان مینوایم نفاخ کردند پس کوبید بل نفاخ کردند حق تعالی فرمود بکعبه که ساکت شو و نخر مکن بر کعبه و فرمود
بر کعبه ما خیر برکت در اینجا میباشد بنام ما بدفایم ما و بر پایی از پشت قبر حضرت امام حسین علیه السلام
خف جاز شود که بدست با نجف بزنند و در میانش پدیا و آسیاها ساخته شود و حضرت فرمود که کوباییدیم که ضعیف
بر سر مینوایم که بل که آسیا کند بکعبه چنانکه منتهی میرسد که صبا حاضر و مجتبی از سنانند حضرت مهدی که
جمع بلد عنمارا بر طرف کند و فرات را تمام و سنه که منور و معطل ماند بر یاد دارد و بغیر اسلام را خنثی شود
فریه و نفاق نیز بر زمین و زانی محسن است که ساکت شد هر که رکوف نداده باشد که زن زند و بعلم خود عمل کند و بسا
از دل کسی که در خطب آنحضرت ایستاده امی بر او ظاهر شده و فراموش کردن فریاد و بر این دیگر مشرعه غفوت
این پیش از ظهور واقع شده نخواهد شد چنانکه رسول خدا ص از زمان جاهلیت عفو فرمود پس در غیر رکوف و زنا
خواهد بود و دست مبارک خود بر مؤمنان است که عفتها کامل شود و هر شیعه فوت چهل مرتبه باشد بارگرم
نرا از قطعه آهن و مینی که اگر خواهند که راز را بکنند و همه اشیا اطاعت ایشان را بکنند حتی رندکان زمین و
خاکند که یکی از امتیاح حضرت قائم ع با بدن بکند و رکوش و چشم ایشان را نور باشد که در هر جا که باشند
آنحضرت مشق شوند و جمیع مراض کینه ها و سینه ها بپوشد آنحضرت از ایشان بر طرف شود و فریاد شیعیان که در
اد کنند حتی آن خود و برکت عظیم در مال و عمر و اولاد ایشان بفرستد و فریاد برای کوفه بفرستد و فریاد
یکدیگر از یاری کنند و ظهور آنحضرت ایشان را بشارت دهد از خلص ایشان زند شود و بحد مش آنحضرت
چنانکه در حدیث سیم مذکور خواهد شد و چون حاکمی بجای می فرستد و فرماید کتاب در رکوف شده است آنچه
بنی عمل کن پس از کوفه لشکری میفرستد و بر او بی خود لشکر میبازد بر سر سقیای که مانا املای لشکر
در حال است از بی کلب در انوقت و رادی مله است چه نند اف و لشکر شود و چون هر طرف بدیگری ملحق
شوند از این جهه را حارشان روز و از اندال کفند و چون جنگ و کبر سقیای و لشکرش چنانکه
شوند که کسی نداند که خبر ای حال میرد آنحضرت بعد از نزول عیسی ع بود حال غالب شود و وارد در شام و بر

بر کجایه بیت المقدس بنقل رسانند و بعد از طی کار سبقت و دجال لشکرها با طرف فرستند و هر یک از سبقت
سینه نفر او را بپوشی و می گردانند ایشانند حکام الهی در زمین بر خلق او و حضرت صفای قم صفتی که کوبای و بدین نام
و در نجف شرف و کوفه زده رسول خدا را در بر بر استیلا می سوار که پیش او سفید باشد و از اعراس دهد که
با عیار از آن حضرت اهل شهر پندارند که آن حضرت با ایشان است پس بکشاید علم رسول خدا را که پیش از عود عرش با
اجران همه حضرت و طفر باشد و از آن و هر جا نمایند خدا اهل انجا را اهل ان نمایند و لشکری با سبقت فرستند و چون بخیل
رسند چیزی بر پا خود نوشته بر روی عبور نمایند و اهل شهر از مشاهده ان در روزها کثوفه اطاعت نمایند
و از مبریز نیک فرار کنند و چون نصاری شوند و چلیپا بگردانند از خدا اهل نیک ایشان در راه دهند و لشکر
ایشان از انجا بگردانند و نصای امان طلبند و استغاثیم بشرط امان دهند که که بخیرها کوفه همه را گردان بر نهند
بل و دفع شود و نام کفر از ان روی زمین بر طرف شود و احادیث و فقه سلطنت آن حضرت مختلف است قد مکف
اصحا که فقه چند سال دارد شده است چهل و هفت سال بر هفت سال وارد شده است شاید قبل بعد از دفع کل
روی زمین باشد و الله تم بعلوم و عافیت حال شما مال ان بر گردند حضرت منعاد در مجاری جدول ستم جاری
شد انتم تم چند سیم در جبرنا ما سحر و فایع غریبه ها بل بعد از ظهور آن حضرت در عهد آن حضرت با بعد
ما و نوع بلیه عظمی قیامت کبری و انرا بجله نزل آن حضرت عیسی از طارم اعدا و استعانت آنجناب است سبقت
افند و عشتا خام الا وضیحا صلوات الله و سلامه علیه ما محمد بن نبوی اعانت آن حضرت نماید و بنقل و دفع
شفای انجا و دفع عساکر خدا ان ما شریک و احوال ان اشقی الا شقیبا و به بیت المقدس که
همانجا پای ان مرکز خاک بمعراج افلاک نهاده نزل نماید با تمکین و در حلقه رنگین و جواهرات فطرات
عربی بر جبین مین و در سها بر جنا و ملک امین کوبند چون هودج نور او از در بجز سما صفتی غیر از انضا
و خلق کل افان و افق و هر کس نظر نفع نور الهی با سبقت از روح الهی متوجه بشود و تمامو متا از انچه در عالم
پیر بر و هر کس در جاحد نور ابر و عتبه برای حرب جان با او باشد از مراد رسد ان کبر مع مانند شهاب
تاب و چشمه دبود تا که در بیت المقدس بنقل و فضا اشتغال دارد از نور جمال ان رسول با غر و ذوالجلال و جبر
از فر صحت محبت فرار و حرکت نمیشود اگر بین یکبض عیسوی چندان سبلا بخون از یکبار و رو سبلا معلوم
شود که محوای بیت المقدس سرخ رو گردد و شاید ان متا نباشد با حادث صد و فغل ان ملعون از حضرت قائم
و چون حضرت روح الله خنده تختا بر کرد الدار شک عالم قدس ساز و دست ان ظل الدار بر طرف اقبال انبیا

حضرت باو حکایت ما منت از فرما اید ان عارف معارف لولا که و در آن ضرب و لاف بر سالک بصلوات ادرک
پاک باذن الهی دست جناب دفع اقدس بی اللہی گرفته بود خود مقدم و بیشتر متابعت اینام بان حضرت شرف
و مکر مباشرت و این بیکس از آن عجز می بر فضیلت اهل بیت سالک از پیغمبران اولوالعزم و الحادیه پس آن دو بیک
قافا خوف و وقار باقیان نادره فتنه و فساد اهل شقاق و با اندک زمانا با بیشتر فوشتند این حضرت را
الله مخدّه از اهل بیت و لا یست بحالته عقد خود و در او در بعد از این فتنه و مایله با جوج و ما جوج احرام بجز الاسلام
بیشتر بحدیث علوی پیش از وصول بمکه در سجد و طریقی فردوس پیش کین و بحدیث نبوی بیشتر دفن در پناه آن
حبیب الله فایز کرد و اما فقیه با جوج و ما جوج که در فرات صحن حضرت پیش بحدیث حضرت شقاق ایشان اکثر مخلوق
بعد از ملکه و به پیچید غمزدانان از فرزند از صلیب ایشان میزد و در آخر از ماستد خراب شود و برود اند
و مرد می بخورند و مریدان که در ملک از ایشان و گروه چهار صد هزار اند که بهم مشایخت ندارند و بر طایفی
چهار صد نفر اند و هر نفره چهار صد ایرامت محمد اند و چون وعده الهی بخرج ایشان رسد سدا شکسته چهارم
شوند و بطر کرده اول طولان نام که هر چند بدو اشجار و اثمار و لال انهار و آب خوشگوار باشد تمام کنند و بقی
اف جمع که بخورد با غلات از د باجن و نبات مانند با بخار آبجالت و شورانی نمایند جمع ستم ساخته که از درخت در
و کوه و خاک و آنچه از جانوران و حشرات و خشک در مغاره و مغاک بایند بچشم بر بایند بحدیث بچشم زمین بکاوی
ذره که باقی فطره میباشد مگر آنکه بیشتر از باب ساند چهارم طارون که از بیوشکی چون کرک که سست
شسته و اند و هر یک بلبل که از قافا از بر و بجز باشد تلف نمایند و چنان محیط زمین را حاطه کنند که یک کس
زمین از ایشان خالی نماند و چون بگویند اقدس بر بایند بنرها الحیا بکمان شجر از کمان کین باشد اندازند
از زمین مقدار آن خطه فی سدا چشم افتاب بینا و خبر نموده و فرصت از هفت خدنگ کفران سازند و کوبند چنان
مهارت درین اندازند و اندک که شیر اندیش شاسته آن اشارت صد فرسنگ راه بشکوه مباله و چون نظام
ایشان بر نبه علیان و پیش فخط و قلا میا مؤمنان که در خدمت حضرت خاتم الانبیا و حضرت علی علیه السلام
باذن الهی و در کوه و در پناه سید مجبور میباشد انداخته باید بدعا و مستجاب اجاب و لا یت مایه
بطاعت باو بکنند از کینه کوچک که عرب از انصاف گویند و از کوش و بدینی بخوف ایشان دهند و مصلح می شوند
از کندن پلیدان عالم تنگ که بجا بیرون از آن خائنا شد منعش کردند و آنکه را فرار از باد مراد و سفاک بر حد جواد
عوضه بلاد از دین اجساد ایشان نموده و مؤمنان بفرار با لشکر و الجلال شغال دارند و مریدان مؤمن

ملف

فمن قال انهم مكانان اهل نزل اثنى بسورته وند وند سلطه ايشا چهل سال برابر خال فاشه و بعد از چهل
مؤنلار عتلاي وند مگر بدان که قيامت با ايشان قيام کند و انچه بجهت قيامت صراحتي نميکند و حلقه
ايشا در عهد مايم و بعد از آن نادر بدو بها ايشا روشن شود بدولت و سلطنت نميخورد و بعد از احوال ايشا
و باند عام از ظالمان و دشمنان خود که ميکنند خواهند براي عفو و عفو في الجملة اين معجزه اي است که همیشه در حق
اين بوده از راه نفيل و نفيل شريف نيافته و با ايشا که نفر با ايشا است نفيل شريف و در و با ايشا و در اين معجزه
وارد شده و در حديث طولا و رجعت و عيان منفضل گويد که عرض کردم بحضرت صفوان که جمعي از شيعيان در
شما قابل رجعت شما بر دينا ميکنند فرمود مگر نشيد مانند فلان پاره و فلان پاره را و احوال و جل ما رسول خدا هم خبر
داره ايشا و جمعي در شناخت ما نفعي کرده اند رجعت بمعي عود سلطنت بجايم ما ميگويند و ايشان که با ايشا
و بنا و دين را از ما که گرفته ناياب کرده و اگر ندر نمايند شيئا ما در قران البته در فضيلت ما شاک نکنند و کذا
مشايخ شيعه بپيکره اند از سلفا فارسي که در روزي خل شدم بر رسول خدا چون فراديد فرمود و بنحيفه که خداي
نفر شما مگر آنکه در و زده و نفييت و زده و کفتم اين را دانسته ام از اهل کتاب خبر ميآيد و نشاء نفييت و زده
کانه ما را که خدا ايشان بر کرده است با ما من بعد از من کفتم پير و ما درم فداي تو يا در ثوابت عارف و دين با ايشا
د فرمود که با سلفا هر که ايشا را بشناسد البته خوب شناخته است مانند اکتفا با ايشان و دوست دارد ايشا را و دوست
دارد و دوست ايشان را و دشمن ايشان را دشمن دارد پس بجزا سو کند با دمي که که از ما است و در خواهد شد
که ما وارد شويم و ساکن شويم و اينجا که ما ساکن شويم کفتم پس با ايمان با ايشان بدو شناختن نام و دين ايشان و دين
ميشود فرمود نه کفتم نا حجت هم را شناختم فرمود بعد از او سبيل العابدین علي بن الحسين قرنا اخو عليهما السلام
بکان بکان فرمودند پس من گفتم و کفتم اي اي کوسلما را در احوال ايشا و فرمود با سلفا احوال ايشان
کرد نو و مثال تو که با حق معرفت با ايشان پير کرده باشيد کفتم عرض نماز ايشان هر سال اين اهر را خواند
رودنا لکم الکثره که در باب جنت بدنبا نازل شده پس بتر شوق من شد بد شد کفتم در نه است و خواهد شد
فرمود بلي اين خداي که محمد رسالت فرستاده که خواهم بود من و علي و فاطمه و زهرا ما مهر کز ما باشد و از
براي اعظم کشيده باشد بعد از ان البته حاضر خواهد شد شيطان لعين بالشکرت و هر که ايمان خالص داشته
با کفر خالص اخصاصه ها گرفته شود همان گويد پس از خدمت رسول الله بر خواشم و پير و نداشتنم هر وقت که ميسر
صا و در حديث سابق منبري که بعد از قيام قائم و قتل سقياح حضرت امام حسين با هفتاد و دو تن شيعه

الح

و در آن روز هزار صدیق و برادر حق خدا و پنجاه بعد از آن صدیق اکبر امیر المؤمنین علیه السلام و پیرای او جنه
 در محض بر پا میشد که دیگر نکش و در محض و یکی و یکی و صفایم و چهارم در مدینه و کوبا و یمن که قندیل
 و چراغها که روشن است و صفایم مانند آفتاب ماه بعد از آن سید اکبر محمد مصطفی با هر شوم از ما حاجت آید
 و شهید با او پند می کند هر که نکند و بی شمی انحضرت کرده باشد تا در دنیا هم بخیرای خود برسد و هم چنین
 بر او کند و یک یک از ائمه فاضلا الامر با با و در آن ایستاد و خصال شوند و معاندان ایشان تا معاند خود شوند
 و کوبا و یمن آن روز را که ما کرده ایم نزد جدا می شود ایشان را شکوه کنیم از پیغمبر ما واقع شده از امت جدا
 کار و چون رسول خدا را بر مظلوم کریم افند که بخون خود را غشند چنانکه بد که اهل آسمانها و زمینها با یکدیگر انحصار
 کریم کنند و حضرت فاطمه صلوات الله علیها لعن منکر منکر از لعن او بگریزند و دیگر بنده و او ملکه آسمانها هفت
 و غرض الهی هر که در دنیا و آخرت باشد بخیرش آیند پس مانند آنکه از کشتن کال و ظالمان ما و راضی نگردیم از اهل
 مکر آنکه از فرزندان مرثیه کشند شوند تا فرمود که پس بر خیزم و ملک از دور ایستاده باشند با جاده رسول
 خدام که در جنگ حد از رخ پیشا و دندان انحضرت خون او ده شده بود و گوید مرا و صف کوی ارض و نام
 و پسینا نکار من و خونم کردند و گفتند که من ولد شد با مرده و اگر میبود اینقدر عینت نمیداد پس صبر کردم
 تا باذن الهی ظاهر شدم و فرمود که رسول خاتم و امیر المؤمنین با صاحب الزمان البیت کل روی زمین را خواهند گشت
 پشت کوه فاف ظلمات و جمیع دریاها را تا مانند شام مکر آنکه دین خدا را بر پا دارند و بر همه دینها غلبه کردند و
 حضرت امام حسین علیه السلام در خطبه که مجرب با فرمود که پیش از شهادت بر ائمه خود خواند میفرماید که ای کاش زمین
 شکافته بیرون خواهد آمد من باشم و موافق باشد بیرون آمدن من حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و ظهور و قیام اهل بیت
 و ناز شوند و من جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکری چند از ملک و ائمه پس رسول خدا عالم و شمشیر حق
 بفرمود و دل پس ما بعد از آن انقدر در زمین بمانیم که خدا خواهد پس امیر المؤمنین علیه السلام و ده شمشیر رسول خدا را
 و بیفرستد مرا پیش از او معنی با جمیع دشمنان خدا را بکشم و دنیاها را بسوزانم و کل هند را فتح کنم و حضرت پوشع و دنیا
 زنده شده بخدا و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گویند که گفت خدا و رسول خدا را انچه شهادت داده بودند
 و حضرت ایشان را بالشکری به بصره فرستد که دشمنان را بکشند و شمشیر نمایند مگر آنکه ملک بفرستد که بدست
 از روی او پاک کند و فغان و منزلش را با و بنما بد از بخت ما مبتلا و نیکی و ما نمائند و برایت دیگر حضرت
 حسین علیه السلام انقدر با و شاکند که موها ابرویش چشمت میاکش افند و چون معرفت حضرت امام حسین علیه السلام در دنیا

مسئله کرد و حضرت فایم هم رحلت فرماید و حضرت امام حسین هم او را غسل و کفن و نماز و دفن نماید
از حضرت عتباتی هم مسئله است که گویای بنیم حضرت امام حسین هم را بر تختی از نور و قیبه از باغوت سرخ مرتبت
با نوعی در و جواهر و در و دران نور و قیبه سبز باشد و مؤمنان فوج بد بدن آنحضرت آیند و مسلم
گفته و از جانب خداوند عالم با ایشان اندر شد که ابد و شان من آنچه خواهد از حاکمان دنیا و آخرت از من بطلبید
دار و کم که ظلم و جور بسیار کشیده اند و این طعام بهشت بر ایشان اهدا و بر این آنحضرت بعد از حضرت صلوات
الامر هم سب صد و نه سال پادشاهی کند بعد از آن نوبت سلطنت اهل المؤمنین هم باشد و در خطبه محزون که
از خطایق و عرفت معارف و رحمت مشحونست میفرماید که روح بصیرت جناب ابدیست که نفی ندارد و با شما
بدن آن نافرستد که باید هر کس آماده کند نوشته خود را می شود مگر یک بصیرت و تحصیل معرفت و تسلیم
اطاعت صدق نیست که شک و معصیت در آن است نسبت از ما و برای ما و به سوی ما نافرستد که با شما
باو شما را بجهنم که از ما اهل بیت عون خواهد بود داخل از کفر که خدا نیت خود را با آن کامل خواهد نمود
نا فرمود که بدین نوع که کار ما بسیار صعب شوار است و تحمل آن نتواند شد مگر ملک مقرب یا پیغمبر صلوات
که خدا دل او را با ایمان امتحان فرموده باشد پس هر کس فرمود یا علی یا اهل العیبه یمن بجاری فرج بسیار است که هر
امر است که این همه نجاران صبر فرمود که کدام عجب است از مرتبه ها که خواهند در برف زنده ها سوختند
با آن خدا که دانه را شکافند و انسان را از پاره که گویای بنیم مرد که داخل کوچه ها کوفه شدند و بنفشه
در دوشها انداخته منبره باشند بر دشمن خدا از اولین تا آخرین پس شروع فرمود در تفصیل و کیفیت خروج فایم
و علامت آن و بر این حضرت امام محمد باقر هم فرمود که حق تعالی فرمود در اینست مسئله است و از اول فرستاد
فرمود و آن نوری شد و از آن حضرت رسالت پناه هم و ما را خلق نمود پیش از کل خلایق پس بعد از شما کوفت
او کل ارواح انبیا که ایمان آوردند و ما را باروی نمایند و اینست معنی آیه **وَإِذَا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الْنَّبِيِّينَ**
لَتَقُولُنَّ إِنَّمَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ فَأَنِصُوا عَاهِدَهُمْ فَمَنْ أَنتُمْ بِمُعِذِهِمُ و معنی غیر از باری خواهند
نمود و چون که خدا پیمبر را با شما پیغمبر گرفت که همه را باری کنیم و من و تو را هم و برابر آنحضرت و دشمنان او را کنیم
و احکام از پیغمبران هنوز باری من نکرده اند که پیش از من رحلت کرده اند بعد از این خواهند که در نافرستی که کل
نام از من باشد و خدا همه پیغمبران را از آدم تا محمد زنده گرداند و پیش رو من خواهد بودند که در پیش
پس کفار خواهند از زنده و مرد و در بر من و چگونه تعجب نکنم از مردم ها که زنده شد و فرج ابدی و صلوات

بنا پس بلند نمایند که بلیک باداعی الله یعنی جانب کردیم و در خدمت نواب سادات هم و در کوچه بازارها
 شمشیر نثاران بجان اولین و آخرین بزنند بجهتیکه مراستند شد مکر و منم حصار جهنمهای بسیار و منم حصار
 انتقامها بپشمار و منم صاحب صولهای عجیب منم صاحب لالههای عجیب منم بنده خدا و برادر رسول خدا منم امین
 و خازن علم سر خدا منم اسماء حسنین منم امثال علیار ارباب کبری منم صاحب بهشت و روز و بامنت از پیج اهل
 جبار و بومن استیلا ز کشت خلق در قیامت حصار ایشان منم مؤلف در اعتراف منم ظاهر در آخر الزما و در پیش چشمه
 افتاب با عصا موسی و انکسرت حضرت سلیمان که نشد کم پیشانی مؤمن و کافر بلکه نفسی که مؤمن حفا و کافر
 حفا منم امیر مؤمنان و خام او میشا پنبه آخر الزما منم انکه خدا منم سخن ساخته از در عدو و بنور و ظلمت
 و باد عمارت کوهها و صحراها و دریاها و افتاب ماه و ستارگان را و بجدیت حضرت صادق علیه السلام چون شیطان عدو
 خواست که روز قیامت و خدا نافرمانی و معارم و مصلحت داد پس ازین ظاهر میشود با جمیع لشکر و نواب پیش از خلق
 تا آن روز و حضرت ابوالفضل منین میگوید با اصحاب خود و ابی انحرصت منم محارب همه ملاقات
 نمایند و روحانداران نزد یک کوفتی که یک کد که هرگز از اول خلق عالم نماند باشد و کویا منم
 احیای حضرت امیر که شکست خورد و مدفنم پس آید و کویا منم که یاها بعضی خل فرات شود و انکار
 خداوند عمارت برین نهند از ملک و حضرت منم صلی الله علیه و آله و آله و انحرصت منم بپنا پیش ابرار و چون شهادت یافت و چون
 نظر شیطان بر حضرت صادق علیه السلام افتاد و عقیقت کرد که کوبند الحال که طغر با فنی یکجا میرسد کوبد و منم چهره که شهادت یافت
 و من منیر عالم از عذاب فرود کا و عالمی که ناگاه رسول خدا ص در رسید بنی چنان در پیشاد مکتش فرزند که
 باها یکضرب و جمیع اصحابش هلاک شوند و بعد از آن عبادت الخو الخو الخو و کفر در زمین کرده شود
 حضرت ابوالفضل منین میگوید چهار هزار سال پادشاه کند و از هر شیعه هزار و پستبعه بهم رسد و در هر سال یک
 و در باغ سبز که خداوند رسول و انحرصت منم فرود و مسجد کوفه میبرد و او فنی که خدا خواهد و در حدیث دیگر
 فرمود که انحرصت با حضرت امام حسین میگوید که در قیامت از معابد و نبش انتقام می کشند و در همان
 بعد از آنکه سی هزار بار انحرصت و هفتاد هزار بار اول و دیگر زند شوند و معاویه و اصحابش ازین نشن
 و صد یک کشند و باز ایشان را با فرعون بیدار می گردانند و بار دیگر انحرصت بار رسول خدا کرده
 و جمیع غیران ظاهر شوند رسول خدا منم خود را با حضرت و هدیه انبیاء و بر علم انحرصت باشند و سایر
 اما اعمال و نواب باشند در اطراف عالم و حق تعالی بفرست عطا فرماید چندان برادر یا دشمنی

[illegible]

دو چشم کافر و مؤمن نفس می کنند باز در سجده و روی مؤمن نورانی و نوشته میشود میان دو چشم کافر و مؤمن
باله و روی کافر و سبب اظلام کشنده در شبها و در بدانش نوشتن میشود که خدا کافر را بلیه و بر دانی مؤمن
بخاتم و کافرا بعضا نشان میکند و گوید با فلان نواز اهل بهشتی و با فلان نواز اهل دوزخی پس بعد از آن
مردمان بنام میخوانند بلکه روسفید را بهشتی و روسیاه را دوزخی خطاب میکنند و با حدیث شریف
دایره الارض مجناب قدس صاب جدا الارضها المیزین من استقامت فیه نفع صوارف و بار با سوار
بر دایره بکر صورت شاخچست اسباب عظیم بپس بک و بر دایره هفتاد و نهم دارد هر یک بوسعت بنام مشتمل
بار و اوج اقصا و فرج و انزاجها شش و سیصد و چهل و شش سورهها و شکافها دارد و بعد از اوج اهل اسما و زمین
و انزاسرا قبل از دوزخش بدم کشته منتظر فرمان است و چون ابیه ما بنظر دوزخ الا قتیحة واحدة تأخذهم
و قتیحة یوم و در حالتی که مردم با هم در معامله و معامله مجادله باشند چیزی بخوابشان نمیرسد امر خدا
دنیاست که بنیگاه باز آن الله بدو باشد که جمیع زوشت و فرج و ششها را شام و مد و هوش مضطرب
بهوش شوند و کسی نداند که این چه بود و چه حادثه ها بگذرد و بنظر دوزخ و فرج و نفع طول که ما کاهان
توای پس کوهها از هم بپاشند و زمین بمشابه کشتی در طوفان چها موج بوزان باشد و شبها و روزها
بنیم مراد افطارا انتشار یافته بضر ملائکه در افان مشرق کردند و بهین نفع نا نفعه دوم از صولت
مهیبت اسرا قبل که با اسما مغلق و زمینها طبع بجد و زرات سمع بلاشی میزند و کل خلایق را
عدم پیش که یک که از عرش مجید با فرش مهید زندمانند و حضرت سجاده و کیفیت نفع صورت سبب
که اول با امر الهی اسرا قبل زمین میاید با صورتان دو شعبه دارد میاهرم و طرف پایین اسما و زمین
چون ملک که اهل زمین ببینند که اسرا قبل زمین اید گویند که فرمان جیاشده که اهل اسما و زمین
هنگی نمیرد پس و بیت المقدس دو بکعبه بکبر نمیرد چنان میدمد که بسطد شعبه طرف اسما اهل اسما
و از صد شعبه زمین اهل زمین جمیعا میزند پس خدا با اسرا قبل فرمان میدهد پس با بنحال میبنداند انقدر
که خدا خواهد نگاه فرماید اسما آنها را که از هم بپاشند و کوهها روان و ریزه ریزه شوند و زمین را
کند بر آن زمین که معصیت الله شده باشد و کشاده باشد و بلند و کجای بران نباشد چنانکه در روز
چنین بود عرش ابروی اب بقدرت خود فرار دهد نگاه از صد بارگاه اله صدای آسمان الباقی
صدور بایند پس بیکر نباشد که جواب گوید پس خود فرماید الله انوار احد القهار من یکا انکه جمیع

بیدار شد و فرمود و بنشینت خود و بفهم خود هر را معلوم کرد باندند و بقدر وقت خود زند و بیکر ام
پس باذن الهی صد از آن صورت بر آید که اهل اسمانها زند شوند و اسرا قبل بیدارند تا اهل زمین استیق
و خاندان غریب را بر داشته ملک بکشد و در روزی حاضر بیکر باشد و خلائق بشنود و بشنود بر اسرار
خفیه تا اینجا فرمود شروع بیکر پس غوغ و مشغول گردید شد و بیکر خفیه صاف از چهل زندان
رفت تا سطح چنان بیارد که آن غوغ آب خرای مشغول و غوغا با موان از مشرب و مشرب عالم جلند اینام
پوشند و بر آب دیگر اول جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و غفران بن را زند نموده به بخت و فرستند تا برای
وال محمد و شیعیان ایشان زینت و آرایش دهند و برافرا با لوی محدود و حلقه تاج برای سلطان سر بر لاک
لما خفنا لافلاک ما هفدا هفدا ملک مغرب منوچه نفیل مرقد مؤخر البشر و شمع بوم محشر کردند و بخت
همه و انوار که از جنات انا فانی و در کشیده بشریت مقدس و سید جبرئیل قطرات عرش بر آن جنت
با سیدان کبریا ملک سوال نموده جواب گوید که الحال این بزرگوار منافع از مطلع مرقد مطهر و عطر دینه و حجاز
مر از نور کما خورشید مثال خود منوچه سازد اول حال از امت خود سوال خواصده و نمودند انهم جواب جواب
با بختن آنچه هم پس هر یک بعد از عرض سلام ندای خروج زنند برای خستار و بخت و عرض فضل خستار که ناگاه
فرشتگان و بختان سالک تا جلوس جلال فرماید و بطوئه نا طافه اش باین حد مراد که الحمد لله انما
تبعنا ما اصابنا و الیه المرجع و الیه النشور پس کشتن شود درو بر خضر بختان شری و در سجده ایستاد تا نماز
اسرا و در سجده ایستاد پس خطاب فرماید که ای جبرئیل ایوم هذا جبرئیل گوید در رمضان و فیما بین
و هنگام ندانست حریف فرماید مرا بشناس که گوید با رسول الله لوی حد را با بخت و هدایا بشناس او و درام
فرماید از این منی هم گوید در بختها بخت برای قدم به بخت از من تو که شوم و ابواب بخت و بخت و بخت
فرماید گوید ملک انتظار شرف حضور و نور التشریف تو می کشند همان خطاب بختها را گوید بختها را
کسی که شفیع و قبول الشفا فرماید با جبرئیل خبر مرا از حال امت من که جواد کریم با ایشان چه در پیشهم
از حال امت من که کار خود گوید هنوز نفخ صور آخری بصورت میداد و کسی بخشود نکرد و بخت و بخت
و فادار امت جفا کار روی مبارک باز بخاک مرده او و فرماید من امت خود را در خاک خود را برین
نخواهم فرماید الهی و صد که ای جبرئیل تو سر دامن و سار غصه نباشی باید که پیشتر بختها را پیش خلت
در بخت تاج شاهنشاهی بر سر برافراش سوار برین محمد او و در بختها سر برافراش کند و بختها را در بخت

[illegible]

دی بیتی مردم که از شدت فرغ و شوش و مستند و حال آنکه مست نیستند و لیکن عذاب الهی شد بد است
بوم بقر المشرقین آنچه روز که خواهد که بخت آدمی از برادر و پدر و از زن و از مادر و فرزندان و هم کسین
شغلی است که باحوال خود مشغول سازد و اصلا بحال دیگری نبرد و از زلزلات الارض زلزله الهی یعنی
بختش آید و بدین زمین بختش شد بد که بدین اندازه و آنچه در از در کان و شهادت و هدایت و هدایت علی که
در آن واقع شده بسبب خدا و رحمت و با نبرد و نشانی بند مردم برایت منفرد بعضی مؤمن و بعضی عاصی را ببیند
من و در خود را پس هر که در خبر بازده شده در دنیا خواهد بداند از اقوم تر خجسته را حقیقتش را در دنیا
بومین و حقیقت انبصارها خاشعتر و روزی که زلزله بشکند زمین با اهالی و صخره عظیم در پی آن باشد و
دلها در آن ریزد بسبب اضطراب برسانند و بدینها که بان و جهان و هر اشیا اذا السماء انقضت در هنگام
که اسمها شوق شود و از هم بشکند از کجاشان بفسیر علوی افتاب سارها سبب او برانگنده شوند و
در باها هم باز بختی شوند و برایت یکم از نیران و آتش سوزان و از فرخنده شود و مقبرها و مغلوبه و زبر
بالا کردند و در چنین هنگامه متباها هر کس هر چه کرده و بختش هر علی که کرده چنانست که شود که کو باخا لا کرده
و یقیضه الصور فاذا هم من الاجداث فی بیتم بتسلو و و مید و شود و در صورت میدان تابین کاه
ایشان از قبرها بسوی جنت پرد و کار خود بشناسند و گویند بخجالیل ما را از خوابگاه که بیدار کردی مثلثه
که موکلند بر ایشان جواب دهند این است که خداوند فرموده بود در معاد راست گفتند پیغمبران و بیک
دیگر تا که جمیع خلافت نزد ما حاضر شوند و امر و ترک معقود شد بخجالیل عمل کسی جز آن خواهد یافت مگر موکل
عمل خود و امتاز و الیوم ایها المؤمنون اقموا الصلوات علیکم پس خطاب شود در روز قیامت بکینه کاران
که امر و جدا شود با مؤمنان و صالحان ابا من عهد نکردم در دنیا بشما که اطاعت میکنند سلطانرا که
در شمن شاه است اطاعت من کنند که راه راست بشما نمودم بخجالیل جمع کثیر شما را گمراه نموده باها هیچ عقل
نداشتند اینک جنت است که شما گفته کار را و عهد میدادیم و ترک لفظ این کتاب را و العذاب بقولون هکذا
قریم سبیل و خواهی دید ظلم کنند کار را بخجالیل بمعصیت الهی بایر و بکرات که در دنیا عذاب را گویند یا
مفری باره بر کشته هست که نوبه و ندادی بخجالیل و خواهی بداند ایشان را در معرض عذاب خویش کنند و از
خواری عذاب که از هر اسیر جنت نگاه کنند انفا رعه ما انفارعه و ما انفارک ما انفارک ما انفارک یوم بکون
الناس کالغفائر البسوث و یوم البسوث کالغفائر البسوث یعنی بکونه که از شدت هول میگوید که کت

چه میدان با این چپیت رعد و در بکه خلایق و کثرت وحشت مذلت و دشت مانند پرانه منتشر و جبار
مضطرب سرگردانند و کوهها دران فروغ اکبر مثل اشپها الوان حل شده و در هوا و افان پران فکفت نفقون
ان کفر نه بوم با جمل اولدان شبها التواء منقسط بر یک کان و غده مقعولا ان هلم تذکرة من شاء انخذ
لین نیه سبلا پر چونه میسرید که کفران میوزید از روز که هم و فهم و شد بیم و الم کو دکان پین خاص
کرانید و در انروز و اسمانها خواهد شکافت و غده اله شد بنسب انجمنیکه این نیند و بار آور و نیت شمار
پس هر که خواهد دست بکشد برای خود در این ایام هفت سوگرم در و بار خور راه بخان بنویسد و عل الا بطن اولک
انما مبعوثون ليقوم عظیم ابا کان و کند ایشان که جاز معصیت الهی بمناسبت که برانکجه خواهد بر
روز که سبلا بر کثرت از روزی که ایشان خواهند شد بجهت حسا برای من و کافور انجبت الا انسان
انجبت عظامه ابای بنیدارند انشا که مایع نخواهم نمود استخوانهای او را بلی فایزین علی ان شیوی ناله
بلی یادیم بر ساختن نوله انکشان اول برید الا انسان لیفقی امامه بلکه میخواهد انشا که غور و خطا کار را
پیش اندازد و بوبوند رگها بر روز خطا سوزید و بر روزین انداخته بان بریزد و لیسئل انان بوم الفیبه
قوله برقا البصر و خفف القمر و جمیع الشمس القمر یقول الانسان یومئذ ابن المقر یسئله من ذلک
روز فیا من یوم کای در شد هر اس جرات بماند و دید ما نارایت شود و ما افنا بک بهای حرات
و شدت بر نایب بر کنه کاران پر خطر این را بسازد خواهد گفت دران هنگام این روز که هر شاه که
مصری باشد بجهت سبانه رحمت الهی برای کسی که خود را بیشتر از این ان ساخته باشد یقینا الا انسان بوشید بیا
انکم من قبل ان یاتی بوم لامر که من الله مالکم من قبل ان یومئذ و مالکم من بکیر طاعت و اجابت
کنید و در کار خود را پیش از آنکه بیاید روزی که بگو مفری از خدا نخواهد بود و به پناهی در بد و نه
انکار میسوزند که کمز بین و اعنفا شرماد خواهند داد بوم الفصل یفانهم اجمعین بدر سبکه
و نوبت خواهد که انرا فافکار بید و باری نداده مگر آنکه خدا او را زخم کند که در دنیا امان
و نوبت خود را مستحق رحمت الهی کرده باشد و آنرا زخم بوم الا فخره ان القلوب لدی الحناجر کایان مالکها
من جمیع ولا یستقیم بالاع بر شا با محمد ایشان را و فو و لها و جمانا کنه کاران انشد غرغ و هو لجن و یخبر

بیدار میشود و بشرک ایشان از روز قیامت که روز بزرگ است لباعنزد یک میشود و فکرها
و جملها که کاران بی ثوبه و ندانند را باری نه شفاعت کنند که قبول شوق و بوم سیر الحیال و ترحم
الارض بارز و حشرنا هم فلم نناد رقیبهم احدا و عرضوا علی ربک صفاء لئلا نجیقنا کما خلقنا کم اثر
قره یل نعمم الن یجعل لکم موعدا یعنی روز بیک برانگند و بر طرف خواهم کرد کوهها را و زمینها را خوا
د بدهود و حشر کنیم مردم را پس انکذاریم از ایشان بگرد و عرض شوند صبر میبرد کار تو صفت کند
البسه و تحقیق آمد باشند چنانکه خلق کرده بودیم اول بار شمارا برهنه و عاری از هر چه دارید بیدار
که برای حشر شمارا و عدل داده بودیم از قیام الاذی قیام لیس لیس لیس این کاشفه این هذا الحدیث یقین
و تضحکون و لا یتکونون نزد یک شدن شما متکثر نزد یک شدن موصوفت کسی که بغیر حق نعم کشف شد این
منبوا اند نمود با از این حدیث شایع است و بد و میخندد و بر حال خود که میخسبند بوم ثانی کل نفس تحاول
عن نفیها او توفی کل نفس ما عملت و هم لا یظلمون روزی که خواهد آمد هر کس را مجادله و سعی کنان از
طرف خود که نفس خود را خلاص سازد و اصل او بد بگری نبرد و از دهشت احوال و خواهد یافت هر کس
بترای آنچه در دنیا کرده باشد بکارد و برون آید و من اظلم من رگرت یا ابان ریه قاعرض عنها نیست نفس خود را کند
تراز کسی باد آرد و شود با باری پر کارش و بیکرا حق خود افتد و از خواب غفلت بیدار گردد و بر او آید
از ابان الهی قبول نکند مضایح او افتد و هم یخوضوا و یلعبوا حق بلایا یومهم الذی یوعدهم بومهم
من الاجداث من اعما کاتهم الی فیض فیضون خاشعوا اقبصارهم ترهفهم ذکک ذلک الیوم الذی یوعدهم
یوعدهم پس با گذار با عید ایشان را که بر عظمه مشیت و منفع می شوند و در لوهو و لعب باشند تا روز قیامت
که از این مایه برون آیند بسوی حشر تا جرای خود بنیچان بد و عارض و خوار و فرنگ نباشد ایشان را
رو و عدل و برایش هیچ مقید که ابد از آنکه شوق غفلت دور دنیا صد هزار محنت غذا و در کوه کشید
از روی حشر عفو چه آنکه در وسط باشد که در انوقت هر دافرا موش و ارنو کند که کاشکی بوی حشر
پس عارض است با این حال شفاعت مال باز داشته شود تا بعد از آن حاکم که از چه کم و قیاس و بر این است
چون و شمر و شمر و حشر تا بسجده یک قدم در یک قدم در لب فیض میان حشر تا فیض از این
که هر فرد که نیست حک که بیرون آید از فیض مگر آنکه در وقت دور باز وی او حسیبند که مینداجانست کسی
پس رد کار خود را بسوی حشر و از رسول خدا هم منکر که محشور می شوند و بر این و خشنه شده با هر فرد

تا حق و عیسی که در مدت عمر او قطع شد و فرمود با ابا ذر حق بشمار و ملک چند هست همیشه استاده
 و از خوف الهی سر بالا نمی کند تا نافع شود پس در آن سال از بیم جمیع ملک که گویند خدا با من نه مبتدا بنم از هر چه
 و از اینکه عباد ما لایق درگاه تو باشند و ترا بر نعمها شکر نکریم و حق عباد ترا بجا نیاوریم و اگر کسی عمل فساد
 بفرموده شد را بشد البته سهل شمار و از شدت هول از هر چه اینوز و چون جستم در محرابی غمخیز بود و شمر می شد
 مانند ملک مغرب و نه پیغمبر علی مگر آنکه ترا بود و افتاد و استغنا کند و از ترس گوید بر بعضی بگو و پروردگار
 من مرا بخانه ده حتی ابرهیم خلیل الله پیغمبر ترا خود استحقاق فراموش کند و گوید با من خلیل توام ترا از هر
 خود فراموش کن و محمد بن حضرت امام محمد باقر علیه السلام که مصطفی فرما بد بر آورد که امی امی یعنی امیر انجاء
 پس پند بار رسول الله چهرین نجابت می هد از این هول غمخیز چهرین فرع اگر فرمود این نجابت می هد که پیشند
 بدو از او سخا خود برابر علما و مسایل دین خود را و اعتقادات شرع مبین را از ایشان تعلیم بگیرد و این
 بر تائب بن مسعود میفرماید در این موقوفت هر کس ایما ورده باشد بر این پیغمبر که از جای خد او ر
 که اصول دین است با جمیع دستکار است هر که شک در آنها داشته باشد که تحصیل یقین و معرفت با آنها
 در دنیا نکرده باشد هزار سالان شدت و حریت که مذکور شد و رغبت و خوف خواهد ماند بلکه آنکه فقر
 اصل و جو بعضی شر احتیاج با گفتار و گفتگوی بسیار و جو صانع از کل اشیا ظاهر بیکه از کل اشیا ظاهر
 و هر که خود را شناخت مبتدا نکرده و خود بخود بجهنم رسد و خالفی او را فریب و این غیبه فطری و جلی
 او است مثل میل بلایم و از گرامی و از مولود و جوع و نوم و سایر حالات نفسانی که در افعال بلکه
 در حیوانات هم که یکی نمیدارند شبها و قطع نظر از احادیث بسیار بلکه متواتر است و این معنی که در
 این مقام ذکر آنها مناسب نیست و دلیل عقلی هم بر این معنی تمام است که حق بشمار اول معرفت خود را بدین
 سعی کسب اختیار به بند دارد بعد از آن تکلیفش نموده بکسب تحصیل ایمان و طاعات و الا لا فایده
 که بجهنم رفتن تمام شوق چنانکه در کتاب متناهی الحنا که این رساله و لیست از آنها در وضیعه از رو
 مفصل مذکور است چون این معنی را بخیال برود و بدان مضرب می بکند بدگران خالی از طول و غیوت
 و غیر این دو صمد اند حتی حکیم فلاطون اگر انصاف دهد که خدا را با الهام و اعلام خدا شناخته را بدین
 و فلاسفه و معنی دانند که شناخته هر چند ناملم می کنند ایند و رفتن کیفیتان شناخت را نمی انداز این است
 که در اینجا و ابان در خصوص بودن خدا پیغمبر می باشد که ادب را بسازد و بفکر انتقادات این معنی

اندازد و آرد نشد بلکه از راه نجیب فراتر میسر ما بدانی الله شک فی طیر السموات و الارض یعنی ایا شک
مست خدا که فرزند آسمانها و زمینها است حضرت امیر المؤمنین ع که نجیب هم از کسی همت کند
خانی خود را و حال آنکه می بیند خلق او را پس برای اعلام افتاد آمدن بکسی که خواب باشد و اگر
او کافیست بیدار که شد همان حالت جلی ایضا که خدا بی اختیار با و داد و می بیند که افتاد است اگر باز
چشم بپوشد و آنکار کند غلام عجب بر او شده و معاند خواهد بود و از اینجا است که کفار اول بنو حبل
و کفین لا اله الا الله می کردند و در این غفبه اولی با همان بما جابه بینی ع باعث نجات بشود و اول
کفار بنو حبل است اعتراف با وجود خدا داخل افتاد نیست هر چند لازم افتاد باشد بلی تواند بود که بعضی
شکبکان شب طایفه با سوئی غلبه معلمان بد اعتقاد و معاندان آن ضوئزاد و در هر روز و بصر که
بشوی عجب از علمای اهل بیت است که اهل علم و انفعی جز با اینها نباشد سلب نوبت الهی فهم شود
فطری را و او شده بشما و اهره و در البطلان و در نظرش نظر نماید و مثل سوفسطائی و اشرفی بلکه
رسوا که هر کس بد شک بلکه آنکار بدی بگویند و دیگر بنجر بر رسیده که زبانی شکبک و نقد پس در
نمل با غش شک و نشویش شبها و از این است که امیر المؤمنین ع میفرماید الاثر را یوا و نشکوا فی ذین الله
یعنی شکبک و یسبب باید ناسک که بمن رسد در بین خدا و فرقی که دلائل حکیم هم بر ایشان واجب است
و اما منتهی معافاده اطمنان قلب نظر هر کس مؤمن از جمیع احوال مسلم باشد و در قیامت کبریا که باین طریق
شرعی ناسک که شبها میکنم ایمان و یقین بهم رسانند باشد بحث نخواهد کرد که چرا این عقاید را این دلیلها
دیگر هم نشناخته پس هر حال اسلم و اوفایان طریقه شد که در ایشان خوفی که موقوف علیه کل عقاید است
درین خود را بحیال و تسلسل بیندازد و کربانزاید است هزاران فاضل مانع و معاضده خود را در
دستی و سرگردان معطل سازد و هم چنین در سایر باب بعد از اثبات نبوت چنانکه بعون الله تعالی
سهولت میشود با کفایت قبول خبر صادق و متقانی و بعد از تصحیح اعتقادات که موقوف علیه صحیح یاد است
بکس طاعت اخلاص حضور و ذکر و فکر ابواب بادی معرفت و یقین و ذریه و زبری روی خود بکشا و
حول و لا فیه الا بالله العلی الغالب اما اثبات نبوت بدانکه اصل انهم بدلیل عقل ثابت است قطع نظر
از متجربان و علما و دیگر چنانکه از غفبه سواد ان تحصیل علم بدین اشاره بان میشود اما یقین خصوص شخص
نی تواند و نوع معجزات و ظهور و خوارق عادات از مدعیان واقع شود و معجزه آنکه هرگاه معجزه که بعد از ان

بسم الله الرحمن الرحيم

حق نعم را خیار از حد شوق غنیمت و اندیشه بدست نمی آید که خونی بی باطل را بشود
دیگر هرگاه و مجزیه بدست گاه بی ظاهر شود و هم است که فسادها بر او مشرب شود پس خود با اطلاع بر این مقام
عظمت که در میانندگان صفتش جاریست و پیش و فواید در دفع شران مقصد دارد بانه و اگر دارد و نمی کند لازم
مثلاً بر خداوندی که بر هیچ پیش و نه و ظاهر باشد و اینست که اگر اطلاع با نوبت بر منع آن نذر و جعل را بجز خواهد شد
و هر دو بالشری و با خدا و خلق عالم مثلاً اندوختن است فطری و میسرهای آن و انقض هم که وجوب صانع ظاهر میشود
صانع دانای توانا ظاهر میشود و ظهور و شکی نیست از اینها از جهت صانع و بر طبق دعوی نبوت متواتر است مثلاً از حق
نمود بر کردار اینها است حکام امور و سوسها و کرده و شر و نه غایب و هم بر این و اجابت نیسانان و جادات
الطاهات جمیع ذرات کافی است و اینجا از معیشت که اینها که فرزند گذشتند باشد که چند چیز از آنها بر صفت ایام
ظهور نیست مثل ظلم بر اهل بیت ساله و ظهور ائمه معصومین صلوات الله جمیع با ساری صفات بی غلیل
و بنی امیه و بنی عباس حاکمان و شرکان که دو کتب کتوبه پیش از ظهور ایشان آمده شده و بیعت و فیه و غیر
که پیش از همه نا حال بظهور پیوسته و با وجود کثرت معاندین و معاوضین یکسر موافقان و هیچ امری
نرسید و از این جمله فراموش است که چندین و جزاران مشتمل است بر بعضی اخبار عوام هم و آنچه است و بر آن
هم محقق نیست که بنابر نبوت اصل نبوت که نقل بان ایشان شد محقق انقیاد نبوت غیر از اخبار و جازای
نبوت نبوت انحضرت پیش از مجزیه هم معتبر و معتبر میشود و با وجود پیغمبر سابق کار ایشان میشود چون اسباب
نبوت بعد از آن شده هر چه حق نمایند و اصول و فروع پسند و مودع و حق تمام است و یقین ثابت که اعتقاد
عباد از همین است حاصل میشود و در امامت و معارضه و خصوصاً با ستمها حال که کمال لذت و علم و ادراک و
اراده و وسیع و جبار و ابدی و نیست و صفات جلالت که بنیو حیات و نفی و ضلالت و قتل و کرب و غیر اینها است
و بدانکه امامت که مثل نبوت و اعظم ارکان و اصول دین است چنانکه بیض خدا و رسول و امام سابق ثابت
میشود و بر این خصوص هر چند فکر در حالات و در صفات و احوالات و تنبیه طایفه و تنبیه فقامت اصل نبوت
رسالت بیشتر باشد معرفت و ولایت ایشان که فخر است و مقررین و صباها اینها اولو الغریم بالنبوت
میشود و اعلم که خدا و رسول در خصوص ولایت اهل بیت ساله فرموده اند و هیچ امری فرموده اند
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند که صدقه بیست و نه مرتبه بر رسول خدا و امیر او و اهل بیت او و هر که از آنها
و وصیت کرده اند بر اهل بیت و طالب از میان اموال و غیره میباشد و بر اهل بیت و وصایای بر سوا از اینها فرموده اند

مرا هیچ بار بسوخته ای نبود و نکلم فرمود و هرگز مگر آنکه فرمود با محمد علی از من سلام برسان و بگوید بشو
 نو آنعام و پیشوادر و شما من و بنو ذوالکمال اطاعت من پس کوارانادرا با علی بن کرمان حضرت امام رضا ام
 از این حضرت ذکر فرمود که هر که ما اهل بیت دوست دارد بمن بیعت شود و فرمود با علی هر که نزد او بیعت
 نماید با ما بیعت خواهد بود و در اخبار ایشان و اول چیزی که در حدیث آمده است و آنست که حضرت با اهل بیت
 بود و اخبار با بیعت ایشانست و بعضی از این نغمه هست که یکی اگر از فرار بولایت کرده و بر احوال مردم نماز
 غیر این قبول شود و الا هیچ غل و ارباب نمیکند و موافق کلام الهی مطابق احادیث شوازه بطرف سنی
 شیعه یا جامع که هر کسی میان دین و مقام که بپزند عبادت کند که از هم بکشد و مانند پوست پوست شود
 باعلی هفتاد و پنجم آشنه باشد مادام که از فرار بولایت و محبت اهل بیت نداشته باشد هر چه باید است
 چرا که اهل مکه میگویند که عرض از خدا خواست بکشد بر اهل بیت و اگر غیبت خدا را حق بشناسد
 و اگر نه حق است چرا شد و پیش و اگر عرضا کبر را بپوشد و اگر صراط اهل بیت باشد
 عجز را دارد اگر چون شیطان است غافل چو شو و چون غنای بنارای دینی الهی را چنان بپوشد و در
 عجز آن کسی که بپوشد در محبت چو میخندد و محاسب چرا گناه میکند و نشاء اولی چرا در آخرت شک میدهد
 و در چند صحیح از حضرت امیر المؤمنین هم ذکر فرمود که هیچکس از این آثار نمیباید تا بداند که آنچه باور
 کند شایسته است یا نه و در هر چه رسیده نمیرسد و در صحیح دیگر این زیادت هست که بداند خدا
 ضا و نافع و رسول خدا از جبرئیل در تفسیر این باب زیادت ذکر فرمود که خدا را چنان عبادت کن که گویا او را
 بینی پس اگر نماز کنند او خدا را نمی بیند خدا او را می بیند و فرمود با اباض و هیچ علی بن ابی طالب در بیعت
 و نه من از حسن خلق و نه در عجز از کرام و خوف الهی پس غصه شادان آسایشی نموده فرمود با اباض
 میباید و در صحیح حضرت امام رضا ام از حضرت امام محمد تقی نقل میفرماید که شتم نشده میبایست هیچ چیز
 کمتر از این بپوشد از حدیثین فرمود نوکل و تسلیم بخدا و رضا بقضا خدا و تقوی بر کارها بسوی خدا
 و در حدیث حضرت شاکر هم در حدیثین فرمود آنکه نترسی با وجود خدا از هیچ چیز عجز کنی هم در شیخ از فضل
 رضا بقضا و صبر و شاکر نه و او کرده حق نعم که عظم و اندام خلایق ایمان و از او حق و احکام و اسباب
 بسوی عالم نور و قریب بود کار عالم را چنانکه دلالت میکند صحیح محمد بن عوف از پدرش از حضرت امام محمد
 که رسول خدا هم بخود و بکارش و بعضی از سفرهای پدید چه کسانی اند شما گفتند و شما فرمود چیست حضرت

در حدیث
 صحیح

شما گفتند رضا یعنی حقیم و شما هم از خدا و نفوس و عیال و بسو خدا این فرمود عالم اند که شما نندازید بکنند
که از حکمت بر شش بیفزاید اندکاه و نه هرگاه راست میگویند پس نامکند تا که پیوسته در اینجا ساکن شود
شد جمع میکند چیزی که خواهد خورد و بین میل از خدائی که بسو او راجع خواهد شد و بشو خواهد شد بدانکه
چاره نیست مؤمن را از سعی و رسیدن باین درجه و در او تکلیف که بنای اساس او بر انضاد است و انصاف و الا
پیوسته مثل حق و عدل و تقا عقی است چنانکه حضرت ائمه ^{علیهم السلام} مبین عمیق است که روحی شد بداند که نورانیه میکند
و من اراده و نمی شود مگر خواص را اراده من پس اگر منقاد و راضی را اراده من باشی آنچه مرا نوباشد عطا کنم و الا را
بنفقت اندازم و من مرا خوردن و اخذ نمی شود مگر مرا بدین و فرمود دیگر که راضی شد بضممت و راجع شد در صحت
مضامین منفرته که در آنرا بنجد اکی است که به ضایع و راضی باشد بر همان صبر رضا است از حق نعم و آنچه خوا
با انصاف او هیچ بنده راضی نمی شود از خدا در آنچه خواهد و نخواهد تا آنکه همه چیز را باشد و بنفقت من و انراست
فرمود و روحی شد که صرف نمیکند از بنده مؤمن چیز را مگر آنکه بر او است پس باید راضی شود بقتضایین و صابر باشد
بر کار من و شاکر باشد بر نعمها من تا بنویسم و با عمل از صدایان تو خودم و در صحیح و غرض و عیب دارم از مسلم
هر فضائی را که کند خراج و است اگر غیر از اینها پاره پاره شود و اگر مالک مشرب و مغرب کرد و فرمود و علامت
مؤمن که راضی است در آنچه با او میسر است از او فرمود خدا اجر راضی را زیاده میکند و خشم ناک را فضا جادری
و اجرش بر طرف میشود و فرمود که بیغرض من و که کاش بخود دیگری بود چگونه کسی مؤمن باشد که از نعمها خدا کند
چشم اندازد و غیر به حق و راجع شمارد و حال آنکه اینها از جانب خدا برای او مقرر شد و من ضامنم برای هر که خوا
بغیر ضار و خوش بودی از خدا نباید که چون دعا کند مستجاب شود و فرمود که شکیانگفته اند در هیچ کس حایت و
نیست و نغمه و قبضه نمند کسی که درست متوکل و متوسل شود بخدا در همه احوال و در کسی که در شب روز یاد
خدا بیا کند و کسی که به پسندد که بر او در مؤمنش آنچه بر او می پسندد و کسی که در مصیبتی جزع نماید و
راضی باشد بضممت نعم و روزی بخورد و رسول خدا ممبر ما بد که ضمت با نندازد کرده اند پس آنچه برای تو
شد بنویسم در چند ضعیف و آنچه از بلا مفر شد رفع از او و بنویس خود و هر چه را از وقت شده
قطع امید نماید و راضی و مکرر راضی باشد همیشه خوشحال و خشنم روشن است اسند شما معجزان
حضرت منقول است که خدا فرمود که هر که رضا بفضا و ایمان بقدیر من نداد پس خدای بکر طاعت نماید و فرمود
که حق نعم من را بد که ای پسر آدم اطاعت من در هر چیز که مرا کنم و تعلیم من کن صلاح خود را که من بجز من

و فرمود با ایاز مستغنی باش بقضا المحی فانی شود باده خدا ناعنی نربن مردم باشی پس بیدم کند ام است
غضای خدا فرمود چاشت بگذرد و یکشام و چراغ ایام و مینب غم که هر که راضی شود باندک اندینا اورا کافیت
هر که راضی نشود با پنجر اورا کاف است غم دینا اورا کافیت و هیچ که گذشت از حضرت امام رضایم که
سزاوار است هر کس که عاقل باشد از اجابت خدا که منتهم نکند خود را در قضا او و بخیل ننماید در روش
در خطبه و دایع است که هر که راضی باشد از روز حق و همین کند شکوه خود را و صبر نماید خون و صبر
اورا قبول نکند و عاقلان کند خدا را و غضبنا بر او باشد و فرمود هر که مسیح کند عین جود پنا صبر کرده
باشد خشمنا که پروردگار خود را و فرمود هیچ باندازه نصف معیشت است بجزین روزی است که کانه
باشد و فرمود که حق بگویم خدا بدای پس ایدم من از افریدن تو مانده نشدم اما از کرده نانی فرستادن مرا سبب
خواستند نداشت و همین پس خود را گفت با یک سبکه بخدا بفتیش ضعیف باشد تفکر نماید و عربت که بخدا
اورا افریده و در رحم شیخوار که و طفلی که چاره نداشت روزی دین بداند که در حال چهام بنی خواهد
داد و او با مشاهد ایها یون بزرگ و عاقل و قادر شد بر کفکار او خود تنک و بد که مان شد به پرورد
خود و حقوق خدا را در مال خود انکار کرد پس چنین بنده بد بنده است بفرزند و حضرت صادق صاف صفر
که من خدا منم برای یک سبکه بنیاد روی کند که محتاج نکرد و اجبا فضیلت فنانی کمال و اعانتان بر اثر
نسبت است بمناسبت ایام بهین فند فنانی خود و بعثت حجاء انام و غلا و خطی ایام فضل شیعیه و منصوص
فنانی که که اهم از فنانی کفنی است و موفقه و در که صیما بدائتم نظر و باید دانست که انم علامات
مما رضا و فنانی شکران که با یان و اجبا سوخت با یان و فنانی و فنانی که فنانی معهود دینا و عفا
باعث حرم و فنانی است بقول حضرت صادق هر که توفیق چها چیز یافت دعا و استغفا و شکر و صبر چها
چیز ناچیزم نکرد بد اجاب فنانی نشاید با د عر و فنانی و جود و مود و صبر چها شکر بازها هیچ ضرر نمیرساند
دعا را و مود و شدت و استغفا از معصیت و شکر و فنانی و از رسول خدا م ذکر فرموده که طعام خوردن
شاکر ثواب و زه دارد از دو سیالم شاکر ثواب بیشتر صابر یعنی ثواب غیر فنانی و حضرت سید الجاد علی
که خدا دوست صابر و هر که بخورند و هر بنده شکور را و از حضرت صادق هر که بشناسد فنانی که از خدا
شکران را کرده و فرمود هر که بگوید الحمد لله شکر نیست او کرده باشد بزرگ و کوچک بد آنکه اصل شکر
صرف از نعم است و مضر که نعم برای آن داده و مفرقه بوده و الا کفران نموده چنانچه از حضرت صابر

شکر نعمت جناب از معصیت نافرمانی است تمام شکر قول الحمد لله رب العالمین است حضرت امیر المؤمنین
میفرماید شکر هر نعمتی در عازم محارم الحرام است هم چنین فکرم و فتنه ها و افراد بیخیز از احسان شکر است شکر
و استغفار هم ضروری است الا روز قیامت خوف تمام میفرماید شکر مرا نکردی چنانکه حضرت بخاتم فرموده و فرمود
نیز بن شما کسی است که شکر هم را بیشتر کند اما اعتماد بر خدا است که سبب سطر خشا و الا احد فادبر بر نفع
کسی نیست از اینجا است که وارد شده است که باید کسی ملائت نکرد بر چیزی که خدا نداد و چنانکه سبب
بودند نفاق و محمل شوق از اخراج و ابل و اعز ما بم اهل شقاوت و شفاق چنانکه در موقوف حضرت
از حضرت رسول ذکر فرموده که مثل منافق مثل چوبیست که صاحبش هر جا که دارد رانسته بد و آخر میسوزد
و بد آنکه اشد از این نفاق با خدا و سواست با در اصل اینها که ضایع این اظهار اسلام می نماید و در
کافر است او بعلت غش خدا بدتر از کفار و باز گفتندش بگوید که اصفانست با در خلاص است بد آنکه
خفی است پس نفاق با مؤمنین مثل غش در کفر بفتح مسلمانان و دروغ و حسد و مجادله و بجا آورد و دروغ
و خلف و عدل و غیبت مخفی علماء اینها همه نفاق با خدا است با ما بواسطه چنانکه در موقوف است مذکور
شد است با و علماء نفاق مثل غنا و ملاهی بخش و حرص خوردن و خوابیدن و تکلف و قول بیعت که بقول
حضرت صلوات الله علیه علامت از این بودن هم هست و ضامن نشدن از موعظه و رعایت نمودن ادب از چنانکه
حضرت باقر و حضرت مجاهد میفرماید که منافق در فکر عشا خوردن است آنکه روزی و زه بود و صبح و فکر عشا
بی آنکه شکر خدای کند باشد و رسول خدا فرمود که خیر شما در طالب علم و منافق است و دنیا و آخر
و بر این دیگر فرمود سرفراز که خیف شما در حق ایشان را مگر منافق امام عادل و عالم و کسیکه مورد
سفید کرده باشد از اخراج و نفاق است که ظاهر و باطن فاسد باشد و بنوع حضرت امیر المؤمنین
بر این است این مسوق موجب عقیبت است چنانکه گفتند بنویس بکار فرمود که اگر چنین باشی مرا
رسوا خواهد کرد روز قیامت از رسول خدا منقول است که هر که پنهان کند چیزی را که باعث خوشنود است
و هر که پنهان کند چیزی را که باعث خوشنود خداست ظاهر کند چیزی را که باعث خوار و دست برداشتن
روز قیامت که خدا ملاقات کند از او دشمن باشد اخبار را بفرست است بلکه بعضی بجهت ظاهر
نفاق است چنانکه حضرت صادق از رسول خدا نقل فرمود که هر فردی که حسد بدارد بدول باشد از نفاق
نزد ما و حضرت باقر و در صحیح میفرماید که هر که ظاهرش بجهت از باطنش باشد بزار عملش خفیف خواهد بود

بعد قیامت و باید آنست که بعد ساختن ظاهر هر اوصاف باطن هم بدست بلکه بدست چنانکه از ملاقات
 صوفیه خدایم الله شنیده ایم زیرا که چنانکه هر دو مکلفند چنانکه اشقا یا بر فرموده و در وصیت ابان
 که خوشحال کسیکه خوب صالح باشد بر باطن او و نیکو باشد ظاهرا و بدلی اصلاح باطن اهر آیت
 فرموده خدا نظر نکند بصورت اموال شما ولیکن نظر میکند بدکها شما و اعمال شما این شبهه نیست
 اشاره و سر شریف فرمود نفوی پنج مایه و حضرت امیر المؤمنین ع میفرماید که هر که باطن خود را اصلاح
 کند خدا اشکارا او را اصلاح نماید و هر که مباحی و خدا را است و خدا را او مردم را با او و
 شعبها و مفاسد نفاق شود بیشتر است از بعضی اشیا ظاهر میشود که منشأ اکثر معاصی و ابل است
 پس زکر بعضی از آنها و اخبار مراد از او شدنی خواهد بود بلکه منشأ کل آنها است که عاصی
 گوید یقین بیزکی خدا و صفت و عملها و دارم و لازم این ترک معصیت است پس ابتدا اصل و
 معصیت نفاق است که در حدیث است که در علمش مذکور میشود و کالت بر این معنی
 میکنند غیر حقیرم و زکر خصایا و اعمال نیکم آنها و این اوقات فرض است خلاصی این عقاید
 و حران اهل معا میگرد و زکر جمعی که در چشم حسنا و عینا ب عفتان رد نیست خواهند چیدنا الله
 تم منهنم بیکر که محمد و آله الطاهرین و صلی الله علیه و آله و سلم اجمعین الی یوم الدین ذلال خصایا چند
 در حدیث عین سابقه سمع جریان پذیرفت و سابقا مذکور شد که نجات کلی و فردا کامل بر اهر که
 مطهر و حجت اهل بیت رسالت باشد عموما حاصل است از حضرت صادق ع منقول است که فیما مع
 پرهیزکارانست فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع از رسول خدا ع پرسید از نفسی قوم مختار المؤمنین الی الرحمن
 و قد یعنی و بیکه مشحون میکرد اینم پرهیزکاران را ابو عبدی رحم در حاکم مما وارد بر خدا خود با شور
 باشند فرمود با علی انشان بنشینند مگر سواره و عیانی اند که از نافرمانی پرهیز کرده اند بخدا سوگند که از
 فیه های بیرون خواهند آمد بازها چون بن و نورانی و سفید و جامه ها سفید نرا شرب و کفشها طلا
 و ملئکه استنضیا ایند با ناهم لبشت ایشان سوار شده بفتحی اعظم پرواز کنند و با هر یکی هزار ملک
 او و با کمال اکرام و احترام بیارند تا در کاه بزرگ لبشت و از حشمه ظهور غسل و شرب نمایند که او
 ناخوشی باطن و ظاهر مصفا شوند پس ندانند ملئکه که دوستان او بهیشت بروند و داخل ساخر این
 آنکه مدارید که من همیشه از ایشان خوشتر بودم و رحمت من بر ایشان لازم شد پس چون ملئکه حلقه درون

معصیت

بعضی نند و از ی بلند شود که جمیع ایشان شاد شوند و بهم بشارت دهند که آمدند در ستاد این شهر
فرمود پارسول الله امین ایشا چه جماعت اند و بیکر شعبا خالص تواند و نوامام و پیشوا ایشان فرمود با علی
آمنم انما در عالم ارواح بمن نمودند و کنشتم بر نو و شبستان و اسعفا کردم بر او شما گفت پارسول الله
دیگر بفرما از فضایل شعبا و فرمود نو و شعبا نو بیرون آیند از قبرها بار و ها چون ماه و جمیع شدن هار
عنما از شما زایل شود و در سبانه عرش الهی خواهد بود و مردم بنسند و شما ایمنند و خلا بق در رخ و اند
و شما سرور و خوشحال و برای شما خوان نعمت الهی آورند مردم در حسابند و بر وایت بکر فرمود بعلی ام که
شعبا نو بیرون آیند از قبرها و میگویند یا شنید لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابی طالب و اسیر و عجز الله
حدیث حضرت عیسی بن مرثا این است بر وایت دیگر گویند الحمد لله و الله اکبر و فاجران گویند و احمرنا و ابشور و از
فرمود از حیریل و سپکا بل و اسر قبل و لوح و فلم از خدای تم جل جلاله که ولایت و محبت علی حصا و حصن و
هر که داخل شود بمن است از عذاب من و مشهور است که فرمود و حبیب الله و حبیب الله و با سبند و بفرمود
شبهه منی از انحضرت عنقول است که اگر مردم بر ولایت و محبت بنی ایشا انفاق می نمودند البته خدا جعفر را غنی از دنیا
فرمود با علی اکرم و شریف است از اهل زمین مثل اهل انما الله احد باقی معذ و بخشند و فرمود حق نعم
جعفر امین حق خواهد بود بار و ها نو و جامها بر سرها نور در سبانه عرش مانند پیران نشینند و منزله
شهدا و هم شهادت بنسند و است مبارک بر سر کذا شنید فرمود که این شعبا ان چنین خواهند بود با ابی
در وایت بفرمود عامر خاصه را بنفخ از حد نو از منجا و راست بمفناح سیم ابواب خلاصه و مفتوح است
منبر که منبر حق است و آخر هم محسنه که هر که دارد روز قیامت همچون نداشته باشد محبت ما اهل بیت و محبت
ایشان مذکور شد باید مانند کرباشی از زینب بخورد و باسم خالی و ولایت و محبت منور نشوی و در عین دهم
هم مذکور خواهد شد و حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید که رسول خدام فرمود که هر که تا اهل بیت دوست
خدا دارد و در روز قیامت بمن معش گرداند و فرمود که چهار نفرند که رفتن با مشیفاعت
ایشان را خواهم کرد اگر چه بیایند یا کائنات اهل دنیا یکی آنکه اعانت و یاری نماید مرا و در بر مرا و یکی آنکه در
دار ایشان را بران و دل و یکی آنکه سعی نماید در حاجات ایشان در حال اضطرار و یکی آنکه بخشد مال خود را
با ایشان در هنگام تنگی و بر وایت دیگر دفع نماید ضرر از ایشان و حضرت صفای ام میفرماید که چون روز
قیامت شود منادند که کند که این بقی ساکت باشید که محمد صلی الله علیه و آله با شما همکاری نماید پس انحضرت خبر

مبغض باد با معشر الخلاق هر که داند من لغتی و منی باشد بر خیزد نا نذاقی کم گویند فدای تو کرم چیست
و کدام خوبی و منفعت است کسی را همه ز خداست و رسول و بر جمع خلافتی فرماید بلی هر که جاداده یکی را قتل
مرا با احسان بادش نموده باشد یا بوهنه ایشان پوشیده باشد یا کسنة ایشان اسیر کرده باشد یا بدختر
نامن مکافات هم نگاه بر خیزد چو بعل آورده اند پس نداشت از جانب خدا که با محمد یا حبیب بدرستی که مکافات
ایشان را و گذاشتم بنو هر جا که خواهی دهشت ایشان را ساکن پس جامید صلابت از دیر سبیل و رجا که در حج
از محمد و اهلبیت و نداشتند باشد و کفر نمود از اهل کرام خود از آنحضرت که چون فیما کند روز قیامت در مقام خود
که حق بتم و عده فرمود شفاعت میکنم از اهل کبار امت خود را بر قبول شفاعت من مبغض باد و بخدا موکند که
شفاعت بخوام کرد کسی را که از در به من کرم باشد و منقول است از آنحضرت که مؤمن نمی باشد بنده نامر آن
خدا بخود نداشتند باشد و اهل را از اهل خود و عزت مرا از عزت خود و فرمود که هر که احسان کند یکی از اولاد
خدا یا طبایع و ارفای نماید من نذاقی خواهم کرد فردا که مرا ملاقات کند و فرمود که شریعتی است هدا که در دنیا
در بابا شد شفاعت آن کم اگر چه با کناها و دنیا باشد و فرمود رعایت طاعت ایشان از برای خداست و غیر صالح
برای خواهر من و در خصوص عبادات و خطا چند هم که باعث سنگاری نجات در شرع ایشان شده بکنند
و ام الکفا میکنم آن ایام هدایت را شاد و مؤمنین بنیتین علوم دین و تحقیق مسائل شرع مبین بنیت
چنانکه در احادیث منقذ بلکه متواتر از رسول خدام و امیر المؤمنین ع و ائمه هدی صلوات الله علیه
واقع شده که عالمی که هدایت بنیام شیعیان احمد میکنند با ما خواهد بود و رفیق اخلاقی و بیاید
فماست بعصره عشره نواح شعاعی روشن بخشد کل اهل عصار او با حله کرامتی که بکنار آن فضا باشد از دنیا
و آنچه افتاب او نابد هزار هزار میاز و از حق بکم باوند او سد که ای بنده کرم که احسان و مواساة خود من و لایم
بکم ای صمد که بدیدید در دهشت هجره که ندیدم کرده هزار و نقص با آنچه مناسبت باشد از نعمها و نوا
فرماید که ای بنیان من این عالمیت شاکر آن الحمد و هر که در دنیا با و زجیل بر آمد که هدایت و مواعظ را
قبول ننموده و بکوشش هوش شنیده ام فرمود و چون زنند نا از طلب محبت فیما نجات یافته هر هست
رسد و بحدیث حضرت کاظم ع ندانسد که ای کفیل نبی ال محمد که جامانده بودند از پدران حقیقی اما ما خود
باشن با شفاعت کنی هر که را خواهی که عمل از نواخذ کرده پیش شفاعت کند و فقام انشا کردن و شاکر دان
ناقامت و هفتای صد هزار است بر طاعت فاطمه از رسول خدام علی ابدد و علم و ارشاد طوق خلعتی را اگر آید

و اما اول و شدنیها انروز بخاشق دم و در حدیث آنجا نغمه کی فورا ایشان جناب حضرت امام حسین که زیارت
 را که خواهد کرد تا این را کند که فرموده که هر کسی از این من شرا برکت و احسان من روز قیامت جمل خواهم کرد
 سنن را خواهم گرفت از شد بدن و در بخاشق خواهم داد و زیارت حضرت امام حسین از زیارت جناب مقدس
 سنت با احوال ملتکه و دنیا و فضل ایشان زیارت شایسته مانند فضل خود و اعمال خود و حضرت عثمان م
 صبر نماید که هر که زیارت آنحضرت رو در پیاده بفرماید حج عمره کرده باشد پس اگر پیاده بکند و بفرماید حج
 و در عمره و ثواب زیارت آنحضرت در دنیا و عقبه زیاده از حد و حضرت امام حسین هم بر زیارت آن
 فلا اله الا الله از حج بماند و زیارت آنحضرت صاف فرمود بکسی که نوزده حج کرده بود و نوزده عمره فرمود
 یکی دیگر بجا بیاید که بیست نام باشد بر یک زیارت حضرت امام حسین خواهد بود و او که بیست نام که چنین فرموده
 گفت کدام دارد و سنن از روی بیست حج و بیست عمره و با شرا بر حسین م را گفتم بلکه حسرتا حسین م را فرمود پس بیست
 کن و در آنجا ثواب هزار غنی با هزار اسب و هزار فدوی حسنه و بیست و بفرماید حج را و شد و در بعضی باب
 مخصوصه مثل عزم ماه هزار حج و هزار عمره مقبول و هزار غرض و حاج صد هزار شهید شد و مرافت محمد مصطفی
 و بیست و ضامن بودند علی رضی و حاج و دفع شداید دنیا و آخرت او را و شد و در حدیث آنحضرت م را
 کاظم م را بیست فرمود که زیارت من بر علی ز خدا بر هفتاد حج مقبول چون را و و بفرماید و فرمود بیست
 هزار حج و هر که بکشد نود و صبح کند که با خدا را و در عرش باری نکرده پس فرمود چون روز قیامت شود عزت
 باشند چهار نفر از اولین نوح و ابرهیم و موسی و عیسی چهار نفر از آخرین محمد و علی و حسین و جهنم صلوات
 علیهم اجمعین نگاه کشیده می شود اندازد پس با ما می شنید هر که زیارت کرده فورا ثواب نگاه باشد پس
 بلند ترین ایشان در درجه نزدیک ترین ایشان در درجه نزدیک ترین ایشان در عطا بخش و از دیگر
 من علی خواهد بود و در آنجا بیست حدیث که هر کس حضرت امام رضام را در کوسن زیارت نماید و بکشد آن
 روضه بیست سال بگذراند چنانست که حق م را در عرش زیارت نموده باشد و مسجد صحیح از سلمان فرمود از
 آنحضرت منقولست که بیست حج از هر طریقی و این کرده اند که خواندم بخط شریف حضرت امام رضا که بیست
 بشنید نام که زیارت من بر هزار حج و هزار عمره مقبولست عرض کردم بخندیدند حضرت جعفر که هزار حج فرمود یکی که
 بخنداهم هزار حج برای هر که زیارت او کند با معرفت و فرمود من باید دان من شفیع او شوم در روز قیامت
 هر چند بر باشد که آنها مثل کناه جن و امی و دایب کرده از حضرت صفای م که غرض ایشان از او بر سید از ثواب

از بارت بر حضرت امام حسین فرمود خداوند کناها کند نشد و اینده او را با معرفت و قبول کند شفاعت و را
در حق بیجا کناه کار و طلبید بخانز در فراموشی مکرانکه روا شود نگاه حضرت امام موسی کاظم که طفلی بود در آمد
پس و او در امن خود نشاند و شبها دو چشم آن نود و بد خود را بوسید و فرمود با طوسی این امام است
بعد از من و او صلیت بیرون آمد مردمی که اسم و رضا باشد برای خدای عز و جل و اسما برای بندگان او در
و کشید خواستند بر مردم زمین شما بظلم و عدوان و در اینجا مد فون خواهد عیب تنها آگاه باش که هر که او را
ز بارت کند و غریب و اندک امام واجب طاعت است بعد از پدرش از جانب خدا مثل کسی باشد که رسول خدا را
ز بارت کرده باشد و همین فضیلت را رفته در زبانت عموم آمده و در زبانت حضرت کاظم و در صحیح حضرت
جواده منعم است که هر که در طوس فریدم از بارت کند با مردم حق تمام کناها کند نشد و اینده او را پس چون رو
فیامت شود نصیب شود برای و منبری بر این رسول خدا را خد از حشا فارغ شود و آیت نموده کلین
ببند جمع از این حضرت بار ثقه که پرسیدم از حضرت جواده که زبانت حضرت امام رضا کاظم افضل است زبانت امام
حسین هم فرمود زبانت پدرم هر که حضرت ابی عبد الله را همه مردم زبانت می کنند و پدرم زبانت نمی کنند مگر
خوایم شعله و در صحیح حضرت صفای هم مکران در بعضی قبیل با بکانه خوابان و بخت حضرت صفای هم زبانت امام حسین
مقدم است زبانت کاظمین هم علیه السلام جامع نزد عظیم است در اجر و ثواب که پسند در مصیبت ایشان در اجار
منو از زیاد از حد خرم است از جمله روشنی فریاد یعنی از فرع اکبر در روزی که دیدگاه جان و دلها در دست
بیم برده باشد و بودن ایشان روز فیما بین در درجا ایشان و امرش کناها و شبها از خوابان زبانت مذکور
و غیر اینها و حضرت صفای هم فرمود که هیچ دیده از خدا محبوب نیست از دیده که بر جبهه بکر بد و هیچ
که بر از اشک که بر آن حضرت بر نبرد و هر که بر او می کند خود بجز فاطمه علیها السلام نبوده و خود ما اهل بیت ادا کرد
و در فیما بین هیچ بنده محو نیستی که دیدن اشک بران نباشد مگر کسی که در جبهه بین معلوم که بر پایش که محو
خواهد باد بدما خدا و ایشان با و میرسد از جانب خدای رحمن و آثار و در خوشحالی ظاهر و خلایق همه
در سرخ بیم باشند و هر که کنندگان حسین هم آمنتند و همه پیغام خستامینند و ایشان در بر سرش الحی نشسته
از خستامین هستند ملائکه نیز ایشان ایند تکلیف بخت منما بند و ایشان با می کنند که ما محال است و محبت
حضرت به بخت عید هم و لقاء خدا و حضرت به بخت است باز ملائکه پیغام از زبان ایشان بخانز ایشان
ایشان را میاورند و وصف آنها و کرامتها الهی که برای ایشان مهیا شده منما بند ایشان جواب میگویند که خواهیم

مدان انتم نیز در شایسته جواب ایشان نرسید
 و روان و غلمان و خازنان به شرفهای ایشان میرسد و میشوند و در خدمت
 حضرت امام حسین هم در دربار ایشان نشینند و شرفشان بملاقات ایشان زیاده میکند بدین هم نشینان حضرت
 و سپاه خداوند را که فریاد میکنند و از مبارک داشت و مبارک انجان بخشد از این صبر میدهم این اسمی او را
 و معجزات از بهشت مبادند و ایشان سوار شده مشغول حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل محمد میباشند تا از
 منازل خود گذشتند **بِسْمِ اللَّهِ أَجْعَلُكُمْ آمِنِينَ وَصَلَّ عَلَى خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ الْأَكْبَرِ** و از آنجا که در نماز شب یک بار از بهشت
 چنانکه در روایتی مذکور است بحمد بنویس خوی نعمت روز قیامت خوی اولین و آخرین راجع خواهد
 کرد و میفرماید که بخیرند انفا که بخار و معامله ایشان از ذکر الهی غافل نمی گردند پس میبخشند و که باشند
 پس ندارند که بخیرند انفا که حمد الهی میکنند و خوشحالی و بدعا این سخنند و که باشند بعد از آن حسنا و
 مرد مرا خواهند کرد و با حدیث صحاح هر چشمی که باین خواهد بود روز قیامت که چشمی که باین چشمی
 شب بیدار کشید و چشمی که از محارم الهی پوشید باشد و از آنجا که صبر که راس بنما و ریش مکارم و فضایل
 مؤمنان است و سببها بسیار دارد صبر طاعت بماند و از محارم و از شتم و از شتم و از شتم اغفلت
 در طریقه مصیبتها و از فضیلتها و بنای همد و در غضب حکم بلکه اکثر اخلا و حسنه از فرع این اصل است منقول است
 از رسول خدا که صبر سه مرتبه است در مصیبت بر طاعت و از مصیبت خویشتن در اول صبر در جبر کرامت
 کند که در وقت و جبر از زمین تا آسمان است و در ثانی ششصد در جبر که هر در جبر از آنجا که زمین تا آسمان باشد
 و در سیم هفتصد در جبر که در جبر از زمین تا آسمان باشد و فرمود هیچ صبر جز خدا و شست
 از دو صبر در مصیبت و غضب نه فطره از فطره خون شهید داشت بشمار در شب طمانی و نه فخری از دو فطره
 جماعت و صلوات و فرمود خدا بهتر میداند که صابر و مصیبت شرم میدارم که میزان و دیوان و حسنا برای
 بدارم و فرمود هر که صبر کند در بلا او را شجره از شجره میوه دهد که چون مؤمن پیمان شود بملاکت و
 شد که گناه بنده را منویش ناد و بند من است و بنو این حسنا که منویشی و فرمود که اهل عاقبت از رو
 خواهند کرد و در روز قیامت که کش پوست بدنشان بریده شده بود و بیست و نه اهل بلا که مشاهده خواهند
 نمود و فرمود بخیر که خویتم محافظت بمنماید و شست به بلا و بر صبر میدهد از دنیا چنانکه بیمار را
 از طعام بدید سبب که مؤمن بمنزله کفنه شست و شست و ایمانش نباد میشود بلا و فرمود بلا و دنیا انفا
 اخلا و شست و دنیا بلا و اخلا و شست و آن حضرت کاظم و وایست که مؤمن نخواهد شد هرگز تا بلا را

در اینجا

در اینجا

شماره پنجم از این مجله باقره میفرماید از

که جمیع مل محبت میشوند که گویا ایند اهل عبرت نگاه جمیع خیرند

صبر شما او پیدا نمود و بارش غنای عبادان و نزلت معصیت صبر

میتواند بر غیبت بروند پس نه انگند که کجا بنده اهل فضل کرده می بر خیزد

و در اری خدا را شکر و بخت و دین و دایم بکر پسند که گجا باشد

ای خدا نام و ستونم برادر میگردد بختنا بدو شست و فندکین حضرت فرمود

خداوند و مردم میزنند از اموال فدایت ایشان میزنند بر هم احسان کنند و ایشان

و لا اذن مسعود و نه بدست سني که در کتب غزالي بر من و انشا ساقی شافعه ام که کمی بر پشت

از کمال این باب از آنکه نه در صحنه صند از کناه اکبر و افضل و اعظم از آن

[illegible]

و مصابیل بسیار و مصالح عظیم و منافع بسیار و رجاات و دل‌های پندیده و

از انحضرت فرمود که چون مومن او بر کند بلباس بد حال می آید بر سر و در پستی آن شخص را کفر و شک و تردید است

و بعد از آنکه او را به عمارت پست و خرابه بردند و در آنجا بستند و بجز آب و نان چیزی ندادند

تو اب سید و جبر او اسمعنا و سچنی کے علم و مہور میں کہ خبر امیر اردوی و وزیر اجلہ سار

بند مازاد و غیر مذکور عطا کنند کو با بر سر خود طلا مضاعف نمود، میسر شد یا و نشد

و خوش خبری بفرستد و موضعه باشد از پشت و وارده شود هر دو و بقیه بی مهر و ملک بزرگی از او دور و

باصفحاً حله و نأج و رحمة بر سبائۀ عرش یا پیغمبران و شهدا کُل و شرب و بعلیش مشغول باشد تا خدا از حسی

مرهم فافع شود و او را به جهت غرسند و بنفشه زرد و احادیث را با بنفشه و با میسنو و طریقه نوید و غفا و

نیز و ناخبران در عقیده چهارم مذکور خواستند و از اینجمله اخوان و شیوخ با مؤمنانست برای دعا و اعانت

اینها چنانکه در احادیث بسیار از رسول خدام و ائمه هدی وارد شده که ایشان اصفتا و بکره دیکان خدا

و روزیامنت که بر سه ما نور و شمع از شمع الحی از طرف راست خوانند بود و بار و سفید از از بر و نور

نراز افتاد شک به بنید و ایشا هر ملک منفرد و بی غیر مسلمی حضرت شافعی و رسول خدام ذکر فرموده که

در پشت عمود از بافتن سیم ازین و بر سر آن هفتاد هزار دقصر و در هر دقصر هفتاد هزار غره و از این

کتابخانه

לודא.

برادران مؤمن که در موقع خود خواهد آمد در این مقام اکثرا گفتم چند حدیث صحیح حضرت صادق علیه السلام
که هر که زنج کبش فائده مؤمنی نماید با اعانتی که خداوند کند و گشته باشد بر او و در این باب که هر که
بر آن ستان مندا و دعا و در عتبی بکسی خود بسای ایا صلاح آورد و هفتاد و یک حدیث بکسی که
کند برای احوال و شدنها و فرغها فیما بین او و همه خلایق ببرد و خود گرفتار باشد و فرود بیرون آید و
خوشدل و خوشحال و حضرت پیغمبر فرمود که حق بنعمتها فیما بین او و برادر بفرستد و شده که رسید باشد
و هر که او را سو آگندد خدا او را بر نافرمانیست محسوس کرد و ملائکه را و خبر بمبامان کند و رسول خدا
میفرماید بنده منبتی که سرور بر اهل خانه دل کند مگر آنکه خدای تعالی بپایز بند از آن سر و خطی که بپایز
او را در فیما بین بفرستد که رسد گوید که من رسیدم و دست خدا و حضرت صادق علیه السلام فرمود بیرون آید از قبرش
مثال و بشارت و حدیث بکسی که با جمعی سر و خبر می آید و این میگرداند او را از هر موی و شد که او را باشد
و مؤمنی را باشد و در هر هفت و هشت و خشت نا او را داخل بهشت کنند پس میرسد و بکسی خدا را رحمت کند گوید
منم آن سر و در خوش حالی که داخل برادران و اهل خود می شود و فرمود که هر که شش کند مؤمنی را خدا او را شش
او را در فیما بین بفرستد و از آن نمایی که درم بر خدای خود این پیغمبر میفرماید که دوست میداشتی و
که سرور کنی دوستنا او را پس هر چه نمائیم با خدا عطا میفرماید و زیاده بر آنم از پیش خود عطا کرد
میکند که بخاطر او خط و دیگر ده از نعمتهای بهشت که نوال ندارد و فرمود مؤمنی نیست که باری را در پیش
کند مگر آنکه جوهر باری و کند در دنیا و آخرت و نیست مؤمنی که ترک باری و کند با قدرت مگر آنکه خدا
و آگند او را در دنیا و آخرت و آنست که بفرستد چنانکه حضرت صادق علیه السلام میفرماید که روز فیما بین مؤمن
در مقام حساب باز و اندکی فقر و یکی غنی فقر گوید خدا با او چه باز میدارد و دنیا حکوم ندارد و بود
که عدل با جور و ظلم کرده باشیم با مالی که حق از اعلایا منع کرده باشیم همیشه روز مرا بقدر که از مبدل خدا
فرماید بنده من را شش بگذارد که بهشت رود و از غنی را نقد بگذارد که چهل شتر از غنی سزا
شود بعد از آنکه بهشت شود فقر از ملک او ببرد و از غنی حساب و بسپاس سوال که هر ساعت خبر پیش
آمد که مشغول عند الله بشدم و خدا می بخشید و دیگر میبرد و همچنین تا خدا مرا بر خود بخشید و بنوع
کاران ملحق گردانید گفت تو کسی گوید فقر که با تو بودم گوید نعم بهشت ترا بفرماید که نشناختم و تو
که فقر از مؤمنین و با عفا بهشت منعم میباید پیش از انبیا بچهل سال مثل دو کشتی که بر عشار گذرد

انکه خالست گویند روانه کنند و پرنه مشاعر گویند نکهدار ناما احتسابه شراب بکشم و فرموده نفره ملوک
 و نه خلی و شنان بهشتند و بهشت مشان و نفره است بود و پرنه سید از رسول خدام که با ما بقین بهشت
 که باغدار و مقام نرس خشوع باشند و باد خدا بیجا میکنند و فرموده و لیکن با فقره مسلمانان اند که با
 بر کبریا اصل بهشت گفته اند و صفه ها را شکاف نه روانه بهشت خواهند شد پس چرا ما بهشت گویند باشد احسان
 شمار و یکست گویند و چه چیز ما را احسان میکند سلطنتند ایشان که از جو و عدل پسند و نه مال زیادتی داشتند
 که از استوار عطا پسند و لیکن ایند که بکریم ناما را اطلبه بامیدم و با بنیغ در معا و ارشدن و علی انکه
 بابت و احادیث در فضایل فقیر تحصیل با احسان که زهد است بسیار است فقره موم احسان بخلاق بر
 والا میرفتند جعفر و بنار و نوب و فیض ان سعادست عظمی که اموات کبری زجا بختی شفق علی و
 است ان لام و عطاء و عافی افتخار و است برای دنیا و اولیاء و رسول خدام مبقر باید و چه بکر و
 است که در این مؤمن و کی مل که حسنا و سبکتر است در حدیث بکر باعت قرب و میشود و فرمود
 فخر من است بهایر دنیا و زما انحضرت مرید است اللهم احیی مسکینا و ارحم مسکینا و احسن فی زمره
 المساکین و فرمود با ابا و بر در سبکه از خدا سوال کردم که روز دوشن را بقدر کفایت مدد دشمنان را
 مال بسیار و اولاد و در حدیث از حضرت سجاده و حضرت صفاء که انحضرت مکرر این دعا را میکردند و بعضی
 انها این مضمون است که خدا با محمد و آل محمد و اصحاب ایشان روزی کن و عفا ان زبها و کفایت روز
 که ما میفرمایند و ایا ان بسیار و دانات بسیار در احسان بسیار با حق باعت و عفا عفا عفا باقی است
 و خبر بر فتنه روز باور است و احسان و سعادت بدینست هر چه عمل مؤمن چون بقا دارد و در فانی نمید
 بخلاف اتباع شیطان چون برای با عمل میکنند مانند پیشو خود احوال ایشان در دنیا است چون خدا
 هیچ المبر اصابع نمیکند و فرمود که حق نمینظر اگر نراین بود که شرم میدارم از پند مؤمن حق را نه کینه
 بر او نمیکند شستم که شرم عورت خود نماید و بنده که با شش کامل باشد مثل اش میبکند بر ضعف قوت و کی روز
 پس که بسیار دل نشت شد و بر میگردد انم و اگر میفرمود با و میبکند میبکند بلکه خود و فرمود با علی میبکند
 از پس و اخوان نیست که انکار و نکند و بیاض که کاش زباده بر فو از دنیا داشت و فرمود که بهر هر که ان
 زباده را فرموده باشد در اخین و انصاف شود هر چند که ارجی باشد و فرمود نکلم خود با من هر روز که من که با اهل
 هر که بنده را دوست دارم سپهرها و اگر انکم دل محزون و بسیار فقر هر که انم و لشاد و محبت و شرف با و

۱۰

بی حضرت کاظم قم مخصوص شد اند اینها و اولاد ایشان بسجده خوف سلطان و پشاه و قهر و
 باز در هر روز نخل و زیت کند و یاد باشد بر اینها و روی و صاع بر آید و بر شویاند و بر او حله و کلاه ای باد
 شما حال کسی که عمل کند بعلوم خود و انفاق کند ز یادش و ما خود را و بیکه در یادش و زینش و او از ستم و فقر و غلام
 خیزد اینها بنشیند و فرمود قهر زینت عبد محمدا را پیش از لحام بغیر است و فرمود و فقر و محنت و زینت
 از منزله شما و از عطا فرماید بفر که خواهد و بجدت حضرت صفای فرمود خدا بند را و در دست و در غوطه مید
 را و خود را بلا غوطه دانی و چون دعا کند غم نماید لبیک ای بند من و درم بر آنچه مصلحتی در بر می آید اما
 و در غیره کم از برای تو بفر است حضرت صفای فرمود که هر چند ایمان زیاد شود شک و محاش و اینها بشود و فرمود
 خدا و نیا عطاها خدا است فقر را حق تعالی برای مؤمن در هر چه آنها خود غلط میفرماید و از رسول خدا کم از فقر
 فقر امانت خداست هر که از اینها دارد و ثواب و زده و زرها و عینات شهرها دارد و اگر آنها را کند یکبسی که فاد
 حاجت آنها باشد و بر نیارد و او را کشند باشد نمیکوم بشمشیر بن و لیکن بجزا حلال و فرمود عطا نکرد خدا
 و نیارد امکر برای عرش و در نکرده مکر برای از صابش فرمود که خدا مینماید خوشحال از فقر و بن خالق زین
 بفرمود است که هر چه عظیم از اصلاح بر دارد و عینات نمیکوناید و بر نهانند که خدا کند و میباید که نام باشد
 و انکشتن غما نباشد و بشود و کفاف از رزق بر نیاید تا بمیرد و میرد و بگریه کنند که از فقر باشند و در چند
 احادیث فرمودند که در قیامت حق تعالی التفات فرماید بفراموشی و شمع و اندام عادت خواهی و کوی دیگر شود
 خودم سو کنند که شمار از فقیر نکرانیدم برای آنکه خوار بودم از من امر فرمود بر بندید که باشما خواهیم خود
 هر که بفرمود و چیز بسیار و در سلوک و کفر و داخل نیست کنند و در حدیث نبوی است که بنده علی از شما
 گفت که حق تعالی بفرمود و انکم خواهد فرمود و فرمود بعد هر چه پی در پی از دنیا و خرد و حبشه و در
 و حضرت کاظم علیه السلام فرمود که غنی نکرانیدم بر اگر امانت باشد و زعفران فقیر برای امانت ایشان
 و لیکن فقر از سبب اینها و امانت اغنیاء ما را و اگر فقر نباشد اغنیاء ما را و بنشیند و فرمود
 سبب شمارید فقر و شمع علی که هر یک در قیامت شمعها است که بنشیند مثل بقیع و فقر که در سبب فقر
 و حضرت امام رضا فرمود که هر که سلام کند فقیر را بخیلان سلام بر او عطا کند و مقام محتاجی تمام
 با و در ششم باشد و فرمود فضیلت آن جو بکنم مثل فضیلت ما است ما بر مردم فرمود که جو خوب
 پیران و خوبان است و خدا ایا که دره که زینت پیغمبران را و فوشت اشفا کردند و از روی الهی است که با حق

بر این که نمرود بنواوده بکومر جالبینا و چون توانگری و شوکتند بکو عقوبت کنایه است در دنیا
 بآن گرفتار شدم و از رسول خدا منقوش است که فرمود و شما حال مساکنین که در قفر صحرایند ایشانند که
 می بیند ملکوت آسمان و زمین و فضل ایشان بر امتیاز مثل من است خدای ایشان است و مزاج خوش
 طبعی ایشان بسیار است خواب ایشان صفا است خل نظر می بیند بکند بسو ایشان هر روز سه مرتبه
 کلید هست و کلید هفت درستی و خبر و گفتا است فرمود و در رکعت نماز من فقیه است خدا محبوب است
 و فساد رکعت نماز غنی شکر کند و فرمود که هر که سحر یا عجاج شود و از غیر خدا بهمان کند خوش است
 که روی کمال باو برساند از هر حال و غیره و بگوید مساکنین بفرمانی و خوشحال باشند که خداوند را
 بسیار ثواب عظیم دهد و الا جبران اجر نخواستند و هر که باحوال سیدان سلیمان و ایزد الطاهرین و بسیار
 و اولیا سالوات الله علیهم اجمین بنظر عرب و بعضی نظر کند ابد را بخیر و ایشا و بر نفس اختیار فقر و
 خواهد و زیل الله اکبر ائمه علیهم السلام که یحیی و الیه و غیره الطاهرین و صلی الله علیه و آله فی الدنیا و الاخری
 و از جمله حفظ قرآن و مواظبت فراتر آن چنانکه در عقبه سوال از خوان خواهی سید خصوصاً سوار
 اوقات و طه و پس قرآن و الحمد و حم سجده و سوره و رکعت و فرمود و فاعده وصف معارج و مطهرین
 و در دلم بکن و عصر ما عونی بفرمود که برای هر یک وارد شد و از اعظم منجیات از احوال و مهلکان دنیا
 و نوزده صدایحان روز حشر و طلب و علامت عابت دایم است روز جمعه است که بحدیث نبوی ص
 من اظهر عیال فیما من خواهد بود چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر ثواب کنایه در این روز
 است جمعه روزی که تمام پیش بام خواهد بود و شهادت خواهد برای هر که میلوان فرستاده و میل
 و شفاعت خواهد کرد و حدیث حسن فرمود که باید کسی در روز جمعه قیام عبادت مشغول نشود بچندین
 روز بختیبد مشغول کنایه بسیار و نازل میشود و عرف جوار و فرمود و در روز یکشنبه کسی خوشبو و مزین
 مسکن و خیر از عبد ضعیف نظر است از عظم و خوش حاجت پاره است بنهار مضایع کنی و نه خیر
 در هیچ چیز عبادت خدا که در این روز تضعیف است و محو بشا و رفع بدعا مقرر است و تقرب جو باعمال شایسته
 و شبش مثل روز شایسته اگر توانی اجبار داری بهمان و دعا ناصح پس کنی تمام ملک و ابرای هر یک است
 مؤمنین با شما اول نمیرسد که حسنا ایشان را یاد و شایسته ایشان را جو نمایند پس توانی روز و شنبه را
 عبد الهی را و بد باعمال خدا و در حدیث صحیح فرمود که خدا فضیلت داده و روز جمعه را سایر اقام بخوف که

در روز جمعه

نیست مبدعند روز جمعه را آنکه نماز جمعیه می کنند و روز قیامت هر چه سبقت خواهند گرفت بگویند
 بقدر سبقت نماز جمعه در روز جمعه در نمازها است که شود و خواهد بود بر این معانی و در صبح حضرت امام رضا علیه السلام
 خدام ذکر می فرمود که هیچکس حق از این نداشت مگر آنکه آن است خدا که او را از او ذکر می فرمودند و از جمعه
 هیچ کس ضایع نمیکند حق و حق نماز که نماز جمعه را نشنود یا نیکباده شود مگر آنکه نوبه کند و از اعظم عباد
 روز جمعه چنانچه است که خوابش ببرد حضرت پیغمبر است که نماز کند و در آن شب اگر نماز کند
 مشاهده خواهد شد و حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید که مادام که شب نماز اول شب را صبح در خواب خود مشغول
 عبادت حق نمایی و پیش از مؤمنین و مؤمنات عام می فرمودند و نام می برد ایشان را و در صبح حضرت با فرموده
 بنحیفی که حق نماز بلند می فرماید در شب جمعه از بالا و عرضش از اول شب تا آخر شب با نیست مؤمنی مرا بخواند
 به آخرت و دنیا خود پیش از طلوع فجر تا اجابت کنم ایا مؤمنی نیست که شفا طلبد پیش از طلوع فجر تا او را عاف
 دهد ایا مؤمنی نیست که زیاده روز طلب کند تا او را نوسعه هم ایا مؤمنی نیست که رها خواهد از حبس بخانه
 ایا مؤمنی نیست که گرفتن مظالمه خویش طلبد پیش از فجر تا انتقام و حق او را بگیرم و شبها بگویم بعد از نصف
 شب چنین ندا میشود ناصبح و در شب روز جمعه هر چه علی بن ابی طالب نیست بر محمد و آل او و حضرت زین العابدین
 می فرماید که صلوات فرستید بر محمد و آل محمد و شب جمعه می فرماید رخصه او را و در آسمان یا قیامت ملک
 اسماعیل و ملک که هر کس کند بر فجر حضرت استغفار میکنند و بعضی از آن حضرت ذکر کرده اند که صلوات
 بر من فرستید در شب روزی که روزی که خداوند باری را در دنیا نشود هر چه بخواهد باری را در دنیا
 و در بعضی و با باین زیاده است که هر که روز جمعه صلوات بر من بیشتر بفرستد روز قیامت من از عظیم ترین
 نزد بکن خواهد بود و بر این بکن فرمود که هر که شب روز جمعه صد مرتبه صلوات فرستد حق انعام هشتاد و
 بر این صد گناه او را بپوشاند و بر این صد حاجت او را برآورده و موکل نماید بر ملک و رفی که در قیامت
 شود و رفیقش که او را در قیامت هفتاد و یک ساله که هر چه بخواهد باری که بپارد و اگر هزار بار صلوات فرستد
 تا جا خود را در بهشت ببیند و بر این زیاده است که در صبح حضرت صلوات فرستد می فرماید
 که هیچ عملی در روز جمعه از صلوات نیست در صبح دیگر فرمود که سنت است در جمعه هزار بار و در روزهای
 صد بار و در روز جمعه دیگر فرمود که صلوات می فرماید بر من و بر من و بر من و بر من و بر من و بر من و بر من و بر من
 نماز و کیفیت صلوات یا فضایل است و در کتب عامه صلوات است و بعضی فضایل مطلق صلوات در عین و

مذکور است و فرمود که خدا اگر اشیاء را در حقیقت با آنکه مخصوص یکدیگر اند بیند کاش با با خدا در شب روز جمعه
پس بپایان رسید و خطبیل و حمد و شانه صلوات بجا آورد و در فرمود هر که بگوید بعد از عصر توبه هفتاد بار
و انوبالیه کنائها کند شنه او از بد شود و خدا او را در توبه عمر کنای حفظ نماید اگر کنایه نداشتند باشد
والدین بخشد و بر او بی فرمود و لازم است هر بالغ که روز جمعه ناخن و شار یکبار و خود را خوشبو کند
عمل جمعه لازم با واجبات احادیث مکرر کند و در سفر بعلت طایفه کفاره کنایه و طهر است تا جمعه دیگر و یکبار
نبوی هر طفره از غسل نشسته غلوط شود و استغفا نماید برای او نادر فیما بین یکبار هر طفره که خورد
دارد و طهر میخواندش و او را در خطا باور رسد تا جمعه دیگر اگر بمیرد توبه بشمید دارد و بر او بی فرمود و بار
خبر و الدین روز جمعه دو سجده دارد و حضرت کاظم ع میفرماید روز جمعه خدا را هزار و پنجاه مرتبه دعا بخواند
عطا میفرماید پس هر که بعد از عصر جمعه صد مرتبه سوره قل بخواند همه افساد با مضاعف با و کرامت فرماید و علما
مؤکده بسپار و فضایل آن بشمار است از جمله توبه عتبات و محافظت بر نمازها جامع رسول خدا
میفرماید با ابا ذر خوشحال طحان علمها در روز قیامت که افسار بر آید باشند و بر مردم پیش خواهند رفت
اگاه باش که ایشان که در میانی که پیش میگردند بسوی مسجد هاد و سرها و غیره سجده ها با ابا ذر نادر و در توبه
است محسنه و محو گنجه و ملکه نزار دعا و صلوات میفرستند با ابا ذر هر مسجد نشینی لغواست مگر برای
چیز فراتر معصیت و کرم سؤال علم دین و فرمود مسجد خوانه بر هر کاری و بر او بی فرمود هر که در مسجد حرف بزند
گوید خدا عمل چهل ساله اش را ضبط نماید و خنده در مسجد بنیم چنین حدیثی روایت شد و در روایت دیگر
هر که در مسجد بخوابد بعد از نماز بشوید بدد کند و ندارد و اجابت مؤمن و جنت توبه جنت و
اجابت نماید روز قیامت با و خصم کند و بر او بی باقی از جبریل آید پس از توبه توبه بقیه با نبوی
گفت مسجد ما واجبات خدا کسی است که زود داخل مسجد شود و در پیش پرده رود و بر او بی آمد بر او بی
و در جنت نشاند بصفا آن فرمود که خدا از هر کس او را بسپارد مسجد و مسجد چون بنامش شود جنت
فرماید کجا بند مسابکان من سمر شبه ملکه گویند سنو او این است عمار فرماید مسجد تا سمر شبه گویند
مسبکان من و از حضرت عقیقه منقول است که هر که داخل مسجد شود همه خدا است تا کرم و مسجد بنامش
و از توبه منقول است خواندای من دین مسجد ها است خوشا آن کسی که در خوانه خود طهارت کند و در خوانه
زیارت کند که زیارت خدا لازم است که کرمی در زیارت خود را بشا و آید بندگان خدا و از او را یکی شهادت

[illegible]

بیش هفتاد و درج که بنا بر دو درجه بکسرا است هر که نماز ظهر را بجا نهد بپناه آورد
عذر دارد و هر که نماز عصر را بجا نهد اجماع است عفو از غیبت زن از اسمعیل آمده و هر که
کذا را بگوید و او با نیت واجه کرده و بگوید یا پیش نماز بپناهند بنا و این دو است و گویند
خوب شود بنده از او کرده باشد از آن حضرت پرسید که آیا او را ثواب جماعتی کردم فرمودند نه بلکه
نموده و هر که بگوید بقیه آنچه در زمین است بر این است این عباس اگر جماعت از نو قیامت شد و در سجده
روزه دارد و در ظهر عصر نماز کند و در هر یک از آن نماز را غرض از ثواب و در مغرب نماز کند تا عشاء
آن شب اجماع کند تا شایب در آن نماز بجا نهد و از جمله جمعی که بپنج نماز اجماع میکنند و در سجده
کسی است که بپناه رکعت نماز بجا نهد باید چنانکه از رسول خدا منقول است کسی که اهلش از
چنانکه مذکور خواهد شد کسی که منقول ظلم مردم باشد و بگوید یا رسول خدا من فرمودند که
بپناست شود نذر رسد که هر که حق میباید است بر خیزد یا بنی خلق گویند بلکه بپنج چیز گویند چنانکه
من شما در سنا بیدار نماز بپنج شویم که بر شما حدیث از عقیلی نیست پس ملثکه گویند خوشحال
که ثواب شما نزد حق بپنج است و کسی که فسخ در زمین دارد و کسی که این شنبه کمال داده باشد
پیران نموده و کسیکه در سفر که بپنج روز بگذرد یا بپنج روز بگذرد یا بپنج روز بگذرد یا بپنج روز بگذرد
مذخور شده باشد و در وطن حاج و مؤذن هم وارد شد که سواره و پیاده میشود و میشود و تا
ان شاء الله بپنج روز که از بپنج شرف میشود و بپنج شرف میشود و از رسول خدا
که حضرت فرمود که در شب عشاء الهی خواهند بود و در روز که غیر از سایه نیست کسی بپنج روز عشاء
که در عیادت دامه باشد و کسیکه دلش بپنج شرف باشد و چون بیرون آید باز کرده و در وقت
بام بر آید نماز بپنج کند و کسیکه با الهی کند و اشکش فرویزد و مردی که بپنج روز عشاء
گویند از خدا میترسم و فریب نترسم از خود و شخصی که قصد فرار نماید و در هیچ خطری باقی
فرموده است آنکه عطا کند بر او آنچه نوبت کند و بپنج آنکه فدای پیش و پس کند و آید خدا را
بپنج عطا باشد در امر بن خود بپنج آنکه عیب است اما نماز از خود دور کند و هر عیبی دور کند
ظاهر شود و کسیکه عیب می راند و بپنج روز کوار دارد و در حق است و در حدیث و بپنج مؤذن حافظ
کسی که روزی بپنج روز از قرآن بخواند یا اما محشر است و در حدیث از جابر است که گویند

و پیشتر از عادل بگوشید که بچینا بیست و نه روز در حضور هر یک از این جماعت خدمت بسیار دادند و در هر روز
که هیچکس نیست که واکتار و هوادار است بر او و او در بطاعت الهی مگر آنکه حق بنماید و صفات و صفاتی از اعظم
کند و فرماید ای کینه کننده شتبا خود و زن کینه کننده شتبا خود و زن من مثل بعضی ملتکه مؤمنان موافق اختیار
بسیار که کسیکه ذکر الهی کند با حضور و در ملک و فیما بین بندگی و پرستش الهی خواهد بود و بجهت تو
اول کسیکه داخل بهشت خواهد شد سزاوارست شهید و مملوک که بندگی او را از طاعت پروردگارش مشغول اختیار
باشد و فقیر عیال بار و اول کسیکه داخل بهشت خواهد شد سزاوارست کارگر باغ و انگری که مؤمنان را اندوخته
و فقیر غنی کننده از نضای عیال باران مدینه اعمال جزئیة منجیه از اموال عشر و فرع اکبر و محنت حلال
غنا بر خطر بسیار است خدا طالب بر شایسته و ای بر طاعت عجمه که مذمت عمر خود را با طول فرصت ناخبر مهلت
یکی از این صفات بسیار و اعمال بسیار را بر او شده و او که در پیش او در کس نکرده و نا از روز اوقات الم
و محفوظ باشد و لا حول و لا قوة الا بالله و یکن آنکه چنانکه جو بچینا بیست و نه روز در حضور هر یک از این
و بی با و نافرمانی پیش از حصار دانه عجمه خواهد ساخت چنانکه از رسول خدا مفسولست که چون فیما بین
خدا مسلط گرداند و در هر باها که مهلتش شوند انگاه کردی از انش بر آمده و بر اصل عشر باشند
بیشتر کوشی کردند که در بهشت باشد پس گویند با کسی نواند خیزد و در عجمه مانا خدا حکمی فرماید با بسو
بهشت با بسو عجمه و هیچکس چرا ننگد مگر من پس انگاه بسو من بیند که با حبیبتة الامان الا انما فرما
و شفیع است و بسو عجمه و محمد بن حضرت عاف ابراهیم حضرت شد فیما بین کار چنانکه شود که عرف نادان
پسند پس انگاه گویند نزد ادم و بد شاید شفاعت ما کنند چون بیایند گویند من کینه کارم فرمودند
نوح و هم چنین بنزد هر پیغمبری آیند بسو و بگری میفرستند تا آنکه حضرت عیسی کوید مجتهد غیر از انما
روید چون بنزد حضرت ابراهیم آیند و بیاورد ایشان را بد رحمت و در بد و کار و رحمت
در ابد پس نثار سکه هر روز که شفاعت مفسولست و این است تفسیر عیسی ان تبعثک و تکم قفاما
تحمی و برایت بگر بسجده ای افتد و زبر عیسی بقدر بیست بگریزد و بنا انگاه نثار سکه که نظر خواهی کرد
بسو ایشان را بیرون رود از میان ایشان سفر گویند که بسند ایشان بفرمانا جبرئیل ابراج کند ایشان را پس هر
فرمانا جبرئیل را که برین کن شیطا و دنیا و سنا و منکر از انگاه میاورند و بنا را بسو عجمه و انگر
دانه و زخ که بکشند و را بسو عجمه دنیا گویند خدا بانو حاکم عادل و جور نمی بپایان عمل خیر

[illegible]

شوهر و دستا من پس سپارند باو انگاه می آورند فرعون را با یکا ای انش و پیرهن از فطران در در
 سواد پس کو با شو که کجا پند بندگان من و منبکران و جباران و صهر را با و ملکی سازند و او پیشوا
 پیران بدل می آورند بد سنونند رسد که کجا پند خاسته و با و ملکی و پیشوا و پیشوا ایشانست بسوا
 در رخ پیر او و بد کعب نفس همودان را و عکا ایشانرا انگاه ندانند که کجا پند انفا که علم و رخ کما کر
 ملکی کنند آتی و آورند بیعت بد بشود با استنهای کنندگان و ابو جحل را با پروان و امر القیس باشعرا که
 پندند بخدا و رسول پس سلمه را بد بشور با مد عبدا و فقران قیس و او وند ها ما نرا با هر که مشغول او او
 با و شاهان و پیشوا ایشانست ابوقانی در رخ بعد از ان در رسد کجا است بل پس بر می کشند او را صفنا
 بسوا انش چمن را و فریاد میکنند که ای حاکم عادل بیستای من و زکرام که ها و ساوان و مونیان بغیر
 و فقرای غیبت کنندگان و شعبه بازان و خزینه داران که حله شرا پند و شجار که بر می خوانند و
 دوش طنبوند و شکار مرا که حقیقتا انگاه پروین ابد ما را از جنه که کند سر و گردنش هفتاد و
 و جمع میکنند جمیع ایشان را بسوا انش در رخ بعد از ان مطلبد ایشانرا که سا بر خلق باشند بسوا حنا
 منقولست که چون رفت قبا آمد بسوا پروین ابد از جنه عفر که ناشی بر شاست سر شایسته هفتم
 هفتم و هانی از مشرق نامرت کرد اهل محرم کرد و طلب کند شکر در هر نار که نماز و مانع ز کوفت و
 و با خود و صورت کرد که یکسکه در مسجد حنا مال بنا کنند بزرگ کسی که سخن دنیا گوید و هم در
 را در پند که در عیانت حاضر نمایند هر پند را اول سوال کنند از حال الکر از حرم حرم که بد و
 و آری از حلال بوده و نه ابد که حنا بکشند عیال ششم در تفصیل هر د فاف حنا و سؤلاه و
 عیال بر اضطر نال الله نعم و فوقهم اثم مسؤلون یعنی باز دارند ایشانرا انجینف که ایشان سوال
 شد و آنست که عا کنتم لعلون از هر چه در دنیا میکردند سوال کرده خواهی کرد و کسند معینه
 محمد انش منقولست که چون رفت قبا مشغول و در مرا بر او حنا مشغول میکنند و بد بر او
 حنا میسند و در این مقام از کثرت و از دحام و شدت و مشقت عظیم می کشند و بر دانی فرموده بار
 بر راه عیال انفا باز دارند که عیال ایشانرا بر انفا که نفسها ایشانرا تنگ شود و
 پس ندانند از نزد عیال خدا بد که جمیع خلایق بشوند که کجا استنهای عیال بر دیگرند و
 بنور محمد عیال الله فرستاده انگاه ان حضرت بر خیزد و در پیش همه خلق روان شود چون او را

در
 عیال

بدان پس حضرت ابوالفضل صبیح غفر له معصوم صلوات الله علیه را می فرمود و در دستش یک کتاب نهاد
انحضرت را طلبند و دست ایشان را میدادند و باین کتاب حق می نداشتند که از علم اینجه الهام کردیم در لوح نوشتی گویند
فرماید که گواه نیست گوید خداوند تو میداد و گواهی بر داری حق می نداشتند که از علم اینجه الهام کردیم در لوح نوشتی گویند
دری باز او پرسید که با فم ثبت کرد و در نوای که با وحی کردیم گوید بلی پروردگار اینجه در من نقش کرد با سر
رسانندم پس اسرافیل بصورتشادی بایشان بایستاد و از سوال فرماید که لوح نبود شما اینجه فم با و در کتاب از
من گوید بلی خداوند من میگردان رسانندم هر دایره جبرئیل را طلبند و رهجوی اسرافیل بایستاد و از پرسید که در کتاب
نام و جبرئیل را بپوشانید گوید بلی پروردگار من میگردان رسانندم و با هر کسی که وحی در کتاب حکمت و کتاب هدایت
و کتاب اخوانم حبیب محمد بن عبد الله بود پس آنکه که التیام سوال طلبند انحضرت باشد و خدا انرا فرمود
فرمود کرامت انهم لا یزید و سوال نماید با محمد جبرئیل خود رسانند اینجه که من وحی کرده بوم بسوگو
از کتاب علم و حکمت گوید بلی فرماید هر دایره رسانندم و هر دایره را در دین و جبرئیل کرد و در جنت بر آن خط
رسد که کتاب او گواهی میدهد گوید پروردگار انو گواهی میدهد و بنیکو کاران است گواهی کافی است
را طلبند و گواهی بنیلین رساند دهند پس من انحضرت را طلبند و سوال کنند که محمد بنما رسانند رسانند
مرا و کتاب علم مرا بر شما خواند هر گواهی دهند نگاه ندارد بر رسول خدا که این از میان خلق رفته خلیفه خدا
که کتاب علم را بیا کند در اینجه اخلاف کنند جنت من باشد بعد از تو گوید بلی علی بن ابی طالب بر او درود
و وحی من و جبرئیل من بود در حق حق خلیفه و نصیب من و مردم را با طاعت او خواندم که پیش او نماز کنند
عزرا طلبند و خداوند فرماید که با محمد از وحی خلیفه حق خود و بعد از انرا مقام کردی گوید خداوند
محمد مرا وحی خود کرد پس چون او پیچید از جنت نجات نکاو امانت من کردند و با من مکر کردند و من خلیفه
کردن بپند و نبرد یک شید که کند و جعی که سزاوار نبودند بوی مقدم داشتن و شیعیان را نشیندند
کشند و در راه نوحه کردند که ما کشند پس خطاب شد که با علی خلیفه را و حق نصیبی که بنده کان را بدین من
بخشیدند و راه من هدایت نماید گوید بلی حسن که فرزند من و فرزند دختر من بود نصیب کردم و هم چنین
را طلبند با اهل عالم و جبرئیل را طلبند اینجه هر دایره رسانند تمام شود پس حق قسم فرماید خدا بقرآن و بیقرآن
خداوند حق این درویش که نفع میدهد است که با انرا شیعیان و خصم صفای غم مبرور که خوب خلق را
محمد که در لوح را طلبند و پس را بیا بنیلین رساند که گوید بلی خداوند با محمد بن عبد الله و این را بنحضرت که

عظمی و پند و خطه میکنند بر سبکست که منبر است که سوار بر سرش بد و کافر چنانچه پهل سوار
یعنی او کند شست محض تمام ام حاتم میفرماید که گناه خوردن لیسیت بسو گناه بزرگ و کسی از آن
میرسد از سبب ام منبر و خدا خوف را اگر از لیسیت و دوزخ منبر سبب است واجب که طاعت
فقیل و احسان و غیره را با استغفار اگر امانت زود و صد حج فرمود که و می آمد بر سر که هرگاه طاعت
و م و چون از عظیم گشت دم و برکت مضاف است بمسافر هرگاه عصبانیت کند غضب کنیم و چون غضب کنیم
و لغت من برسد بخت پیش شما و در عیال که بگو بطلان آن که مراد کند که ناچاقی ایشان را
و ایشان از عیال است پس هر که خواهد پناه آید و هر که خواهد کافر شود و در عیال عیال از پدرانی
و حتی تمام کفر را بد که هر چند که طاعت است کند و انکارم او را بفرمودم و هر چند که ناچار است کند
ش بعد از آن پروا ندارد که در کدام وای عیال شود و فرمود که خدا میفرماید که هر که مرا شناسد
بد مسلط اگر نام بر او کسی که مرا نشناخته و از جانب خدا ندای شوق که ای بندگان باز ایستادند
اگر اگر نمی بود جوانان چندی و اطفال بشنوند و پیران فدا نمیداد با نماز کنند و میبخشیم عذاب بر شما
پس ای بنده از خدا بترس و چنان بدان که کوبان و ای بیعی و اگر فوای بیعی و از برای بنده و او که از
نمی بیند کافر را گویند که در هر لحظه از برای بنده و سوال فرمود در حضور او معصیت میکنی پس
کنند کان کمتر نموده و فرمود تا بر عمل بند در صاحبش تند تراست از نابزرگانه در کوشش و فرمود
است از طلب غلبت و چه بسیار شهوت بگشاید که باعث اندوه و خون و در روز میبوی و در صحیح است
و کتی کتابی مکن از آنکه بساط مطلع شود خدا بر تو در حال و فرمایند بفرز و حال خودم سو کنند
نیز را و در صحیح از پدران خود را از رسول خدا نمیکشود که بلجبت از آن کیسکه برهنه میکنند از طعام
لم چون میبوی میکنند از گناه از سرش چشم و فرمود و می شد بخیر موسی که هیچکس نفرت بخشنه
مان مثل و در آن محارم بشخص که میبایست که بر ایشان جناحت را بی آنکه کسی را شریک بگویم و نامزد
فرموده که بدستی که شک و معصیت از آنش اند و از ما نیستند و نه بسو ما و فرمود آتیم او
را نکه جمیع را مر ما را متابعت نماید و اراده فرمود که ما داشته باشند از متابعت اراده امر ما
کار نیست پس در عیال از بنده خود شاید ما مود در عیال می کردید و فرمود هر کار که از بنده مود
و است نزد شما و در حدیث آمده که گاه باشد بنده بیست گناه از گناهانش صد سال در محشر و

[illegible]

که در روز و ترک کناها ای باز از آنها که ترک حرام دنیا نموده اند اخبار رسیده نموده اند بخود و راستی را
و در میان خداوند هیچ چیز نزد خدا نیست از آنجا و ترک حرام دنیا نیست با باز هر که بپایان زندگیاست
سختی است پس بخوبی فکر زیانکار و خاسر است و بر این حق مؤمن نیست و از خدا نیست اول و در حق او را از حق
الهی مانع بوده باشد و در حق حق که بان روح چهل سفید بخیزد نموده سیم خلقی که باعث مدارای با خلق گردید
باشد و فرمود مطیع خدا باد و بیایا نموده هر چند نماز و روزه و نیکو باشد و عباد خدا را فراموش
کند هر چند نماز و روزه و نیکو باشد و فرمود در وصیت علی که ذکر خدا به شیخان الله و
الکلیه و لا اله الا الله و الله اکبر نیست بلکه است که چون حرامی روی دهد از خدا فرزند و برادران
نماید و در حدیثی فرموده که در بهشت جوهر گشت لعنت نام کذب عاقل در بار اشرار میکند از برای هر
ازین شده مؤلفی بد که با خبیثا بشمار و بیچاره هشتاد گناه باعث جرات شیطان و سلب توفیق عباد
و لذت مناجات و ایمان و فساد قلب و در میان خدا و مصداق و بیکی در رضا حاجات و در شغوا و طاعت
وضع در روز و منع باران و کجی خیرات و نفعی بکارت دنیا و آخرت و در شغوا و جلات روز و حیرت و ندانست مکرر
و احادیث بسیار از جماعتی که شکایت میکردند از مصیبتها و آفت و فقر و امراض انواع بسیار در حجاب امر
می فرمودند و حضرت صادق علیه السلام میفرماید که نبی حرکت در کفر و لغزش ندی مگر بسبب گناه چنانکه حق بفرمود
ما احبا بک فی مصیبتیه فیما کسبت ابد بکم و یعقوا عن کثیر یعنی هر مصیبتی که بشمارید بسبب گناه است
و عفو میفرماید خدا بسیار از انکار که عفو نمیکند و در صبح فرمود بخوبی فکر مؤمن فصد گناه می
پس از وی محرم می شود و در صبح مؤمن فرموده اند که خدا در قضای حق فرموده که هیچ تنفی را سلب نکند
مگر بسبب گناه و در این صفت فراموش است در صبح فرمود که و می رسد به پیغمبر که بفرمود خود بگو بخوبی فکر که
هیچ مرتبه نیست که بر این است بن باشند پس خوشحال باشند و رسید نگاه بر کشند از اینجه میگویم امسوا ان
که ناخوش دارم مگر اینکه من هم بگردم از اینجه دوست دارند بسوچیزی که نمی خواهند و بچیزی که برافراشان باشند
بشما بایشان رسید پس بر کشند بعد از اینجه ناخوش دارم بسوچیزی که دوست دارم مگر اینکه من هم بگردم از اینجه
ناخوش دارم بسوچیزی که خوش دارند و حضرت باقر علیه السلام میفرماید که گاه که بنده حاجتی طلبد و نزد
انکه خدا را کند گناهی میکند پس بملک و می فرماید که حاجت او را در ما کن که مستوجب عذاب حق است و بدین معنی
گویند اشکارا مرگ گناه شدن گناه دیگر است شاعری عفویش در دنیا و عفو از اصل گناه بیشتر است



و توانگری او در نفس خودش و ضامن برای بدوئی و امر او را سنگدل باشم و هستم همراه و عوض بخاری و طریقه
با بخاری و نسو و منبر ستم و در چند حدیث حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا ص ذکر فرمود که هر که طلب ضایع خلق کند
بغیر رضا خدا او را ذلیل و مدح کننده او را بد کوفت و کردارند و هر که ایشان را طاعت و رضا خدا کند بخیر که غضب
خلق و ران باشد کفایت کند خدا از او شهر دشمنی و حاسد و طالی و بدست پناه او باشد و فرمود که هر که حاجتی را
را خود نماید بخیر رضا خدا بدو میبخشد از بدین خدا و در حدیث علوی همین معنی است و ذلال ایجاد بدین جلد و بدین
جهاست که بان خواهد یافت و مدار ندارد از امر نه هوا بر آن دنیا است که سر همه سعادت و افضل و عباد
چنانکه از شهداء عقل و حدیث مشهور است که دنیا را نیز گنجینه معلوم و مفهومی شود و حضرت سجاد علیه السلام میفرمود
که بعد از معرفت علی بن ابی طالب بغض نبایست در حدیث همین مضمون است و الحق ظهور میفاسد دنیا و انقلاب است
و شواهدی که در خصوص او در این اخلاص از کلمات و روایات و حدیث کافی است و حضرت صادق علیه السلام میفرمود
که هر که از شما ادراک حلاوت لذت بماند از دنیا نماند که گنج است صبر کننده ضایع گشت که در این چند روز
اندک از سر دنیا بگذرد و فرمود و حق نباشد که ما مانند کرم پیاپی که هر چه بر خود بپوشند از بخار و در نه شود و از خشم
و از صفت نبوی است که با او بدین دنیا که با خود در دنیا است که اگر دنیا را از خود جدا کرد و در دنیا بپوشد
بکافی شربت ابی عباد و مدحون است دنیا و آنچه در دنیا است مگر چیزی که غرض از رضا خدا باشد و با خواندن
کسب است که در آخرت خوانده ندارد و دنیا که جمع میکند که عقل ندارد و از مواظب الهی است که باین ادا میفرماید
که دلت بدینا میل میکند بیرون او را محبت خود را از دل تو با موی ترا کن از دنیا آنچه احببتا نداری
و منکر جمعی که مقنون دنیا شده اند ایشانرا بمال خود و اکتفا اندام و بدانکه هر نفسی که در دنیا است شکر خداست
یا موی بندگان و کما من تراک دنیا کرده اند بفقد عملشان و دیگران احببتا نموده اند بان بفقد جملشان
و نیست هیچ احد که بزرگ شمار دنیا را و چشمش بان روشن شود و نیست کسی که جفر شمارد دنیا را
مگر آنکه تنفع کرد بدینا یا دنیا ایمنه من نعمتک و اخذی من رزقک بقیت انداز هر که مرا خدایت کند
و خدایت کن هرگز ترا نکند و ایمنه من نعم مبقره است که هر که خواهد از احوال دنیا بفریاد کرد و دنیا
او را بپوش خود بدینا کرد اند و هر که بغایت نکر کورش میکند و فرمود و حق دنیا او میرا کور و کور است
و بعضی مضایق را در دو عین هفتم بدین سطر که جمعی بجهت ایشاق خواهند رفت سمن جریان بافتند
و لا حول و لا قوة الا بالله و لا حول و لا قوة الا بالله و لا حول و لا قوة الا بالله و لا حول و لا قوة الا بالله

سبباً بر او احسان و الدین را در کمال ملبأ و انکاید مفرق بنوحد خود نموده و فرموده که اَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا
تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَاَيُّوا الدِّينَ اِحْسَاناً و در سجده بگویند لا تُقَلِّبُوا اُتٍ و در صحیح خفف ضاف فرمود
که حق آنرا اگر چیزی کمتر از آن میدادست از آن نفی میفرمود و نظر ننهادن غفور است و در صحیح فرمود هر که بختم بکند
بر ایشان بر او ظلم کرده باشد هیچ نماز او را خدا قبول نکند و فرمود که چون در زیارت یکی از برترها هست
بخوانند هر چنانکه میبوی نماز را یا قصد حال را یا نشود مگر عاف و الله بنوحد بنی بکر نافع رحم و بینانی و سبکت
هم پیشنود و پیغمبر در زیارت بنمای مگر در پیغمبر بود بگوید لا اله الا الله شواست فرمود بزرگه بالا سر او نشسته بود که
او مادر دارد گفت من مادر ای منم فرمود یا در خوشی او کف بلی منم بود راضی شو خدا راضی شود کف راضی شد
بر رضا شو نگاه فرمود جوان را بنده بلی او گفت فرمود چه بینی گفت من سبب از شد بد بگو که بیا ما چنان بن
رو کرد کف بگو یا من یقبل اللبیب یغفر و اعین الکبیر اقبل من اللبیب و اعف عني الکبیر انک انت العفو العظیم
چون گفت نگاه کردی بینی گفت من سفید خوشبو بیا ما بگو بلی من می آید او منم بود فرمود باز بخوان این
پس بر سبب چه بینی گفت سبب از منی میم و نورانی من می آید و بر احوال من پس فرمود دعا از چند کس سبب است
برای من زنده بگو کار بر من فریب فرزند عاف و مظلوم بر ظالمش بیغم از او منم بر منم و بر هر که زنده بگو
و از حدش نبوی است که با علی بدم بر ده هشت نوشته بود که نورانی بر بخند سبز چین و بکشد و بگو هر که پدر
مادر خود را بزند پس و از ام بهر سبب بگو یا زوال الدین را هر چه خواهی کنی که داخل در رخ فتوا هستی هر که
بر بکشد و قد پیما منم هر که در صحیح نبوی است عاف و الدین و بدخوا البند و حنم است بگو کار البند و
در صحیح شصت و شصت طلبید بعد از غدا از شرقت فرمود اطاعت بنویس کن به پدری مادر خود زنده باشند یا نه
و اگر امر کنند بیرون در و اهل و مال پس بچش که این از ایمان است محو و الدین اقدم و اعظم است و
نبو صوم هر که پانی در شراب بر بوسد عیبه لعنست ابو سید و بر او ای کسی با بخت کف که هیچ فنی نیست که نکند
یا بر او نبی هست فرمود پدر و مادر است کف پدر زنده است فرمود با او بگو کن چون برفت فرمود کاش
مادرش زنده بود و فرمود هر که در باید و مادرش را و سعی نکند که مادرش شود و در است زحمت الهی و هم چنین
در سعی او رضا و صلوات در در کران و خضر رحمت با فراموشی در سبب از خست تاب عام است بر تو با
امانت و وفا بعد و بر و الدین و صحیح فرمود چها صفت است هر که دارد خدا او را ساکن گرداند و اعانت
در بالا ازین غیر شش و بنیاء و تکفل بینی چون پدر و مادر و اعانت ضعیف و ضعیف مال به پدر و مادر

اولاد من حاجی است ز انش و نظر بر روی او لا حدود نظر بر سینه است و چرخ خود با ایشان درویش است ز انش
چشم و کرامت شش ایشان باعث گشتن از حال و کرامت هشت است هر که طفل را در باید طفل را با و باز
گذاختن گفت بان حضرت که هر گاه اطفال خود را نزد سیدان چون رفت حضرت بن مرزانا اهل جنتم است و هر که
به باز آید و در تحفه از برای عیال خود بیاورد مثل عامل صدقه است بسو فقرا و باید که اول باد بدختر داد که
شاد گردد و و شاد کردن دختر مثل حنفی است از فرزندان اسمعیل و شاد کردن پسر مثل کریمین از خشیست الهی
که مشو چو شیش بنیم است بهیون بکف فرزند خداوند در میان بسنگینی کون باشد بد آنکه ایا و رابن معنی
لباس است اولاد فتنه بلکه دشمن شما بنده از ایشان خدا کند غرض از این از افرای حد شرعیست که سبب
محرام و شباهتند با از عیسیل معرفت و شباهت با ابد و ندارد نوشته اخراج محرم مانند شب و روز
سرانده عریض را که ببرد و رجا عالمه و سعادت یافته برای خود زینر باید که نه حرج نیست ایشان و در حق
مثلا ایشان نموده چون شمع خود را برای بکران بسوزانند و حفظ حدود در هر باب علامت ایمان است
حضرت سجاده منبر میاید که حق پیدا است که بدانی او از نو و منسوب نبواست در دنیا بجز و شر و نجسین
سوال کرده خواهی شد در اخراج از چیزی که مرا مستخوان کرده اند از حسن و اوب راه مانع او را نبوی و کاد
خود و یاری بر طاعت و پس عمل آورد و عمل کی که میداند مثالی است بر جوابی با و معافیت بر بیت او را
احادیث نبویه است که هر که شفاعت را خواهد باید خیر خود بفاسق نزدیک نکند که هر که چنین کند نازل
شود بر او هزار لعنت بالا میزد از او هیچ علی نه دعا و هر نه که نیز بیج فاسقی اخراج شود چون از فتن
بر خیزد میاید و چشمش پیش من رحمت الله نوشته و مغضوب است در دنیا و آخرت و هر شب در رهنما خطا
و گناه است محمد بن بکر هر که بشناید بخواند همانا او را بن داد و در خطبه و داع فرمود که هر که اهل
حور را ضایع کند از قطع رحم کند خدا او را ضایع و محرم کرد اندر روز جزا و هر که زدن دارد بعد از آن
میتا ایشان ساوگ نکند از خود و مالش روز قیامت غل کرده اید بکطرف کج نازل داخل و نزع شود و هر که
ظلم کند بر زن در مهر و زنا کار است روز قیامت میفرماید که ای بنده من نرو بچ کردم کنیز خود
بنویس بر عهد من زنا کردی پس خودمان مطالبه نماید و نام حسنا او و فاکند نگاه فرماید او را بسو
جهنم برند و بعد از آن بشا فرمود که زنکه از شوهرش کند نماز هیچ عبادت و مغفول نیست شوهرش را
راخی کند نه و مثل این مغفوبی است بر مرد هر که از زن نماید بخفیه که مضاعف میزان زن چنانکه بر

بنیم و حضرت کاظم میفرماید که خدا غضب میکند بر چیزی مثل غضبش بر ظلم زنان و طفلان و در حدیث حضرت
باقر میفرماید از رسول فرمود که تا خبر ندیم بید زین شاه که بگوید یا در آن نکره باشد یا شش نفاش زنهار
خوردند و خبر خود را منع کنند و فتنه بند خود و ملجأ کنند علی ابدا بگری برایش بفرمود که هر که از
دشنام دهد بنای بر دودان حشام اندام از پوست بر او سه مرتبه بدانش کنایه نازل شود بر او لعنت
الهی و قبول شود از او هیچ علی و دشنام میدهد زن خود را مکر ملعون تا آنکه فرمود منافق و فرمود دشنام
مدهی زن خود را بزنا که مثل طلا است عینت میکند که شبیه کفر است بداند که مران هر دو خراب
میکند علی حد ساله و دشنام مدهی زن خود را که در آن پیشما است و عقوبت شد بد است و فرمود ملعون
هر که نفل خود را بر مردم اندازد و ملعونست هر که عیال خود را خراب کند و فرمود نزد بکر بن شهاب مؤمن در روز
قیامت کسی که خلفش بگوید یا عیالش هر سلوک کند و فرمود هر که زن را زیند بناحق حق لعنم او هم در قیامت
فرمود عجب را از او که خود زینت سرا و اثر است بلکه بال و پر ایشان کونا که بکند بیک لباس و زینت
راضی باشد زینت برین رفتن زینت از خوان پس او بتور است بنا می شود برای هر کاری که بر او خواهد در جهنم
و فرمود هر که اطاعت نکند خدا او را بجهنم اندازد هر چند از اطاعت فرمود مثلا از من مطالبه کارها
و عیبها و باغها پس در قبول می کند خدا و هر که موقف پنجم سؤال از احسانست بمملوک از غلام
و کنیز بلکه جواری و حقوق اینها حضرت حکام میفرماید حق مملوک این است که بداند او فریده و پرور
است مالک او نشده برای آنکه خلفش کرده بار و زینت از دست بلکه از خدا است محض تو صاحب و پرور
راشته برای نفع تو بنویسیده پس احسانش کن چنانکه خدا بنواحق کرده و اگر نخواهی بدانی و از احسان
خدا مکن و در وضعیت این نویسنده است که از خدا پرسید و زنان و مملوکان خود که اگر سختی که بنشیند
و فرمود این بود که وصیت میکنم شما را و حق این دو ضعیف در حدیث ما نقل شد و را حذر از ظلم
کس که بیای حق بخداند و باید دانست که بمضمون کلام طاع و کلام متوکلین و عین هر کس
و عینی در پیش فرشته اندا اهل عیال و شمار و اخوان و رفقا و خوارج و بهایم که رعایت و محافظت
انها واجب است و هر یک از حق مستحق حادث است پس استحقاق خوانان که بر حق و هوایم کنند در بار
و راه نخیل افتاد و از منزل کند و در بدو سوار شود و در منزل ابتدا بسوار نماید و بجا برود و
او هر که مراعات این را نگیرد مبرسد بجهنم و هر که مراعات این را بجا آورد مبرسد به جنت

تجلی

ان ملوک با رعایت و جلال پیشمر در کمر سوال موقوف ششم این ندمی شود بنویسند فاحشا و از حق
 پیشین در آن بعد از خود الهی مبالغه کنیم در حق میاشد و حضرت صفای منفرتا از مانیت کسکه
 بنویسند و از اول ما بط خود فرموده که عزت همشما مثل عزت در است از رسول خدا صواب نموده که
 هر که ایمان بخدا و روز قیامت در دهنش او همشما و همشما خود را حق فرج کرد بد با ساکت باشد و فرمود علی
 با سلام و ایا که ندان کرد در سجده که ایمان نیاورده هر که همشما از ضرر او این نباشد این خود بد
 اشاره کرد بچهل خوانده و چنانجا بابت و بر این چهل کرد و خطبه و داع فرموده که هر که از همشما منع کند
 از استخوانه مطاع و ندهد با و که محنان باشد منع کند خدا احسا خود را در روز قیامت او را
 خودش و هر که را بخیر و کدرد هلاک شود و هیچ عذری از او مقبول نکند و هر که بخواند همشما نکند
 عوشت یا چیز ناخوش مردی با دینی یا چیزی از جسد او بیند حق و ثابت است بخدا که او را داخل در رخ
 کند با منافقان که عیوب مسلمان میباشند از دنیا بیرون نرود تا خدا او را رسوا کند و در آخرت
 عیوبش را بر من ظاهر کند و بر ایت حضرت با فرمود ایمان بنیاورده هر که شب بی بخوابد و همشما
 گرفته باشد و نیست هل فریبه گرفته و دان شی بگرداند و خدا نظر کند با پشاور و برایت دیگر فرمود
 از ارمکنده همشما خود را از روز جزا بدست خود فرمود که هر که بکشد از زمین همشما خود را خیانت کند
 خدا از زمین را نا طبقه هفتم طوف کند و در کمر او افکند تا روز قیامت و همشما صیبت بمقام حنا
 در دین فرمود و ملوک نشسته که از ارتش همشما اگر چه کافر باشد و حضرت کاظم میفرماید که حق جوایب
 نیست که از بنی زشتا بلکه باید صبر کند همشما کند و در وصیت علویست که خدا را بیاد آورد در حق
 تحقیق که رسول خدا و در باب پشایان سفر و سفارش فرمود که کان کردیم که میراث برای ایشان مقرر
 شد و در حق و در اجرای سوال موقوف هفتم از سله ارحام و حقوق ایشان و عوشت بنی زشتا
 از رسول خدا و ائمه هدی صم منو از است که فاطمه و حمزه را که خواتنها و هلاک کنند جاهلها و بر
 خوانه و او هاست قطع کنند و سله هاست بر طرف کنند و همشما و در و احادیث را در شده بمجمل
 و طایفه اندین یعنی بر طرف کنند دین و علی بن ابی طالب است و بنیکی که با صله ارحام کند با عوشت
 عمو سقانی بنا و عقی است با احادیث بسیار حدیث نبویست که بر سید از فضل حدیث فرمود و بنویسند اگر
 چه دشمن باشد و فرمود صد نیست حال آنکه خویش مخلج باشد فرمود که با علی بن سید و ائم ائمه است با او

الح
 فیه
 ح

وَنَكَلِمَةً يَنْشُرُ بِهَا الرُّوحَ فِي رُوحِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ قَدْ تَسَعَّدَ مَنْ دَخَلَ بَيْتَهُ بِحَقِّهِ كَيْفَ خُشِعَ وَبُسْكُنَ رُوحَهُ
وَدَاخِلَ مِنْ شِدْقِهِ ثُمَّ فَرَمَ بِغَرَبِ وَجْهِهِ لَمْ يَكُنْ دَاخِلَ فَوْقَهُمْ كَرَمٌ شَرَّ خِيَارٍ وَبَحْنٍ جَبِينٍ وَدَبُوسٍ وَفَحْشٍ وَشَرِّ
وَنَبَاشٍ وَفُطَعٍ كُنْدَةٍ رَحِمٌ فَدَرَى وَاصْبَحَ حَضْرَتَا مَامَ رَضَاءُ كَرَمٌ دِيمَدَمٌ وَرَمْعُ رَجَحٍ عِشِيدٌ وَشَكَايَتٌ مَبْنُوعَةٌ
بِرَسِيدَمٌ كَيْفَ بَعْدَ بَيْتِ بَهْمٍ بِبَيْدِ كَفْتٍ بِدَجْهِلٍ وَدَرَمُوفٍ حَضْرَتَا مَامَ عَمْدَ بَاغَرَمٌ فَرَمُودَكُ دَرَكِنَارِ صِرَاطِ بَكِيٍّ
وَبَكِيٍّ اَمَانَتِ اسْتِ بِنِ كَيْ صِلَةُ رَحِمٍ وَادَايِ اَمَانَتِ عَمُودِ بَكِنْدَرِ بَسُو بَهْشَتِ وَجُونِ خَابَرِ فَاطَمِعَ رَحِمٌ بَاشِدَ وَنَوَاصِدُ
اَبَكِنْدَرِنْدِ رَحِيمَتِ اَفْتَنَدِ وَهَيْجِ نَفْعِ عَمَبَكِنْدِ بَابِنِ دَوَعِلِ هَيْجِ عُبَايَا وَبُيُوتُفِ اَضْرَبَ صَافِيٍّ كَبَسَ اَنْزِشْتِ
عَلَمَهَا بِسُوحْدَانِ فَرَمُودِ شَرَكِ بَعْدَ اَبْدَانِ فَرَمُودِ شَرَكِ مَرَمُودِ لُحْيِ اَنْشَكُودِ
بَصِيرِجِ فَوَانِ فُطَعٍ كُنْدَةٍ رَحِمٌ مَلْعُوفٌ خُشَعِ اَلْعَشِيرَةِ دَرَكِرِ بِرِشْتِ مَوْفَقِ عَشْمِ كَزِ اَحْسَدِ خَوَاصِرِ وَبَانِ اَدَلِ
مَعْصِيَتِ بُوَدَكُ مَتَادِ شَدِوْمَدَا اَكْثَرُ كَنَاثَا وَدَمَامِ اسْتِ خَبَانَكُ بَانَدَا نَامِلِ هَكَمِ مَبْفَهْمَدِ اَظْهَارِ اَنْزَا كِبَا
وَبَقُولِ حَضْرَتِ نَبُوتِ كَرَبَا وَكَبَرِ حَرَمِ بِنِ سَلَمُولِ كَفَرِنْدِ وَبَعْدِ بَيْتِ مَثَوَاثِرِ اَزِ اَحْمَرِ وَحَضْرَتِ بَاغَرَمِ مَبْخُورِ اَدَبَا
چُونِ اَتَشِ هَبَرِ مَرَاوَنَدِ بِنِ حَسَدِ اسْتِ عَجَبِ فَرَمَدَا نَكَدِ سَلِ خَوَاصِرِ زَوَالِ نَفْعِ اسْتِ اَزِ غَبَا بَا وَبِرَسِيدِ بَانَدِ
چُونِ نَعْمَا اَلْحَيُّ بِسُوسْتِ بِرَبْدِ كَانِ مَنَظَا اَمِ مَثَوَاثِرِ اسْتِ هَبَشِدِ حَسُودِ اَزِ دَوَدِ عَذَابِ اسْتِ چِنَانَكُ وَارِدِ شَدِ مَانَدِ
بِدَخْلِ كِهْ بَاخِلِ بَلَكِهْ بَاخِلِ هَبَشِدِ بِنِ رَاغِ وَجَدِ اسْتِ اَكْزِيَا نِ تَوَانَدِ بَدَلِ وَبَعْدِ بَيْتِ مَبْشَرِ نَبُوتِ حَشْدِ مَبُوسِ
كِهْ حَسَدِ مَرَمَرِ اَبْجَرِ دَوَامِ اَزِ فَضْلِ خُودِ وَفُطَرِ نَفْسِ خُودِ رَاوَدِ اَلْهَا مَضَرَاتِ كِهْ حَسُودِ شَمِنِ نَعْمَا وَصَانِ
فَهْمِ هَا مَنِ اسْتِ مَنِ اَزِ اَوْبَشْتِ مَوَاوِزِ بَيْتِ وَلَعْنِ كَفْتِ حَسُودِ رَا سَهْ عِلَامَتِ اسْتِ غَنِيٍّ كَيْ دَرِ غَنِيَّتِ اَرْوِ
تَمْلُوقِ وَحُضُودِ شَهَانَتِ دَرِ مَصِيبَتِ مَا عَمِدَكُ كِهْ خَوَاصِرِ مَثَلِ اسْتِ بُوِي خُودِ مَدْحِ اسْتِ حَضْرَتِ اَمَانَتِ مَبْشَرِ
اَكِهْ مَوْزِنِ غَبْطِ مَكِنْدَرِ حَسَدِ وَنَا فَوْقِ حَسَدِ مَبْشَرِ وَغَبْطِ نَمِي كِنْدِ وَفَرَمُودِ حَسَدِ رِبْعِي اَبْنِي بِالَادَشِي نَزْ خَوَاصِرِ
شَرَكِنْدِ جَدَلِ اَلْخُفْرِ وَنَمَرِ اَدَبِيَا مَوْفَقِ سَوَالِ فَمِ وَدَمِ اَزِ مَكْرِ اَبْنِي عَزِو بَيُوتِ اَعْمَدِ اَزِ خَدِ اَبْنِي فَرَمِ
مَسْلَمَانَانِ خَدَا مَبْفَهْمَدِ اَبْدَكُ اَبْجَقِ الْمَكْرُ الْبَيْتِ اَلَا بِاَهْلِهِ ضَرِ نَمَرِ نَمَا مَكْرِدِ مَكْرِ بِصَاحِبِشِ بِبَقُولِ نَبُوتِ
عَهْدِ اَبْكِنْدِ دَاخِلِ اَتَشِ شُودِ وَنَفْعِ اَبْسَتِ كِهْ كُطْبَةُ مَبْفَهْمُودِنْدَكُ نَفَرِ مَانَدَا اَبْتِمَانِ بِنِ اَلَا اَمَانَتُ لَهْ وَلَا
بِنِ بِنِ اَبْعَدَلَهْ وَدَرِ بَعْضِ رَوَايَاتِ اَبْنِ زَابَدِ هَسَتْ وَلَا تَخْلُوقُ بِنِ اَلَا بِنِمْ رُكُوعُهَا وَسُجُودُهَا وَابْنِ اَبْنِ
مَبْفَهْمُودِ مَكَارِو خَابَرِ وَخَدِ بَعْدِ رَا تَشِ اَنْدَوَزِ اَبْنِ اَلْهَبَسَتِ كِهْ بَا عَيْسِ بَابِنِ زَابَدِ مَبْفَهْمَانِ مَثَلِ اَشْكَارِ بَاشِدِ
اَهْمِ چِنَانِ قَلْبِ حَضْرَتِ صَافِيٍّ فَرَمَدِ مَكْرِ خُودِ بَا مَسْأَلِ دَوَرِو دَوَرِ بَانِ بَانِ اَدْرِ فَا مَانِ اَرْوَزَانِ اَتَشِ

خداوند

بلغ

معه

و در حدیثی که از فضا باشد و محدث نبوی از افق باشد یا نه باشد یا نه باشد و این معنی باشد و در حدیث
حدیث نه بوده که در اجابت مؤمن مناصح و خبر خواه مؤمن در حضور و غایب و در جمیع است که مثل خبر خواهی
خودش باز رسول خدام ذکر فرموده که از ما نیست هر که غش می کند با مسلمان و مسلمان نیست هر که ادعای ما و
مسلمانان نداشته باشد و احادیثی که در این باب است بعضی باری دارد و هر که بشنود استغاثه مسلمانان
واجب است که مسلمان نیست فرمود بر تو باد بجز خواهی بعضی مسلمانان که ملاقات خدا نخواهی کرد با علی بن ابی طالب
و در چند حدیث این معنی دارد شده که فرمود شخصی را ملنگه و فرزند کرده نشاندند گفتند ما صد بار از این
بنوا عذاب الهی می زنیم گفت طاف ندانم بکت یکی کردند گفت طاف ندانم با یکی سید گفت از یکی دیگر طاف
نیت سید گفتند و زنی غازی و شوکر دی که دشمنی بود بعضی بیاری و در حدیثی از ابی طالب از عذاب الهی
بر او نیست که فرشته را نداشت شود و در خطبه و داع اشک هر که شی بر او کند و غش مسلمانان در دوش باشد
سخط الهی باشد تا نوبت نماید و اگر نوبت نماند بجز خبر بین اسلام مرده باشد فرمود بان خدا که تا محمد در نطفه
نشدت او است بگذارد خدا رخص خود را مکر بریم کنند و گفت همه دم دایم فرمود نه مین بر خود و اصل خود
بلکه دم کنند مسلمانان را و با خنابیت مسلمان کسی که از دست زنا او خلق سالم باشند و در حدیثی که
که هر پنجشنبه اعمال امت رسول خدا عرض بشود آنحضرت براهه استغاثی کند مگر در نفر که با هم نفر باشند
فرماید بملنگه و کذا وید این در نفر را نداشتی کنند و ضا شوند و گویا شول رحمت الهی منوط با نیت و محبت
مؤمنانست با هم و بعد از حدیثی که در اسکات اصلاح افضل است از عموم عبادان و حضرت صفای مؤمنان
که هر کسی کند در حاجت برادر مؤمن خود یا خلص از خبر خواهی نکند خیانت کرده باشد یا خائن او و رسول الله
علیه السلام و این معنی در حدیثی که در بعضی احادیث است که خضام او باشد خدا و فرمود هر که در مشورت
بعضی خبر نکند یا خبر را بشنود سلب کند و فرمود هر که گوش دهد از خبر جمعی که میخواهند سر بر کشته ها و کشته ها
شد و در فضیلت علی است فرمود خدا هیچ پیغمبری نفرستاد مگر آنکه مردم را بر اینی سخن و راه امانت بخوبی
و بد فرمود و نظر کند بطول رکوع و سجود مردم که عادت است و نه از او و خشت بهم میرساند و لیکن برای امانت او
نظر کند و فرمود هر که این شد بر او نفعی از اینها حبش و زنا بد صفنا و فرمود غداها انش از کردن خود
باشد پس مبادی غایتی بادی امانت بدو مگر که امانتی که یکی می پندارد صد شیطانی با او کاشته شود که
او را و سه گمراه و هلاک کنند مگر کسی که خدا نکه دارد و حضرت سجاد فرمود اگر فانی بودم مرا این کند شیری

بدینسان که کشته البسه و در حدیث نبویست که هر که عافیتی را خجالت کند و بپوشد و نکند
 تا ببرد و غیرین من مرده باشد و خدا را که مثل فانی کند بر او غضبناک باشد و هر که بجز چیز را که خجالتی در آن
 باشد بر او صفت مثل کلاه خجالت کننده و در غضب و دواعی است که هر که امین شود بر مالی با حقی و او نکند خجالت
 کند خدا بر او غضب کند و در انش محله مانند او را و هر که بپوشد و در صحیح حضرت صدان قوی می باید و عدل
 برادرش من نذر نیست که کفار و نادر پس اگر خلفان کند ابتدا عفاف نماید و بسطط مثل امیرش شد یقین
 خواند این امر را که بر مقتضای عدل الله ان تقولوا اما لا تستأجرون یعنی بیکشت و غضب و خدا گفتن چیز را که
 نکند و در صحیح از حضرت رسول ص ذکر فرمود که هر که امان بپوشد و در بجز او را باید وفا کند هر وقت که وعده کرده
 و برایت دیگر می شود وعده دین است **عجز شخص** در شئی از اموال بریدن نامها اعمال و سؤال مؤمنان
 کانه بر شدت و ملال از کار عباد از ترک و انفعال و نامه عمل خواندن هر یک از اصحاب عین و شمال الله تعالی
 و کل اینسان از منشاء طایفه فی عقیقه و تخرج که بقرآن الیه و کتابا بلیقه متشورا افراینا یک که فی تنقیح
 البوم علیه حبیبنا و از این چشمه چون چشمه آب از آب چشمه انصار بسبب منسبت منجر میگردند و در هر اقل
 اجزای ما می شود فعل و سؤل او دان عقیقه اصعب خل و دل بر وایت نشانی از امر المؤمنین متفولست که بعد
 طی عقیقه اسرار فاحشا خلاقی محشور میشوند بسوگرفتن نامها عمل بدست است چو در اینجا سؤال می شوند از
 بازده چیز که صدق و آنچه خدا در مال لازم فرموده از حقی نکوف و کفارت و طعام و صعه و عطاء و نفق
 و عشا و انیام و بیع و چون عمل صدق در صعبین عطا که از فرائض و اعظم منها اسلام که می بیند حق
 آمد در این مقام بدگر شمه از عفو یا و نیک صدق غیر مشهور و حقوق مجهول لازم در ما و قصصت قیام
 گفتنی نماید و حضرت عثمان ص میفرماید که خوشتر فرمود که ایمان بیاورد به من که می سپرد و بدو بر و مسلمانان
 باشد و فرمود هر که از مالش منع کند مؤمن محتاجی نخواهد چشید بخدا سو کند از طعام بپوشد نذر از محتوم
 هر که بپوشد خوار او مؤمنی محتاج باشد و نیک و در حق و نیک و ایمان که من بخل و در بدین بنده من بر بند من
 بسکت خواهی خود ضم بعزت و جلال خودم که ساکن نخواهد شد در بپشت من هر که فرمود هر مؤمنی که منع نماید
 چیزی از ما بپوشد او را قادر باشد از خود با غر از خود با و در حق تمام او را در در قیامت و شباه و چشم کو و
 دستها بگردن بسته نگاه نداشته شود که با این استخوان که خدا و رسول را خجالت کرده پس ما مور میشود بچشم و
 در صحیح فرمود که مثل کند خدا او را بقیضا حاجت شمن ما که بران هم مغذی شد بپوشد دیگر فرمود که مستط

عجز شخص

کند خدا بر او ماری دانش که بگزید و او را در برش نارد و زیادت که بخشد با عذاب کند او را و اگر طلب مردم
معدود دارد حالتی بدتر از او نیست و هیچ فرمود که خروج کسی بپوشی آشفته باشد و این را بداند که هر کس
نکند در طاعت الهی مبتلا شود بخرید و معصیت و هر که در طاعت و شستن همراه زود مبتلا شود باینکه در
دشمن طرد او رود و هر که بماند زبانی دارد و داند می توان بخواج هستند خلق تمام او را برود و بپوشد
و هر که بپوشد و موفقی نزد او گرسنه باشد خدا عز و جلیل بفرماید ای ملئکه کواه ببیکه مشهور این بنده
که من او را امر کردم این امر تمام کرد و طاعت غریب نمود و اگداشتم او را بعل خودش قسم برف و جلالم که بنده
هرگز در حضرت کاظم مبرم با بیکه رسول خدا تم بخت نمود سفر آسبکه بپوشید خود را تنها خورد و کسب که حق
بیا باین نه دارد و کسی در خوانه خالی نه با بخوبی بد و در خطبه و داع فرمود که هر که منع کند حاجت قلبی یا فدر
این بر او ننگ عشتای پدید آید از کناه عشتای فرموده است هر دو نکتی خدا و ملئکه و جلیل یونان حضرت
منقولست که تعداد ایند کافی چند هست ایشانرا مخصوص شده بفرماید برای نفع بندگان خودش پس اگر منع کند
مخوبی میکند و فرمود هر که منع کند نما خود را از خوابان با بختی صرف نماید حق بتم مال او را با اشرار با بخت
و فرمود هر که سائل گرسنه را از در خوانه اش بد کند خدا او را هزار سال عذاب کند و فرمود بپوشید کسی را
خود را که غیبت کند خدا او را دشمن دارد و در سائل چهارم رخصت نماید و او را بد شد و فرمود که شب بلب مرد دارد
کند و فرمود که در مکن سایل اگر چه سوار باشد و برانی هر چند بنصف خر باشد و بخت حرف طاف
مرد از آنحضرت پرسید که با در مال حق شبانین از کوفی فرمود ای بر مسلمانان هست اطعام گرسنه که هرگاه
سؤال نماید و پوشید بر من هرگاه سؤال کند گفت منبرم که دروغ گوید فرمود که با باخی من هر که راست
تجدید بپوشد بفرمود اگر نه این بود که دروغ می گویند هم با آن نمیشد هر که در ایشان میگردد و حضرت با فر
میفرماید و عشتای بپوشد که بخفیفه ملئکه چند هستند که حق نمایند در این عطا کردن از سوال
می کنند پس نظر کن چگونه خواهی کرد و بخت دیگر فرمود که موی پهل الحی حیت خدای کسی که میبکشی الله
کند بر او عذاب خدا خطاب شد که میفرماید هر روز فیاض که منادی می کند که او را و در کجا خداست از آن حق
و فرمود که بخت بکند و ستر را از هفتاد و حق و اهل بیت خواند از مسلمانان اگر ستر ایشانرا بپوشد
ایشانرا بپوشاند و ایشانرا از سوال باز دارد و در هفتاد و پنج و در صحیح حضرت صفای میفرماید
که اطعام برادر مؤمن در دامن او اطعام صد هزار نفر دارد و دیگر بخت دیگر همین را این است و هیچ

است که خداوند طعام دهد از رحمت و ملکوتش و بنده را از بین فرعون و عدل و چون فرمود بطاعت از ده بن
 و ده حج و ده شهادت از یادش که بجز از ده عنق است واجب شود بر او و بشت و بعضی دیگر فرمود چرا بندگان از این
 کنند گفتند ما موافق نمیکنیم فرمود طعام ده هر روز مسلمان را گفتند غنی یا فقیر فرمود غنی هم کامی که سنگین باشد
 و فرمود طعام بمؤمن مالدار برابر عنق یکی از او و اما عیال و از کشتن خلاص گشتن بمؤمن محتاج صد برابر این است
 اگر سرگردان مؤمن را در آخرت غنی خدای از غنی ملکت فقر تبویب پیغمبر صل و هر که بشود خدا شایسته بر هر شست
 این شش حد و فرمود هر که بکشد بکشد و او بکشد و فرمود چار گشت خدا برای او و هر که بکشد
 و از رسول خدا هم ذکر فرمود که هر که این حد مؤمن را که قادر باشد بر این بر سر می بیند خدا رحمتش در دنیا که قیامت
 نباشد ده عنق و اما عیال را در روز آخرت بنی آدم ذکر فرمود که اگر از چیزی که اجر داده شود و در آخرت صدقه
 و بخت بکشد از دست بدارد سرگردان کرم هر که این حد بکشد نشسته از جوان و استیاضه او را در شادان
 گاه دهد و در یک شایسته از آن بشت در دو تن فرمود بحسب احتیاج که با یوسف بی برادران خود را گفتند
 گفتند مگر بر شایسته اینها را گفتند بل فرمود حق ثابت است بر تو که دوستی جبر که خدا اینها دوست دارد
 اما باطل را اینها بخواند خود گفتند بل چون بخوریم هر که با دوستی اینها باز با او را بکن فرمود آگاه باش بدینی که
 زیاده و فضیلت آنها بر تو عظیم تر است بر سید چرا فرمود بخواند نویابد ایمانش و در عیال است و در حدیث
 بار و خدا و پیوندی با کائناتها شاد و در دین که اهل حق بنی آدم را حفظ روز مهمل او را در نشد کریم فرمود
 منبرم بسیار سخن باشد از خدا و در احادیث بنویسم وارد شد که هر خانه که مهمل او را در نشد مشکه می آیند
 خوشتر از این است هر مسلمان را که میکند در خانه آن پیران بنی آدم را و خواهد بطلید و خواهد بطلید و در
 حدیث آمده که مهمل تا سه روز است و باره صدقه است و اما ثابت و احادیث منتهی بطلید و مطلق است
 و عوام این فرمود هر میزبان را منت است بر مهمل مگر ملو او را در من که اینها را رضیا کنند منت است
 با مهمل از عتق هر از بکشت داخل برادر مؤمن میشود و به بلوغ او و حج و عمره دارد و هر که برادرش خود بگوید
 حاضر است بیاد او و بطریق بی تکلف گفت که او هر که دعوت اجابت نماید پس بخفتی که ناخر باشد و سوال کرده
 بعد از حضرت عثمان از اباء کرام خود از اهل حق منبانی که بر من از شیعیان خود فرمود بعد کن نامنا فقیر بودی
 منی باشد که مکافات کند از طرف تو خدا شست و شست و عجم مصطفی است بخفتی شفاعت حسن و حسن من
 بخود خود و بداند که با او اجتناب صدق با عتق بکشت مال و عمر و اهل و عتقار و با او خیر و غم بلا خدا

ملح

و فرمود و از هر چیز سنگین تر است بر شیطان و حضرت خافیه میفرماید که اول بدست خدا می رسد پیران دست
سایه فرمود و نصف شب و کباب و حشمتا منک اشام بکند و در وقت نماز را بدو نماید و خدا بر کمر بن
خازنی مقرر فرموده نصف که خدا از او میبرد و حفظ نماید و بدو بدیم چون نصف میبرد چیزی در کف سایه بکند
پس بر بلند او بوسید و میبوسید و باز بدست او بکند است از رسول خدا منع فرمود که نصف بر نماز عصبان
فرمودی نشاند و همیشه بر او ایستاده باشد که بعد از رحلت از پنجه او در میان کشتار و پشیمان و حرف ظاهر باشد و پشیمان
از آن حضرت که کدام صله افضل است فرمود آنکه بجهت نماز شود از قبل پس شده نماز مود با بر و تو بر علی انقیام
لنکوان ایم خصاصه فضیلت چنان نصف با فرمود فرزند است و در وصف انصاف میفرماید که دیگر از خود اخباری
هر چند خود اخبار دارند در هیچ حسن خود فرمود و چنان نصف نکند بغیره و زرش بجهت که سحر موث بند ملک
واده میشود پس نصف میکند گفتی شود با و که پس و در موث از حضرت سجاد زکریا و دیگر هر کس بوسید پس
نصف می کند پس او عایش کند که ساعتی مگر آنکه مستحکم شود و در هیچ از آن حضرت ذکر فرمود که او را چنانکه روز
ایستای شود با و صدمه است و فرمود واسطه خیر مثل خبر کند است که بفنادر است و اجود از بد بفضان
صاحبش رسول خدا میفرماید هرگز نالی از صد که نشده است مگر تو زنجیر باشد است اخبار این باب منع است
و بعضی این را با و است هر که از منع خیر زبانه نشد و فرمود نصف کند او را کسی است که داخل شد و وارد شود
بر من در حوض کوثر و فرمود بکند در چنان نصف کرد و بکند است از هزار است بعد از ملک و در چنان دیگر فرمود که
یکبار با پیش منی بجز از صد مثقال طلا است که بعد از تو بفرستند و برایت باز فرمود که صد مرتبه بگو که یا
انکه مرا بافی کردی خانی بودم بسپا نمود و اندک بودم بزرگ ساختم خود بودم و دست خود کردی منم تو بودم
خود نمود و حافظ من بودی و آن حضرت امیر المؤمنین منع فرمود که پسند از آن حضرت از ناله و ناله فرمود و
با و بصدقه که نور است در صراط گفتی روزه چه طوری است فرمود بر تو با و بصدقه پس بجهت که ان نور است و
گفتم تسبیح چه طوری است فرمود بر تو با و بصدقه که هر حد العین است گفتم پس از شب گفت افضل است از نماز شب
و چه با علی یک لغه نان در صدقه بهتر است از هزار دگت از شب است بهایت بفرمود با و نصف بیغ فاست
یکی در نصف بر نفس است که سالم باشند و یکی بجهت او اگر مبتلا باشند و یکی بجهت صد که اگر خوش باشند
بجهت او اگر مر باشند و یکی بجهت او اگر مرده باشند و بر حق صد هزار اگر طاعت علم باشند و حرف صاف
و مر باید صیلا را هم بکند و افضل است از هزار درهم در راه خدا بدو فرمود که هر که قادر بر جلد ما باشد

شیعه ما را صلوات بفرستد که نویسد ما را در بابید و باید دانست که صله محتاج غیبه سایل اهم و افضل است و انقض
فرمود که ای پسر بنی من شخصی که سوال نمی کند از غیبت و از هیچکس بپرسد و خود را نداند کسی غیر من که در غیبت
از ما تطبیق بکوشد هم کافی بود و فرمود خدا من را در میان مؤمنان زیاد کند من عطا می کنم و تو بخوانی هرگاه
کسی که امید و توقع از من دارد و بداند که پس اگر بعد از سوال بداند داده باشم مگر غیبت چیزی را که از او گرفته ام آن
ملک را ساختن او بر خیر است و بر پیشا که بر من می کند بزرگوار و کار بعبادت و طلب پس را بایل بر چنین کند
راست گفته باشد بخدا در طلب مغفرت و بخشش برای او که بزرگوار می شود اللهم اغفر لک و لوالدینک و لعل انصاعه بود
مصدقی ان نمی کند بخل حطام از ما نشاء باید دانست که چون سوال و کدای حرام است چنانکه مذکور خواهد شد پس
ملک را ساختن و موقوف نداشتن و عطا بر سوال لعانت بر آن حرام است و موجب پادشاه اکرام و در هیچ حرفت تمام
بفرماید که خدا رحمت کند بنده را که عفت استغنا و زرد و بسوی تکلیف خود را با استغنا و عفت بدارد و با آن
از سوال کردن برنجی که ان بخیل و کند مذلت دنیا و آخرت را و از چیز مهم بی نیاز نمی کند و فرمود که نه
سوالی کنند از خلق موجب مذلت و در دنیا و آخرت عاجل و حتما طویل روزی بماند میگرد و فرمود چه بیست
طمع و رغبت لیل کنند و اجتناب از این معنی پیشا است که بدینده است چنین بنده و در بعضی حادثی است که نیت
از شیعه ما سایل بکند و نمیکند و دهنده مردان از خود و فرمود طلب حاجت از خلق بر طرف کنند و عزت و جلال
و باس را آنچه در دست هم است عزت مؤمن است طمع فربیت حاضر و کسی از رسول خدا عملی خواست که باعث
روشنی خدا و خلق شود فرمود رغبت کن با آنچه نزد خداست تا نزد او شیء و زرع خلق است و رغبت نشو
تا نزد او شیء از دنیا و آنچه نزد حضرت کاسه و کلیم گفته سایل را فرزند و بکشت باز داشت و فرمود حال اینست
نعمت برای غنی و نه محتاج و فوی فرمود که نمی شود بوی بخت و نخواهد دید مرا فقری که حاجت
عرض بر این نماید یا با بسند بر در خانه او اگر چه بکساعت باشد و در خطبه و ناع فرمود که هر که تقییم نماید
و بنیاد ازیر او و دست او را و برای طمع غضب کند بر او و با فارون بدو را اسفل جهنم باشد و فرمود یا
ابا ذر اگر همه مردم باین ابره بنشین و عمل کنند البته همه کافی است و من بنو الله الایه یعنی هر که برهنه کار
نماید از نافرمانی خدا برای او راه بد و در از اضطرار و اجتناب کرد اند و روزی می دهد از آنجا که گمان نمی
کند و هر که فوکل کند بر خدا پس است و او این مضنون صدق مشعل صریح است و زکند بجهنم که اگر حاضر شود
معاش و کنند و جرات از کتاب محضیل و غنی از عمر را شروع مینمایند حضرت صفای فرمود و فرمود

که فروتنی نماید بمقتضا سلطان یا مخالف بن خود بر طمع دنیا خدا او را خوار کند و دشمن دار و فرزند خود را بکشد
و اگر چیزی بدش آید برکت ندارد و اگر در راه خدا خرج کند اجر ندارد و بداند که اگر متعاضد از ضعف توکل و بی
و امید بخلق را بشین ناشی میشود و هر که در تحصیل توکل باشد بدلیج عظمت و وسعت قدر و الخ و حکمت
و خیر این رحمت است و مفر خواطرش مشغول و در نظرش مهمل و طمع و انجا بر دم بسیار بیع و فضیلتها
در این وقت است که سعادت جاده و کرامت و جفا اقبال می کند بر او و جمیع صفات ملکی در او جمع میشود
چون امیدش بخدا متوجه شد در هیچ امری ناظر نمیشود و بداند که بدلیج دیگر فکر از این و محبت بر سرش
که هیچ کس نمی کند و بنحو احدی را نمی بخشد و خواهد و حشر بافر عسقرها بد که او میداشت سوال
انچه در سوال میشد که سوال نمی کرد و عطا کند انچه در عطا هست هیچ کس را در بند کرد و عطا از رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله}
برضا و رغبت نمودند و آن حضرت بعد از نامزد نفکر بسیار و مضاف شد که چیزی از کسی طلبید پس خدای
اجتناب کردی که سوار که نایبانه که او دشمنی و افتاد از دنیا که حاضر بود آن نایبانه را می طلبیدند که مباد
کرده باشند خود فرود آمد بر میداشند و آن کسکه نزد بکن بود و نمیخواستند بلکه خود بر میخواستند
فرمود که اینها منرا بشد که چه خوب سوالات فرمود که از مردم سوال میکنند که چه بیند بگویند باشد و خضر
امیر مین و فرموده مشاهده کنید فرموده پیر که فرمود هر که در سوال رخود بکشد خدا در بر او از فقر
احتمال بکشد و بر او بی همتا در فرمود با ابا ذر که او دیگر نزد او رخود چنانکه از رخود بی طلبه و در
شکل مکرر ای ابا ذر اگر چه طلبی بخدا خودی طلب که باری خواهی از خدا انچه که بخواهی که عالم قدر و عطا
شد با انچه دفع خواهد شد تا روز قیامت پس اگر جمیع خلق خدا نمایند بر این پند نفقه که نوشته شد برای
فدوت اینند پس علی که توانی بر خدا این نایب و یقین با گردان و الاصلی کن بر مکره که خبر بسیار
و فقر و فرج و بر سر راه است و برایت حضرت صادق فرمود با ابا ذر سوال مکن و اگر چیزی آید قبول کن و فرمود
هر که را بسوالاتی برسد و کند بر خدا کرده و برایت عامه بنماید خبر عاقل و از ذکر است
که و گفت شنیده ام که فرمود خوب چیزی است که کسی است که چیزی از مردم قبول نکند فرمود که آن از سوال
امای سوال اگر برسد پس این را بگفت که خدا بسوالات تو فرستاده و انحضرت هدایت قبول میفرمودند و بعد از آن
و میفرمودند و باید دانست که کدانی بدانش طمع که انهم کدانی باطنی است و چند اظهار میکنند نه همین بگویند
طلبید است با توقع بلکه بد لغمه داشتن است بلکه فراد تو را از خلق معقت خواستن کدانی و مراد است از ان

و اما بنی طلب خوب نیست بخوبی بعضی فقها در اضطرار مسلم نیست اینجا اضطرار هم معنی ندارد بیکر احتیاج و گو با
بعضی احادیث مذمت سوال بعد از احتیاج که باشد از او است موافق این جواز است چنانکه ابن عربین حضرت امام محمد
صدیق روایت کرده که هر که سوال کند از مردم و فو و سوز داشته باشد میلان کند خدا را و از هر که ملاقات خدا
کرد در حالتی که هیچ کوششی برده او نباشد و فرمود هر که سوال کند بجهت غریب یا احتیاج کند او را و باین
اشق چشم را برای و ثابت نماید و این حدیث هاد لالت بر شدت معرفت سوال بجا است میکند نه بوجاز یا حاجت
بل حدیثی است که حلال نیست سوال اگر چه بجهت فقر شدیدی یا درین معنی و لیکن بعضی فقهاء فو نشان حکم شرعی
ندارند اما استنشا از غیر خدا در امور غیر ضروری حرام نباشد که افاضت شدیدی دارد چنانکه در جمیع مفضل از
مثنای که فرمود و عیوب بدو است که هر بنده که برین اعتماد نموده و از خلق بنا بدو بیایم صدق نیست و از این
اگر احسان و زین و آنچه در الفا است با او در مقام کینه را بنده البسه که مغرور و جاور برای و بشام و هر بنده که
شوسل با خدا از خلق شود قطع کند از دست سبب و اسما افکار و فریب هم زمین را از زبانه که دست از خدا
گونا نه شود و بر نکند که در کدام وادع هلاک شود و در جمیع عالی فرمود هر که متوجه امری شود که خدا میخواهد
البسه خدا متوجه امری شود که او میخواهد و هر که طلباری عمت از خدا نماید و احتیاط میکند و هر که
خدا متوجه احوال و حفظ او باشد برانکند اگر آسان بر زمین افتد با بلیت از آسان عالم را و بگوید که او
بیتجه از امتیاز خدا است هر بلیه نمی بینی که خدا میفرماید این الیقین فی مقام امین و کلین بسند معتبر از
حسین بن علوان روایت کرده که در مجلسی طلب علم می بودم و غریبی در بعضی از سفرها افرشد بعضی از رفقا پیش
که آمدند و بر این برتبا گفتند فلا ترا گفت با سکه حاجت شما را و روایتی شود و باین امید نخواهد رسید که
چه بشود گفت بجنون که حضرت صدیق را را خبر داد که در بعضی کتب خوانده ام که خدا میفرماید بفرست و حلال است
شان خودم در عرش و بگوای خودم که قطع می کنم امید مرا میداد بر از غیر خودم و بنویسید و لباس خواند و قطع
براد می پوشانم نزد مردم و از درگاه فرستند و فضل خودم از براد و دیگرانم باز رفع شد بیکه بدست
من است غیر مرا امید میداد و بجای آنکه خرق درگاه دیگران می گویدی و حال اینکه کاید ما همه و درها بدست من است
همه درها بسته در بعضی نشان با ذات برای هر که بخواند مرا بیکلام بنده من در بلاد و زمین او و که قطع
امید او کرد و کدام بنده من برای هم عظمی من امیدوار شده من او را از درگاه خود محروم و نا امید کردم
اند و مانند کان نزد من محفوظ است که نا هتکام حاجت با بقیار هانم و داغ نیستند بجهت من و اسما افکار

مشک
مشک

بکریم از مصلحتی که مال ندارد از عبادت من و امر کرده ایم که ایشان را بفرستیم و حاضر آیند پس
خداکان من پس اعتماد دارند بجهنم یا این دانسته اند که بر او وارد شد که هیچ کس نمی تواند که غیر من
مکر باذن من بپوشد و این غافل از خود می بیند عطا نمودم و باو بخش خود و فیض خود چه می بیند که از من سؤال نکند
بود و بعد از آن باز گریزم پس از من طلبیدند که من و سؤال از غیر من نمودن با ایند و در که سؤال نکند و بعد
از سؤال نخواهم داد پس ایل خود مکر بخیلی که بنده من را بخیل نسوزد و در و یا با حیرت و کرم و محبت من نیست
ابا همه عفو و رحمت من بنشیند یا نیست چنین که من محل کل از و شما خدا بگویم یک دفعه امیدشان از من توانند
ابا نمیرسند اها از غیر من امید میدارند پس اگر اهل اسلام اند از غیر من خواهند هر یک را بخیل طلبیدند
و از ملک من قدر و عضو بشمارد و چگونه که میباید اندیشد بلکه بمن تمام نیست پس بد حال نا امید از و
دشمن و بد حال کسی که عصیان وافر نماید کند و هیچ جناح را از من نکنند و هر چه در و در از سؤال عفو
دویم که از قول خود و انصاف مطلق در هر حال از حکم و عفو از خلق است و کمال مبالغه تمام و اهتمام بجانظیف
صفت هر چنانکه در هیچ حضرت شیخ عالم میفرماید که رسول خدا ص که در او خطبه ها خود صبر می نمود که خوش حال
میگویی و خلقش را بکوبه و با لطف و ظاهرش خوب می باشد و زیادتی ما نشناختند و بدانی سخنش را
دارد و انصاف دهد مردم را از خود و حضرت صفات فرموده سید و بنده اعمال و کار است انصاف مردم از خود نا
انکه بخوانی چیزی را بخوانی مگر آنکه مثل از برای ایشان خواهی و او را بدو من در مال و بار خدا در هر حال
نمی گویی گفتی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و لیکن اطاعت بر او می کنی که داخل بنود سلطه و هیچ بگفتی
که مؤمنانند بدین از این سبب از ما این شده اند و در هیچ دیگر که این باشد خدا فرض الله است و رسول خدا
بنز چنین فرموده و در موثق فرموده سید فرموده در قبایض مذکوره نیز خلیفه بخدا نا و خدا خدا را در
شود کسی که قدرش حال بغضب باعث جعفر بر نبرد ستم نشود و کسی که برده باشد و فرموده میل بکسی نکند
بفرموده بکسی که حق گوید در هر چه نفع با ضرر باشد و در هیچ حکم بر او مجبور و عزم و در منصف از حق و در حق
و مقبول و حکم بر او غیر فرموده که یکی انصاف اند و به خود خود که رو که مکر آنکه غلبه کنند بر او و در هیچ دیگر
با تو هم ذکر فرموده که خدا را بپوشیده است که داخل نخواهد مگر سیر بکسی آنکه بحق حکم کند و خود و در خصوص
عفو از خلق و بزرگ و غضب مرا و خطیوست که اتم توانم ایمان و اتم و اتم تضایل اهل جنانست با فایساده
بیش از است حضرت صفات ذکر فرموده از رسول که جبریل در هیچ چیز اندام صاف و اهتمام نمیداد که در

سار و محاصره را بجا می آید که با جعفر با مرشد پیوسته باشند و از امر الهی منکر که بر آنهاست و رسول
و مجاهد از مکتب که در دلهار مشغول و بر حق بنیاد بر برادران و نفعانی دارد و کشف عیب بینماید باین مقصود
اجتناب شوکت و فرمود روز قیامت ای شود که بر خیزد ابرش بر خداست هر که پس حق کند کان بر میخیزد پس این
خواند حق عقیق فاسد فاسد علی الله و رسول خداست که هر که با سه خصلت خدا را ملاقات نماید داخل
و شود بهشت از هر در که خواهد چنانکه و نیست الهی در سر و شکار او نیز که مجاهدانه هر چند که حق باشد و
که حضرت عیسی بی جمع و حبست فرود که هر یک در حق گویند که داری بدانکه کنایه ایست او آورده اند از
استغفار کن و الا بدانکه در توبه برای توبه نوشته شده و امر الهی منکر که صبر نماید با دشمنان
نکشد شرف از وضع جلم از سفید و بر حق و خدا از ناجی بر سپیدان نویز و از نر و سود هر که جلم بر
پرسیدند کست جلم بر مردم فرمود آنکه هرگز بر غضب نباید و غضب صفای فرمود و صحیح که کست که ضامن شود
چهار چیز بچاخانه در هفت نفاق در نفاق از فرود انشاء سلام در عالم و از نفاق که حیرت بخش باشد و
دادن نرم از خود و فرمود سر خصلت است که هر که دارد حق نام او را از ورعین نریج نماید هر که خواهد خشم
فر بردن و صبر شمشیر در راه خدا زن و مال را می بیدار باشد از نفاق و فرمود هر که سچیز دارد خطا امان
در خود کامل اند صبر بر ظلم و فر خوردن خشم در راه خدا و عفو از نقض مردم و خدا او را بخت داخل بهشت
و سفاعت نماید مثل پیغمبر و فرمود چون دو نفر نزاع کنند و دو ملک تان شوند و با آنکه سفاقت باشد
و هر که کوی نموده گویند آنچه تو گفتی خود سزاوارتی و عفو بر خیرها گفتی با خود را خواهی یافت و این که حلم
کرده گویند حلم و صبر بود و بزرگ از بد می شود اگر حل را با تمام بر شا و اگر او نیز هر نه کوی جواب داد بالا برد
و با شایر بکا شایع او را میگرداند و در صحیح فرمود که حوار یون بر سپیدان حضرت عیسی که چیت شد بدین
چیزها فرمود غضب است که کشند چیز را بجا بخت توان یافت فرمود با آنکه غضب نکند بر سپیدان از منشا غضب
نکند بر حق و غضب بر مردم در ثواب است که با مردم را بد کن و رفت غضب من ترا یاد کنم و رفت غضب و هلاک
نکند ترا با الهی و واضح باش با تمام من که حضرت انعام است و از رسول خدا ذکر فرمود که غضب ناسد میکند
ایمان را چنانکه سر که غسل و فرمود که کلبه شریف است و هلاک دل چلی است هر که مالک غضبش نباشد
عقلش نیست فرمود و صحیح که مالک الهی از خود پنداشند پس بجهت غضب سوا شد و گفت طغیان من
و خلق من پس هر که غضبش نیست که دارد عیب را بر او شاد و فرمود اگر در مکر بر سپیدان جوامع کام یعنی از

که جامع خبر بسیار باشد فرمود غضب کن تا سر نیز پس عارها نصدا داد که بشنم از خبر این امر فرمود مرا بخبر
و در حدیث وارد شده که غضب کن که بستان از لشکرها سلطان و در حدیث دیگر فخر شیطانت و برایت دیگر شیطان
گفته که غضب کند و دام شکار من است و بان خوابان را از راه لبست بر میگردد و در مکالمه با یوسف کوید ترک چها
چیز کن اول کبر که خود را اهل آن کرد و حسد که فاسد را و حرص را و در غضب بیشتر رفت و در سب فتن بر او رفت
هنگام غضب است و حضرت با فرغ میفرماید هر که غضبش باز دارد و خشم از او عذاب است باز دارد و فرمود
بمحقق کسی که غضب میکرد را غش میشد تا داخل جهنم شود پس هر که غضبناک کرد و باید بنشیند که بر طرف شود
و سوسه شیطانی و برایت دیگر ساکت شود و فرمود هر که بر خویش خود خشم ناک کرد در بر بند بدن او که ساکت شود
فرمود هر که حلم کند و اذیت را بشد بر تنفام خشم در قیادتش را بکنند از اینجی و ایما و رضا و خوشنود که بشیما
عفو فرمود پس از این شهادت در عفو و فرمود خدا در شهادت و عفو جانور بر بار و از والد ماجد خود در
فرمود که هیچ چیز موخیا شالی در شنی چشم بد نوی شود و چون جرم خشمی که عافیت صبر است برایت بگردد
که خویش بد مرا از کسی که طش هنگام غضب را در باید و یکی از حضرت را تا سن گفت جوی فصل او عودند فرمود را
و اندازید که بد بجا پوشیده و اذیت و دیگری از حضرت را دشنام داد فرمود ای جوان غضب بسیار است
در آخرت بدتر از این اگر از آن خواهم کند شب بزرگ از گفته بودند و اگر از اینجا جان ماندم بدترم از اینجا
و دیگری هم تا بنابر گفت ملتفت شده گفت ترا سبگویم فرمود منم ترا عفو کردم و گذشت و جوی غضبش
فرمود اگر راست میگوید خدا مرا بیافزرد و الا شهادت بیاورد و امیر المؤمنین ع که کسی دید در معامله حقیقت
ضعیفه و عفو منع فرمود او شناساخت و دست بر سینه سلطان سیر لولا که انداخت اخوابت با نضر عفا
استرخاشناخت فرمود چون خرم مرا بدی از تو را فسخ شد و هم قضا در چنین معامله که دشمنی
بدست خود چون خون از دست سوء خلق بسو استامد کن و عرش میکن روان کرد بد و شدت نضر و بکا
بهر وقت عاقره عاشر اعلی رسید بر آن ناخدا سفینه بخاف و در باجم و سنج رو کنم جفا و از دم از
عالم علاج بضد بدش هم رنق و رحن خلق با عفو بیفتاد عا و امین بخا فرموده و دست خون گرفته را
به و لبسته نموده و همچنین جمیع پیشوایان راه دین با خاص عام باین طریق سلوک میکردند و منبع فعال
ایشان و تحصیل این فضیلت نتیجه از کل محالک فضاقت مبسر میشود و حضرت شافعی میفرماید حلم کافی است
در اعانت کردن و بیکلاف نفع خود را بر جم بد و هیچ عفو کنند نیست مگر آنکه خشم عزت و او در

و آخر تذاد می کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید خدا هر کس را میجویند و نیکو میگرداند و نیکو میگرداند و نیکو میگرداند
 دیگر فرمود اگر حلیم بن اشقی بن ملجم و منشی بن شویخ بن ابی بکر بن اشقی که است که کسی منشی و مانند فرمود
 مگر آنکه عفر بن ابی شاکر در بانزد یک بر بنی ابی شاکر شود و لا حول و لا قوة الا بالله تعالی و لا حول و لا قوة الا بالله تعالی
 در شعر از عفو بن نازک اقم و اجبا امر معروف و نهی از منکر را از محرم است و ابان در مذمت و بیبا
 است حاضر بن صفوان از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث فرمود که چون آمدن من ترک امر معروف و نهی از منکر نمایند
 بلا و موقوف عفو بن اشقی از خنجر و در صحیح بر نظری فرمود ظاهر شد هرگز در قوی علی شیع که فاش اشقا
 کنند مگر آنکه طاعون در ابی شاکر ظاهر شود و در مهاجرت که پیشتر نموده و در حدیث دیگر این زیادت است
 که اشرا در سلط شوند و دعا ایجاد در خود هم مستجاب شود و حضرت صفوان فرمود که بنده هرگاه گناه نماید
 کند و مردم سزایش را نکند و نماید ضررش بخودش می رسد زیرا که دلیل مبنای بدین خدای عز و جل
 را و مایه ای می نمایند دشمنان خدا در گناه و در حدیث نبوی تشبیه شد گناه به شمشیری که بر تن
 هرگز و هلاک شوند و اگر نایش نیکند ترک و فاسد اهل آن گشتی لازم است و فرمود که حق است مرا که
 مؤاخذه کنم بیک گناه شما را بیک گناه کار چه من نه و حال آنکه شما از شخصی کار نبینی می بینید پس انکار و از
 نمی بیند نازک کند و فرمود هر که براید میثاقی نماید و پیش نه نمایند بریدها اول عفو بنی که خدا ابی شاکر
 را نیکو کرد و در ابی شاکر است و فرمود هر که معذور را در ظلم کنند و او منع نماید و او با ظلم او خدا اسلم
 نماید بر او کسی که بر او ظلم کند پس چون دعا کنند مستجاب نکند و اجرش دهند و بسند ها صحیح از حضرت باقر
 منقول است که با فخر در کتاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که چون بعد از من ظاهر شود و زنا بر شود و مرد مفاجات در حدیث
 زنی که و فرمود شیخ بطحی و ای اجناس مبتلا شوند و در منع زنی بر رفع برکت زمین از زرع و میوه ها و معادن
 بالتمام و در حدیث دیگر بنی که مواشی و در جوارح گام بمعا و نه ظلم اهل از نفیض عهد بنسلط دشمن و در ظلم
 با فساد و مال بدین اشیا بود و در ترک امر معروف و نهی از منکر که منافات اهل بدین نکند بنسلط بدین و دعا
 خوبان هم مستجاب نشود و فرمود امین همیشگی در خیر اند نا امر معروف و نهی از منکر و باری هم مبنایند بر خیر
 چون ترک کنند باز گرفته شود از ابی شاکر که ما و بر هم سلطی شوند و ناصری ندانند باشند نه در زمین و نه
 در آسمان و فرمود اینها در خلق خدا پس هر که بار آینه های نفا و نه میفرسند و لیکس صرف میکنند آینه
 کاران بسود دست کوه و در بار و بنحیفی که خدا عذاب میکند جلد در سودا خش مجسم بران بکناه اهل آن محل

در حدیث
 در حدیث

در حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله

در حدیث

لع

نیک

لع

و حال نکه راه در رفتن از میان اهل معصیت با و دایه انگاه فرمود تا عین را با او ایلا بقضا یعنی عین کبریا
 و منبته شود از این کلام ای صاحب اجابا بعین بدانکه اقل مراتب نیکار اقل مراتب که رضا بهر امر موجب شکر است
 قدر جزا نیست چنانکه در عقبه مظالم عینا خواهی رسید و بالا تر از آن انکار مراتب است که باید کونای نیکو
 وطن و بخور و نایب و در شنام در حضور و غیبت کفر باید نکند مرتکب معاصرت و اجتناب و بالا تر از این نیکار
 بزودن و عیال و حاکم شرع را نافرمانی با اجتناب و در غیر مبتدا و که واجب مطلق است و اجتناب از شر و
 است عدم ضرر و بخور نایب هر کس چنان علم اخلاص آن شخص بشکوه و در کمال انجام بحق باید ظاهر او را ظاهر
 خبر دار کرد هر چند بخور نایب باشد و در صحیح مسند ابن سعد حضرت صفاء از رسول خدا مکرر فرمود
 که خدا دشمن دارد مؤمن ضعیف بماند که درین کامل ندانند گفتند و کدام است فرمود مؤمنی که متوجه حق
 نشود و سعد گوید سوال کردند که با امر معروف و نهی از منکر همه امت اجاب فرمود نه بلکه در بعضی خصوص
 جفیت که قدرت بر آن داشته شد مردم اطاعتش کنند و مانند معروف و نهی از منکر و دلیل این قول خداست
 وَلَنُكْفِرَنَّ مِنْكُمْ آتَمَةَ بَنَاتٍ إِلَى الْخَيْرِ بِمَا مَرَّتْ بِالْعُرْفِ وَ يَوْمَئِذٍ عَيْنُ الْمُنْكَرِ عَنِ بَابِ الدَّارِ شَامِعٌ أَشَدُّ
 بخوانند و خبر امر معروف و نهی از منکر کنند مؤمنان گویند که مراد حضرت خصوصا بعضی است که موقوف اند
 اولی علم کافیت حادث نشا و در صحیح فرمود سزاوارست مؤمن دانشستن در مجلسی که در آن معصیت
 می شود و نمی تواند تعبیر داد و بایان حادث در این معنی بسیار است و حدیث فرمود که هر که ایما بخواند
 قیامت را باید نشیند در آن مجلس که در آن عیبت اما با فقر مؤمنی مذکور مدتی که نیکو می شود و در کفر
 عقیقه بخیر که از حسن خلوص است که با صفا و اخلاص نفسانیه خود را بر طبع حکم عقل و نهی از منکر که
 تکبیل خود را بر شعله خلق و بنیم مکارم اخلاقی معصوت شده بود و تهدید ندانیده کرده در عرض مدت
 عمر خود در دنیا بانه و خلق هر صفتیست که ملکه در نفس خود مستقر شده باشند و انا و ابرو مرتب شود
 بدین کلف و کسی که آن از عیال و غیره و او را بشیر است عقل را رنقا و مخصوص ملائمت در معاشرت مردم
 هم استعما می شود چون فرد کامل و موافق است چنانکه از حضرت صفاء از مسفاست که حسن خلق است
 که گیسر از جانب خدا را رسد و سخت الهی و ملائمت با او را بداند بخور و نهی از منکر و خوشایند و خوش
 این عباس رسیدند از رسول خدا ام از فعل اعمال فرمود خلق نیکو بدین رسید از سلاطین فرمود
 نیکو در این فرمود حق تمام هر را خوب و خوب و بر او حق تمام کرد آمد و صحبت فاسق خوشتر دوست

دارم با عالم بد خود خلق بنکو طاعتی است که هیچ معصیت بان زبان ندارد و خلق بد معصیتی است که هیچ طاعتی
بان نفعی ندارد و خلق بنکو است که با مردم بنکی تازه رؤی بر دوازده و پنج کن ایضا باشی و مکاتبا بد را بنکی کنی
و کسی بسید که خبیث است و فرمود حسن خلق و از پنج جانب اخضر است آمد بر سید و این جوان شنید و در مرتبه
افران افتخار حسن خلق فرمود و با آنهمی ایستاد غضبنا انشوی و با خلق در شرف نکی و با جماعت مواثره معیشت حسن
خلق احسن اعمال واجب باشد بعد از فراغ این عهد و ساز جمیع عیسی ما را عظم علائما ایمان و موجب خیر دنیا
عقیده است از رسول خدا ص منقول است که خوش شود در رهت است از چار و بد بود در جهنم است از چار و در میزان عمل
هیچ چیز به از حسن خلق نیست و اول علم است که در میزان خواهی گذشت و اکثر مؤمنان با انشوی و غلبه است
و ششید و این شما بن خوش خلق و این شما است در حدیث نزد یک ترین شما بن و در زیادت خوش خلق و این
ساقول و این شما است اهل شرف از خیرین که فرمود که بر تو باد ای محمد ص بحسن خلق که خبر بداد و آخر است
و اهل شرفین منقرض است از دنیا بداند بد نفس خود را با خلا و خست پس بخفیفه که مسالیه رجی است
که روزها بر روی و بشی با یقین باشد و مردم نمیشوند مردم را بر کف پس محمد را بخوشی و این
خود گیرید و فرمود بنکو کن خلق خود را تا خدا خست از اسما و سبک گرداند و حضرت صان و در صحیحین
فرموده که حسن خلق کناد را میکند از چنانکه افنا بخیر او فرمود که خدا بدین اسلام را بر سبعین پسند
پس بنکو صفتان نمایند سخاویت و حسن خلق و فرمود این دو خصلت خافیا را معهود و عمرها را
ز باد می کند و فرمود مدار کن با منافق بزبان و خالص کن دوستی خود را با مؤمن و اگر هر دو با تو
هم نشین کند بنکو بجای آورد و صحیح فرمود چنانکه خصلت هر که دارد ایمانش کامل است هر چند از غریب نافر
کنایه داشته باشد که نفی ندارد از سوء اما انت حیبا و حسن خلق و در حدیثی است که شکر بدیل
تائید فرمود کنایه او را بحسن امتداد می کند و فرمود حق نمیند و را بحسن خلق ثواب مجاهد سید
حق هدایت فرمود هیچ عملی مجتهد محبوب تر نیست از فرار کردن مردم بخوش خلقی و فرمود بد خوبی البته تا
میکند عمل چنانکه سر که عسل را و این معنی منوات است از رسول خدا ص منقول است که حق نم ایا کرد
از توبه کج خلقی که چون از کنایه توبه کند در کنایه بزرگتر از آن افتد یعنی با حسن اصل منشأ باید
نعمت را و در هیچ حال داشت مجاهد و خدایب نفس نمیتوان بر داشت و الا مجتهد میرسد که در حق باغش
المنقول از حیوان و حیا و غیره فضر که خلق میکند لغو بد الله و فرمودند خلق بد صاحبین همیشه

کتاب

در عذاب است و در حضرت با فرغ مینماید هر که بفرماید از حق و نیکو دارد و محبت را و ایمان و در هیچ فرمود
کامل ترین مؤمنان را با حقش خلق ترین ایشانست و آن رسول خداست که اگر نیکو و در حق
خلق بود نماز و روزه و زکات و خلی نبود و بر اینست بگر فرمود و حضرت است که جمع نمیشود
در هیچ مسلمی بخارجی خلی فرمود مؤمن هر روز و ملازم با حقش خلی است و کافر غلبه و در حق
و نیکو و محبت است فرمود با ابا و بنده و ایشانست که مشایخ خدا و در آن خلقش بد است سعد بن معاذ را
مگر آنکه رسول خدا بی گفتی در دنیا نیست که مشایخ جنات او نموند و خود مشایخ غسل و در حق
و گفتن او بودند فرمود خداوند با و بسید چون که با اهلش کج خلقی مینمود و کثیر شمر در اجراء سؤل و
شمر که از حبس امان و بعضی فجاء و عاصی برای خود نموده است که با حادش صحیح اعظم شعبها ابناء و اکمل صفات
مؤمنان است و ابا و روانان متواتر است با ناکید نام در حق اتمام ایشان این اشرف مرام بسیار است
و در بعضی انصاف العذر فرموده که ایمان همین است و از آن این خارج است از بدین و همچنین در حق عفو
نارک این و لوازم این که در دنیا و عقبی عظیم است عذاب جحیم و عذاب ابد و مجمل فضایل مجانبینند از عذاب
ذکر این از حق که گشت و بسند ها صحیح از حضرت صادق علیه السلام است که هر که در حق و شمی و عطا و منع و حق
باشد ایمانی کامل است حضرت با فرغ مینماید اگر خواهی بد که خبر در نوشت به بدین بد و شیعی طبع خدا و شمی
عاقبت داری پس خبر در نوشت و در حدیث دیگر فرمود که هر چند جلا و دفع باشد و حضرت صادق علیه السلام میفرماید
بخیف که خدا مؤمنان را از نور عظم و جلال و کرامت خود اخیره پس هر که طعن یارد قول ایشان نماید خدا
گرفته و عرش او فرمود ماده عرب من باشد هر که دلیل کند بنده مؤمن را و این باشد از غضب من هر که اگر او
کند این معنی متواتر است در هیچ فرمود که حق من مؤمن عظیم تر از کعبه است در مؤمن فرمود که در مؤمن را
هیچکی نمواند است و فرمود مؤمن را برای این مؤمن میگویند که امان می دهد از جانب الهی و حقش را
و جمع در حقش و صفایمان و نور سارها مینموند و فرمود شما این میگویند و چنانکه عظم جبر است و شما
و این است که در حقش را چنانکه نظر کنند در زمین و بنا و برادران شما نور شما را در آسمان زیاده از این کوکب السید
و گویند چه بسیار نور این مؤمنان و در هیچ فرمود سوره مؤمن شفاست هفتاد و در هر که بزرگ از انوار
خدا مگر از آن بسیار نیست که برای هر چه و استعفا کند تا قیامت و در حدیث دیگر است که کجا پیش مراد از بدین
و شما دل بنده مؤمن دارد و رسول خدا فرمود بخفیه که مؤمن در شما معرفت مثل اهل شما را و اگر او

از خدا از ملک مغرب و بر هایت عامه و خاصه که پشت ابوزر و حضرت که جبرئیل بصورت پدیده کلیدی ز ^{صفت}
او بود سلام نکرد جبرئیل گفت اگر ابوزر بر استقام میکرد جواب میداد که بنم حضرت فرمود و او شنید گفت ^{بان}
خدا که بود بجای فرستاد که هر سینه او ده ملکوت هفت آسمان مشهور است از زمین فرمود بجای عمل باین مشورت ^{رسد}
گفت از حدش در این دنیا نماند و فرمود مؤمن بنو الهی نظر میکنند در ایشان و فرمود مسلمانان هفت ^{وای}
است بر مسلمان که نژاد هر یک از دو سنی خدا و طاعت او بد و بد و و او را از خدا مضینه نیست پس فرمود که هر ^{حقی}
که او را هست بر زبان است که برای مؤمن خواهی آنچه برای خود می خواهی و نمی خواهی آنچه برای خود می خواهی و بیم آنکه از ^{از}
او اعراض نمائی و بیخوش شود و طاعت او باقی بستم اعانت او کنی بمال و جان و زیان و دوستی بپای خود
چهام آنکه بد و داه نمائی او باشی بنیم آنکه بشناسی او که نسیبش و پوشیده باشد و بیانش و او برهنه باشد ششم آنکه
اگر خدای فرستاده که او ندارد بفرستی که جامه او را بشوی و طعام او را بپزانی و در خفت خواب او را بکسری از هفتم
آنکه مشی را اجالت کنی و دعوتش را قبول نمائی و پیمایش را عیادت کنی و بیخیزد از حاضر شوی و حاجتش را که بد ^{باشد}
پیش از آنکه سؤال کند رد کنی پس اگر همه اینها را بد و کرد و ب و دوستی با تمام مینماید و او استوار خواهد ^{بود}
حضرت باقر فرمودند که هیچ مؤمنی را نکند از برادر مؤمن خود را با قدرش بر حضرت و حکما آنکه خدا او را و کذا
در دنیا و آخرت در احادیث مشرف فرموده اند که هر که بنصف کلمه ضرر بجای نرساند از املات کند در ^{فایده}
و نه بشمار باشد و پیش که پیش من نمی هر که نظر بندد بر کند که بر نشا او را بر نشا او را خدا روزی که بنشیند ^{باشد}
او پناهی نیست هر که حضرت را در مؤمنی را خدا او را دشمن و خیر را در ناو به کند و اگر حضرت بدین نظر او باشد خدا
او را رسوا کند در روز قیامت و حضور همه خلایق و هر که مسلمانی که با حاجتی با بیاد او آمد باشد محجوب ^{کند}
از خود پوشیده و رخصت خدا باشد با آن برخورد نیست خیری در صحبت کسی که نه بیند برای نواز حق مثل آنچه فرمود
برای او می بینی و هر که بنشیند مؤمن را با کسی اما مکر و می فرستاد از حق جفته خواهد بود و اگر ازاری بر با باقر ^ع
باشد و ای او و همچنین هر که بنشیند عیال نماید خدا از فضیلت او نماید اگر چه در خانه اش باشد چون قیامت شود
ندارد که کجا بند ما لغمان و معاندان و دشمنان پس فرمودی بر خیزند که گوشت برونند و اندک نگاه کویا شود که
ایمان ایضا بند که از او عدوان و عنایت کردند با مؤمنان در دنیا پس حضرت فرمود که بودند بخدا سوگند قابل
بفعل ایشان که بیک مذبح دند و لیکن حقوق ایشان را خیر و سر ایشان را فرستادند و فرمود رنج مؤمن ^{مؤمن}
در باستان فرموده که نزد او هنر معینتر از برادر مسلمانی باشد پس از راست فرمود و حق نعم سوگند بنده

خود بار نموده که در جوار رحمت خود جاد صد خابنی با آفتند خابنی کبست فرمود کسبکه و خبر کند از حق
در می مانع نماید چیزی از چیزها و نیا آفتند از زیادتین مانی خود با و دهد فرمود از جان و روح خود را بده
اگر جان خود را بخل کند بر برادرش من خود بفرستد اعطای خود را بخواهت نماید و صاحب و در این باره
شیطان در نقطه او شریک شده و از سوا خدام ذکر فرمود که هر که سزائی نماید مؤمنی را بچیزی غیر از آنکه
شود و بر این خدا او را ملامت سزائی کند و در بنا و اخبت و فرمود از دین احوال بجز حفظ
عیوب لغزشها برادر خود است که روز با بضاملا امتداد کند و خطبه و داع است که هر که نفی بر اخبتش را
او را در ضیانت مانند موج بخورد نماید نادانل و دین شود و هر که برادر که باز عجاج شود و فرض ندانست
کند حق نمیشد از روزه که احسان کند و راجع خواهد بود و هر که با احسان برادرش منت نهادن عمل حبط و با
باشد و فرمود هر که مؤمنی را بخل کند پس بنا را با و دهد کفاره خون او شود و اگر چند را و از او از آن
و از این از او خداست از او رنده خدا ملعونست و چنانکه کتاب مؤلف گوید که چون شد که عفو بان
خفونی مؤمن شده شد هم اکنون از فضایل مراعات او بشنو حضرت صفای منبر است که خدا خلقی از خود که
برای بریدن حاجت فقرا شیعیان را بنده ان هشت آبشار است که بنده این اگر توانی از آبشار باش و فرمود
ایستند و در ضیانت و فرمود هر که بکجا حاجت مؤمنی را برادر خدا رزق نماید صد هزار حاجت و برآورده که
اول آنجا هشت باشد و از جمله آنها شفاعت خویشا و آشنایان که ناصبی نباشند و فرمود که آن بهتر است
عنق هزار پند و فرستادن هزار اسب برای در راه خدا و تجدیدی بیست پنج حج و بر آبشار با و از رده طواف
که بر طواف اش هزار حج و شش هزار است و دفع شش هزار و بر آبشار عماد با فضا شش هزار حاجت
و دفع هشت و بیست و پنج حج این بجز بزرگ حج و عمره و روزه و دیهانی هم که بالحد کافی در بیت الحرام باشد
و اگر بی طاعت بود و در آن شود ثواب یک حج و بیست حج کند و در چند و جمع فرمود بیست و پنج حج
دارد و در حدیث دیگر فضا ده حاجت و فرمود هر که با و گوید چرا خدا مرا بنویسد برای و آیه است
که از حق است مؤمنست که خدا را با و شناسد و الله خود را که جدا ندانند باشند و خبر بیست و پنج حج
خدا را در حق تعالی تقسیم و گویند ایمان ایشان را میداند برادران مؤمن را هر چند خود احسان دارند
پس فرمود و من یؤتی شیخ تقیه و اولئک هم المؤمنون هر که باز ایستاد و صحن بخل نفس خود پس ایشانند
رستگارند و هر که خدا بفرماند اینرا دوست دارد و هر که را دوست دارد و کمال صبر و اجر و را بختا بیست و پنج حج

[illegible]

در عشره ادا مشایب کنند و در غرض کفایت فرزند مرد و فرزند او و در شبا عرض جاد هم روزی که بخیران شبان باشد
و فرمود گاه باشد که بنده را بغیر بگویند بیاورند با حسنه حکم فرستیم که در هیئت هر جا که خواهد آورد و صدق
چهار تین حسنه فرمود و در راه رفتن حاجت را در مؤمن و بحدیث نبوی هر که در بار و نفع مؤمن راه رود ثواب
نه سبیل الله دارد و هر که مؤمنی را گویارد خدا او را گواهی آشنه باشد پس اگر کسی خدا را بگوید که اگر ای خدا
که در حضرت بنجام بغیر ما بداند که هر که بخواهد او را بر آورد از حاجت خدا پذیرد خدا چند صد حاجت او را بر آورد که یکی
اوست اینست باشد و حضرت صفای فرمود هر که مؤمنی فرزند دهد و هشتصد و شصت و شصت روز کوفت و خود در صلوات
ملئکه است آنرا داد کند و فرمود هر که در شب بگذرد از عزت اش ثواب بخشد بآن شتره دارد و فرمود هیچ مسلمانی
بمسلمانی حد برای خدا مگر آنکه بختا صدقه ای در آن نگیرد و در هیچ فرمود که ثواب خیر بکسی بر هیچی است و اگر
بمیزان از کوفت محبت و فرمود هر که قادر بر جمله ما نباشد پس حله نماید بدیله و شتره ما که ثواب بیله ما دارد
در زبان حبیب فرمود شمار او در مختار ابرو مجاهد است چون در مؤمن ملاقات مختار نماید حق آن نظر
رحمت است آنکه در کنه ایشان میریزد تا از هم مفارقت نمایند و با محفی نفع فرمود که خدا صد رحمت است
در اینجا ایشان فرستد نود نه امان برای رنگ پیشتر و نود و یک را و در کوفت و نود و یک را و نود و یک را و نود و یک را
معافه کنند پس کبر ایشان را رحمت پس اگر نکات کنند بغرض نبوتش مایه که امر بدین شد بدین عمل از سر که بد
و چون در مقام او نود بر پیش کنند صد بکر املا که در شونند که شاید شش را شنیده باشند و در حدیث است
که هر که غشیا با معافه صافی نماید اینست و در او اجتهاد و مختار مؤمن بجز از غشیا ملائکه است و بحدیث
مخا کند با محبت حق و بیایند در کناها او را و بخت او را داخل بخت گردانند و هر که این دست برادر و مسلمان
بریزد ثواب عشر اهل دنیا دارد باید دانست مؤمن میچند معنی شرع است معانی می شود و مؤمنی که بخت مؤمن
و ولا باشد و او خوب و رعایت این همه نفیست و ثواب دارد و در وقت و عفو و شتره اعانت و حقوق
از به بعضی و عقا دارد شایع از مقامی است که لا اقل با تکلیف حفظ بجز بکن و اساس اسلام و لا پیش از این
عقیده است و نماز روز کوفت با حسن روزه و حج است و عمل با احسان و احسان از محرمات و شرعیه کمال احسان فرمود
اگر بنده را شتره ای را بریزد و نکند و نفا غامز یک شتره شود فوراً توبه کند تا بداند که در این شتره مؤمنی دعا
بغیر علم و عامان و نایب ایشان بجز بکر و شتره و شتره و معرفت و معرفت و معرفت بلکه شایع علم و معرفت
بدیست کافری با قایل و بداند که مختار اعانت اهل معصیت در شتره خدا مانند نیت رعایت و شتره و شتره

خداست بر این کلمه از حضرت صفای مبرق می آید که هر که بپوشد کافری از او دور شود و اگر از او دور شود
که بپوشد شک او از نفوس جهنم و با اب و اجدادش که با هر که نماز می کند از او دور شود و اگر از او دور شود
نیکو و ولادت و شادمانی خود را بداند داخل کافراست بحدیث علی که یا سنا را با اغنیاء پیش خود
کو با نیکبختان فتنه چندین بفرماید و انای چندین محرم خود را و بحدیث نبوی که هر که سلام کند با اغنیاء یا با غنیان از او
خدا عمل چهل ساله او را حبط کند و هر که با او هم نشینی روز قیامت که در محشور دیگر درگاه با او که هر که لقمه با شری بخورد
بخوراند بر او مسلط شود در زیر بارها و عفرها و بحدیث از صد بدجهت روز قیامت هر که بکافران و برادر
پس پیغمبر اعانت نمود بر خرابی اسلام و کعبه و کشته فرمودن او هر که بر اسلام بعد لعنت کنند او لعنت او هزار
ملک و هر که سلام کند با خبیثا ظالمی نورانی از او پیرم و بیکرم و هر که دعا کند ببقاء عمر او کو با اغنیاء و بفرماید
کشته شود که اعانت او کند بنصرت کافران از انجیل باشد و مهربانان از کافران خود را در جهنم با او از دشتها شود مگر شوی
و بخوردان طعام خود را مگر بهر هنر کار و بخورد طعام ناسفاینا ای یا ز بخور آن طعام خود را بکسی برای خدا را
دوست ندارد و بخورد طعام کسی که نارد و شست و در بر خدا و لغی فرمود از اجابت دعوت ناسفای طعام ابیاب و بفرماید
مدا را که که بدین خود را از شر حفظ نماید و بداند او را دشمن دارد فرمود عوار یون بپوشی گفتند که هر که بپوشی
فرمود با کسی که بدین او خدا را بیایا شما او را دشمن او را بدو عمل او را از اهل بیت شاد فرمود
زینها حد را بکنند از هم نشینی فرمود که ایشان بپوشند فرمود اغنیاء و بفرماید حضرت صفای مبرق می آید
فرمود که بجان ایشان دل را بمیدانند یکی شخصی زن و زن و اغنیاء و بفرماید بن عباس فرمود و هر که استیغاث بفرماید
پیش از خنق ثبت فرمود که اگر کسی با عیثات اهل زمین با بدن نشیند روز قیامت با بدن خواهد بود و اگر با کثرت
اهل زمین با خونیا نشیند با خونیا خواهد بود و ابراهیم بن محمد فرمود و هر که در هنگام رطبت فرمود زینهار از جاها نشیند
زینهار خلد کند که هم نشین بدین نشیند هم نشین خود را و فرمود هر که خود را در محل لغت بدارد ملازم بکشد
خود را و در حسن خشم صفای مبرق می آید که هر که با نیکو و زینبها دارد با بدن نشیند و طعام بداند و در هیچ نشینی
هر کس فرزند بد دارد طاعت نکند مگر خود را و محمد بن مسلم را در جانا مناسب بود بدین فرمود غمیز که لغتی نازل شود
و همه اهل مجلس فریاد کردند و حضرت امام رضا فرمود بعضی صحابه فرمود با نیکو نشیند و با او بجانست میماند و در
ما میباید گفتی چرا حضرت دارد اگر بر بفرماید و بناسف فرمود که نمی توانم بلای نازل شود و همه شمار فرمود که در کفر
کسی را از اهل حق که بفرماید بدو شلش کفر فرمود و بفرماید و اغنیاء و زینبها در حرم معاش فرمود و زینبها را نازل کرد

و نه

و بجمل و بد خو نام و اهل بنا است و هر قسمی در بنا سوال موافق مقام که از مال حرام است بدانند
نام ایام و تجدید هیچ یکی اهی و معصیت غالب این است و این مقام است و جووان بسیار در ذکر که بحدیث و
در بیدار خواهد مدار و بپوشان و زنی و کر به چشم و زدن و شوق چشم از رخ و شود که کفر شرک است و عصبه
نفسه را از صاحبش و عصبه مظالم عبا خواهد و بد و بخاری که به چشمش آید ایش قهر با با ابرام که مایه شود
فقر امثال که و غش باشد چنانکه در موافق با و غیران خواهی رسید با اصل کتب اجمام باشد مانند غنا و فقیر و شکر
و نوشتن کتب غلا و اثمار و شعیب و بنیلم اهل ملازمت اهل ظلم و جو چنانکه حضرت عثمان ^{رضی الله عنه} در نفس قاجیب
الرجح ^{رضی الله عنه} القرآن منبر است که مراد شرط نجس و بد است با حاد است که در شستن شرط نجس کفر است و در بد
و با نه اشرار و فاعلش کبر و هلاک کنند و نظر این چون نظر بر ج مادر است و دست و میان کردن چون بنا
کوشش خود که و تجدیدی نازش مقبول نیست و دست نشود و اهل ان مجلسی را هفت منو نیست و غضب اهی
و بخود را در جهم میبارانند و این عیش و رفاقت حشر خواهد بود و در چون کل گوشت خوک و بازی کر
کذاستن و دست با خون و گوشت خوک و جابر نیست انکشتن بازی و در یکبار و کرد و کبوتر و نیم بازی و اما مال
اینها که نام غار است با عجب غنای سلام کنند و هر که نگاه بر این و هر که روی حرام است مگر سوار و
و شیخ بازی با ارباب فربه و در و فخر و صومند کور است و نه از چوکان مینا که شیطان بانو میبارد و ملنگ
نفرت میکنند و هر که در احوال اسبش بر و داید و میر و بختن میرد و سحر جادو در بنا اهل سوار ضعیف
و مند است که بهنگام نامشروع و نوشنجات نامعلوم و طلسمات و اشکال نامفهوم عبدای پر از د و کوبا
حرام نمی اند و حال آنکه بصیرت و ان هیچ بهره از اخذ نخواهد داشت و بفروخته و سلام بد از کفر
شرک بخداست و هر که بختشده نمی شود و حق از ائمه صلوات الله علیه منع مطلق وارد شده از خواندن و نوشتن
هر رقیه که حدیث ندارد و معاش معلوم نباشد چرا که بسیار کلمات کفر آمیز در حق کنند که بغیر شیطان میرد
رسیده بهر علت اجابت خدا را باشند با حق و بداند نمود با حق و همچنین هر صنعت حرامی و صورت قبول بحسب
سباحتی که بحدیث نبوی ^{صلی الله علیه و آله} و در قیامت و عذاب صورت است و از آن تلف شده از بنی سباحت
و فرض نه بیزم و در کردن و جستن و غیرت و در و انداختن و گردان کردن چنانکه گذشت همه اینها مکر حرام است
و در احادیث از روی وارد شده که هر که لغوه حرام بخورد و لغت کند خود را نااهضم شود و نمازش مقبول نشود
و در بعضی شیعیه از رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} از این بدیشتر خواهند فرمود غیر بدیشتر که درم فروشی و فحشا و کفر و فحش که در

مرا خواهد داشت من تو را دوست دارم و تو را دوست داشته باش که بر من کنی هر چه از تو خواهی
ما را سود ظاهر شد که حدیثی از حضرت امیر مودت با ما در حق کردند و نشانی گفت از کلام بر ما باشد
میرحمت ابن خبیب بن عباس سید گفت که ایام زمین را می کنند چشایند و اگر شکم مؤمنی باشد مؤمن را با
هیچ دینا و مستحباتش و اگر چه پیغمبر باشد هر که حرام خواهد باشد لعنت کند او را هر ملکی که در آسمان باشد زمین
نا از شکم او بیرون آید و خدا نظر رحمت بر او می کند و غضبتنا باشد با او و هر چه که از حرام قرا باشد باشد
بر اجماع است و هر چه بدی علی ملک بکند ملک حرام از نصیحت ده هزار دینار افضل است و ملک ملک حرام در
نزد خدا از هزار دینار کمتر که مال حرامی در خواند که دارد یعنی ملک نا از آن خوانده نمیشود و هر که گوید آید
خویش را بیدار نیست با عا اگر تو را می بیند الله عا را از خود دور میگرداند و هر روز خطائی بر او نوشته خواهد شد
و هر که در ظرف طلا و نقره چیزی خورد غیر از این نیست که بجنبش آید در شکم آنی بجهت و از ظرف طلا و نقره چیزی
باشد و هر که زیاده بر یک چیزی خورد پس بجنبش که حرام خورد و بر این حرف کاظم از ابا کریم خود فرموده که اگر
بهر سبب با عیبی میشود و در صحیح باقر از رسول خدا م ذکر فرمود که روح الامین در دل می رسد که هیچکس
نار و مقدار خود را غام کند پس از خدا بزرگوار و از طاعتی جمال کند و سوسو میکند بد پر سیدان و روزی
حرام مطلبید بجهت که خدا روزی از انطلا مقلد فرموده نه حرام پس هر که نفوی و در بر نیکی بدو صبر کند
بعد از آن از حل او هر که بپزد سر الهی بپزد از غیر حلال معاشی که در نفاص کند خدا از او کمال او در روز
قیامت حلال او مطلبید و حضرت صادق م فرمود که حفظ کنید دین خود را از حرام و نفوی نماید اما بفرمود
و استغنا بخدا از طلب حاجت از سلطان و حکام پس بندگان چیزی که ثابت و محکم دارا ایمان را فرمود پس از حرام
و از چیزی که بیرون می کند از ایمان فرمود طمع و باید دانست چنانچه بخیل مال از وجوه حرام باعث عفت است
که بی زیان حلال هم موجب ثواب بلکه موجب مجاز و قضا باشد چنانکه حضرت صادق م در ردی که می گفت
دعا می گویم بنماز و روزه و حیات بشود و می رسد فرمود یکی از آن سلفان است که دعایشان مستجاب نمیشود
و مباحثا آنحضرت با خدایه صوفیه که از بیجا و تبیل باین عیقله مشهور بود در کافی و غیر آن مذکور است و فرمود
نزد من طلبت بر از حلال که معین نشد بر من و پاره کرد خود را بر بند و توکل کن بر خدا و تجدیدی بدو کار
بکشا و چون کن تسلط خود را توکل کن بر خدا و فرمود نیست چیزی بر کسی که نخواهد جمع مال از حلال را برای حفظ
از او و از فرض و صلوات رحم و حضرت باقر م فرمود که هر که طلب ثبات کند برای غنا از خلق و در راه با هم

ملائکات کند خدا را و خالق که رویش مثل بدن پلایان باشد و در حدیث قدسی فرمود با احمد عبادت در وجود
 افضل آنها طلب حلال است چون طعام و شراب خود را بپوشد پاکیزه مگرداند و در حفظ و نگهداری من باقی و در
 را و عدم مفکوره است که خوبند هفت و لیکن معاش خود بپوشد اما مال است پس که بپوشد آنحضرت ناچهل روز ناز و
 سائر تعلیم او شد و در احادیث نبویه هست که طلب حلال فرض است بر هر مسلمانی و مسلم هر که از کبید
 خود حلال خورد از هر در که خواهد داخل بهشت خواهد شد و روز قیامت نصف انبیاء باشد و هر که حلال نماند
 میکند فرشته از برای او اشتقاقی کنند تا فارغ شوند و کاسی است خداست بجهنم که خدا دوست دارد
 مؤمن پیشه و رضایت و عبادت و شهنشمار و بیکار سالم را که نه در کار دنیا و نه بیکار آخرت و بطالت و
 غایت بود و در حدیث ابن عباس آنحضرت چون از کسی خوشش آمد پیشه او را پیشه او را بپوشد اگر مسکند کسی ندانند
 فرمودند از نظم افتاد زیرا که مؤمن چون کسی ندارد ناچار بدین خود مدار میکند و بر این حضرت صاف
 میفرمود بعضی از علمها و در دین سکر است طلب علم و جهاد و طلب حلال و طالب علم چیست و غازی
 خداست که سبب خدایست در احباب متعلقه واقع شده که روز و بیکار ده جزو است نه جزو دنیا و نه
 جزو دوزخ و کوفتند و در خصوص ثوابی را که بجهنم بخارنها و کیمیا ابرار شده احادیث بسیار است از جمله
 مدح مطلق بخارت هم احادیث واقع شده و در حدیث است که عقل را با دمیکنند اما در هر باب تمام این
 غافل نشوی که زیارت مشرف طست بچند شرط اول به نیت صحیح در کسب عبادت کرد و از علایق و
 از خلاف نیت و الاخره عبادت و دنیا و هم این است که کسب نیت برای عبادت خداست و قیام الکفا
 بقدر کفایت و لا اقل محل بوظیفه او و در سنن مؤلفه که فراغ برای عبادت اصل این نیت نشود و سیم
 آنکه اعتماد بفضل و برکت رب لا ربای باشد چنانکه در احادیث است بجهنم که اگر کسی که سبب
 چنانکه هر عبادی مفیده و سبب نجات و امید بجز نیت و نیت الهیست چه نیت با کسی نیست و نیت
 بر نیت سبب است و سبب عبادت که روز قیامت از روز و بخارنها و کیمیا ابرار شده احادیث بسیار است از جمله
 در اجرائی از طواف ما حشر است که در عقیده ششم بیکر این باب نیت میشود با صواب از عین
 بواسطه این حسا و هول و بیم و دشت و شوق و شوق دل نشسته کان از سر این باب نیت نشود
 و اضطرار کتاب و فرمان مجید از کثرت نیت از آنجا است و محترمان و حرمتان حرام را و نه نیت
 ضار آن نیت عده از آن نیت که نیت باشد و در حدیث نبوی وارد شده که شراب و مثل نیت نیست

بپوشد

[illegible]

پس ندا و سد که میدهند این چه باوری است این باد کند فرج ز نای اراست که بنویسد خدا و ملاقات نموده اند
کنند ایشانرا که لعنت خدا بر ایشانست یعنی ما را حاکم مکران گفت کند ایشانرا و فرمود و دروغ گفت هر که کمان کرد
که طال زاده است و حال آنکه دوست میدارد و ترا و هر که کمان کرد که خدا را میبشناسد و هر روز و هر شب عبادت میکند
او میباید و فرمود و خرف صفاتی که از پیغمبر شرک شیطانت که در اول عین هشتم گذشت و فرمود زانی و زندقه و شراب
خار مانند شب پریشانند و از رسول خدا که کفر فرمودند که چنانچه است که یکی از افعال داخل صیغ خواهد شد یعنی شود مگر آنکه ترا
شود و هر که بکشد ندامت و خجالت در امانت و دزدی و شراب زنا و فرمودند نالید زمین هر که بکشد مثل ناله در آید
خون حرام و آب غسل زنا که بر آن ریخته شود و خواب بین طلوع عین که بر آن کرده میشود و شود و مفاسد و شایسته نای
در دنیا و عقیق زاده از حلقه بر است هفت اهر در آن نازل شد و باید دانست که آنرا از قبل ندانند حرام دیگر است
و غزل واجب است چنانکه منقولست از رسول خدا که کینا می نیست بعد از شرک بد را از وضع نقطه و در حرام و در حرام
صفاتی که از آن مخفی نگرفته بود که ادعای هر که کاری کرده عظیمتر از خدا از فضل پیغمبر ابا می و هدم که کینه قبله عالم
شناور و بخش یعنی حرام و فرج زنی و فرمود که روز قیامت بدترین مردم در عذاب قرار دهند نقطه است در دم
حرام و فرمود چون روز قیامت شود بسیار در دنیا بپای که با هم میساخته کرده اند جامها از آنش در بر گرفته اند
آنش بر سر و بر جامها آنش پوشیده و عود از آنش در جوفشان و داخل جبین کنند و از آنحضرت پرسیدند از صفاتی
فرمود نمی گویم تا سو کند یا بد کند که آنچه میشود بد نیزها خبر میدهند بعد از شتم فرمود هر که داخل جبین
شد و هفتاد حلقه آنش بالای آنها پوشیده و برایشان پیشوند و دیگرند آنش در میان شانی و بدینند
در موزه آنش پر یاها ایشان میکشند و در جبین می کشند و فرمود هر که ملعونند و شرعاً حد زنا بر ایشانست
و فرمود اگر مردی را بالای بر و در عرش الهی ببرد و را بد و خدا ملو طریقی بهیم حسی نماید تا از حقایق
فارغ شود آنگاه بفرا ند که او را بجهنم افکند و در هر طبقه عذاب کند تا طبقه زیر و از اینجا در دنیا بد کرد و
فرمود و از طبقه سدهم است که از شهرها قوم لوط بود و شرعاً هر که را باید کشت عطف فرمود که نفرینند
که روز قیامت خدا نکام و بطر حمت بر ایشان می کند و ایشانرا است عذاب بهم کسی که میسفتد خود را بکند
و کسی که با خود چنین کند و کسی که در بر او چنین کنند و حضرت با فریاد میفرماید که خدا فرمود بجلال خودم شتم
که بواسطه فریاد و شتم نخواهد شست کسی که بر او طوطی کنند و امیر المؤمنین میفرماید که او را با این نر از در آید
و در بر کفر است بخدا و رسول خدا و فرمود هر که او را بد کند روز قیامت شمشیر و شود و آنها را بپایان نکند

و خدا او را غضب نیست کند و بر او عجز راهها نماند و بدینجا باز گشتی است چنانکه و هر که اصل کند نمرد نام و نرا بخود
فریاد حضرت صادق (ع) فرمود که چون قوم لوط مرگید و سر بریدند که بنی زمین بخدا ناکر باشد با شما رسید و اسان را
بر سر سبیل تو میزد با شما که سنگ بر سر لایا بیاید و زمین که ایشان فرمود و حضرت صادق (ع) میفرماید که هر که بمهر
باصرا و بلوطه البته خدا فرماید که یکی از آن سنگها و بارونند که مرگش باشد و کسی که سنگ را از بیند و در جنگ
با بنی مغیره نشاند و ای من الظالمین بیهید یعنی این عقیوب قوم لوط از ظالمانند و تو که این عمل کند در نیست
و عجب شهر آشوب که عجم کرم بکشتن غلامی که فاجر خود را کشته بود پس حضرت امیر المؤمنین (ع) او را طلبید از عجم
قتل بر سبیل گفتن و با من و طحکن و حضرت زاولیا مفضل بر سبیل که او را مین کرد بد گفتند از حال ذن کرم فرمود
بسیار سه روز نزد من آمد فرمود که غلام را حبس کن پس بعد از سه روز با عمر فرمود فرستد و فریاد شکایت گفتی بافتند
حضرت کبیر گفت و فرمود و الله دروغ نگفتم و الله که شنیدم از رسول خدا که هر که از من عمل قوم لوط کند پس
سالای من بفرود و نایب عجم انرا اندر و عجم هند که در لحد گذارند سه روز بیشتر نکشد که زمین او را فرزند زنا بقوا
لوط بر لایا پس با انرا محسوس شود و حضرت رضا (ع) میفرماید و حدیثی که او را با من میخوانند با دیوار بر سرش خراب
می کنند با شمشیری بر او زنند که کشته شود و خواهر و مادر لوط را و عجم است و در قیامت او را از حق میکشند
کنا رجیم و بعد از حنا خرابی و عجم و اندازند پس در هر طبقه معذب خواهد بود تا او طبقا و لوطه بدست
چه خدا بدین شهر چند را خراب کرد و در حدیث نبوی است که یکی از لوطه و فرمود زینهار خدا کیند از نظر
سازگان که فتنه ایشان بدتر از دوزخیان پرده نشین است و در خطبه و دعاست هر که بر کند چشم خود را از دنیا عمر
خدا بر کند و در قیامت چشمها او را از انش و میبها انش پس عجم فرستند و شد بد است غضب الهی بر این شهر است
که نظر بغیر شوهر خود نکند که عجم نباشد پس خط عمل خیر که کرده و هر که شوقی کند باز نکه ما لکن باشد هر که که
هر سال و انش مجوس میشود و همین عقیوبت بر هر زن که اطاعت کند مرد را و مرد را در بغل گیرد با بیونند
با و مرید باشد عجم کند یا عجمی بعمل آورد و اگر مردی بکند و بال زمین بر او است هر که مجرم دست بیدار شد پس راند
بخشش میکند و بشنود و بد و هر که پیر را بنویسد حق تعالی روز قیامت مجای از انش و در او زن و مجید او را
هر که سوار انش عدا کند و در جنگ کویا با مادر و پدری ناکرده عفتاد با و فرمود کافر بد بخدا عجمی که کس از انش
و شاخ و جار و کرد و پوش و عجم کند بر زمین مجام و باخوآن و با عمر و ساعی و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه
و مانع از کوف و نازک و فرمود ملعون است هر که با جنتی او را کند و شرعا گوشت و نسل او را بکشند و جیب کشند

سوفن او غرامت اگر سوار باشد از آن بلد بیرون می آید و بداند که بیاد تمام کنایه ها کثیر است و
بسیار است بر احوال است همیشه در بر خشمه آن است تا به هر چه از بعد از صفای پنج تا و بانه اخراج بلد و شهر
کنند اگر مرد باشد و حرفه صفای که نظر بر بیست از هزار هزار بود شیطان و هر که از نظر حق کند بر آن ابناء
با و اگر است فرماید که لذت از این باید و فرمود که نظر نه بود و در دل می کار و در همین نظر بر شیطان و کافی است
مخفی نماید که نظر باعث عشق و محبت است که کفر است از قبیل بن پرستی است که ناشی می شود و می شود بفهمد
تقدیری کند و فرمود بسا ایل از عشق که خدا بداند که از غایت خود محبت غیر خود را می چاند هر چه می آید
سؤال عقیقه ده که از غنا خوانند که از سخن حرام است بلکه این درم شیطان و نوحه شوم اهل خزان و شغل
ارباب شفاق و اشتیاقان با جماع و انفاق اهل بیت عجمت صلوات الله علیه بر علماء شیعه اهل و فاضل
چنانکه منفعل بنی و مناخر بن نقل کرده اند بلکه مثل زنا حرام است و حرام است و بدست و از کجا که اینها
که تکلیف فاسق و فاجر است و هر که حلال و از ظاهر می زند و کافر است و آیات متکثر و دو آیات متواتر در
این وارد شده و نا حال احد از علما ما قابل جلالتان نشده اند مگر خداوند متعال که مانند نصیحت از مخالفین می آید
برده اند و از اتم و اتم جنان میل کنند و بنص خود و از هر چند خواسته اند و لیکن برای حفظ ظاهر که منفعل
می آید که اگر اصل و صحبت و با هم می آید باشند یا باشند یا شایسته صیغه و اسناد بان باطل خواهد بود بنابر
اصح و اصح و اکثر از آن و با و با جماع مؤلف و مؤلف مخالف و غیره و گاه با دعا و در حال خوشی
بگمرا حال آنکه اهلک تا و کما بخیر خوش شو او و بر شوها معشوقان دل ربا و نه با اصول غمزه ای از اینها
روح افزای بسیار اینها بعد و چون منفعل خواهد از این فرخند بر نماید بخاطر و نعمانی بند که
چیت با کدام است حال آنکه هر عاقلی نداند که همانا سر و دو خوانند کسب ما نند زنا که معلوم است هر که کم
خدا را تابع خواهش خود خواهد چنین رسوا شود و گاهی مخصوص و در غنا را با شعا باطل و حال آنکه کل حق
و باطل را در حرم غنا تا نبی و شریعت با شرک و فساد و عوام اجبا از قبل این است که کسی کو بد زنا حرام است مگر
بنا بر وجه حلال که حلال است حقا که امثال این عذر ها ناشی نیست مگر از شیطنت و فساد که از غنا و ان بانه
شمار شفا و این یا از کور چشم نصیحت بود چه بکشتی بی بی و صمیم و شاید مؤید تا باشد و این از رسوایی
منقول است بخیر و خوش است و خوش است که از فریب کور و کفایت و کور و زنا کار و سازنده و هیچکس نیست
که بلند کند و از خود را می آید که مگر آنکه خدا و شیطان فرستاده که فرودش را و سوار شده و بسیار شعله آید و خوش

بسیار

الحق

بر پند و نشانه و نشانی که را گذارد و فرمود هر که بگوید بمشاوران و والدین و خدا شد بد
از زنا یا مادر خود هفتاد بار و در حدیث است غنا نوحه ای که در برافراشت و فرمود نوحه کشنده بپاید
روز قیامت که خداوند است و فرمود نوحه و غنائون زن است و در حدیث حضرت باقر علیه السلام که غنا از
آنها است که خداوند ایشان داده پس خواند این ایه و غدا بحین و خوار کنند و ران مفر بشد و در حدیث حضرت
صیقل بخانه که خوانند که مذهب و این نیست از زهد بلکه از ناک و عا استیجائی شود و ملکه زانان غشوند
و فرمود خدا عرض نموده از اهل انجوانه و در حدیث بر کرد ایند و فرمود غنا استیجائی است شنیدن لحن
و غنا میری باند نفاق را چنانکه آری کباهر او این منو است عجب مثل بودی عورت از پادشاهی کار و کرنکی
و فسار و دل و حبس یکت و در حدیث دعا که در انجانیست و فرمود غنا کین خوانند و غنا است
کفر شما خوانند که ایشان نفاق است و فرمود غنا که باعث نفاق و فقر و پشیمانی و در حدیث که از انجانیست
پرسید که من کا می و خلا نشین را محول میدهم برای شنیدن غنا و شاه است حضرت که این شنید بهایب و
و انعام حضرت می فرمود که سابل مضطرب شد گفت برای این غرضم بلکه بگویم میری فرمود و الله مکر نشیند و
مولا خدا را که ای السمع و البصر و انقوا و کل اولئک کان عنه مشق لا یعنی بخفیه که گوش و چشم دل از
سؤال خواهد گفت بلی الله کوبا این ایه را شنید بودیم و دیگر نخواهم کرد نوبه و استغفار کردم فرمود
و غسل کن و نماز بکن از بخفیه که در کناه بزرگ بود و چه بسیار بود حال نو و اگر بر انحال طلب شد
از خدا می خوانی که در نوبه کن از هر چه او را ناخوش است که او ناخوش ندارد مگر نیچر او گذار و نیچر باهش
هر کار را اهل است فرمود بیعت دم عم شانت خود ابدی فابیل با عمی غنا ام را بی هم چنان از بنفق
است که مردم ملتذ می شوند از بخفیه و فرمود هر که در غنی می آید و در کفران غنی نموده و در صحیح عاصم است که گفت
بان حضرت سوادیم و جنایتم با او هفت غنا خواهد بود فرمود در حق هست که نسیم هفت باذن خدا از
بنفیه چند منزله سازد که هر تن بان خوش صدای شنید نشده و عوض ثواب کی است که در حدیث است که شنیدند
که به باشد در دنیا و از حضرت امام رضا علیه السلام چنین روایت شد و در حدیثی که از ابن عباس نقل کرده که
خدا تم در نجه الوداع طلقه کعبه گرفته دعا کرد و فرمود با خبرند هم شاد ایمان یافتن همان که نزدیک بود گفت
بلی یا رسول الله فرمود ضایع کردن نمازها و متابعت شهادت و خواهش و نافرودن و بی هم خواهد نرسید که در
بقا خوانند و غنا بعضی ضلالت و آزارت بکرم دارد باز جوید که عموما ایاات و آیات کافی است

[illegible]

ملح

بسم الله الرحمن الرحيم

که سخن عالم که اعزاز ملایم هم باشد پس از آنکه خواهد بود و حرف لغوی که باعث برآورد بشکستگی مثل باشد
 پس که کسی است که از این بری باشد حتی آنکه رسول خدا را در خطبه و داع فرمود که هر که با خادم خود و من و من
 با هر که باشد بگوید لا بیعت ولا سعد بک محبوس خواهد شد در این و فرمود هر که بر برادرش یا بر سخن
 سخنی گوید بکرم انداخته جای او را در پیل که چاه است و بهمن و از اینها بعین بیجا است که مندا و لست جرات بان و حال
 آنکه در چند حدیث از حضرت باقر و صفوان علیه السلام منقول است که لعنت از دها که در آمد میگردم اگر مجلس را بافت
 فرامیگیرد و اگر بیجا بوده بملاعن بر میگردد و در موثق حضرت باقر فرمود هر که شهادت نداد کسی بکفر مگر
 آنکه بر کشت یکی پس از آنکه طعن عزیمت بر او میثاق فرمود و هیچکس نیست که طعن کند و چشم مؤمن یعنی در بر
 مگر آنکه میرسد بر من بدتری و بدست که خرنه بیند و در صحیح علی الزما هر حدیث صفوان فرمود هرگاه کسی برادر
 مؤمنش آف کوبد از دین است و بدتر میبود اگر کوبد و دشمنی کار میشود و خدا قبول نمیکند از مؤمن علی
 که بد از برادر مؤمنش بدتر و از آنجمله سخن بنی که از عیبت کبر ناشی میشود و صحیح حضرت نوشت بسمع که
 ملا حظم نما که مبارک انکام کنی بکلام بنی هر که هر چند ترا ناخوش آید از خود و از رسول خدا ذکر فرمود و در بیان
 شری و در عفو بنی است و بر این فرمود که هر که ایمان بخدا و روز قیامت آید باید که حق گوید با ساکت است
 و بجهت بود فرمود هر که خواست بدینان یافت را حدیث در فضیلت سکوت منو است و لیکن نظر بر
 خبر مر و حجت چنانکه حضرت سجاد فرمود بسیار از افضل سکوت و سخن فرمود هر یکی از اینها است بلکه
 نکلم بهتر از آنکه خدا پیغمبر را بخواند و میفرماید بلکه سخن امر فرمود و بهمن سخنی بحسب الهی بخوان از این
 نمیتوان یافت هرگز من ماه را بافتاد بدین نکم و ایضا منین امیر میباید که همه خوبها چند دو سه نظر و
 سکوت و سخن بنی هر نظر بعد عمرت لهوا است هر سکوت و فکر سهو و سخنی بد تا حضرت عزت لغوی خوشال
 کسی که نظر و عمرت و سکوت و فکر و سخن او ذکر و برکتها مانده تران و مردم از شر او را آمان باشند و فرمود بیشتر
 کلام شما باید باد خدا باشد و فرمود کلام خود را از اعمال خود حتماً بکنند تا اگر شود مگر در خبر و در صحیح حضرت
 کالم که گذشت هر که حرف بیجا میزند پس بساد و فرمود ابقان بد رستی که املا می کنی و مینویس تا بر تو
 خود نامه بسوی خود کار خود پس سخنی بگو که بکارت آید و اگر بغیر آن را و در حدیث است که در کتاب کوبان و در
 ذکر خدا مساوت دارد و نمیدانند که بکار از هم و در غایت بیجا عقیقه باز هم که از فهم دروغ است و در صحیح
 فرمود که در کتاب علی است که چیزی است که منبر صاحب انعام مکرر بال و جرای افکار و بکنند بنی و قطع و من

دروغ و فرمودم دروغ و قطع رحم خوانها را خراب کند و از اهل خالی قطع عمر و قتل میکند و در اینجا
 احاطه بینا است در حدیث قدسی است که بر حجت خود قسم میسازد هر که قسم دروغ بدارد میکند و نه ناکام
 و مرگ است که وحشت بدو و قسم بخورد با دشمنی نه راست نه دروغ که راستش نفی و دروغش کفر است
 انشاهم و در حدیث بخوار شده که خدا را ملکی هست که عرض من را گوشش یا صد سال راست در پیشش
 تبتحانک من عظیم ما اعظمک خدا میفرماید این را بگو بکسی که بستم دروغ مرا یا دمی کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله
 هر که بر این عظم و جلال حق تبارک کند قسم دادن غیر این که داند بر این کند رند باشد خدا را خشنود و بر
 او جامه مکر منزل خلیلش بر سر او در طوفان عقیبت عقیبت را و هر سود خراعی قال الله یفر
 الذین یأکونون الی یوالا یقولون الا کما یقولون الذین یحفظون من الیس اها که سود میخورند و در حدیث
 چنان مانند محبت کشنده از سر شیطان و دانه مکر میفرماید که از خدا نرسید و از این بدینچه تا ماند
 از با اگر ایمان آورده بدین اگر نکند ماده عرض بخدا و رسول باشید و یا در این باب بینا است از رسول
 خدا صلی الله علیه و آله منقولست که شب معراج دیدم جمعی که هر چند میخواهند که بخوبی نمانند از بزرگ شکم
 مادر با خوار بودیم در دنیا و فرمود هر که سود خود را بخورد شکم او از انشاهم بپزند که خورده پس اگر
 مال از این مکر کبیله هیچ عملی از او قبول نشود و همیشه در لعنت خدا و ملکی است ناخوار از آن باقیست
 و فرمود با علی کتانه را با قفند از دست سیمه زن اهان تا مادر راست رکعت و بر این بنای هفتاد و نه
 است رکعت و فرمود خدا لعنت کرده که بپزند و بار آورده اند و نویسنده و شاهد و او بر این دیگر شکم را
 خوار در قیامت از مادر باشد و از برین بدن او پیدا باشند و از حضرت صفاء منقولست که چون خدا
 خواهد نومبر از آن کند و بار در دنیا ایستاید شود و گفتند در بیت را میخورد و حلال میداند چون
 مادر فرمود اگر خدا را بر سر سلطه می کرد تا وی دم آید و اختیار و قتل مثل را با خوار بینا است و در
 فرمود بگوید هم در با عظیم تراست نزد خدا از سی ناکه با همه محرم خود کرده باشد و فرمود اول عارف شود و بعد
 از آن بخاست کینند بخدا سوگند که در با و این دنیا حق تراست از اشرای مومنین برسان صلیت از حدیث عقیبت
 صلیت کرده ظاهر میشود که در با خوار بیجا بجهت خواهد رفت و شاید در این موافق از غیر مصر سؤال شود
 بعد از این دروغ غایب بخش عقیبت از حدیث که از شومین کباب بخش سوال میشود و در حدیث
 صفاء میفرماید که بدین و دشمنی از خلق خدا و رضایت بنده است که مردم از دنیا و این نباشند

و
 در حدیث

لیسان

و
 در حدیث

میخواهست در هیچ فرموده نشد بندگان او نفایس است و فرمود از علمائش که شهادت در نطفه و شکم
نباشد نجاش بودند که در آنکه که چه کرد و فرمود و هیچ از ایشان عدم شد که فرمود و ابوعبیده هم بخواند است
و در عتوق امیر المؤمنین از آنحضرت فرمود که حرام است در هفت و اگر نقیض کنی نهایی او را مکروه بدانند از باب
شهادت در نطفه و شکم و در هیچ فرمود هر که دشنام دهد من شخص زن محسنه را ضبط کند خدا عمل او را از در
مهاکت نازد بانه در هفتاد هزار ملک از پیش او عیارها کوشت و از یکصد و بعد از آن بجهنم میراند و در
اصل جهم از کند دها او بفریاد ایند و فرمود یا علی لعنت بر او حرام است بر بابی نجاش بصورت سگ و بر باب
حضرت صفای فرمود دشنام بوق من مانند شرف برهلا گشت بر باب دیگر دشنام او و فرموده عتوقا نشو و فرمود
مالی مثل خون او شد در هیچ حضرت شافعی فرمود تحقیق که اگر محض بود بدشنامی بود و در هر دو که خدا
دارد نجاش و سابل میراد و در حدیثی که میراد در مؤمن نجاش گوید خدا بر طرف کند برکت روز او و او بخودش و اگر از
دشنام کند بر او معایش او بدود و هیچ حضرت کاظم عینه را بد که آیند دشنام ظالمین و گناه دیگر بر او است
نا نعلد که نه باشد مظلوم و در هیچ دیگر با عتق خود از مظلوم و حضرت صفای عینه را فرمود چیت میان تو
و دشمن در تو نباشد حدیثی که از آنکه نجاش کو و فریاد کن و لعنت کنند با شی گفت و الله که بر من ظلم کرده و فرمود اگر چه
باشد که زبانش کرده بر او بعثت بد رشتی که این کار از من نیست و فریاد و فرموده بیم شیعیان خود را استغفار کن و دیگر
این کار ممکن در هیچ فرمود هر که سوال دعا کرده پیش طلبید چون اثر اجابت ندید گفت خدا با دورم از تو که می
شنوی باز و یک بمن و اجابت بفرماید این دعا کسی یا گفت که تو زبان نجاش کو و بد کن تا پاک خدا از اینجوانی و بدست
صفای بر زبان است از نجاش و دل من کن و نیست خالص بعد از آن دعا که در پیش هم شد و در صدیق آنحضرت که
از او مفارقت میکردم در غلام هند خود را نقض نموده بنیافت من شب چهارم گفت کجا بود که این الفاعل حضرت
که بر او اشدند و سب را نشود را بلند کرده بر پیشا خود زد و گفت سبحان الله دشت امیدم و او شش از روی
تو و بدیم گفت فدای تو شوم مادرش هند شد مشکب فرمود یا ندانسته که مرا میانی نکای میباید که از دنیا بیاکنند
شوار من پس که را و راه رفت نامک **در حدیثی که در عقبه شهادت ناخو که اربع است که در فتنان**
فروع و اشنع و افحش و دروغ است مفاسد از او دارد باز یاری و منفولست در رسول ضامن که شهادت در غش
بناحق و بجهنم خواهد رفت و فیما از زبانش و معذب باشد با منافقین در درک اسفل و بر آبی فرمود که گفت
نفر و غیر از قبله و گردان شوند فرمود و مصون شهادت ناخو دهند و محذکر بد باخو و عاق و آلد

در حدیثی که در عقبه شهادت ناخو که اربع است که در فتنان

مستحق
است

و هر که فرمود هر که کتمان شهادت نماید حق بستم گوشه دار می باشد و در میان حق و باطل جبهه شود
و آن خود را میجویند باشد و بجهت غلبه در دین او باشد تا چشم کار کند و خراشی که معروف خلافی باشد
در فراموشی من بکنم فافاته اگر فکیده و بحدیث نبوی شاهد در مثل است بر نیست **بهر را بر** در میان
بوال عقیله یا از هم که از بهمانست و در جمیع حرف ضایق میفرماید که بهمانند می باشد و می باشد بخوبی که در
و نیست حق آنرا و آتش و کند در چرخ و در فوج زنا کاران تا از عهد گفته خود بیرون آید و بر او است و الدرد
و رسول خدا حق است بر خدا که خدای او را بداند و در حق و در حدیث جابر فرمود که بدین عرب مردم کسی است که بهمان
بخش کوید و غلام خود زند و عباسی از و شد پناه بدیگری بر و بهمان و در نا امانی فراهم آید و در دست
نویس صالحی و در سخن بن عقیله گذشت و موافق این ملعون و دنیا را خوش و در حدیث از حضرت باقر است که
حق فرستاد که در دنیا ماند و هر چه بدید محسنی که نیاید بدید و بدید کند و محاسب کند نگاه امیر است او را بگویند
بدان که گفت و بدکان بهمان باطنی است از کجاست چنانکه در جمیع حرف ضایق میفرماید که هر که مؤمن
نماید کند برادر خود را ایمان از دلش بکند از نماز و نماز و در اب و فرمود حق نیست ممانه ایشان و هر که معامله
نموده برادرش چنانکه با مردم میکند بی او بر لب از چیز که با او میشود و است و از این بگویند و فعل فرمود که عمل
فرمود برادر خود را بر بعضی از عملها نایبیتی را که در دین و بجهت کان بدید را از خبر عمل نیاید و در حدیث معنی
باز میفرماید که اگر کسی بر دست راست تو را میزد و باطنی باشد و بر چپ تو نیاید و در خواستی خبر بگوید از تو
بجویند با بر دیگر همانرا از او بشنوی بدستی که در همان دست راستش فدایت حق تمام است بجز خود که میگوید
و است است که بند تو فی مبادی پنج شهید تا از رسول خدا روایت نموده که خلاصم کرده از مسلم خون و قاتل
و کان بدید من و بر او است بشما هر که در این باز به موقف بر می آید بوده باشد بکمال امنیت و در بر او است
ناز نشود و نامه عیش بدست است و دهند و در هر جا که می بخورد و در میان و قهر هزار سال بهمان است
و ملال و وفات و حجت است بعد از آن اینست و مشورت برای خواندن نامها عمل فرار است و در حدیث که
واقع شده که بریدن نامها مانند خطایر و در بعضی بوفت و آملی منین هم در حال می کند کار میفرماید که
برنامه حق میفرماید که از بیم اعمال ناشایست خود بدیدهاش بدیده آید نگاه قضا او را ندانند ای قای من
تو عادل ترین و بعضی حکم کنند کان پس نیاورد که ای بنده من ایامی از من بگری و از عقوبت من نترس
که از کجاست صیبت و عذاب تا فراموش نموی پس آن بند را بخت خالت و شرم سازد گوید ای مرد کار

ناله

دای سیدان و مولای من بد کردم و خطا نمودم فرماید که ای بنده من با در این نامه کنایه نوشتم که بد کردم
بالتجسس انوچین هست که نوشتم باشیم گوید نو خدای که عجب مراد و متباخلف و متواکلی که در این وقت همین
میکنند و هر کنایه که بر او شمر که گوید ای قای من انش جهنم بر من که از اسنان ز این جملت پس ندر رسد که فلا
گویند را سبک می خوا و طوری احسان کردی بر او مؤمن و در میان کعبه صلی ایستاد در دو گاه من بلند کرد
و در آن از من عذاب من بخوابد بعد از آن که در می ششم از من من بختان و بیدار و در دو گاه از من
عذاب من از نامم پوشید باین جملت که انما انما عجبدم و بختان او و او ایستاد و پس در آن حال و سقند و
شاد کرد و نواج شاد و سر و زبون ها بخت و در او کرده امر شود و بخت که بر بند مرا و کر امن را بر بنما پس چون
دوانه شود نامه خود را کتوبه بموئنا بد و از آن وقت افتخار و استبانتا گوید ها و هم از تو ایضا بیایه ای گفت
ای ای ملامت ایضا بیایه بی و عیش باشد پسندیده و چون بد بخت رسد ملائکه که گویند نامه گذشتن خود را
بنما پس نامه را رود که بر او نوشتم باشد بیغم الله الرحمن الرحیم این نامه گذشتن است از خدای عز و جل که بر افلان
من فلان انگاه ندر رسد که فلان مؤمن سقا یافت که بعد از آن تفاوت بعد از آن شود هر کز و نبی و انکیر و
بر این است که سخن به مال خود را بر او و در حاجت خود پیش فرستاده باشد نامه را پس بدست است دهند و
استانما بد و او خواند نامه را و با لباسها جنت و نواج کر امن و شاعرش بر عزت و امنیت بنشانند و حضرت صفا
بفرماید جاهل سخن بفرمان عابد عجل است که هر روز از رسول خدام که جوان کنه کار سخن دوست از شیخ عالم بخت
از ده و سی و نه سخن است بخت شایعها آن در زمین او بخت من هر که بچسبید بشایع از آن او را بسو بخت
و این عین از انحضرت روایت نموده که بکند و بداند کنایه سخن بد رشتی حق می رسد که را که هر وقت بلغز و در این
بکر فرمود و بختی که بدای امت من داخل بخت نمی شوند بنما از روز و ریک بخار و نفس بدست است
و فرمود ای سیدان داخل بخت خواهند و فرمود من پیامده هم از انابت مکرر شایع من که نصیحت را نشنا
و بر او انکند و شمه از فضایل سخن در صفتان گذشت و بر این است و الا نامه را بدست شایع من دهند و انباشها
الشین ایستاد شود و بدلی بر خلق فرار است که هر روز نشاندن اعاذل روز و پیامده هر حکم فرماید و بر این چون
شیخ خواهد که نامه را بکیر ملک من است و بنده و بدست را و بدید که گذشت و او را با نه نموده نامه بدست
چپش داده شود و قرآن باین مشعر است سابقا بنزد که و شد که بظاهر احاطت است که در این مقام خوانده
شود همان است که در مقام و فرمود و بدای بنده و مرید است که چون که کاد و انشای نامه خواند بکنایه که مرید

[illegible]

عنقریب خواهم رسید و بر آن باب بشما بعد از طی طومار نامه ها که مرا در کشند خلاصه ای بفرمایید که هر کس بر آن
 بسجده پس در این مقام ایستاد و خواهد شد بشما که گذشتند هزار سال و هر که میزان حسناش با حق و سنگین
 حیات باشد بیک لحظه و برایت دیگر فرمود که بنده را چون بمقام حسنا باز دارند خلاصه فرماید بسجده نماید
 با عمل او پس بنده را عملها را فرماید که در نگاه فرماید بنده را با و بخشدیم خوش بود و او را بسجده پس اگر بر باشد
 به پیشش اگر فرماید اگر خیرش بیشتر باشد بفضلها و احسانا یا بدو اگر شرش زیاد باشد پس اگر اهل ایمان باشد
 محل رحمت الهی است که خواص می آید و از رسول خدا منقولست که در دنیا مات و میرای و درند و برادر و کفنه
 میزان باز میدارند و ملکی بر او مینگارند بر هرگاه عمل سنگین نمائند میگردان ملک بعد از آنکه خلاصه
 بشوند که سعید و شکر فلان شخص سعادتی که شفا و شست و شستن است از آن هرگز و اگر سبک باشد ندانند که شفی
 و بدین شد فلان شخص شفا و که دیگر شفا نیست بعد از آن هرگز و در مواردی که بر او مشکه غلبه کرده باشد
 ریخت و لباسها را در بر نصیبش را بپوشاند و فرموده ام میشود و در زمان مرگ بسجده حسنا و بسجده حسنا
 بسجده حسنا پس چون بکنار جهنم رسد و معجزات اخیر نمائید بعد از این جمع کند و عملش که استغاثه نماید که بگوید
 بگذارد و بنا کرد بر گم به حال خود جواب گویند که میزان او این بود که در دنیا کاری بعمل آورد تا فایده و اثر
 بر او مترتب شود گویند من از امت محمد آ و طاعتش نداوم و این بحان به پروردگار خود نداشتم که مرا
 با کافران جمع کند گویند این است محمد آ نزد پروردگار خود پس با و استغاثه کن و اگر نه بجا و به مبتلا
 خواهم شد آنکه فرماید کند به بلندترین صداها خود با حمد ابوسمعت شفا گوید و را بمن سپا بداید
 دیگر اعمال او را میزان کم بعد از آن پس او در محقق از بود و بر کفنه حسنا گذاشته راجع آید پس فرماید
 که این محقق است و از است فرماید که بنده است یا شما مبتلا است محض را بوسید گوید اگر نوبت
 نوبت بود ملحق میباید بود و در مجمع خرف عتاف آ میفرماید که هیچ علم و میزان سنگین تر از صلوات است
 و ال محمد نیست و محقق که میزان عمل را می بیند و رسول خدا صلوات او را سنگین میکند
 بدانکه فضایل و قواید صلوات از یاد از حد است و از بین و رساله را این خصوص نوشته شده و در پیش
 اجناس و هشتم در صلوات درین باز هم مذکور است بر باب سابقه نگاه باز داشته خواهد شد و روزی از
 در هر موفقی هزار ساله موفقی است سوال از عنقی و از او نمودن بندگان خواهد شد بدانکه احوال چند
 میل مکلف و از او نمودن رفیع بر رفیع او فرامیگیرد و چنانکه در فضل و ذمه ما مبتلا و مضار و عطاها

این
 است

و فی
مجلس

بازن خود و مثل حش و هم در صفت کر نیار و بدن و کسور بدین بار و رخ اشیدن و غیر اینها پس باید اندیش
خود را بر کند پیش از خدا و از گردن بنده ثواب عظیم دارد و بجزت باقی از رسول خدا و اب فرمود که هر
عصا و حصو از آتش جهنم از او شود حق و قیامت از حق قرآن مجید سؤال خواهد شد و در حدثنو از منقول علیه
کل امت بر سلی خدام میفرماید که از ثبات شما بر من و دو چیز عظیم در میان شما و کذا و مکه اگر بایشان متمثل شوید
که اینها خدایتان و هرگز از صمدان نمی شوند نام حوض کوثر بر من وارد شد و بیکی و بر اینی نزد گران و دو چیز که بندگان
که علامت و پیمانی است از شما بر من یکی عزت من بپوشانند و به پیدند چگونه میلادید و پیمانی ایشان
و فرمود روز قیامت حق تعالی خطاب فرماید بفرانجه من بفرانجه من که امر فرمود که ای مبدل هر که ترا گواهی داشته
و خوار مبدل هر که ترا خوار نموده و بر اینی عزت فراتر بخدا مانند من است فرمود هر که او را پیشوای حق
داند او را بهشت کشاند هر که بهشت سرانند او را بهشت دهند و فرمود با علی فراتر افضل جمیع شیای بعد از خدا
الهی پس هر که تو فراتر نموده و تو فراتر نموده و بر اینی فرمود غافل شود باز فراتر فراتر هر که صبح کنی و هر که
که شام کنی پس هر که فراتر زنده میکند او را که مرده باشد و باز مبدل و از تخت او منکر فرمود بخوابند
فراتر از او که بر کند و اگر نیاید بجدد که به کنند و در حدیث سلمان میفرماید چون تو من فراتر بخواند خدا و در
رحمت بر او کشاید و بجز حق که از دهانش و باید ملک از فرزند که ناخداست بر او بیج گوید و فرمود بیدار
دهانند و شت و ذکر موف و فرمود خوبان شما انصافند که شام و ندیم فراتر کنند و فرمود هر که فراتر
نماید در جوابت بخوابد بخوابد گویا پیغمبر امتی و چهار او و گاو و ده بی انکه وحی او بدو در حدیث است که حدیث
نیت مکرر در حدیث یکی آنکه خدا فراتر با و مکارم به پی پیام می کند با و شوی و زد و دیگری آنکه ما با و راده
نفسه میکند بخوابد او فراتر شب و روز و حدیث طویانی عارضا شد انجا بعضی از امیرین هم صفو
که گفتیم رسول خدا پیغمبر چیست از فرزند فرمود گفت خدا که بکنند شده و ایند و راست فضل است
میل یعنی خدا و او سبب شوق از او علما و فرمود هر که طلب هدایت کند از غیران خدا او را اگر آید و از او
و فرمود که هر که فراتر بخواند پس همان کند که کسی از ان بهر عطاشده پس تحقیق که جعفر شمر و چیز دیگر
عظیم شمر و نظم کرد و چیز را که خدا جعفر شمر و فرمود هر که فراتر از کشته پس فراموش نماید خدا از او است
بکرن لبسته بخوابد و بعد از این تمام ماکر بر او مسلط نماید که در جهنم با او باشد مگر خدا بخشد او را و هر که
فراتر از او بکرم و بعد از ان در دین منفعت ده انا شود بعد از ان نزد خطا سلطان و در طمع فرورد

گذشتن و در سجده و رکعت نماز نکردن و بیرون رفتن و از عالم میما انعم بهین نکردن و جواز بقتل متابع نمودن و
بیرون نداشتن و اجابت عفو شرع را حال نکردن و سپردن با همیما اگر سینه و پیش از نماز سجده شهر بیرون رفتن و حضرت
صاف و مبغض که سزاوار نیست مؤمن را که ببرد و فرآن را باند نکند باشد و فرمود و سستیم که در خواندن مضرب
و بیرون کشیدن شیا طبق را از آنجا انداخته و موافق احادیث فطران نکردن عبادت و ثواب لا و از مصحف
هر چند از باشد و فرمود سبیز است که در قیامت کوم خواهند کرد از مردم فرآن که بر او عتقا نشسته باشد و خوانده
نشود عتقا که مشایخ دین را از او نبوسند و محکم که در او نماز نکنند و فرمود که شش چیز است که بعد از موت نفع
میدهد اولاد و دها و مصحف و چاه و درخت برای خدا و صدقه و ایثار و سنت بنکو و طریقی از رسول خدا م راوب
کره که اهل فرآن اهل الله اند و خاصه او بند و افضل عباد الله فرانت و فرآن عتقا نیست که غیران عتقا نیست
و فرآن ما بدقت است بر بنعم که بدانان نا توانند و جل جلاله الوبطیر و رد کار است و گفته عتقا از نیک
ببخوانند از آنکه تحقیق که خدا اجر میدهد شمار ابتدا و ثانی بخرج ده حسنه اگرگاه باش عتقا که آله حسنه
و لیکن الف و لام ده میده و مجید علی بخرج ده و نماز ایستاده صد حسنه و نشسته پنجاه حسنه و غیر
نماز با وضو بیست پنج حسنه و غیر وضو ده حسنه و در حدیث حضرت صافی آم چنین است که در غیر نماز ده حسنه
دارد و از حضرت سجاده منقول است که اسماع فرآن بخرج ده حسنه و عتقا صد و دفعه در سجده دارد و یاد کردن ده
چنین ثواب دارد در نماز صد و پنجاه و در حدیث حضرت سجاده بعد از ختم البسده و عتقا شود و حدیث
حضرت بقید الشهدا اعم باین بنیاد است که اگر شب نم کند ملنگه کا بنیاد اصبح بر صلوات فرسند و اگر روز
ختم نماید ناشام و فضایل حفظ فرآن در روضه هشمین باز دهم مذکور خواهد شد و ایات و روایات
در غیر عتقا طلب تلاوت خصوصاً در نماز علی الخصوص در نماز شب بسیار است و ادای فرانت و قواعد ایچ
مشبه که ضرر است البسده باید تحصیل شود و معنی بجز آن جهات اکبر و انصاف سوال کنند که باید و راه خدا
با دشمنان دین بجای آید نموده صبر ثبات قدم و رزید نا با احد الحسینین طهر فستما شهادت فاین کشته بانه
و جهات اصغر یا دشمنان ظاهر دین و ایچ کفایتی است شربید و اخلاص ان از کتبات باغ خوارق رسو ادبنا
اخر است ربه هیچ علی بالا از درجه رفیع شهادت عتقا که منتهای روز و شهادت است و جهات اکبر که
ام و اعظم و هر مکلفی واجب مطلق و مضبوط است و جهات اصغر که به است مجاهد و مجادل با نفس است
که اعدا و خوانخواه است مفاسدش عظیم و مضرب و عتقا و شربید و باغ و شربید است که این شربید

بجای

خاک کی همیشه از چهل هفت شیطان غیب در دره لاک دین لغز غصب انتقام رب العالمین و غلبه کریم
و در این یک و نواراج کنند لذات و شهوات سخی و بجهل نماید چنانکه جناب المؤمنین هم منقذ که رسول این
بر شکر عبید از اجتناب غرائز فرموده و مجاب بفرمود که از جناب کو چیت بر خند و جناب اکبر شما ماند و پسندید از جناب
اکبر فرمود و بجای خود نفس غایب و بعد از آن فرمود که بجز این جناب نیست که در میان و بیگوست و فرمود و بجای خود
بکرشکی نشسته کی که بختیق جرایم مثل جناب است در راه خدا و بدوستی که هیچ علی و دوستی را بنیست بجهل
با باقی کسی که از منبذ انجی باشد تا از نفس خود حنا کشد شد بدین راست از محاسبه شرک از شرکیش پس بداند از
کجا است شراب و زور که بختیق و از او از کجاست لیس و از او از طلال اشیا از حرام و خضر با فرمود و بفرمود
از حال مردم از نفس خود که بفرمود با عمل از غافل باشد بدین که فرمود و بفرمود از غافل و قطع مکن دور
خود را بنی و آن که بختیق که کسی با تو نیست که حفظ و نماید بر تو عمل از او بجای از حننه که ندیدم چیزی بفرمود
زود نداد و بجهل کجا که کند از حننه از او و خضر کاظم فرمود از ما نیست که هر روز حنا نفس خود را
بکره پس اگر حننه نموده طالب بختیق نپا و از خدا طلبد و اگر مصیبت کرده استغفار و آنا بکند بگو و در کار
حضر صفای مؤمنان خدا که شغل میکند که از نفس خود غافل شده اید و زینهار نهادن و کماله است
در امر الهی که هر که چنین کند خدا او را امانت و خوار و رستار و رقیصانه فرمود هر که از نفس منکر و بد
باشد مقبول است اگر بدین باشد ملعون است و هر که بشناسد نفی در نفس در نصیحت او بی خواهد بود و هر
چنین باشد این بر او و باز زندگ است حدیث علو که این مضمون است در موقوف فرمود هیچ بد نیست
از آنچه نیست بر آن خوشد و در صحیح این بخوبی فرمود جان و نماید از هواها نفس اند و دشمن که بختیق و بدین
هیچ چیز دشمن از من است خود که با نفس خود و در بدین با نشیست خدا میفرماید و در دنیا است
بکمالی خواهد گفت که مرا بر شما استیلا بیود جز آنکه شما را خواندم اجابت کرد پس نفس خود را لا ملت نماید
نه مرا بد آنکه مرا فی که با و میرسد بنف من از من از شوم و نفس مطاعت خواهر است و هیچ عیبی غلبه من
بختیق نافع و شریف از معارضه و مخالف نفس نیست و فرمود و بدین شیعه بختیق که مناط بخان کامل و اعلا
معا بعد از دنیا است و الباء همین مکتب است چنانکه خدا میفرماید افلا تعقلون پس از شما بختیق که در سنگار است هر که باشد
و بجای خود و ندکیه و طبع نفس خود در غرض اصل و مطلب بلکه کل مطلب از اینجا و بکلیف از جناب و رستار و
فانزال بکنم مملکت چند روزه و تنها فانی و رفو به یک کثیف تا کی نیست که جوهره را از خود را از اعراض و ابل

[illegible]

[illegible]

محقق که در این دنیا نیست با اینکه کشنده مؤمن نوبت نوبت میباشد و همیشه با ساهای پشمار در جهنم
خواهد بود چنانکه در این حدیث واقع شده و فرمود که اگر پشیمان نیست فرمود که هیچکس از خدا دور
نماند و نوبت کشنده نیست حضرت صفای فرمود عجب است از نا امید رحمت الهی حال آنکه محو کناها
با او متبر پسندند چه فرمود استغفار و فرمود خود را معطل نمائید با استغفار و در حدیث است که
هر روز بر او نیست و ای زکناها نوبت است استغفار است از حضرت منبر میاید که فرج و شاد خدای
از نوبت اش زیاد بر خوشی است کسی است که در شب روشد و در حلقه خود را کرده باشد و بعد نگاه بکند
بنهایت سرعت کمال دستانند قبول نماید و روی او است افشا که در کمر است از من چگونه است
انظار من برای پشیمان و مداری من با پشیمان و شوق من بسوی رب معصیتا البشر پند از شوق بی تو من و بند
از هم جدا شود از محبت با او این اراده من است در این که از من دور گردانند پس چگونه خواهد بود از
اراده من در مقابلین که در این آورده اند و در مؤمن فرمود که هیچ کناهی نیست مگر آنکه مؤمن بر آن مطیع
نشد و کند مثل پس مبتلا میشود اما از سلفه است نیت و در هیچ فرمود که مؤمن نیست مگر آنکه بر او کناهی
که مثل آن میکند پس مرتکب نمیشود و در حدیث است که اگر شما ها کناه نمیکردید خدا جمیع دیگر را بر او
و کناه میکرد و ای از من بد با ظهار عفو و در هیچ فرمود خدا دوست میدارد پشیمان نوبت کشنده را که چون صبر
عود بکند باز نوبت نماید و در هیچ حرف باقی فرمود هر وقت مؤمن خود بکند با استغفار و نوبت
خدا بر هر یک در عفو و در هیچ که عفو و در جمیع است قبول میکند نوبت را و عفو میکند از پشیمان پشیمان
مؤمن از رحمت خدا نا امید مکن در هیچ این غیر فرمود که آدم گفت پروردگار از شیطان از این مسلط و جار
که شجر خوان از من پس فریاد کردان برای من چیزی فرمود هر که از ذریه تو ضد کناهی کند نوشته شود پس
اگر بعد از بدی نوشته شود و بعد حسن بدی نوشته شود و اگر بعد از بدی نوشته شود گفت پروردگار
ز یاد کن فرمود هر که کناهی کند پس استغفار نماید بیامزم گفت پروردگار از یاد کن فرمود مفر کردانند
بر ایشان نوبت را تا نفس بکوبد و کف کانی است از حضرت کاظم پس رسید پس از عبد الله که با او ملک
دانند کناه و حضرت فرمود بلای باری کند و خوش متابعت و در نوبت عفو است که با این آدم اگر عفو اقامه است
البته مبتلا نمی ساختم احدی را بکناه و در هیچ حرف صفای فرمود صغیر نمیشد با صراحت که کبر نمی شود و کبر
نمی ماند و نوبت نماید و بخاطرش نوبت رسد همین است اصل در هیچ فرمود بعد از هر چه چیز از طاعت قبول می

فرمانند باصله پیکناه و از رسول خدام ذکر فرمود که از هلاکت شاف و است خشتک خشم و فساد قلب شدت محسوس
و دنیا و اعدا بر کنه و حضرت متناهی و فرمود چون خدا خبر نهد را خواهد و او کنایه کند و رابه بلای مبتلا کند
که استعفا و اسباب او و نوید کند و لا در رفت می اندازد و فرمود با ابا ذر نفس مؤمن اضطرابی از کناه بیشتر
از اضطراب کجاست که در دام افتد و حضرت امیر المؤمنین ع مفرقا که اشک نمیکند مگر بابت فساد قلب
و فساد قلب نمیشد مگر بکثرت کناه و فرمود چیزی فایده نیست در زندگی مگر دو کس یکی آنکه هر روز کارش
زیاد کند و یکی آنکه بنویسد اندک نوشته و مرگ خود نماید بد آنکه نویسد و آنچه ریت و نیم نفس ناخبران جانر نیست
بلکه هر حال است بر آنکه معصیت بمشایبه نماید است بدین را که اگر هماندم متاع است سفارح و استغفار و جوع
بگویم در کارش مشغول بود و هلاک شود و ناخبر بجهنم قبول در کرم که بدینسان و زنگ بسیار و مشکو
شد بفکر نویسنده و میل بان نکند تا فوشت و ضح که هر چند نضج و استعفا کند یکساعت مهلت بجمع شد
نست چنانکه در پایان بسیار و اجتناب متناهی و فاع شده و در تفسیر آنکه هم اموالکم را اغی سوره منافقون در آن
کرده اند که در رفت جان کنند چون پرت عقلت از کار و در کار و عار بر داشته شوق بر زشتی اعمال
مطلع شوق کویدی ملک الموت چه شود بگرد بگرد و بگرد و بگرد که عذر کناهها خود را زخا در خواهم و بر اینچنین
سفر و در خطر خود نوشت از نصدق و عمل عطا بر دارم بخواشند که بام تو بگذشت و در تو فانی شد
بجای مهلتی من بنویسند پس بجزر الحاج کویدی یکساعت مهلت بخواست بود که فیت الشاء اساعها
نویسند و فایده مهلت نیم نیست پس در وسیع نویسد و بر روی او بنویسد و در خوش بود و فانی شود
باسع نا امید شریعت عظیم و ندانم طویل بر او پیوده باشد و پس از شدت هول و صدمه او که در دنیا
و ضعف ایمان و غلبه جن و شیطان از لرز در دنیا ایما و راه باخته اصل بن بر جایماند باید الا با باقار
اصل متناهی و دروغ بنام لغو و باسه من شرم در انفسنا و در دنیا است که بخاطر نرسد که در اجل شما ناچار
خواهید چون نا حال نرسید بود پس کوپا که در رسید و شمارا کوپا بنده پس از حال صدق دعوت در
کوشش خود در آید تا فایده بخشید بر نفس خود نویسد و از حال امهتیا شود و در دارک و صبارت دنیا
بنویسد و بنویسد حسنا الامر علیه و علی ابائے صلواتی از عن فرمود که باید هر یک از شما شیعیان عمل کنید با بجز شما را
بجهنم مانده یک می کند و اجتناب و طاعت نماید از آنچه او بکراهت غضب نرسد یک می کند پس بجهنم که
امر با اینا خواهد رسید و فانی که نویسد و او نفسی ندارد و بخاطرش نخواهد بود و از عقوبت ما پشیمان و انداخته و فانی

نظر از احوال کلی این اوقات تو به هر فرد ندود و هر چه در تو باش بیشتر و محبت و قرب قبول الهی نزد دست
و بنا بر آنکه از محمد تکلیف هم بر ندارد که نه بکند نه اموال و نه اخیار است هر که نخواهد مگر با انعام الهی دنیا
یا جویی یا نهفتن در ثواب یا جنت و حیرت عظیم با حق و حضرت بافرقه مبغض بلکه همه کناها سدید است و
این اخصا از است که بان کوشش خون بر مید و داخل بهشت خواهد مگر پاکیزه و در حدیث حسن بن علی
از افاض صلوات الله علیه معصومین است که بگوید که بجز کمالی که از آن می آید که چگونه شفاعت خواهد کرد
مگر کناها کبیر و حال آنکه خدا مبغض است و لا یشفعون الا باین رضی بقی شفاعت نمیکند مگر کسی که خدا
پسندیده باشد و در تکبیا بر فرموده با ابا اخذ هیچ مؤمن نیست که در تکبیا می شود مگر آنکه او را می پدید آید و
شود و پیش ما کرد و در رسول خدا فرمود که کافی است ندانم تو به یاد فرمود هر که را حسن و خوش آمد و سبب
او مؤمن است و کسی که نادم باشد از کناهای کرم مؤمن نیست و ظالم است و خدا مبغض است که ظالمین را شفاعت کنند
نیست و هر کرم که چون مؤمن نیست کسی که پیش ما نشاند از کناهای فرمود که هیچ کس نیست که کناه کبیر کند و باید
که بران کنا مشا خواهد مگر آنکه پیش ما شود و نادم خود ناپسند شفاعت و هر که پیش ما نشود معز خواهد بود
و معز خواهد بود زیرا که ایمان بنا بر او و به قیوت کناهای اگر ایمان داشت بان البته نادم می شد
و رسول خدا فرمود که پیش نمی ماند یا شفعاً بلکه بخشید می شود و نه صغیر اجل بلکه کبیر می شود و فرمود معی
این است که شفاعت نمیکند مگر کسی که مرغی باشد بن او و بن او را است بخیر است و سبب است هر که از
او خدا را می باشد پیش ما است از کناهای چون معرفت دارد به قیوت کناهای بسیار می آید چنان که هر که
مؤمن پیدا دارد و این حدیث دارد و نادم و ناپسند و از جمله احسان نفس بر بهولت صغیر تو به می کند و
در بعضی عتبات و خطائاتی که ای فرموده را باز در دنیا سر تا که و سبب بخان از جهنم و کسب است با انیم توانی شفا
سوا این چند روز و عمرانی نیست و هر چه بجا بگذرد مثل این است که کند شفعه و حسن عظیم که ندارد و نمیشود
داشت پس ای سال نوراه باخته بکنش حال که در دست دارد و از اجل محلی یافته غنیمت شمارد و در دلت دنیا
و دنیا را می باش هر که از هر دو رسالت هم کان می بود که مانند بود و خیال بخواب بود و لیکن ناچار می شوند البته
بفرار و فرج و شفاعت از خدای خواستی که بر ندارد بدینا بر سر و نیم عتار بنام دنیا و آنچه را از مال و
و عیال میزد و اینه که آن ساعی است این چهار دانسته ناچار در عمل کن و بدان ای نفس که حدیث نبوی است که
با یاد او که بر بینی سرعت آمدن اجل را و آنچه در ثواب و عتبات الهیه و حشمت خواهی کرد و از هر روز که در غافل

یک ساعت بجز از نماز یک شب در صحیح و مراد و فضل عبادت و نام فکر در خداوند در خداست بجز شب بکر
اعظم و معظم عبادت باذن و تفکر بود بداند که نویسد و کیفیت هم منقول است فلما بین نماز است
چنانکه حضرت باقر علیه السلام میفرماید که کافی است پیش نماز نویسد و همین معنی در حدیث نبوی هم گذشت و حضرت
صاف فرمود و لکن هیچ بنده نیست که گناهی کند پس پیش نماز شود مگر آنکه خدا بیامزد او را پیش از آنکه
استغفار نماید و باید دانست که عزم بر ترک آنست و ندانست بکنه بلکه اصل این است چنانکه از حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر فرموده که بخضی که پیش نماز بر سینه باعث بر لسان میشود و از حضرت علی علیه السلام روایت
فرمایند که گفت شب بر جوی میگرشند پس بداند که گفتند که بر گناهان خود که بودیم و فرمود که بکنید یا
خدا بیامزد پس معلوم شد که هر که معصیت با آنست باشد و نویسد مگر استغفار نکند خود را و فرمود که
چنانکه در چند حدیث از حضرت باقر و حضرت صاف فرمود منقول است که استغفار کسی که در گناه باشد
استغفار نمودن خود است امیرالمؤمنین علیه السلام استغفار کنید فرمود و بعد از آن تو بگره میکند استغفار
چون در حدیثین است بر شش چیز اطلاق میشود اول پیش نماز از گناه دوم عزم بر اینکه دیگر نکنی
بهم در حق الناس مرا حاجت که چون ملاقات کنی خدا را یا تو بری الذمه باشی چنانکه فضاه فرموده که
فون نموده پنجم بند بدو کوشش که از حرام بپرهیزد یا شش بکوشش تا زه ششم العبادات پیش از رضای نفس که
لذات معصیت چنانکه منقول است از رسول خدا که هرگاه از آن نویسد بر این ابطال هر بنده نویسد که
راغب کردن خصما و فضا و نماز و فراغی که نکرده باشد و شکستگی و نواضع با مخلوقات و بر همین
نفس از شهوات و بار بکشد و بزرگوار و زکات از شش بار و صفا باطن بکمال و خور و خند
از خور و زه و زکات از شش بار و زکات از شش بار و زکات از شش بار و زکات از شش بار و زکات از شش بار
پوست با استخوان از حد زکات از شش بار و زکات از شش بار و زکات از شش بار و زکات از شش بار
خود است بر این با نذر فرمود که با چند چیز نویسد قبول نیست حق الناس و غیبت و شرک و جاد و راز
چنانکه یحیی و دیگر فرمود چند نویسد رجوع است از هفت چیز به هفت چیز از جمله با علم و از معصیت بظا
و از ربا با خلاص از کذب بصدق و از کبر ب تواضع و از حرام بحلال و از خواب بیدار و بطاعت و
فرمود با مبدأ نایب نیست کسی که خصما از او راضی نباشند یا در عبادت زاهد نباشد و غیبت و زه
و مجلس با هم نشین و غنی و فقیر و دل خود را ایشان نماید و یا در نویسد و او را بر نویسد کامل بسیار

باید نیست

از کمال برین شهرت که حق تعالی کائنات را با جسدی مبدل میکرد و بسبب آن کائنات را بدینجا رانده و
چنانکه علمای این زمان و حدیث بر این شاهدند موقوف است سؤال شود از غیبت مسلمانان که زمان خود
مسکین بپایان عذاب است و بپایان دنیا و بپایان کائنات و آخرت و باز سفاقت و باشتن است و
این شغل بدین مذهب خاص و عام فضا نیست و عموم دارد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید که من پند نمی شنوم
تا صانع عرش من بخشد و در خطبه و دعای فرمود هر که بشنود و اقامت نماید مثل کسی است که خود را ز کرده باشد
برای حضرت صفای فرمود که ناسد میکند دین مسلمانان را و در نماز افسا خون در جوف آدمی میریزد و
باطل میکند و وضو را می کشد و وضو را می کشد و نماز را می کشد و نماز را می کشد و نماز را می کشد و نماز را می کشد
فرمود غیبت مکن که من را غیبت میکنند و چای برادر من خود مکن که خود در آن مبتلا و هر چه بپای
و فرمود هر که موقوف است بر کشیدن کتبی غیر از خود مکتوب نشود و بر این خدا و او در دنیا و آخرت
و ملائکه کند و سجده و بکرم بود از صف منافقانست و چون مخالفان کنی ترا غیبت کند و هر که غیبت
مرد را بپایان عذاب بسیار دارد و در حدیث است که نماز و روزه غیبت کنند تا چهل روز مقبول نیست
مگر آنکه خوبه کند و سجده و بکرم غیبت کنند و در دنیا مثل از نامه خود نمی بخشد که این نامه من نیست چون
نمودارانه بنید گویند بر ملائکه و خرب طاقان میفرماید هر که بصدق خفت عثمانی بر اینی کند خدا او را
از روشی و لایت خود بیرون کند و لایت شیطان بر شیطان اهرام و مقبول نکند و فرمود که غیبت البیه
حسنا را بخورد چنانکه غیبت بر او و حدیث معتبر فرمود هر که غیبت برادر من کند بعد از آن شیطان و نفقه
او شریک باشد و بحدیث معتبر است که اگر از آن حضرت از کسی که شهادت و مقبول است فرمود هر که بر فطرت اسلام
باشد این چشم در کناش نبیند و دو کواهد بر او شهادت دهند او از اهل عدالت و کواهدش مقبول است هر چند
در واقع گفته کار باشد و هر که غیبت او کند محضله که دارد خدا هر کس را ایشا در هفت جمع نکند و اگر ندارد
ایمان از میانها نفع شود و بداند که غیبت کنند همیشه را نشسته است بدستگاه جای او و شیطان بحدیث بنجام عرض
نمود که فلان ترا بکراهی خلاصت نیست میدهد و خود حق هفتی او را رعایت نکرد که حرفش با نقل کردی نه
خوار از برادر ما چیزی را که بنده انیم یا لغتی بخفیف که بر او هر که خواهد یافت و در کتاب احقر که وعده گاه
بکجا حاضر خواهیم شد و خدا امثال ما را خواهد نمود و بر این اعراض کن از غیبت که زمان خودش مسکین جسد است
و اهل حق منین است فرمود بهر چه از غیبت که نان خودش مسکین جسد است فرمود که مدون گفت هر که کمان نکرد

کمال زاده است گوشه هر باغبین خورد و فرمود گوش کنند عین مثل عین کنند است از رسول خاتم بن
 این مضمون مرید است فرمود هر که احسان کند مراد مؤمن را در بر عین آورد کند خاتم از او هزار نوبه بدو را
 و آخرت و جنت بهشت را و او را چندان بشود اگر بد نکند و منع نکند و تواند هفتاد بار بر او در گناه عین
 بر اوست بجز پیش حضرت باقر خدا او را بخوار کند و در دنیا و آخرت و در روی و موت است که عین کنند اگر نویسد
 اگر کسی که نهشت میبرد و الا اول کسی است که بدو رخ میبرد موافق خبر طویل میفرمود معافدارت معنای اگر
 چه مانند افنا بدید خشد ملک و ملوک را شما اول در نمود بر روی صاحبش زند و بعضی افراد عین را استشنا
 کرده اند و اسلام این است که بفرستد عجم حرف کبر از زن که اگر بشود ناخوش دارد تا از مفاصد عین سالم
 و از حضرت صفای منقولست که هر که ترک عین نماید بر او ششست و در ترک عین ششست حد هم چنین
 فرمود و در حدیث معین بکر میفرماید که پرسیدند از رسول خدا را از کفاره عین فرمود استغفار بر عین
 شده و احوط است که نداشت سر نشسته باشد حلیت از او طلب نماید ^{فصل پنجم} از عین سخن چینی پرسند
 که در زمان مجید بمنذوب غیر شده و افسد از کباب است و رسول خدا میفرماید یا اباذر تمام راحت
 نمی یابد و را خفت از غلبه الهی یا اباذر از مجالس امانت است انتشار از برادرش خیانت است و فرمود
 هر که بفشاسمی کند بماند و نفر خدا ملک الموت بفرستد بقبض روح او در حالتی که بر او غضبنا باشد و
 در صحیح حضرت صفای از آنحضرت ذکر فرمود که بدین خلق انعام کند که راه روند بسخی چینی و جلد اند
 میان او شش و عین بند بر ای بری زان و فرمود چنانچه داخل بهشت نمیشوند که هر که خبر میدهد
 از چنان و آن و منافق و شرابخوار دایمی بسخی چینی و جلد می کسی که خون بریزد با شرابخوار با سخن چینی
 و در صحیح حضرت باقر میفرماید که نهشت حر است بر سخن چینی و در حدیثی بر مجید و تمام نفسی فرمود
 از شنیدن آن ^{مؤلف} ششم سوال شود از دروغ که شوم ترین گناه است و آخرت تمام منافع
 و فرست چنانکه حضرت باقر میفرماید که خدای عز و جل هر چه بدیدها غفلت از ده و کلید آنها را شارب
 فرار داده و دروغ بدین شراب است و خرابی ایمانست و بدو را خود فرمود بهر چه بدید از دروغ که کوه
 و بزرگ آن در هر چه شود که بقی چلت و بزرگ بهم میرسد و در صحیح فرمود اول کسی که نکند یکبار دروغ
 خاتم است دیگر رسول که همیشه با او میباشند دیگر خود که میباید دروغ گوشت و در صحیح دیگر فرمود
 علامت دروغ گوئی که خبر میدهد از شما و زمین و مشرف و فرمایم از مسئله این که که بر سر خبر ندارد

ملح

نجم

نجم

[illegible]

طلبه دیگر چون و عواقر الزمان را و فیض و مصلحتها بسیار غایب است و کسی با استفاده از او مشرب نمی شود مگر
بندرت و خردی از انهم نشناخته بایکانه پس باید البتد شعبه و رعیت خود را و با بام غیبت از چهره دور و در
براه شجاعت و دلالت نماید و لا باز از جمله رعیت و نقص حکمت کامله و تمام جنت لازم و البتد بر که همچنان اصل و جنت
بجای نظام عالم لازم است همچنین بر نظام امر دین تعلیم و ارشاد مکلبن ضرورت است و از راه نبات و انمو
و شبهات خود را از حیرت دور کرده و فرمود که مذمائل حوادث شرعیه که واقع شود در جوع نمایند و بیایند
عالمان مذهب را و از با حدیث ما بعضی ایشانند جنت من بر شما و منم مجتهد و این مضمون از احادیث صحاح
ثابت شده و در بعضی آنها چنین است که ما و احاکم کردیم بر شما این هرگاه حکمی نماید و قبول نکنید حکم خدا
خضعت سبک شمرده اید و حکم ما را رد کرده اید و رد کنند بر ما بر خدا رد کرده و رد حکم خدا و مرتبه مرتبه
بند و حضرت با فرقه منبر ما بد اگر بعد از غیبت قائم ما علمای نبی بودند که مردم را بام و دلالت نمایند و از راه
مکر شیطان و شبهه های ایشان دهند همه شعبه امر دین شدند و ایشانند همچنین مردم نزد خدا و از رسول خاتم
منوال است که علماء اصحاب پیغمبرند بر بندگان خدا و علماء ایشانند و علماء امت من مثل پیغمبران
اند و بر این سر نیز گفتند که از حق آنرا بر سیدند از اخوان انحضرت فرمود که آنها را ندیدم بمن ایما آوردند
و متابعت سنت و وظایف من نمایند و حدیث ما را رد و این کنند گفتند ما برادران تو نیستیم فرمود شما اصحاب
پیغمبر و افعال برادران منند و احادیث را بنفیس بسیار است از این تقریر مختصر خواهد نامر بسیار ظاهر شد
نیز معروف الحی با اینکه اصل او محبت و غفل است و توفیق بر نفل و کسب ثواب و تعطیل لازم این دو قسم ظهور نماید
خلق با اختیار از مردم است کمال و اثبات معان عقلی تا از اختلال ستم اثبات نبوت با سهیل و اکمل از طریق
مشهور و لطف و غیر این چنانکه اثبات امامت پیغمبر هم اساس مذهب سنی و اهل امانت بلکه امر الهی در نصب و تعیین
امام ششم جواب شایسته است از شبهه مخالفه در فایده امام غایت حضور تعلیم و هدایت و پیش از ظهور
هفتم بنای علماء اهل بیت ایشان را در دین بلکه دنیا هم هفتم صفت عالمی که افشا و متابعت با و مثل
مثل متابعت خدا و پیغمبر است یعنی علی که کمال و با عت مجتاز از سفارش مال و فواید با جناد و رضوان
الجلال است که بایان احتجاجات و استفاده شود و تفصیل هر دو مذکور میشود و فهم اصل ما من فی کلام
بجای تکلیف که رسید از هر راهی از حق من است که فوراً بصیغه و ملایمت با ایشان و توفیق عذر خفت
خود را و مسائل مذهب ملت خود را و کفایت شک کنای و نیست و تفصیل اخذ و بر عمل حفظ نماید از ایشان

مستغنی شود با توفیق و اطاعت ایشان خدا را ملاقات کند و هم استیلا بدین معنی و نفاق هر که
از عوام و خواص که بر این علم وارد و استحقاق کند و از کبر با عدم معرفت از امر و اطاعت ایشان سرچیده رجوع
بجای عرف که با عدم قابلیت حاجت آنها در احادیث و علوم اهل بیت رسالت نزد مردم مستغنی و مستغنی
احکام و معنی شیخ الاسلام شده از جعل حکم خود را پیدا کنند با از شرک مثل ان شمارند و اصلاح بر خود و
مرهم و هم ننموده و موافق احادیث عرض لعنت خدا و جوع ملائکه ارض و سما و ملائکه آسمانی عقیقه دارند
اما فضایل تحصیل معرفت و مدنیت ترک آن زیاده بر این است که از آیات و روایات آن هزار یکی از ایشان
اند که شمارد و برای اختصاص اندک آیات از اینها و حواله نموده از اخبار هم بنوا در هم انکشاف می نماید با نفاذ
موافق و مخالف و موافق است از رسول خدا است که طلب علم فرض است بر هر مرد و زن مستجاب دینی که خدا
میدارد طلب کند کان علم را و فرمود عیث الله فی شجرة فخره از نفقه و تعلیم بین و فرمود طلب علم کند اگر چه باید
بچین روید و فرمود خبر نیست در زندگی مکرر و کسر عالمی که اطاعتش کنند و شنوند که عمل کند و بحدیث
حضرت صفاء فرمود که عمل کننده بی علم نشاء از زیاده بر صلاح است و مؤبدان است حدیث مستغنی که علم
بد عمل و بال است عمل بد علم که اهدیت حلال زیر که کما هر چند راه بیشتر بود از مقصد بلکه از راه هم دور
تر میشود و همین تشبیه بیند در حدیث است بر اینی فرمود که نیست فرزند میا و نماز و نماز کننده بی علم و این
منفره فرمود که هر که راهی و بد طلب علم هفتاد هزار ملک او را متابعت کنند و بجزند ثواب بسیار دارد و حق
تقراری بگویم که شش کتاب بد رسیده ملائکه با آنها خود را بر زمین گذارند که طالب علم از آن خوشتر
و استغنی کنند از او هر که در استقامت و زمین است هر خشک و نوری حنی و حبیب اصحاب و مایه دار با و تعلیم بر
خدا صدمه و حسنه است تعلم بسیار است و مذکوره علم ثواب بسیار و نماز و تفکر در آن بر این روزه است بر این علم
واضح میشود حلال و حرام و بند که ملک علم و صلاح و احرام و راه دار السلام و مؤمنان است در و خشک و
مصاحبت در غربت و وحشت و عدم است در زمینهای و خلوت و راهها است در شادی و غم و حنی و
بر اعدا و زینت است نزد دوستان و اعدا علم جامع را بلند خواهند کرد که پیشوا یا خبر بوده اند و ملائکه و
همینا بند در و شوی ایشان و بان خود را با ایشان می مانند و برکت میسر شدند با ایشان عتقاد تحصیل عمارت
که علم حیا و نماز و نور و نور و نور و نور است میسر اند بنده را بر این بر کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر
آخرت علم الهام میکنند بعد از او و محرومند از او و اشقیای این خوشحال کسی که از آن محروم خود را گرفته محروم

باشد و هر طلب کننده علم مثل کسی است که روزها بروزه و شبها بعبادت ایستاده باشد و عبادت کرده نشد
بجز از نفع و درین عالم مبتلا گشته مانند زنده است مبتلا بر دکان و طالب علم اشفاق است مثل شفاعت ایتنا
نظر بر توفیق او بلکه بدو خوانده و عبادت است هر که علم و علم را دوست داشت و کسانهاش نوشته نشود ابام جوق و
بشما و او را جبهه در و صبح و شام و کند در خوشنود جزا هر که عالم را خدمت نماید هفتاد و یک کی خداوند
هزار سال و بعد از خدمت ثواب هزار شهید دارد و بعد از هر که میبشود یا مینویسد شهره و در خدمت و
عالمین زیارت کند بنویس که مرا زیارت کرده و هیچ مؤمنی نباشند ساغی نزد عالم مگر آنکه خدا او را نداند که
نشسته و در جیبش چشم غریب و جلالت که البته ساکن خواهم کرد مراد و خدمت و پر دایمی کنم در آن و بر این نفع با
عالم مثل امام جمیع است و فرمود با ابا ذر یک ساعت عین عالم نظر است از هزار جنازه شهید و
عبادت هزار شب هر شوی مراد رکعت نماز و هزار حجتا و دوازده ختم قرآن زیر آنکه دین بعلوم دانسته می شود با ابا ذر
بنحیفه که فضیلت علم بهتر از یاد مراد فضیلت عبادت و فرمود هر که بعبادت علم یاد کند قطع نظر از عمل بهتر
از هزار رکعت نماز نافله و بر این روز قیامت از هزار فلازه نور مزین و هزار کناه او را عفو و هزار شهر یاد
عطا کند و ابرار معین و فرمود ایضا الناس یبیتون که کمال دین در طلب علم و عمل با نیت اما در پیش عبادت و ابرار
سخت و خدایان شد که البته وفا کند و علم از راه اهل سیره و امر فرمودند شاید آیتا کفرین از آیتا یقین باشد
تا بیا بید و در بعضی احادیث نوشته است که کسی که نور شعور و نظر خود را در امر و دنیا ضایع نموده صرف بخلق
جهل و امر آخرت خود نکند و کسی که چراغ خود روشن کند و شب و تاریکی بماند و فرمود خیر نیست که درین
که با علم عالم است و بیاد و غیرت صادق میفرماید که علم دین یاد نگردد و دنیا را نظر و عین است و او نکند
ببین علی او مقبول نماید و فرمود و چون خدا خبر نهد را حق دهد نور او دین خود را نام ببرد از حق و کمال
که چون شیطان همیشه در فکر که احوال من است و بر اشغال مصلحت خواسته و فرمود نادیده بکمال عبادت
نزدیکه شود و فرمود و خدا دل آن بدست گرفت از اینجا است که شقاوت و افت اهل دنیا است که انسان افند شد
نزد شقاوت و خیانت است و چون با جمیع دین که بدو رخ حجاب ارضی نشد و میل بهشت معرفت نمودند و ایشان
توانست در این جهل که راه کرم با تمام تمام اکثر این تلیل را هم در صعبتر از جهل حلاله میکند اما حق
این را خبیه ایست که طلب خدا را بجمع عبادت و توفیق و توفیق علم روز حجاب نشان البته زیاده
بر اینها حق را بدو و تا عوام این عبادت و توفیق و توفیق عالمی بر ملا حظه شربت حمت سوال او و قبول

و توفیق

بسم الله الرحمن الرحيم

افعال و پس در جدول برانفعی این دو مطلب گفت چنانچه هر یک از این دو مطلب
که نافع و مبین در معانی است ذکر مفاسد غیر علوم نافع است بلکه نفع صحیح و غلط شرط لازم است و عموم عباد اگر توفیق
است مخصوصاً در تحصیل علم که فاضل و اقدم و اشراف و اهل علم است معلوم است که نفع خالص برای خدا و صواب
نوازند شد بلکه عباد نمی توانند که مکر در طلب علم کنند بلکه امر این فرموده باد ان میسر از علم کن از اینجا
اند صواب در هیچ خود را نیاند باشد که کتاب سنت است غور و در اینها نمود و معلوم است که بوی غیر مذکور نیست
و باعث حرب عظمی میگرداند بعضی از اینها و اعتقاد اند که داخل علم عباد این منتهی صواب است از آنکه هر علم
که هر علم که از اهل بیت عاقل باشد باطل و عاقل است بجز اینها و بکسی فرمود که اخذ مکن مکر از ما از
ما باش و در وصف جعفر فرموده فرزند را نیک نیکند بر اینها بگو و فرموده دنیا عالمی که مردم انفاق کرده اند
بعلم او فرزند خدا و رسول خدا و اهل بیت او و جمعی او را گفته زیرا از دیگر خدا و رسول باز نموده اند اخذ عمل نکرد
بلکه ان از راه اخذ کرده و فرمود بعضی بدین حالت میگردند و در صواب و حق میگردند که اخذ وین که در دنیا مردم کنند هم
مردم او را زایل کنند و هر که از کتاب سنت فرا گیرد زایل شود و کوهها را نماند است فرمود هلاک شد اهل کلا
مگر کسی که از ما اخذ کند و مینه بود از مبهوهای میگردد و میکند از این عظمی که در سوا خداست و خدا صواب
که بگو با محمد خیر هم شمار از زبان کارزین مردم و عمل جماعتی اند که گاه و ضایع شد سعی ایشان در عبادت بنا و
آنکه ایشان بنده اند از کمال احمق که کار خود میگردند و فرموده بیا بنشین و از درها آنها در چندین جا
فرموده اند که یافت نمیشود علم مکر را بخت و در حدیث است که علم نافع است که موجب غلبه بر کوه افق باشد
منقول است که یکس مشاهد صدور کتب جمع کرده بود پس حشید بسوی پیغمبران عصر که بگویند که اگر مثل ان را
هم بآن جمع کنی نفعی نخواهد داشت ترا ناعلم بسیر چنانکه اول اینکه میخواهی در بار که خوانده مؤمنان نیست و مؤمن
علوم ناخراش مخصوص در چهار بنام اول آنکه خدا خود را بنیاد ویم آنکه بدان چه نعمتها بنیاد ویم آنکه بدان
از توفیق خواسته چنانکه آنکه چه چیز ترا از دین بیرون میراند و از زمین ز غفل فرمود که بدین شرف عالم را
علامت اول آنکه هر چه در کارش را بنیاد ویم آنکه مراد او را ندانند و ابل و در سیم خلاف خواست او را
راند تا نیک نماید و حضرت کاظم که رسول خدا جمعی را دید که در شیشه درآمد بودند بر سبیل این کتب گفتند
علامه فرمود چه میداند گفتند ناچاریم مردم است با تشاو و فایع و اشعار میفرمود که این علم است که نبود
ندار کسی که نداند و نفعی ندارد کسی که نداند علم همین شش است به ظاهر ادله و باطنی که خدا بعد از

در این کتاب
مؤمنان نیست
کار مؤمنان نیست

باستغفار

با سستی که باقی است تا تمام است هر چه غیر اینها باشد فضل و زیادت نیست بکار نمی آید و فوضه نند و لغیر
 انحصار بر آن بی غلبه اعظم که از اهل کتاب حکمت و معانی مینوشتند و فرمود با اباذر بن
 در من نزد خدا روز قیامت عالمی است که بعلمش منفع نشود و فرمود با اباذر هر که از علمش اندک کند که
 باعث خوف و گریه او نشود سزاوارست از اهل علم باشد که نفع از آن نبیند زیرا که خدا میفرماید
 الَّذِينَ آمَنُوا بِالْعِلْمِ مِنْ رَبِّهِمْ إِذَا بَدَأَ ابْنُ آدَمَ لِلْآدَمِيِّ نَجَلًا نَأْتِيكُمُ النَّجْوَى وَيَسْمَعُ الْكَلِمَ
 كَافَةً كَمَا أَشْتَدَّ أَنْ تَذَكَّرُوا بِلَاذَاتِ الْإِسْمَاءِ مَا تَحْكُمُ بِهِمْ رَبِّكُمْ فِي الْأُمُورِ فَهُمْ عَلَى حَالٍ مُسْتَعِينٍ
 بلکه اخلال با دین شرایط کمال قبول و اجتناب حرام با مکروه و رخصت شدت و ضرورت اگر چه
 باشد که دل را از اقبال بمواضبت علماء موفقه و محافظت از دمری و ریشخوردن با کمال قصور
 و فراغ بال مشغول و منفرد میدارد با فکار و فیه بخار و خیالات عینیه چنانکه بجز منصب
 ظاهر است کافی است و خواص عرفا که امانت ستم مؤکده را خجالت نموده ضایع و مهمل گذارند و محاسن
 قیام در بیکان چه رنجه میدارد و در حدیث معتبر آمده که در کتب بدو بیان در غیر فکر الهی فساد دارد
 و خود شناسند و این مصیبتی که رسیده است بر هرگاه چند روز و گذارند منبیه نمیشوند
 لیکن بسبب دشواری است از تشغلی که عمرها در نگین و نشیند میان صنایع شده باشند و لا حول و لا
 قوة الا بالله سابعاً عذر برای خود میدنایند که بسبب غفلت و غفلت است بر غوامض علم نافع
 و این از تشویش است و بدیهه است که بمصداق حدیث الشیخ یعنی بصم چون از غفلت و تشویش تقلید صحیح
 شریفه ان علوم ناخواه بود میخانه این خوا و اهی نمینود و با قطع نظر از خطا و اجتهاد در برابر نص
 و تسلیم اعانت از جهته مضرت است بجهت اشتی از احتمال کلی بدعت هم و اقدام و اعظم آنها حرام است و
 خطر اشیه و نفوس هم و غیر فطرت مستقیمه و ضم جلی چنانکه از بعضی مشایخ حکیم مشرف که در
 در احادیث میگردند میدیدیم و از جمعی که در اواخر عمر مناسف بودند میشنیدیم و بدیهه است که هر
 فی الجمله مطلوب نیست و الا علم موثق و بعضی انواع قمار و کمانت و شعبه در نفوس فکر بر که از فایده
 و تحریک و کش نیست بلی موقوف علیه مطلوب و مطلوب با وجود هر مطلبی که از فلسفه که بر و علما و عظمای
 بعضی بدیهه رسانند و در مضاعف آنها بر تقدیر نواقص و نیز با بسط گفتا شود بقدر نواقص نه هر چه بمقد
 بمقد و الا کفا بطرفی از کعبه صرف جمع و جمع ابام تکلیف تا آنها خیر نفایم آنها بعینه از این قبیل است

اینست که
 حق

الذی و الشیخ از کمر زده و داد و دوا بر او میوه سبوح بود و پیش از او طول و عرض و محیط و مساحت و ارتفاع و انحراف و طالع منحوس و مسعود موارد در حد و بار و حفظ و ترسیخ بود و موهل خطوط و افکار و سائعا معوج و دقایق با عواشر لیل و نهار بر آن خد کمال شصت شنبه باشی که هیچ کس بمناات و دفن من تحصیل الذریه اوج با سقا نکرده و اگر در ضلالت این احوال بنفر بی شیخ موف و وفوت و نصرت بخاطر ابد دل خوش کنی که در مقدرات خبر من هم خبر خواهد بود پس بعد از محنت و مشقت بسبب و قطع بوائی بر خوار و طی ممالک پیشما و افشا بجای کثیر الاخطار و کاه زنده بر کشنده کاه داشته باشی حتی بخیر و ایا استفاده آنچند در این سفر میسر میاید سوانح طریقه و فایح خلوصه مخفی شده معطل و بسیار سیدن ملک ناکاه با سبب نفی از ببر است ملال و فستات بحال راه بالا بنافه از عروج اوج ششما محرم و در اسفل السافلین با حشر الارض و شباطین معطر و دوحش و رکرت و بر فرخنده که از صه امان نامحسود سلام بدو و مطلوبی می مشاهده جمعی که عرض هر ساعتی از فریاد که تونلف کرده شراب مشوب با زهر و خمر و خاب و رجا سامیه نامیده بر جان خود انداخته اند و در حین و غین اینک و ندانست و خسران می نماید و حال آنکه از اول امر باید که جهل از اندامی که شارع و افعی نموده بمیان و سببه بضر و توفیق و رحمت نایب الهی که بسبب الطاعت از هزار طرف دستگیر و توفیق کند البتة با علامد از عجز و صفات ابد و انصاف معانج رضوان سرمد که میسر است و مولد کاف و لا یوق الا باسه العلی العظیم کسی نه پندار که بموجب علم و لما جهلت این کلام معلوم بمجلات سلبه اعلام و تحول بعلمت عدم و وفوت بقواید این علوم جفیف و غشوی و غرض و غرض باید بجای این فنون تخفیفی است نه بخدای عزیز بلکه باطلع و انشان معاصرین بنوهم اینکه حکمت فاسفده اشرف الفیض معان بقی است شرف او فغان عمر را صرف استفاده و افاده و تعلیق مراتب البتة آن نموده اغریاها میا غیب و تبیینها لا و بی می نگید و منکر و تفکر بنده و بی عیوب ان اغتساد و نظراتضا بیشتر نموده از جمله در و در با صفتی لیسب الطیف از دست بعضی قاضی که اهتنام نام در استفاده این علوم داشت گرفت از کمال دقت و لطافت چیزی بنظر نیامد تا عینکی که او داشت از چشم خود بر داشته چشم من گذاشت پس صفحہ دیدم زده افشا و مرا جوهر نشان با کمال صف و جلا مناخه و بالوان تکلف و تفسیر بر آن خد مثل بدر و اشعاع منظوره و افادات شعبه همه چلیبام رفوم که آخر هیچ مدعا را حاصل نمیشد و کسی مطلوب معنوی از آن واصل نمیشد و نیز گوید در شاد و پور و سجد راه میزیم دیدم در بعضی از درها نوشته که ای

شفای سحرهای مسجد ما داخل میشود و الحق اگر در این باب هدایتی باشد اشاره بشقایع آنها و نجات از ضلالتی بود
مستحقین و مؤسبین قواعد آنها اولی و ثانوی بودند و حال آنکه کبرای ایشان کردید و در اسلام بدیع علم
و مذاقها طالع تصرف و الحاد و غیره ملک از ایشان ظاهر شد چنانکه نقل کرده اند بوعلی خود در پیش اهل دنیا
فاجز و آخره و بملوک اسمعیلیه اشقیبا کافر مرد و اعتقاد بر عجزها الهی و معراج و حدیث و عالم و علم الهی و شایسته
و از شاگردانش عزیمت جبر و ناسخ و محو و بسا خوشا که در بهین و بار شدند ملائکه بوعلی بودند که
او را از غیب و غایت و معنی و حسن صبا از دلائل فلسفه و توحید و معنی سبیل و ملاحه کرد و در بحار
روایت نموده که اسحق بن عیسی بن عماران بود شروع نمود بنالیف شافعی الفان که حضرت امام حسن عسکری
عنه السلام کلمه باطل کرد و اهل کلام هم اصول چند از فلاسفه که در آنها در ضمن صوفیه کور میشود و اخذ و مثل
رضای الله مسلم نموده اند از قبیل اینکه ناچار به جبر و جبر علی است که موجود شود چون علش تمام شد
است که موجود نشود و التمام همین مقدمه غایبی امور شرع و غفلت از اخبار شرع و تکلیف عبادت و ابغاف
مقابل که ذات الهی تمام شان اندازد و کور کرد و راه خدا را از ملائکه پاک نداشتند و در دین این هدایت را
گویند که این مقدمه را مسلم ندارم و جمعی از محققین ایشان مضایقه ندارند از قدم زدن عالم صراط خیران و
بجد و ثبات و از این که خدا همین وجود فایم بذات باشد با حکم عقل با مناع انقلاب فایم بذات بودن
امرا عینا و عکس آن و بعضی آنها در اینکه هیچ چیز خصوصاً ذات خدا این وجود نمیتواند بود و اگر اجل کشند
از سر گذشته بجهت حفظ شرع گویند که ای باران اصل اساس این همه تحقیقات دور و دراز شمار خطا
ضرر که برین معین و معارض قول خدا و رسول امین و مخالف اجماع اهل شرع معین است این همه طول
کلام و نپردردن این مرام بر اچیز از عالم کوی مرکب ننگ عظمی شد تا شد تشیع سطحی کند که مستند
عقل و محال معاضه نقل است و حال آنکه خودشان با تسلیم آن مقدمه در جاهها در مانده اغراض و غیر
همه مینمایند پس پیش از هدم قواعد شرع آنچه مانع مباد و بقرع جلال حق نمیکند خواهد کرد مینا
ما را ایشان در روز جزا از اینجا است که در احادیث منقول از طعن و فهم اهل کلام شد چنانکه گذشت
این شیخ مفید از این سنار روایت میکند که مؤمن الطائفة که از مشایخ این شیعه است از من سؤال اند
و خول کرد بر حضرت مذاق این مختصر بعد از سخن بسیار فرمودند از من و او را برین تحقیق که کلام و
خصوصاً فاسد و بر طرف میکنند برین روایت دیگر فرمودند مشایخ این طایفه شیعه برین ایشانند

و فرمود بدست بر شما که تا بل شود بچیز نا از ما نشوید و فرمود هلاک شدند اصل کلام و بخت
 یافتند سلوک که ملتفت بکار آنها نشاند کسی با محضت عرض کرد که بر الزام خصم احتیاج آن مشهور
 و فرمود مخاصمه کنید با بچه بشمار رسیده از علوم ما پس کبر بر شما غلبه کرده اند و این باب بود پس جمع
 عیسای غیر ذوات کرد که خواندم در کتاب علی بن هلال بجزت کاظم که اصحاب ما از ابا کرام نو علیکم نظر
 کرده اند که فی فرمودند از کلام در آمدن بن شیعیان نو که مشکمند نا و بل کنند که فی مخصوص کسی است که
 نمیراند حق را با چنین است حق نوشتند که آنکه خبر باند و آنکه نداند هیچکدام تکلم نمایند که کتاب
 پیش از رفع است و این روایت شیخ حرّ میفرماید که اثبات بسیار در این معنی است و صحیح در تفسیر
 این آیه آیات المتهمین رو شده که هرگاه سخن بچند منتهی ساکت شود و در صحیح حضرت باقر مبقرانها
 حدیثی در خصوص مکن که صورت شکست و ضبط علم هلاکت و شاید کسی بچیز تکلم نماید که امر زبده
 نشود بجهت حق که بودند و در ما گذشتند فوی که نه کردند تحصیل علم که ما مورد مکلف بان بودند و طلب
 علمی می بودند که بعد از ایشان شده بودند نا آنکه کشید ایشانرا کلام بسو خدایس میخشدند بحدی که اگر مرد بر
 از پیش و میطلبیدند از پیش سر جواب بلای و در صحیح فرمود بر همین اصل کلام و خصوصها از غنینه
 ایشان که نه کردند آن چیز را که ما مورد دانشن ان هستند و بیکلاف مشقت انداختند خود را بر تحصیل
 علمی که ما مورد دانشن ان شده اند و حضرت امیر المؤمنین میفرماید باینها بر همین از جدال که باعث
 میشود و خود را بر بی شکست مدارد نا شک و شبیه بهم رسانند و درین خط و محاد و بجزت فی از کلام
 و جدال و تفکر و خدا بیست است که باعث نفاق و جبر و کینه و شغل قلب و ذکر خدا و افرایا میگردند
 رسیده و از آن عباس است که فوی و ذوات صانع فکر میکردند رسول خدا ایشانرا منع کرد و فرمود
 تفکر فی خلق الله و یا تفکر فی الله صلی الله علیه و آله سابقا کاهی نو هم میشد که علم کلام واجبانی
 باشد بر ارفع شرها اما حق نصا این است که اگر دفع همه شرها و طیفه جزاء ام هم باشد عالم بکبت
 اصول از عمده الهای بری بدو این کین مشتمل است بر جوابها شافیه متعدد از شرها معاندین و مخالفین
 که از ماع فرمودند و ضبط آنها کافی است بر هر شبهه نا فهم که رود مدد آنکه احتیاجا بکلام و اصطلاحات
 فلا ستم افند و حضرت بن اظم کل معاین و فضلا این شهر متقدم که حایریت شکله و مطالب اغایضه اصولین
 ابا یون الهی عو انبر بر اینم که اصلا با اصطلاح منطق کلام می بخند انشود الحمد لله و عدو بجزت

این کلام
 در حدیث

این کلام
 در حدیث

در غیر عالمی که افند او سوال او و طاعت نفلند احوال و احوال او مانند طاعت خدا و رسول عوام بلکه خواص
هم باعث شفاعت و نجات ابد و موجب کرامت بلکه اعلام رتبه رفوا و لذات و در رجا سرتنگ میشوند بداند که
و او در شرط معتبر است با جمیع علما و دین اول عالم معلوم اهل بیت رشتا بودن چنانکه گذشت و دریم
علما و فضیلتان تعلیم نمودن چنانکه رسول خدا ص میفرماید که علما امینها میشوند پس از آنکه بپندارند که خدا نا اعتلا
دینا و سلطان نمکنند چون کردند چنانست پس از آنکه بپندارند پس از آنکه بپندارند پس از آنکه بپندارند
المومنین هم از عیسی که فرمود که دنیا در دنیا است و عالم طیبیت نهادن پس چون بدیدند که طیبیت
بسو خود میکشد و دامنهم دارد که چون خیر خود را بخود میخورد و دیگران بخود اهدا بود و حضرت عیسی
میفرماید که چون عالمی بدیدند که دنیا را بخود اهدا و دامنهم دارد بدین خود که هر کس بخوبی خود را
میطلبید شاید بن شمارا بدینا خود ضایع نماید بخفنی که و عیسی بدو که میباید و خود واسطه
فرار و راه عالمی که در دنیا خود و خود که در از عجب من بر میگردد اند بدستی که ایشان راه زنان بندگان
منند مگر عفوئی که ایشان میکنند این است که لذت و حلاوت مناجا خود را از ایشان سلب میکنم و از
رسول خدا ص ذکر فرمود که دو صفند از امت من که صلاح ایشان یا عیب صلاح جمیع امت من است و
ضنا و شایع جمیع من من فقها و امر و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میفرماید که نخستین
و زینب بخور بد که بسیار است پس و ارام و بلند دنیا کرده اند چون ببال حرامی سندی میکنند و اگر کم
ضبط خود نموده زینب را بخور بد که شه و فضا مختلف میباشد با از حرامی عفت میورده و حرام دیگر از مشبهها
نفس مرتکب میشود و اگر از همه عفت دارد باز زود زینب بخور بد ناملاحظه عقل و عمل او کنند و بسیارند
که بچرخندانی فاسد میکنند و پاد برانست که بعقل اصلاح و کنند و عقلش را که مین با فبند باز زود
زینب بخور بد تا هنگام علیه خواستها نفس بدیدند تابع انها می شود با نابع عقل و بدیدند و نوشت
او براسمها باطل و مطاع بودن و زهدش درین دنیا که میباید بعضی که خاص دنیا و آخرت اند و دنیا
بر دنیا و ریاست اعتبار از دنیا میباید پس حضرت ابن ابراهیم خواند با این معنی که چون با و گویند از زینب
مکبر و عجب جاهلینش کبر و بانکه مرتکبان شود که منع کردند و بیجا چ زباز کردند پس بر است و از جنم
پیش طبعهای کنند بنمایند خسارت میرسد نگاه خدا منع لطف را و نمود و در طبعها افند پس حلال میکند
حرام را و حرام میکند حلال را و پندار از هر چه بدیش فوت شود چون ریاست بنوا و سالم مانند که

بر آن نفوی اظهار مینماید و لیکن مرد نام کسی است که خواست خود را تابع امر خدا و حق خود را
 رضا کند و بداند که با خود راستی که خواهد باشد مزین باشد و در عزت باطن خود در ثبوت باشد
 اندک شفت و نیاز بر تابع حق یعنی بر خدا و او را که هرگز زوال و کهنه ندارد و بداند سر و پیکر مینمایند
 هوان و مبدکش اند و از بقا که آنها ندارد و اینچنین مرد نام مرهاست پس باید منت شود و برکت او
 بجای آید و متل بشود که در مشی و دعا و حاجتش و است رسول خدا مینماید با ابا و چون برین
 برادر خود را زامد و نیاز پس ثنوا و تحقیق که حکمت بوالشما کند گفت که بخت زاهد ترین مردم
 کسی که فراموش نکند خبرهای پسیده را و زنی کند زبانه و زبانه را و اختیار کند با خبر اوقاف و مرد را
 از عمل خود شمارد و خود را از مرگان شمارد با ابا و تحقیق که بدترین مردم در مرتبه مرتبه خدا عالمی است
 که بداند خود منفع نشود و نفوی از بهشت نفوی از جهنم مطهر شده گویند چه بین شمار با بخت که ما برکت شما بهشت
 امیدم گویند ما میگویند نمیگویم با ابا و مر که موافقت خود قولش فعلش در این است که بدیده خود را
 و الا غیر آن نیست که نوعی خود خواهد کرد و فرموده و ابرو عالمی که بخواست نفس نکلم نماید و هیچکس عذابش شدیدی
 از او نخواهد بود و بر این هیچ عالمی بدو که سلطان نمی آید با اختیار مکررین و باشد و رانش و دروغ و احادیث
 منع افکار و پیر عالمی عمل در مسئله دین و مذهب است و در حدیث عسی و اعطای غیر معطی نشسته
 که شمع خود بسوزد و بر نافع غیر بغیرانی که هر چه رفیق و لطیف است برین میکند و مخالفه درشت بری خود
 مبتدا و خط و در فراموشی با ایتها الذین لا یفعلون ما لا یفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا اما لا
 یفعلون و نزلت موعظه هم بحال او فایده ندارد بلکه بر اثر اعظم و اجتناب از کرده بلکه ابتدا بموعظه نفس خود
 نموده بارشاد مردم برانده و عمل مقدم بر قولست چنانکه در وصیت بودند اشعاع الطیف بان گذشتند و صحیح
 حضرت صفای مینماید که غلبه برین و عظیم ترین مردم در عذاب و دنیا است کسی است که حرف عدل گوید و خود
 نکند و نجف ابن علامت عاری بودن از ایمان است که پیش مردم شیطا سبب خواهد نمود نفوذ بالله الرحمن
 خدا علی قبول نمی کند مکر با معرفت و معرفتی را مکر با جعلی بدو شوق اجزای آنها از هم حاصل و بهم فریب
 و فرمود علم فقر نیست بعلی پس هر که دانست کار میکند و هر که کار کرد دانامشود و علم و طلب عمل را که
 اگر آمدن نماید و الا علم هم میرود و در حدیث است که هر که عمل کند با پیمبر و اند حق نعم علم آنچه او نداند با و پیمبر
 گفت گویند که بخیر رسیده هیچکس از یاد معرفت باحوال مبداء مال و باره میشود شوق عبادت

بجاست

و
نفس

که اینست و فرمود بیدار و بخت از احوال و حزن مال است و هم چنین بعل بر طبق انشوی و زبادان
معرفی بیشتر و در هر روز روشن تر میشود و بخدا که از حالت سابق استقامت میکند و باین عمل روزی در ظلمت
و تاریکی دل زباده شده و بر تیره میشود که مانند رباب علوم باطله بر این عوام کالای تمام بی نور و کمالات
و در عبادت بسیار نزد میخورد و فرشتها بعد از آنکه شفای نوحی الهی شامل هر کسی میشود که اول نیت صحیح عمل کند
نفس و دل است و اوست هوا و شیشه و کثافات و در مابین صفات نقیض و پاک نموده پاکیزه نکرده و اولا از جنبل
مغشای پیش از تنقیه باطن مرتب بر جسم باطن زیاد و نفع مواد فاسده میگرداند و از عالم وضع خوشبو لطیف
نزد رکبت بغض انظار لبته همان قدر لطافت حال و کثافت عمل بیشتر میشود و معلوم است که عالم بیدار
و غیر شرعی نیست هیچ محصل نکرده از این جهت از غیبه عالم افق بدندان بلکه عوام بیدار نیستند و علمای شریف
و نسیج و عمارت ثار اندام هر چه از رشد و صلاح مینوایند و رسید که از علم افضل مسائل دین برآید
و از کمال مردم نوانند خود مانند اکثر را و با اجتناب مردم از این قسم عانی مینوایند و عیبت و مسئله شنید
بر آنکه هر چه از علماء در سنت حفظ نکرده و بنفوس که دارند تکلف و دخل نمیکند اما از ان قسم عالم بایان
نوانند شنید و طریق محصل علم عوام که بنصیر عمر بطلان خود را از شعار و علم محرم کرده اند مختصر
مواست که در مشرب و در راه اشارت خواهند بود چنانکه در حدیث مستفیض نبوی است که هر که محصل
مستفاد و رعایت خدا را در هر روز و در هر چه که حکمت و معرفت از دل برآوردی جار گرداند و بصیرت حضرت خدا
مستفاد که هر که از آن من چهل حدیث از مسایل دین حفظ نماید خدا او را عالم فقیه محشور نماید و فرمود
یا ایها الذین آمنوا و باؤا الزنا و الذین آمنوا و باؤا الزنا و الذین آمنوا و باؤا الزنا و الذین آمنوا و باؤا الزنا
زبان او را و بطن او را و عروق او را و عروق او را و عروق او را و عروق او را و عروق او را و عروق او را و عروق او را
سالم بگوید و السلام پیش از هر چه علی چون بغیر در سنت نبوی و بر آنکه احادیث و در ادب طلب علم
بر این عوام که را اینها نمودن و طلب بطلان بشود و بسیار است باید رجوع بکتاب و تفسیر
و حضرت شافعی و غیره را و کلام غنی است که طلب علم و تعلم ادب از آنحضرت فرمود که علم بتعلم
و درین خواندن نیست بلکه همان است که میباشد و در دل کسی که خدا میخواهد هدایت او را این هر که علم خوا
و بطلب قبل در نفس و تحقیق پیدا کی و او طعم علم کن با ستیگان و طلبش هر کس از خدا نایافته تمام نکند
اندام است و تحقیق شنید که فرمود و چه چیزی ای که بزرگ خود را در چیزی که خدا داده مالیت نه بیند که بنده کان بلکه

نماید و مال مال خدا دانسته با آنچه زود و صبر کند دیگر اینکه خود را مدبر خود سازد و دیگر اینکه مشغول
خود را در آنچه خدا امر می نموده مصروف دارد پس چون خود را مال الله چیزی نداند آسان شود بر او و خرج و مرز
که خدا فرموده و چون نداند بر خود رانده و بعضی بخدا نمود آسان شود بر او معصیت نماید و چون مشغول امر حق می
شد در وقت فراغ و مباحات با مردم ندارد پس هرگاه خدا را می داشت بنده را این سکر امت سهل شود بر او دنیا و
شیطان و مردم و طلب دنیا نمیکند بر نگار و فقاخر و طلب چیزی که فرمودم است نمیکند بر گرفت و در وقت ایام
باطل و افیکند و در وقت بطالت پس این اول درجه نفوس است و فرمود حق تعالی **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**
لَنُيَسِّرَنَّ لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ و لا تشاور اللهافیه لیفتقن گفت مرا موعظه و نصیحت کن فرمود را بنیچر می
میکند که اتفاقا صحبت من است هر مردانه **يُخَفِّضُ اللَّهُ لَهُمُ الْأَمْرَ** و از خدا که مرا غنی سازد شما اتفاقا بدهد سر
را بخت نفس سید و حلم و سیر علم این حفظ کن اتفاقا او نیز ما را فضا و در سهل نگار ممکن اما اتفاقا که در دنیا
پس چند کن از خوردن و آشامیدن بخیفگی که موجب رحمت است و بخورد مکره هنگام کسکی و حلل بخورد نام خدا را
و بیاید حدیث سون خدا که هرگز کردی هیچ ظرفی که هرگز از شکم خود باشد اگر ناچا باشد نانی بر طعام را
داده و نلنی بر شربت نلنی بر آن نفس خود و اما اتفاقا که در حلم است پس هر که بنویسد یا هر که بنویسد که
بگو اگر نه بگوئی یکی نشو و هر که نرزد شام دهد بگو است کوئی خدا را میاورد و اگر دروغ گوئی خدا ترا
بیاورد و هر که نرزد عذرا ناسی گفت نوبت او روزه یعنی در عاکن و اما اتفاقا که در علم است پس هر که نرزد
هر چه نرزد و بیاید بر صبر از اینکافشا و بخرید محمد کن از علی بر افراخته چرخ و از کن با حیاط در جمع آنچه را می
ایستاد و بگوئی از تنوای مانند کرنش از شیر کردن خود را جبر می مردم کن و فرمود طالب علم سه نمند یکی
طلب میکند علم برای خدا و دیگری برای دنیا و دیگری برای مردم و یکی برای عمل اول و دوم مردم است و معتقد
گفتگو میشود در مجالس دانش و علم خود را بیاید میکند و خوشتر از خود نمینداید و خدا را مانع میشود
بگوید و پیش از او آید بگوید و صاحب مکره جلالت است به مثال خود از علم اگر سید بالادستی و زبان و آوازه
و کردن کسی و یا غیبا شکستن و فرمودنی میباشد و هر چه بیشتر اینها را بخورد و درین خود را بر اینها خایع کند خدا
بیشتر او را کورد و اثرش از میان علم او بر طرف و در گرداند و بستم پیوسته میکن و بخور و نش و شبهها بشناسد
تحت الحنق میباشد و هر کس که بر سر او و در نار یکی شبهها بعبادت می آید و یا عبارات می بشنود و یا است
از قبول شدن عبارت و عضویت و پیوسته مشغول و عاوضه است اقبال و دیگر خود گیره مشغول است

توضیح

خود را ستایل زمانه خود را می شناسد و از او ثوق و ستا و برادران خود و بعد از آنست که می یابد بنشیند و فاسد
ببیند از کاران و در حکم گردانند و از خود می یابند در خط و جانب و اما خودش نکله دارد و مولف گوید که اطلاق
عوام بیست عالم شرعی و در علم و عمل که افند او می یابند و موثوق بر این است حاصل می شود بمشاورت و ملا
مجلس او در حالات مختلفه از رضا و شدت و غضب و غفلت و شهوت و خلوت و مشاهد و اصناف و اخلاق
و نواضع و همدردی و بیاد و ملا حظت عقل و انشا و قول و فعل و احیاء او در امر بین و فتنه و نقل حدیث و محقق
ادب و فراغ خصوصاً از نماز و کمال وقت حضور قلب عدم و سواس و مواظبت سنن مؤکده و عدم بیاد
و هم چنین بیشتر بر می یابد خلق خصوصاً عارفان که از بواطن امور مطلع می شود به باشد که از باب عرض می باشد که علمای
بیشتر حلد می بینند و در این مقام اقدام عوام از هر دو طرف افراط و تفریط بسیار می بینند اما از طرف افراط
پس عالمی بلکه صاحب سواد بر می آیند که در غایت فصاحت حرف بسیار می بینند و بقیه ها غیر سیر طریح مسائل
بجمله و حل احکام مشکله و قصص علماء اعضا و سبب فقه اهرم با و گویند این است افضل می بینند و همین است
پیشوا اول بین هر چند فسادات و جهل باطن او را زودتر می بینند و همین افراط اخری مخصوص تفریط و باعث غفلت
بعلماء می باشد و این هم از شوق علماء سوء و ضرایب ایشانست بر بدن و امیر المؤمنین هم مبغض می آید و تفریط را
شکستند در این دنیا و آنگاه زبان او را فاسق نادان عابد و بزرگانی که دارد مردم مرا از راه حق در میرد و بیست
و این از راه عبادتی که می نماید مردم مرا از راه حق باز می دارد و بیست پس به هر یک از علماء فاسق و جاهلان و متعبد
که شنیدیم اندر قبول خلاصه که عدل است من بردست هم منافق زبان و لب است و بر آید بگویم خود که نور نبی
بر هیچ کلمه تمام شد که دوست دارم هر صبح مطالع کنیم عالم بهیچ با ایدین بر این است و سلطان علی با عز و
و غنی که بنص مالش را ببرد با فرد بر این است و فقیر که ملوک غنی کوید بقطع مال با است بر این است و زده
که به ضرورت از خوانده در آید با کثیر بر این است و مادر طرف تفریط پس محض شنیدن باز دهد و مدد داری
که از علماء بد نماید هر چند محامل جمیع نتوانند داشت یا مکرر و زلزله اولی باشد و متعبد عصمت هم نیست
با بعضی کسان که اسرار غوره و نورانی که بان اعرضند مبارک نمایند که متعبد است کمال ناطل
و محقق ننموده بوسه شیطانی و جن طعن بر ایشان زنند و بر مغفلت و ثقیف ایشان و اثر
خود را با فاسد کنند و حال آنکه ایشان بشنوند گناه از ایشان بعد بدیع نیست بتدبیر و امور معاش
و معاملت مردم که از زنده کشت بعضی امور را باقی انفا و می افند تا بر نیاید اصرا و بی مبالات در امر بین

نرسد مانع افتد و متابعت ایشان نمیشود بلکه موافق احوال و طلاق نسق و بخود بر ایشان نمیتواند کرد
هر چند کبر و اصرار بر کثرت شایع بکنند اگر چه در صورت اخیر متابعت و تقلیدش نمیتوان کرد تا ثبوت او معلوم
نشود مگر در صورتی که استفساره محقق تقلید نباشد چنانکه در سبب از رسول خدا که اخذ کنند از علمای ائمه
صا است و اکتان بدینچه نا صا است و بتجویز که حق بشر و عالم هر سینه میبخشد روز قیامت هفتصد
که نخبشند باشد بر اهل بیت کناه مجمل هر کس که حسن ظنی بر او باشد جمیع اعمال او را باید بر محل خود
حل کرده هر چند بعید باشد و دیگر همین که بعضی علماء را با اکثر اشراف از اخالی از عمل یافتند از فائده علم
به اعتقاد شدند باین بها که آن میکنند که تکلیف که مدبران در این زمان بوجود عنی علماء است از ایشان
شد و فواید ایشان از دین اسلام بر شد پس سبب از طلب علم و علم برداشته خود را از خدا معذورند
فائز از اینکه تکلیف بدین اسلام که تا فایده است ستم است البته وجود علماء صورت ندارد باید بتجویز
محسوس پیدا کنند هر چند در ظلمات و لیکن اجماع باشد و الا بی شک بیدار خواهند بود خود شنیدم
از اعراف عارف امرای عصر و عدل و ثروت طلب علم که کوه الحی که عمل قبول و توان نمود فلان و فلان که اعتراف
را شهر فضل عصرند حال ایشان معلوم کیچ مرتبه ایشان شد و فلاح و بعضی فلاح و سبب انداز ایشان
علم ایشان با ایشان منع علماء ایشان چه رسد تا آنکه بعد از تمهید و تمهید از این وای که از این تائید نموده
خواست الحی این عقیده جوی است که از دین بیگانه اند و الا بغیر بی که در انداء این موقوف گذاشت
بایست بفکر این افتاده باشد که همچنان بزرگ مجتهد بگو اهل بیت رسالت و تحصیل علم از ایشان غرض
از اینجا محصل مینماید همچنان در این زمان بزرگ مجتهد بگو علماء طریقه ایشان و تحصیل علم از ایشان غرض محصل
و ثبوت میشود و اگر چه در این اوقات بعثت مجتهد حواری ابام و قلب نمکین و زمان فرمایان از امر و سبب
اخر از شایع علماء موصوفین در کتب جمول میرسد اما خدا طایبان را وعده فرموده که برسانند و بد آنکه هر
سبب کور و شدت هیچ و مرج و فنور اهل بدعت و ضلالت در این زمان در لباس علماء شهرت و کثرت
با ضلال طایفه مشغولند برای هدایت با انعام مجتهد اهل عقول در این خطی هدایت که بر انقیاد عالمان باید
مثل این جعفر بن صادق و بشیر اشارة خاتم الانبیاء شود و قریباً خاتم الاوصیاء رسد فصل ششم بحال
اهل بدعت و طعن ایشان و ما و خصوصاً می پردازد لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة
باید دانست که هر علم غیر سنت حله و طریقه محمد بدعت و هر بدعتی ضلالت و باز کشند و بسو

انشاء و رخ است بحدیث منوثر بنویس که طرف خواص و عامه فرموده و بویبر صاحب طبع است قبول می شود زیرا که در
 مائش محبت آنجا که در مورد غیر و خود و صحیح حضرت صفای و مینقا صاحب طبعی ایشان را و نیز در کتب و قرار در
 نکشاید ناخذ نویز را بنویس که باید پس و غیر غیر از آنجا که بگویند فی جلال خودم که اگر اینقدر در اینجا که
 بنکشا توان هم بیا شد مستحقا نمیکند دعا را و قبول نفرمایم نویز را از آنند که کی افکار که گاه و فرمودن
 چهر که بنده از ایمان بدید میراث است که بر خلافتی بل شود و بر این بماند و این مقدر در صحابو اثر است و در
 اتفاقا مینقشاید که از ناصیه و دشمن ما است بخدا شکر و کافر شد بناد و در حدیث از بدعت لغیر معارضه خدا شد
 و رسول خدا ص منفر ما بد که هر که بغیر مصداق بدعی درود او را تعظیم نماید سوگرم و در حدیث اسلام و از اشع و
 اشیع بدیع تحصیل علوم نه بر وجه مشع است چنانکه گذشت از آنجمله فتوی و این جمعی است که فایلیت از آنند
 بلکه شرط از آنهم نماند و در این زمان محکم رسید که هر که بنقاش با اقبال جمعا او باشد ضمن از فتوی در
 مسابله اسلام و اجرائی حکام کرد و بعضی در بعضی با بعضی اینکه کتایده باشند بجز است حکم و فتوی از اینها
 و رسول می بیند و بیکبر و نصیب است شکاف افراد بجمعی نمودن از رشتوار و در جانی نیز سید و در سیر بنویس
 از این بدعت لغیر شده بکفر و ظلم و فتنی و در بعضی اخبار مبصا و معاضه جیا و حضرت رسول خدا ص منفر ما بد
 با ابا زهره که علی بن نویر شد که بنیاد آن بگویند نام نجات با از عفو و فتوی مدعی پیچیدگی نمیدان تا این
 بعد فیا است نجات بابی و فرموده که فتوی هلد و ناشع و مشع و حکم و منشایه فراتر انداخته خود و دیگران
 هلد است کرد و این مقدر منوثر است حضرت در بن اسلام است حدیث است که جری نرین شایر از ان عفو و
 نرین شماس است و فتوی و حضرت با فرهم بکفر ما بد که هر که فتوی هلد و در برابر علم و هدایت لغت کند و را
 هلد آنکه رحمت و مملکت غایت با و رسد کناه هر که بحرف و عمل کند و در صحیح حضرت صفای و مینقا صاحب طبع
 هلد و بنمایم شمار از دو غصه است که در افکار هلد است هلد هر که هلد است هلد و بنمایم شمار از دو غصه است که در افکار
 و در فکار و بنمایم شمار از دو غصه است که در افکار هلد است هلد هر که هلد است هلد و بنمایم شمار از دو غصه است که در افکار
 و احادیث کثرت و شدت است و طعن مفتی لغیر علم بر تبه است که بعضی علما فایلیت اخبار و در فتوی و فتوی
 مسئله شرع و تعلیم مردم می کنند اگر چه این هم بدلیل بسیا خطاست بلکه غالب و فتنه اعانت بر بدعت
 مذکور است و سراج منوالی که اشاره بانه اشد با حمال کلی در این شب و مهم بکند و حضرت با فرهم
 فرما بد حق خدا بر خلق این است که بخیر دانستند و کوبند و آنچه نماند نود و سکوت نمایند و از آنجمله الحاد

و مصوفان است که بحسب معنی علماء اهل بیت عصمت و اعانت سلاطین خوش اخلاق و بر طریقتند بود نادار
اوقات ابدی خود را اختلال و تشویش اوضاع و احوال ایشان و غلبه مخالفتی که از بیت تعویب صوفیه
و ملحدین نمودند با عانت شیاطین جن و انس از زوایا محول و خذلان پیدا شده و اصل این معنی
که اصطلاح مشو کبت که گوید ما کنه ذات حق بقیمت کفایت خلق او را شناخته ایم که او بعین وجود و هشیمر
موجود است و ظهور و پنهان بدو احوال دارد و ظاهر و باطن وجود او را بیند مانند شکل شیو و اشکال و اشیاء
غیر متناهیه مظهر ما فیها که اختلاف از کبر و صغر و طول و قصر و غلیظ و رفیق و غیر ذلک از عباد و بندگان
و انشا و جبر و نامصور خداست و مورد کائنات و حقیقت هیچ نیست بغیر خدا بانی اعتبار و محض خیال و پند
است پس هر چه هست حق خداست حق ملک و خود بلکه خود شما هم و خطا امثال فرعون که در حق او
نمودند همین شخصیت خدای بخود بوده و شیطان را در پیش او چون خود را واحد پندار
و هر که غیر از کتب بد نه نمیدانند با بنقص و غفول شیخ ابا نموده و چون بنا این بدعت را که شخصی را
سجده کنانند و فرستاده و او را مختلفه دارند و اصل این بدعت از مجوس و کفر نصاری منکوس
فلاسفه منحوس بوده و در عهد جباران اهل ضلال بر خلاف و از علم الهی جدا شدند و ان نمود
یعنی مشفق بر الهوس بخلطی ابا احوال را با افعال بد حقه بجهت کور و تسلک ایشان پیوسته اند و
با کفر و مفاسد ظاهر این عهد اعتبار نیست بجهت مفاسد غامضه آن از ظهور و غیبت و
بطولان تکلیف شرابع و ثواب عقاب و غیر ذلک و فرغ این مذهب حق فیاخی که شیطان بیخاطرشان
و میل برافراشتن هر حق شفقی عامی از عتبات عقاب و وصل امر خدا بآن خود و شب و روز
و جنبه بگو و دفاعی ساو فیما بین و دفاعی بر معنی که هرگز ننهند و نشینند و بافت و احاطه نمودن از
در کفر و پس ایشان و متانها ایشان عموماً و خصوصاً با ایشان همراه و حدیثی و دلیل که در مذمت بدعت
و انشای بخندار رسول واقع شده و در طعن ایشان بر محبت و در کثرت احادیث الشیعه منسوب بولا نا آمد
از چندین نسخه که یکی در زمان مصطفی نوشته شد و دیگر فرموده بدو رسالت صحیح از حضرت امام رضا که هر که
صوفیه را و مذکور شود و انگار و طعن ایشان نکند بزبان و دل او از ما نیست و هر که انکار و طعن ایشان
نماید که با با کفار و مجاهدین پیش از رسول خدا و در صحیح امام خضر که میفرماید که خواهد آمد و زمان
بر من که خدای و و دل سها با مانند و در میان ایشان است بدعت و سنت هر بقعه پیغمبر پیوسته شد

در لیل و محضر باشد و فاسق غریب و موثر امرا ایشان جاهل و جور کنند و عشاء ایشان در درگاه ظالمان سپهر کنند
و اغنیای ایشان در دوشه فقران کوچه ایشان اندم جویند بریزگان و هزاران نذر ایشان را نامیز کنند
مخلص و حیات و شناسند پیش از آنکه علم ایشان بدین خطه بر روز زمین که میل میکنند بسوق
و تصوف بخدا سوگند که ایشانند از حق پر کشند و سیرت مبالغه نمایند و در محبت مخالفان با کراهت کنند
شیعیان را و سنا ما پس اگر منصب رسند از رشوه سپهر شوند و اگر معدوم شوند بر بایند که خدا کنند
که ایشان راه زن مؤمنانند و دعوت کنند بشیوه ملحدان پس هر که بایشان برخورد باید جدا باشد از ایشان
خود را از ایشان که دارد پس فرمود با اباهاشم انجید ایشانست که خبر داد مرا پدرم از پدران خود از جعفر بن
و این حدیث از اسرار ماست مگر با هوش دهد در صحیح از آنحضرت سوال شد از جعفر بن محمد از حال ایشان
که فرمود پس با فاسد انفسه بود و آن کسی بود که بدعت اضراع نمود مذهبی که تصوف گویند و آنرا
و سبله و فقر عقیده خبیثه خود ساخت و بر بانی مفرغ خبیثه خود و اکثر ملاحد و پیاه عقاید باطله
خود شنا ساخت این حدیث را از فریب اسناد که در واسطه آنحضرت دارد نقل نموده و فرمود که این کتاب
شریف بخط مصنف است این فیما فیما و در صحیح بر بنی بکی از اصحاب ما است گفت جعفر بن صفوان که ظاهر
در این زمانه فوجی که ایشانرا صوفیه گویند چه میفرماید با ایشان فرمود بجعفر که ایشان دشمنان ما نیستند
هر که میل کند بایشان از ایشانست و با ایشان عشق شود و زود باشد که فوجی را دعایت نمایند مایل
و مشتبه بایشان شوند و خود را بلیف ایشان و صوفیه ملتفتانند و فرخات و باطل ایشانرا تاویل نمایند
اگاه باش که هر که بایشان میل نماید از ما نیست بجعفر که از ایشانرا و نیز ابریم و هر که انکار و رد وطن ایشان
کنند ما ندانیم کسی است که در پیش رسول خدا با کفار چنان نموده و شیخ مفید از محمد بن حنفی که از خواص
معه است گویند که بودم در خدمت حضرت هاشمی در مسجد مدینه که جماعتی از اصحاب آنحضرت مدینه را از آنجا
اوها جعفر که در مدینه و منزله غنی از آنحضرت داشت بعد از آن جمعی از شیعیان مسجد را مدینه بکوشه
نشاند و شروع کردند که لا اله الا الله نموند پس حضرت فرمود ملتفت شوید باین خدعه کنندگان که ایشان
بجوشی که خلیفه شما طین و حق کنندگان ایانند راهی نمایند بر نیل و شب را کنند بر بند
چنانچه او را دشمنان رضوی و شیعین و از کارشاهان و فرقه کردن متابعت ایشان نمیکند مگر سبقت
و اغنیای اینها می کنند مگر امامت پس هر که بداند یکی را بنهار و گویند بدین شیطانی و شایسته

نشان نموده و هر که یکی از ایشان را باری کند کوبان باری بند و معویه و ابوسنبل کرده انگاه در آن اجتماع عرض کرد که حضرت
 مجتبی شاه اقبال باشند حضرت ضیاء السوء او نظر کرد و فرمود و گذارد این امر چو رفت کسی که معترض باشد محفوف
 ما میل نکند به سواد و محفوف را با غنبد که جمیع طوایف آنها از مخالفین ما و طرفه ایشان اعتبار
 طرفه ما نیست پسند ایشان را مگر نه نمای و مجوس بن امجد صبا نمایند بر خواوش کردن نور هدایت خدا و خدا
 تمام کنند نور خداست هر چند نخواهند کافران و هم برایت شیخ مفید و اساتید مجتبی حضرت امام رضا علی
 که هیچ کس به حق اقبال نمیشود مگر بنده با اختلاف با حاکمیت و احادیث و این خصوص و عدم هر بدعت و هر
 انکار و طعن و سب و بدعت خصوصاً بدعت باین فتا و شدت زیاده و حد و حصول است بدعت حضرت صفاء از
 خدا ذکر مفید باشد که هرگاه اهل شک بدعت نبیند بعد از من پراظهار برافت و نیز از ایشان و سب
 دشنام و هتک و طعن کنند بر ایشان و بیفید و بدگوئی و از ایشان را طعن و دشنام اسلام نکنند و مردم از ایشان
 حذر نموده و بدعت ایشان را با نوبت خدا بر شما باین شیخ و بلند گردانند و قیامت را با حاد و
 باین منفر در غیبت الله و فی منکر هم مذکور شد و غافل شو که جمیع علل این احادیث سایر دلائل بطلان
 خارج و جرات و از لذات این لغیث و دم ز میثوم که نشر تبلیغ ایشان شده گذشتن هم بنشینند ناجا گویند
 ماضی منتشر و باغ اهل بیت کثا و از ایشان عمو و ذیل کشین بکیش که با در گذشتن و جبهه شوم سب و غیبت
 چنین با ناجا در مسجد سلمان گویند من کشین سلمان نام گوئیم ای مدبر بزرگ بخت که مویش از شرع خارج کاری الا
 سکی شارع قبول و فعل میاراد باشند و سکی خود بماند باشند چه سنگی را اگر اشکی نماند و در برابر از ویج
 و بند و از اسلام آن بنحوی کشین و همچنان صوب کشین چه خرد چه راجع بر مومن و منفی شیع و سلمان
 دارد که حق را بد خود را بد نام ساخت و مخالف شارع مجرب گفت که نقد ایمان در باخت و اگر هم لفظ صو
 عام میبود از هیچ عقلی بخیر برانام باین نام بنمود مانند اخفی که بشمیر یوشیل گویند من جوا گویند پس
 جابر بن ابی و طویل و شغل کتابی قبله است در ایشان که در در و مجارده و بیکار بعد از آنکه مدتها از شد افتا
 و بدان و بنات و در کثا گویند کشین حضرت پس چنگ بی ناموس و نیت شد انگاه خسته و کشته فریاد کنند که من
 بگویم اما جوا ناظم گوئیم ای بنمیر نا شیعی پس چرا خود را از اول بنام ناجا ایشان که اسم جعفری کل جوا نا طوایف
 مکتب که نشر بر حق عالم با ایشان از اول جوا با غیر از اول است و خویش و عرض که از دانشان هم جعفر شده
 از بنمیر و فضل و یزد و نا و ذیل از هزار فرشته و صد هزار کوفه سلال بر و جدا و خلاص و قطع نظر از احادیث

وین

منوثر که در مسکن منور شد تا ای مردی که کلماتش طریقتی پیران حفظ و زکوة داشتند
با آن مهر بر روی نهادند و از راه بخارا بخارا این نادرش خود مزم و نجل بر کرد و لا حول و لا قوة الا
بالله و حقش هم محل سوال از عجب نازش بخوار حال و اعمال مانند خود را از خزان مال که ناشی میشود از حق
بخار شدنش و غلبه از اینکه هر صیفه با عمل خیر که بنویسند الهی موجب ثلث است خود بینی بر نازل و اگر
نافذ بصیرت نبیند عباد ما نماید و قطع نظر از سببها بخارا ما را منوثر جعفت عفو نباید و با حاد نباید
مؤمن هر چند معتقد باشد خود را از صمیم قلب بکلیف در مشیق بصر اندازد این نوعی خود مکر نیست که همان درین
و تقصیر خود با اهل آفاست و نعمها الله و عار نقص چنانکه در احادیث آمده است که بسیار بگوئیم لا یحیی
میتواند این نوعی خیر طاعتی بقیه در جمیع حرف با حق از مصلو عدم ذکر فرمود که حق آن مینویسد که اعطاء
نکند و هر که کند کار بر عباد خود بخشنق که اگر عمر خود را بجهاد و عبادت و عبادت من مقرر باشند در طلب
آنچه در دین من است ذکر آنست بقیه و در بار فتنه لیکن بر حسن از اعطاء نمایند و بفضل من است و او بخشنق
بن مطلق باشد که در این حال رحمت من در بایند ایشان را نعم الله و من و در جمیع و این نام من است و رحمت
و کبر فرمود و هیچکس با سخنان و عمل نزد داخل بهشت نخواهد بفر فضل الهی گفتند نوهم با رسول الله فرمود من
نفرمود با او از بخشنق که حقوق خدا از آن عظیم تر است که عبادت با از چنان توان کرد و نعمها خدا زیاده از این
که توان شهر و لیکن هر صبح شام توبه کنند با او از بدی که بنده حشر میکند و بر آن اعطاء عینا بد و کنایا
خبر و پندار و نافرمانی که دارد میشود بر خدا و بر او غضبنا که است و بد و گناه میکند و از آن در حدیث
قرین و عبادت نزد خدا بد این و پاک ندارد و بر این فرمود عابد چنانکه سال عبادت کرد و سوال کرد
که فیض و رحمت او در جلا شد و روز قیامت فرماید که بر بد بند مرا بهشت بر نعمت من پس گوید علی بن کوفه را
خدا از او بکشد پس خود بهشت بر همه اعمالش بپااید و فرماید پس با او با حقیم بعد از من گوید از بکرش
پس فرماید داخل بهشت کند او او خشنق و نافرمانی عابد بعد از چهل سال با بدی قبول نشد که با حق خود
پس خود را ملاست و نویج نمود که تقصیر هر آن نفس کنا خود است پس با او عی که خداوند نفس و در و راه
ما بجز است از عبادت چهل سال است در آنجا است بسیار است که خود کند کاران بجز از عی که کال عباد است و عی
خشنق و صبر نماید که خدا و اناس که گناه بر او من بجز از عی است و الا هیچ مؤمن را نمیکند است که
باید ملا شود هر که فرمود هر که عی را او شد ملا از خود بخشنق هیچ علی از کسی که عی را عی را عی را

خود نکند که هیچ بنده نیست که باز دارم او را بر آفتاب مگر آنکه هلاک شود و از رسول خدا مگر هر بنده و ستم
با ابله گفت که خبر مرا بکنای که چون او کند بر او غلب مسلط شود گفت و حق که عجب است و عایش را بپایان
و کتاهاش را کویچ شلرد و طرح کوی که چون شیطان از او خواست و او را از عبادت و اخلاص عاقل و اند
دکین گاه عقیده عجب است و افشا نام اعمال ایشانست که بدترین عجزها خود پیدا شدن کارهای بد است چنانکه
کالم و مخصوص همین اشاره و منبر پیدا و به فلان بنیایم بالاخرین اعمال باقی بگو با خبرم هم شمار از بار کار
زیر مردم افشا که گاه و ضایع شد سق ایشان و دنیا و پیدا و ند که خوب را میکنند و بد اند که عجز و غیر عبادت
بنز مدوم است چنانکه و باب کبر و بی ادب و در حدیث حسن از عقیقه مراد است که کفر عجز و غیره از منکران
با کثرت فرمود چندی بر ما میگذاردی بجهت خود بخوبی که خدا بلند کرد ایند با شما که مردم نیست مانند
بست که بگو که که شریف اند و کوی را کوی باونی نیست مگر نفوی و در اینجا بسیار دارند شده که از عجز
مؤلفی غیر از کبر پرسند که خوار و خوا کنند و زین صفاد و همه اول خطاها و منشا اکثر گناهان کبیره
موجب وانی و سفارت و دنیا و آخر است بخلاف واضح چنانکه حضرت خان امیر شایسته و شایسته و مردم که
چنانکه در شستن مردم بسوی من خواص اند و هم چنین در زین مردم از من منکر اند و در هیچ مرتبه
که خدا در ملک کاشنه که هر که مواضع کند بلند و عزیز گرداند و هر که منکر عبادت و بیانش نماید و این منکر
است مجرب در و وفی و در جهنم و ادب است بر منکران نامش مفر شکوه نمود و مجاز شدت کوی تا اذن
بافت و نفی زد که جهنم سوخت و در جهنم خضر و مجازم مفر ما بد عبادت منکر فخر کنند که در برده نماند بود و فر
جبهه خواهد و در حدیث حضرت باقر ع کاثر زیاد است که پیش او حال می اند که خبر او میشود و رسول خدا
که شد بر جمعی گفتند و بانه است از صرع و جنون حرکت های کند فرمود مبتلا نیست و جنون کسی است
و عجز و در جهنم است بکنند از خدا با معصیت و مردم از شرش این نباشند و امیدوار بچهره شایسته این است
و بانه در احادیث است که کبر و بزرگ که روی خداست هر که با و منازع نماید بفراید او را مگر پس و
حق را خدا او را بر و در جهنم اندازد و هر که در دین کبر و دلش باشد داخل جهنم نمیشود مگر آنکه زود فیه کند
و بعد از بسوی که بقدر خوبی کبر و دل دارد خدا او را بر و در دوزخ اندازد و فرمود منکران محض و
شد بقدر موجود و با مال میکنند با شمار مردم را خدا از خستامه فارغ شود و فرمود منکر و بجز میکنند هیچ کس
انکه از لای در نفس خود می باید و پرسیدند از او فی ثبای حال فرمود منکر بدانکه در این و علما این حضرت شایسته

دایره بالا نمیدرسد
و در بعضی
و در بعضی
بشارت ده که
و بر همان صفت
کفایت چندی فرمود
و در کتب کاران را
و قبول تر بر و عجز
و منکر و بزرگ
و در کتب کاران
که عجز و اعجاز
خود مع

بیشتر است و اگر چه بعضی مردم خصوصاً فقرا که خود را بر عیال خود و اهل خانه چنانکه در حدیث نبوی
 واقع شده دیگر قبول نکردن حق و طعن اهل آن در مسئله و حکم حق غلبه هر چند از جهت غلبه باشد و با حادیت
 این دو نفر اعظم افراد کبر است زینت خواند و جامه و اسباب بقصد تقوی و نترس و نوح و نواضع و نواضع از
 مردم و خرامیدن و طلبی لا نشینی بقصد غنیمت و کرامت اعمال خیر که مثلاً نویز خود پندارد و احادیث این
 مضامین روایت شده و علامه دیگر هم بسیار است اعراض است از این مضامین و بعضی از آن که اکثر ناسرملیکه
 خواص که از اخلاص آن استنکاف دارند و کم بود بقصد و در بعضی فقرات آن از رسول خدا ذکر می شود که هر که
 تعصب با پدر یا بگری ترا او تعصب با پدر او باشد یعنی که رفته ایما را که نشد و آمد و هم از اخلاص ذکر می شود
 که هر که بفدای تعصب پدرش باشد خدا او را با عیال و عیال خود فرماید و حضرت سید زید و فرمود از عیال
 که او قوم خود را بر ظلم با او کند و آنکه قوم خود را در دست دارد و در حدیث نبوی است که مواضع را نواضع کند و
 نکرد بحدیث هر دو صلوات بر عیال است علامه نواضع که بحدیث علوی که عیال است رضایند و مرتبه خود
 و این را اسلام هر که بر کبر است نواضع است و در حدیث اگر چه حق با حق بود و اء حق و مردم بقدر نواضع
 از ایشان و بر نفی و زهد و عجب خواص مانع ندانند و علم و ادب و حل و اسباب و بعضاً خود و پیشه کردن کفایت
 خود چنانکه در اینجا بمناسبت واقع شده و بحدیث نبوی که اگر چه ایشم پوشد و بر الاغ سوار شود و با مساکین نشیند
 کبر بجای آید و اما حسن و کرم منبر است که نواضع برای برادران مؤمن نزد خدا از صدیقین و خواص شیعه است
 و عظیم ترین ایشانند و در حدیثی که بعضی برادران مؤمن را از ایشان و حضرت ایشانرا بیشتر دارد بدانکه از افوی
 کبر است با سبب هم مسئله که باشد حق با ابراهیم که بدتر است بحدیث مشهور هر که طلب نکند بعمل اخلاص
 هیچ بهره و در اخلاص نخواهد داشت مانند بدین فضا و اما سبب و اعطای و قرار بقصد ریاست لهذا حضرت
 منبر علی ملعون است هر که بدست بر او خواهد کرد ملعون است هر که او را دهان نماند و ملعون است هر که از انجلی
 که دارند بخند اسو که بدست بر او خواهد کرد کفشیها بر حق است که هر که از حدیث و در انجیل محمد بن مسلم فرمودند از
 عیالیم خوب بد شمار را بدی که بدتر نیست شما کسی است که بخیر این را در راه رفتن و حضرت باقر منبر می آید
 طلب است نکرد و تابع هر کس هم می باشد و بخود بواسطه ما که بفرستد و مکتوب و چیزی که خود می گوید که بحدیث
 در ریاست از دانش و سؤال کرده خواهی شد یا چاره حضرت رضاع منبر می آید و در حدیث در حدیث ایشان
 بیشتر نیست از ضرر و فشار ریاست و بدین مسلمانان و در چند حدیث از رجال و شرف از رسول خدا منقول است

بلبل و هر که خواهد هر چه را بخواهد بپایند چنانچه خود را در چشم میبندد و چون روزی بخواست خود را از
 خط اندازد که گویا بند ظالمات و اعوان ظالمان و هر که بفرمود و عوانت بشا و کذا شنید با سر کسب میرا بشا بپندارم
 با بشا دارد هر با ظالمات محسوس کنند فرمود هر که ناز بانه حاکم با ظالمی بدست که بر خدا از امر او کرد و نه خود را بپایند
 عقدا که بر مصلحت کرد و اندر او بدینچه و فرمود هر که ملازم سلطان شود مقرب کرد و مقرب کرد و پادشاه او را
 در کرد و فرمود و نه بدست بپایند هیچ کس مگر آنکه از خدا دور شد بپایند مالتی مگر آنکه حسابش زیاد
 و شد بدست و نه پادشاه بدست بپایند مگر آنکه زیاد شد شبها بپایند و نه از راه سلطان و نه بپایند
 که نزد بپایند و هر که اختیار کند سلطان از برضای طرف کند خدا از او و عمل و جانش کرد و فرمود
 نشو کسی و نه فرماز باده مگر آنکه بدست بپایند و نه بپایند پس اگر ظلم نکردی کسی بپایند و لا اغل
 بر او افتاد بپایند بپایند او را بپایند بپایند هر روز حکومت از او بپایند و نه او را که او را و در چشم بپایند
 امیر سلطان است و غنی که مال خود را نهد و فقیر که فقر بپایند و در حدیث و غیره حضرت صفای فرمود هیچ
 چنانکه بپایند مگر مؤمنان او بشا و خدا با او دفع شر او از شیطان میکند و غیره ان مؤمن و در این کفر از همه مؤمنان
 بود بدست صفایان چنانچه فرمود اعوان ظالمان و فضیلت و سرافرازی خواهند بود تا خدا از صفایان
 نافع شود و حضرت امیرالمومنین فرمود بنویس که و بدست مرا قبول کن و بنویس بنویس سر کرده و کار و صفایان
 میباید که بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند
 فرماید چنانچه چنانچه با فساد و فتن و نفاق بپایند چنانکه از بد و خف را خدا و شایسته بد و فتن و فتن
 پادشاه و فتن و شکار و در خصوص علمای که در عین نور خنداد و در شده که بپایند از عفویت مبتلا شوند
 صحیح حکام و در سفاک و جوان ترانه شد و بنویس که از بد و خود بنویس که و عفویت سوال کنند و بپایند
 و در باب و در شد و عفویت این عمل شوم زیاد از حد و جملست و هر که با شرکت بخدا و ابان و در باب
 مؤمنان و این بپایند است و هر که بپایند که اندک دخلی و عملی از بد و خف را خدا و شایسته بد و فتن و فتن
 با جمعی علمای و عقلا است هر علمای که بر او خدا و خوام و خالص بنویس که بپایند بلکه مرا از عفویت تکلف
 بد نماید و آنچه بعمل آورده مامور و مصلوب خدا نبوده چنانکه بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند
 بلکه عفویت چنین موجب عفویت خواهد بود چنانکه حضرت بنویس که چنانکه بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند
 بدین امر را و بپایند نام خوانند با کافر با با کس که بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند

موده سوال از باب رحمت نامشروع و امن عذاب الهی که هر دو بر وفق ایمان منکاز و بر طبق در باب عنوان اگر کسی
و موجب غیبت و فادرو می شود و هر یک باعث شست و زدن عمل می شود و در فرات از آنکه لا یس من ترجی الله
الا القوم الکافرینة آقا شیخ مکره الله ولا یامر مکره الله الا القوم الخاشعون و باید خوف در جاپ هر یک در اعلا
رشته باشند پس البته عشا خواهند بود و این مانند ساحلان قضا کیست و مکر به کمال بفکر و اطمینان غیر متنا
دوام نمیکند با او و سبب جاپ غیبت رحمت الهی با امل و تدبیر می باشد و ناسیبا به خود و شدت انتقام جپائی
صفت عفو و عذاب و نفع و مواظبت با آن و احادیث شریف و حقیقت و کائنات و باب غیبت رحمت و عفو و نفع
چند مذکور که در شبانه خورشید و جاپ امتیاز جاپ از هر دو و جاپ با مکر است و غیبت صافی و صافی که اصل
بوکناه این شد و از مکر الهی که بار ز عفو محل هلاکت و ناجی بر بعضی نیست و طول انویس و این
نویس و ندارد و از جاپ هر یک و مکر نیست و ذکر هر دو از حدیث الهی می بیند خود که از خدا چنان بر سر که کو ثواب
و این نداشتن با شیخ از عذاب خواهد که چنان امتیاز باشد که اگر با کناه جپائی و این بدرگاه او در هر دو خواهد که پس
فرموده که هیچ نویسی نیست مگر نور در دل و عفو و جپائی و نور جپائی که هم بچند برابر باشد و هر دو نور
با ایمان می کند و ناخاف از امتیاز و ناسیبا و عفو و جپائی مکر نکه البته کار می کند و این چنان بر سر
امتیاز و در هر دو هر یک خدا را شتار از او می رسد و نفس بر این غیبت می کند و فرمود از خدا چنان امتیاز که
نور با ناسیبا و جپائی این که از رحمت و مابوس نکند و فرمود در حکمت ال داد و ماست که باین آدم چه
کونه سخن عذاب گوید که از مشق کناها هوشیار نشد و دل با جپاوت و فراموش کرده عظمت پروردگار خود را
اگر او و بر کوار او و نا بوی همیشه از او شاد بود و عفو و جپائی و بیچاره و فرزند آدم چرا چنان طمأنه و
پس خود را و ناسیبا خود را و این مکان و در حدیث الهی و راست که خدا فرمود جمع عفو و جپائی که بر سر بند و خوف و
روا می پس گوید دنیا از من ترسد نه هانم او را و در نهایت و اگر از من تر خاست این که با غم او و در نهایت
با آواز و بیخوفی که بر بند عرض شود کناها نشی و در نهایت پس گوید من تر شاد بودم از اینها باین سبب او را
می رسد با آواز و بر سر که گاه بند کناهی می کند و سبب داخل غیبت می شود و فرمود آن کناه را بر جپائی
و همیشه و از آن نویس می کند و به بنده خطا می جلیل می کند و نا باین سبب غیبت می شود و بر جپائی فرمود
در حدیث که کار عفو و جپائی که با از من شرمناشی که عفو و جپائی نویس او را بقیه اش ای حیوان
انکاء خود او را می رسد و از عرض سوال نباید گوید پروردگار اکتفا ناک این جفا را و بنام جپائی که بار

صحیح نموده

بالم

عبد بن عبد

بر او از من و در برابر اصل و عیال من و در قبض روح ملک الموت و در قبر منکر و کبر و در نباشتم باینده و
داشتیم که اینها جفا میکنند اما پرده کارم نخواهد کرد مگر عفو چون امر من شود مرا با تو کف حال صلا و است
بن حق نم فرماید من نزد حق بنده خودم پس کمان کند بین آنچه خواهد بود که را بخشیدم و برایت بگفت
اگر کسی که بر نعم بر بندگی لعنت نماید خدا از او سوال نماید که بدای بر در کار من بنویس کمان نداشتم
فرمایند ایلا بیکه من عزت و جلال خودم که یکساعت از عمر کمان بنکوبین نداشتم و الا باقی عمر بهانیدم و او را
دفع می شد بر بند من فرمود که هر که حق بخدا دارد بکمان او با و عمل میکند پس این امر را خواند و یکم چشم
الله کسکم بریکم از یکم فاصبحکم من الحائیر و حضرت با فرمود که در کتاب علی هست که رسول خدام من
فرمود بحق اخذان که برانندانی نیست که هیچ مؤمنی عطا نشد جز دنیا و آخرت مگر بحسب حق و کما یستوی
خدا خود و خوشایا در معاشرت مردم و رعیت مؤمنان و با خدا که غیران خدا نیست که عذاب خواهد کرد مؤمنی
را بعد از نوبت و استغفار مگر بهیئت بدکمان و کوناه می رسد پس در کار خود و بدنی و رغبت و ممانعت
بان خدا که سوا خدا نیست که هیچ بنده کمان خود را بخدا خوب بگردد مگر آنکه خدا موافق او باشد و او سر میکند
که او کریم است و جمع خیرات بدست اوست چنانکه از خلف کمان بنکوب بنده من خود و باطل ساختن امید
او پس بنکوب کند بر در کار خود کمان خود را و رغبت نماید بسوا و بطاعت حضرت صادق علیه السلام فرمود که حسن
ظن بخدا این است بفرمان امید ندارد و شری که از کتا خود و در هیچ حضرت رضا امیر مومنان علیه السلام فرموده من نش
کمان بنده خودم اگر کائنات من بنکوب است با او معامله میکنم و اگر بدکمان است او را من هم با او نیست برایت
سابقه هر چه از این موافقت نصیب کرده و بی ثواب و نلافی در دهه مؤمنان و محبوبانند رضا امیر مومنان علیه السلام
و کمال ملال با بعد از آن چه حکم فرماید رضا امیر مومنان علیه السلام که هر چه من و نفیصل عفا سر عفو یا
ان رسول پرغم و الم یفریح یخفف من ان یحلی کن شت که در شرح آمده اند علیهم السلام که سلوک راه معرفت
الحق و حقیقت خود بد اعمال ایشان و مناقبات ایشانست بغیر میزان شده و در هیچ حضرت صادق علیه السلام
فرموده علی است بعد از او میزان و صراط المستقیم در قران ایشان را نداند و حادث بر این معنی میفرماید لیکن
مراد از اینست که لا یستطیع الاطلاع بشا در آن تکلیف صراط مستقیم است و در اجرام باعث ایشان گذشتن بنکوب
از بل صراط که ظاهر باشد که البته از خیر بنکوبت خواهد بود و چه بودن صراط یعنی معبر مذکور عبارت از
الحاف و صراط مستقیم معنی محصل و مفاد ظاهر ندارد بخلاف میزان چنانکه این بابویه از فضل روایت نموده که

پس بعد از حضرت صلوات الله علیه از صراط مستقیم فرمود ان راهیست بومرئیت الهی و صراط مستقیم است یکی در دنیا
 و یکی در آخرت و اما صراط مستقیم در دنیا امام مفضل الطائفت هر که او را شناسد و در دنیا و آخرت هدایت او نماید
 بگذرد بر صراط مستقیم است با حق و الا خدا می بخشد و در دوزخ می افتد و فریب این معنی از حضرت امام حسن
 عسکری علیه السلام نقل نموده و آنرا علم و برایت این مسعود از المؤمنین بعد از سجده اعمال میزان امر می شود
 علامت این صراط که کشیده میشود بر بالای دوزخ تا جاییست که یکجا اسمانها است از میان یک دروازه شمشیر
 و زهره و در جهنم بعد از جمل هزار ساله و زبانه اش بدو طرف کشیده و هفت جبراست در هر کدام عقیده است هزار
 ساله هزار ساله بالا و هزار ساله است هزار ساله است این است قول حق تعالی ان ربک لیما یضاهی بعضی برود که
 نوبت این در کین گاه کنه کار است یعنی کین کامی که فرمود کین گاه صراط است حضرت باقر علیه السلام میفرماید که چون نازل شد
 این صراط بومرئیت بجهنم نفیر از رسول خدا پسندند و فرمود خرد و مرا میرسد که چون خداوند جلیل اولین و
 آخرین را در آخرت جمع نماید امر می شود تا بجهنم را محسوس و در دوزخ را بکشند بفرموده و هر هادی صراط است که
 غلاظت شد اگر فتنه و جهنم فریاد کند از خشم بر کینه کاران و حمله کند چون بان عجم و اید و فریاد کند که اگر خدا حفظ
 نکند همه زشتی آن هلاک شوند انگاه که بعضی کشید که جمیع اهل محشر را فرو کرد و در احوال هیچ بنده نماندند و گفت
 و نه پیغمبر صلوات الله علیه فریاد بر آوردند نفی نفی و نوبت محمد فریاد بر آورد که ای حق پس صراط بر وجهم گذارند
 از دم شمشیر نازک و در دوزخ شطره باشد یکی صراط و امانت و دوم نازک و عذاب خدا و در مظالم بندگان انگاه
 هر که تکلیف نمایند که از صراط بگذرند پاره را و رحم نکره دار را که قطع رحم با امانت ها و بی ایمانها الهی را شکسته باشند
 اینجا بمانند و هر که از اینجا بجات باید نماز ایشانرا نکره دار و هر که در نماز تفصیل نکره باشد بگذرد و در مقام
 مظالم عذابا از صراط بگذرد و سوال بکنند اینجا نکره میفرماید ان ربک لیما یضاهی و در صراط میرسد بعضی صراط
 و پای بعضی صراط و میل نکره و را پیش از او می کشند ای خداوند بر ما بیایم را ایشانرا و در گذر از کنا ما ایشان
 و با فضل خود با ایشان سیر کن و بسلا مت ایشانرا بگذران و فرم میرسد از صراط بر وجهم بشاید و نه پس چون
 بر مشایخ بجات یافت و گذشت گوید بعد از آنکه مراد بجات داد بعد از آنکه ما بوسه نمودم بفضله احسان حق
 بخوفی که بر در کار ما از نکره و اجر دهند است حضرت شایسته میفرماید عبور مردم بر صراط مستقیم و است بعضی
 چون بر وجهند و بعضی چون استیلا در دوزخ چون پاره کرده و در پاره بدست و یا چون لفظ که خور و از این
 می کشند و جوی و بجهنم که ایشانرا پاره ایشانرا که در دوزخ می کشند و بعضی در افتاده و در میان انی جهنم نفوذ با

علی

بعل

ک

و احسن او غفلت از این عقوبت و خوف کردن فرستی که در دست بر من از نذر استیجابات از انصاف است
 من کلمه بر من شد خدا که اگر مؤمنی فکر نماید جان است که هر اثرش که اند چنانکه می کشد چنانکه مشغول شود
 لعبطری باشد چنانکه در خطابت است که هر که بغیر بخشاید و صراط دارد شادمانی باشد و حضرت رسول ام
 سیر ما بدید عجب بر من از کسی که بغیر دارد انشای خفته را چو استیغند و فرمود با ایما و صبح نمی کند مؤمن در دنیا مگر
 محزون و غمگین و چگونه حزن و غمگین نباشد و حال آنکه بخشنود خداوند جبار و عید فرمود که او را در جهنم خواهد
 چنانکه فرموده و ان شکم الا و اریها کان علی ربک حتما مقضیا ثم یجی الذین اتقوا و نذر الظالمین لهم ما یجتنون
 یعنی نیست از شادمانی مگر آنکه وارد جهنم خواهد شد و این امریست جنم فضا کرده شده لازم بحکم پروردگار نبوی یا محمد
 بعد از آن بر همین کار از انجالت دارد و ستم کار زادران را خواهد بود که اشتیاز شدت هول برانوار افند و در
 فرموده که از انجا انجالت خواهد داشت یعنی نمیداند که با نفوی بر همین کاری در انجا خواهد شد بانه و در با بینه
 دخولست چنانکه در انجا بطرف ظاهر از اول خدام منقولست لیکن بر مؤمنان سر سلامت خواهد بود بخدای که انش
 و زیاده کند که بکندای مؤمن نور تو را بر من فرزند نشاند و بر بانی مقصد هزار ساله از او در شود با بینه صفات و
 از بالا ایان باد ضرورت بکند ان چنانکه از حضرت صادق منقولست زیرا که در همه خلاقی مؤمن و عاقل و غیر من دین است
 بدین راه خواهد بود و مؤمن هم باید که از چیزها که بر من دوزخ را بر کشیده شده بگذرند و بر من بفرمود که اسبوا انش
 بنده مؤمن من بیغش نمی تواند رسید اما از حفظ ایما بیغش که مبارک از انست مؤمن مشغولست شبها منقولست که چون
 این را به نازل شد محض از کمال حزن و اندوه نامش پیرون نمی آمد بفرمان از پیش روی بر من رفت بسو بیغش عمل
 هم و اعتراف و فرمود بعل و فاطمه و حسن و حسین که امشب اعانت و یار کنید و دروها خود را بر خاک افشاند
 دعا کنند که پروردگار از من فرماید و ما محمد را در انحال جبریل نازل شد و گفت با محمد چون ایما سر را بر من
 گذاشتند و گفتند باری لا نکه هفت شما بجهنم افتاده گریان شدند خوشی تمام میفرمود باید مراد تو چیست حضرت
 فرمود که میخواهم بدانم با من من چه خواهند کرد در انش خدای عزیز جلیل و فرمود که آنچه کردم با خلیل خود گفت
 یا انا و کون بر و لا ما علی از غنیمت پس ایست معنی قول خدام ثم یجی الذین اتقوا و نذر الظالمین و ان حدیث
 مؤید قول منقرض است که نفوی را بر این بینه هرگز کفر است از این چشمه باز در هم در ضار ضوان حرم و
 شاد است بر من خدای اول در که انجالت عقیده او را بر او است و سوال از ایما خالص خواهد بود و بر این
 عباس از رسول خدام از ولایت امیر مبین ام سوال خواهد شد هر یکی یکی خواهد کرد و با من فرست نبی

این
 است

ایما

این نموده بماندند و راست بگذرد و ایمان عبادت از غلبه حق بپایان و اذعان قلبی با آنچه خدا فرستاده و
 پندارنده از اصول و فروع و دین و اخلاص و مشق و ساختن بعبادت فاسده و اعمال ضایع کاسیه و
 نعم و منجاریان فرمود بلکه قسم باد نموده که جمیع مردم داخل جحیم خواهند شد و سوا طغیانی چنانکه ذکر
 میفرماید از شیطانی که گفت مَیْمَرُکَ لَا تُؤْتِیهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادُکَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ یعنی سوگند بر من تو که
 گمراه خواهم کرد همه را مگر بندگان خالص مرا قال فالْحَقُّ خدای هر دو جل و جلالش فرمود و راست میگوئی که
 این را خواهم کرد و الْحَقُّ أَقُولُ مِنْهُمْ راست میگویم لَا مَلَأْتُ جَحَّمَ مِنْکَ وَتَمَّتْ سَبْعُکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ البته
 پر خواهم کرد جحیم را از تو و از هر که پس بر تو نماید و این کلام پر و خشت چنانکه می بینم صریح است در آنکه
 بنیزان مخلصین همه مردم جحیم خواهند رفت و مَنْ اصْدَقَ مِنَ اللَّهِ فَبِئْسَ الْکَیْسُ راست گوئیم که از خدا شیطانی
 کان خود راست کردگان در خدا و نعم قسم خود را خلف خواهد نمود پس کسی که اعتقاد بنهول خدا و سوره
 دارد و خلاصه از جحیم خواهد باید تحصیل اخلاص نماید و بجدا سوگند که ممکن نیست مگر علما منعند از
 و در خطبه و داع است که هر که ملاقات نماید خدا را باشد هان لا اله الا الله باخلاص مخلص و مخلوط نکرده باشد
 بان چیز دیگر را داخل بهشت خواهد پس بخواست امر المؤمنین و از اخلاص بنفسا نمود فرمود بل هر
 بر بنیاد و جمع آن از فقر و جلال و طمع در دنیا و رضا بان و غفوی که قول خوبا گویند و عمل بدان کنند پس هر
 ملاقات کند خدا را و از این حصال نداشتند باشد لا اله الا الله گوید پس بر او شصت سیرا کسی که
 اخذ و ترک اخذ کند آنش جحیم است بر او ثابت امر المؤمنین و نفعی نخواهد داد کفاره مگر اگر پادشاه و
 ناپدید است مگر باخلاص هر سه قایده است مگر با موافقت شش و طریقه پیغمبر و حضرت رضای فرمود و شای
 حال کسی که خالص کند بر خدا عتبات و دعا را و مشغول سازد دل خود را بچیز که بیند جحیم او را و او را شای کند
 باد خدا را بچیزی که بشنود کوشش و محزون نشود پس نه او بچیزی که بد بگری عطا شده و انحضرت اول بر عمر
 طفرایند و نکشت بعلت آنکه خش و آب من بر آن حضرت انداخت از نهم شوی غصب صبر نموده با خدا
 بفصل او پیرا خفت و در حدیث آورده که چون دید صراط بار یک نماز میزد و از شمشیر با خارها میزد
 تا ربک بمنجا گفت کدام قدم بر این ثابت خواهد بود و می شد بد و سنی که من حکم و قضا کرده ام که ثابت
 نشود بر این مگر برای کسی که بیاید بالا لا اله الا الله خالص پس بد از اخلاص فرمود عمل بطاعت من و زمان من
 پس او بیمار شد از خوف و ضعیف شد و بیایست خالص می از عقوبت عقیقه دقیم که از نماز خواندن

این
 ملاخ

والله كاشف
عننا سيدهم

بر اكمال او قوت خواهد داشت و همچو در ذرات بدن از ذرات نماز خود بپایان رساند و در میان
و در یک نوع خویش شده و از ایشان بپایان نرود و همچنین در سجود و در سر بر داشتن بگوید و در سجده اعضا
از هم دور دارد و فرمود عبادت بند خدا اینست که خداوند عز و جل در زمین و هیچ خلقی مانند نماز نیست
از این جهت ملئکت و کرامت را در نماز گرداند و با عبادت بپایان نماز کنند و از حصلت آن چون نماز و ایستادن ملئکت
با و احاطه میکنند از محل قدم تا آسمان و بگویند و ما را او میکنند از اسماءها و ازین او مدعی و کائنات است و ازین
که اگر این مصلحتی بداند که با آنکه مناجات کند و از بگوید هرگز از نماز فارغ نمیشود و مضمون آنست از سوا خدا نام که
چون نام نافرمان نمود خدا نافرمان بود و از جواری که در جای من کسی نباشد که نافرمانی کند نام که
پس حق تعالی جبرئیل را بفرستاد تا او را در زمین فرود آورد و از سر تا پایشان شد ملئکت و حال او که پسند چنان
صداهاشان بلند شد که خدا با خلقی از یک راز روح خود با و میگردد و سجود ملائکه فرمود و بیت کنا سفید
و آبش آمدن بود پس حضرت صادق علیه السلام که بفرمود از پنج نماز شب از آن حضرت بر آن شد جبرئیل گفت که
مثل نوشن اوله دنت که به پنج نماز و کثرت است و کناها پاک می شود و فرمود پس از آنکه خدا نام که جبرئیل گفت
بعد از هر یک از خلق من بکبار با من تکلم فرمود که با جبرئیل گفت لبیک که فرمود نو کبشی من کیستم
گفتم تو خدا منی من بند تو ام دیگر هیچ نفرمود تا بهر هزار سال دیگر با من بخواند فرمود که با جبرئیل گفت لبیک
فرمود پیش ای بگفتم و از کرامت دوستی تو با محمد شهادت روزی بنجر مرثیه با آنست که مکالمه بمنماید با عرض اگر
مصلحت دانند که با کمال گویند و در هر مقام می ایستد هرگز بر راست و چپ نمیکرد و همیشه در توجع و سجود باشند
در سوا خطام صفر تا که روز قیامت بیدارند و در مقام خدا باز میدارند اول چیزی که از او میپند از نماز است اگر نام
بیا آورده باشد خواهد یافت و الا در آن فرقی بینند و با عبادت بکر هیچ چیز دیگر از قبول بکنند و در سجود و
از حضرت با فرمود که تا از هر غرضی کافر است در هیچ نماز رسول خدا نام می نیست در میان نماز و کفر و مکر
نماز فرقی نیست با آنکه عمل انکار کند پس کند نماز فرمود که آنحضرت بدلی که اگر در کعبه و سجود نماز را کامل نمیکند فرمود
مثل منقار و زمین زدن کلاغ و کند اگر این نماز غیر بر غیرین من فرمود فرمود که آنحضرت در حکام و ملت می
فرمود از آنست کسی که نماز اسبک کند برین محض که خوش گوشت بخورد و الله و بر او لعنت حضرت و فرمود و فرمود
رسید شفاعت من فرقی نیست کسی که نماز بخندد فرقی با ناوشتی بکند و احشای طاهر از وقت غنیمت ناخبر است
البته بعضی از اوقات است نماز فرمودند پس هر چند بر او لعنت خدا شود آنحضرت فرمود و بعضی این دیگر فرمود

در سجده

نماز نیز از قبل است هر که تمام میبرد تمام میبرد و هر چه از پیش اکل و آشامید و فرمود که نترک کنند آن با کنند
بعد از آن وقت نذر و قبول بعضی علماء نماز باطل کنند بدتر است بر آنکه نترک نماز شاید که فغان ندر آن بگذرد بخدا
او که با عتقا باطل خود نماز صحیحی که خود را مقصر نمایند و فرمود همیشه شیطان هست ترس و من است و نماز
پیشوقت نماز بویسته محافظت میساید و چون ضایع کرد جرات بهم میرساند و او را در کتات عظیمه افکند و
فرمود ضایع نکنید نمازها نمود و با تحقیق که ضایع کنند نماز روزی بماند با فارون و همان محسوس میشود
به خدا لازم است که او را با منافق بجهنم بر دوی یکسوی محافظت نکنند نماز و سنش و از حضرت رضایان ایا
که ام خود از آن حضرت روایت کرده که نه ما و نه کامل نماز حق تعالی پانزده عتوبت نماید شش در دنیا اول آنکه نوب
و دوم بر بخت از عمر و مال و ضبط جمیع اعمال خبر عدم استجابات عاوب نصیحت از او عاصا الحاق و سود هنگ
مک شدت نزع و رشتگی و کمرنگی و شد و در غیر عم و روز و زمان ظلمت و فشار را فایده سرد و روز فایده
حساب شد بدویم بعضی اهل فرائض نظر رحمت نکلم خدا با عذاب و نازک بیم خوار مانند جونا با ایچها با داخل
شود و بیکد فرمود هر که اعانت کند نماز را با بطنه یا کینه کو با کینه هفتاد پنجم را که اول آن آدم صوابی و نماز
عند نماز باشد بحدیث دیگر فرمود بر نماز در نماز میبرد بهود با نصیحت با مجوسی فرمود بیکد که و بیستم فرمود که نماز را
نترک مکن که بن اسلام بر میسر کرد و در بد آنکه و کفر نازک نماز شکی نیست و بن و سایر عتوبت نماز چنانکه در صحیح
یک از حضرت صفای بر سیدند که چنانکه از این کافر عتبات و ترک کنند نماز کافر میساید فرمود بزرگ نماز و نماز
آن بر آن غلبه شهوت و لذت میکنند و کسی نماز نترک نمیکند مگر سیس بیکد که آن نه بعضی لذت و لذت شفا
و کفر و شایسته نازک نماز از حد و عصر بر دست و عتوبت کسی که نماز با باطل بعل او و چنانکه مکرر شد و نماز
که در نماز در خصوص نماز شده و هیچ فریضه نشده و بعضی علماء هزار شش صلو و شصت بر و در این نماز شصت
و در این نماز با شان و اسم ادب مجبوره آن که نماز میساید آنرا بخلی محافظت اول آن نماز چنانکه حضرت
که چون را در وقتش گذارد و محافظت این را نماید بالا رود سفید و پاکیزه و کو به حفظ نموده مرا خدا
نماید و در صحیح دیگر فرمود که نزد خدا بر او عتوبت خواهد بود که بان داخل هفت شود و اگر وقت گذارد و محافظت
بالا رود سبب آنکه و کو به نماز میساید که در نماز ضایع کند و فرمود نماز فریضه و اگر میساید در وقتش کن و نماز را در
کس که کو با آن نماز نیست که میساید دیگر نوبت بان نباید و اجساد و نا کید اول نصیحت آن بر عتوبت است این است
چهار عمل را بفرمود نصیحت بان بدین عمل حرام میباشد و بعضی علماء در وقت هفتم این دو صفا بفرمود

نماز

بلغ

عمر بن ابی حمزه میگوید که در آن شب که حضور و انبیا را در بیت المقدس که روح نماز است را جاریست و در
که بنویسند و شوران نماز مکرر بخیر با حضور طیب شد نصفان با نیتشان باربعان و در حدیث بنویم باین زیاد و احد
که بعضی نماز را هیچ حضور و طیب دان نیست مانند رخت کهنه بر من پیچیده بود و صاحبش میزد و فرموده اند همان
در سبزه و نه بسیار که سبزه بکاف و خواب آورده و نه با سبزه حال بلکه با دم من روزی در غش و دل با نیت انبیا
چنانکه در حدیث بنویم واقع شده جمیع اعضا و جوارح ساکن باشد مگر چشم و لب فرموده یا باز در حدیث مسلم
با تفکر بعضی است از نماز بکشت که در حضور باشد و در حدیث حضرت صفاء بنیفرما بنحوی که هیچ مؤمنی نیست که
بدان خود اقبال کند بر خدا عز و جل در نماز و نماز مکرر که در او اقبال کند خدا و اقبال فرماید و دعا مؤمنان
و ناپدید نمونند نماید با سوره ایشا او را بهشت و از امر بنی منم ذکر فرمود که مکرر آن کوشش چشم خود را
حد و موضع سجود و در حدیث حضرت صفاء بنیفرما این زیاد است که اگر دینی در طرف راست چپ کف است البته نماز میکرد
نکرده و این را بدان که در هر یک از اینها که می بیند را فرمود چون بند در نماز ملتفت شود یعنی بچشم باید بماند
کنند خدای عز و جل که ای بنده من بشو که النقا صیکنی یا بکسی که بغیر از من است برگزیند و چون سر مرتبه از یک جنب
نماز شود هر یک که ندانم آنرا و در آن اقبال و نظر و حرکت و غیره مکرر بشو و مکرر و از رسول خدا ذکر فرمود
که نماز مکن و لحاظ آنکه چیزی از بول و غایت در خود نیاید و اختیار این باب بسیار است در صحیحی که آن مثل پیچیدن
بجاست است بر خود و فرمود که هر که در نماز روشنی چشم است بخواهد سو کند مرا باید کن نزدان و فضا بل کر سبزه و
مذمت و شایسته و هشتم روضه در تعداد اهل بخت مذکور است و از رسول خدا منقول است که نماز
نیست برای کسی که تمام نماید رکوع و سجود از برای علی بن ابی طالب و در زده نماز خود در زینب که اگر کاشان
نافع کند و با سبزه معتبر از حضرت صفاء منقول است که در رکعت نماز مناهل بر به هفتاد رکعت و در رکعت
دیگر به از عتبات بکشتار و ز عتبات و از حد ما حدش فرمود که بجز از عتبات عتبات که شبه با عتبات است
و روزهایش روزه باشد و فرمود خوش بجز از عتبات عتبات فرمود که بکشتار است که و گذارد و در به که عتبات
خدا کنند مکرر و او مثل اجر ایشان باشد تا جاست بحديث بنویم از از ابن مرثان عذ بانند و بزرگوار و در نماز
و ار که که جدا شود و الا از برادران شایان حضرت رضاء منقول است که بکشتار با خوش بجز از هفتاد
نماز بان و از حضرت رسول که در صلوات و عمامه همچین وارد شده و در نماز بعضی احادیث هم از عامه است
بعضی را به فرموده نماز از حضور و سجود و جماعت در عین فتم روضه هشتم مذکور است و در حدیث سیم در ذکر

ختم

فان غیر از قیامت هر که تمام میداند تمام میکند و هر چه از این اکل ثواب اکتساب فرمود که ترک کند و الله بکند
بعد از نماز نذر و قبول بعضی علماء نماز باطل کنند بدتر است چرا که نماز نماز باشد که فغانند در آن بکنند بخدا
او که با عتقا باطل خود نماز محکی کرد و خود را مقصر میدانند و فرمود همیشه شیطان هست ترس و مناسبت دارد تا
بچون نماز بویست محافظت میباشد و چون ضایع کرد جرات بهم میرساند و او را در کثافت عظیمه افکند و
فرمود ضایع نکند نمازها نمود را بخصی که ضایع کند نماز روزی است با یار و ن و همان محسوس میشود
بر خدا کاذب است که او را با منافقا بجهنم برساند و ای کسی که محافظت نکند بر نماز و سننش و از حضرت رضایان
که ام خود از آن حضرت روایت کرده که هر ماه و ده گاه نماز را حق نمیزد و عفو نمیدارد و بنا اول آنکه نو
ز و او بر و برکت از عمر و مال و حیض و جمیع اعمال خیر عدم استغاثت عاویض نمیشد از آن و عاصی است و سده هنگا
مرک شدت فرع و تنگی و کمر تنگی و سده و ترغم و زود در آن غلظت و فشار و تابانی است سده و روزی است که
حساب شد بدویم بعضی از علمای نظر بر اینست که کلام خدا با عباد در روز ناله سیم چهار مانند جوانان با هم با داخل
شود و بعد از آنکه نماز را با بفرماید که بگو یا کاشته هفتایم و اگر اول آن آدم صلی الله
محمد باشد بعد از آنکه نماز را بفرماید که بگو یا کاشته هفتایم و اگر اول آن آدم صلی الله
ترک کند بن اسلام بری میگردد و بعد از آنکه نماز را ترک نشود و بنای نماز را ترک کند و بنای نماز را ترک کند
که از حضرت صفی الله پرسیدند که چه کار است از این کار نمیدان و ترک کنند نماز را کافر میدانند فرمود که نماز را ترک
آن بر غلبه شهوت و لذت میکنند و کسی نماز را ترک نمیکند مگر پس بگویند آن نه بعد از لذت و احتیاج شفا
و کفر و شایسته نماز از حد و عصر برتر است و همچنین کسی که نماز را باطل بجا آورد و چنانکه مکرر شد و او را
که در زمان در خصوص نماز شده و هیچ فریضه نشده و بعضی علماء هزار شش صد و شصت بار در باب نماز فرموده اند
و در این کتاب با شان و اسم را ب مجبور آن که نماز را باطل بجا آورد و چنانکه حضرت مجتهد
که چون را در وقتش گذارد و محافظت از این نماز را باطل بجا آورد و چنانکه حضرت مجتهد
نماید و در هیچ دیگر مکرر نماز خدا را او عیب خواهد بود که بان داخل جهنم شود و اگر وقت گذارد و محافظت
بلا رود سبب از نماز است که میفرماید که نماز را باطل بجا آورد و چنانکه حضرت مجتهد
کس که بگوید از نماز است که میفرماید که نماز را باطل بجا آورد و چنانکه حضرت مجتهد
جهنم را باطل بجا آورد و چنانکه حضرت مجتهد

卷

خود نماید و بیایند مذکور است و آنرا منجمله حضور و انبیا دل بختا اقدس الهی که روح نماز است را جاریست و
که قبول می شود از نماز مکرر پنج با حضور و قلبا شد نصفان با نشان باریدن و در حدیث نبویم باین زیاده و حدیث
که بعضی نماز را هیچ حضور و قلب دانست مانند رخت کهنه بر هم پیچیده بود و صاحبش میزد و فرموده اند نماز
در پیش و نه بیست و نه یکسان و خواب او نه با سنجال بلکه با رام تن رو ندارد و شوق دل داد انبیا
چنانکه در حدیث نبویم واقع شده جمیع اعضا و جوارح ساکن باشد مگر چشم و لب فرموده یا باز در حدیث مسلم
بافکر غیر است از نماز یکشنبه دل حضور باشد و در حدیث حضرت صفاء منقول است که هر مؤمنی است که
بدل خود اقبال کند بخدا عز و جل در نماز و نماز مکرر و اقبال کند خدا و انبیا فرماید و هاتوا قلوبنا
و نایب و نفوس غایب با مونس ایشان و را بهشت از امیر المؤمنین و ذکر فرمود که عکد را که گوشه چشم خود را
حد موضع سجود و در حدیث حضرت صفاء من این زیادت هست که اگر دانی در طرف راسته چیست کینت البینه نماز مکرر
نکرده و این را بدان که در برابر کسی بنشاده که و بیدار و فرمود چون بند در نماز ملتفت شود بعضی بچشم باید نماز
کند خدای عز و جل که ای بنده من بشو که التماس میکنی یا بکسی بفر از من است برگز و چون سر بر زمین بکشی
نمایند شود بر میگردد حق تعالی از او رفته اقبال و نظر و رحمت و نمیکرد بگو و عکس و از رسول خدا ذکر فرمود
که نماز مکن و لحا آنکه چیزی از بول و غایت در خود بیا و اختیار این باب بسیار است و در صحیحی که ان مثل میچیند
بخاست است بر خود و فرمود که هر چه در نماز و شنی چشم است بخدا سوگند مرا یاد کن نزدان و فضایل گریستن و
مذمت و شاد و ثواب و هشتم روضه در بعد اهل نجات مذکور است و از رسول خدا منقول است که نماز
نبیست بر کسی تمام نماید رکوع و سجود از با علی حقیقت نرسد در نماز خود و در نبیست که ارکانش
نافر کند و با سبب معنی از حضرت صفاء منقول است که در رکعت نماز مثا اهل بر بهشت و رکعت و در
دیگر به از عتبات یکشنبه و از عتبات و از حد ما حدیث فرمود که بهتر از عتبات عدن که شهر با عتبات است
و روزهایش روزه باشد و فرمود خوانش بهتر از عتبات عتبات فرمود است که و اگر در دینه که عتبات
خدا کنند مگر بر او مثل اجر ایشان باشد ناچاست نبوی او از لیلین مردان عتبات و بر او فرمود عتبات
دار که که خدا شود و الا از برادران شباطین هشتم و از حضرت صفاء منقول است که بکن نماز با تو خوش بهتر از هفتاد
نماز بن و از حضرت رسول و در معانی و عامه همچین وارد شده و در نماز بعضی احادیث هم از عامه است
بعضی از غیر روزه نماز از حضور مسجد و جامع در عین هفتم روضه هشتم مذکور است و در حدیث ستم در ذکر

خبر

حجاب از غفول به چشم عیسی که برایت سابقه زکون و حسن سوال خواهند کرد و از کمال اهتمام همه جا در کلام ملک
 برای اولیای کان اسلام ذکر شد که بعد از نماز اعظم ارکان و انهم با آنها ایمانست و سبیلند در خصوص زکون شمرده اند
 و بابت در معانی لغوی که زکون و کفر و شقاوت و مفاسد و شرافت و ناخیران بسیار است در وضه درم
 که نازک هر چند کافر است در صحیح حضرت صادق علیه السلام که هر که نیکو دارد بیک غیر از زکون و اموال من نیست و
 هم نیست در هنگام ترک سوال خواهند کرد رجوع بدینار و این کلام خداست **وَإِلَّا حَذَرُوا** الموت که در ظاهر
 این است که چون یکی از این از امر در باید که بدین کار ملزم گردان بدینا باشد عمل صالحی بجا آورم در ماکه برای
 گذاشتن زکون شود در بدو و فرمود که نمازش مقبول نیست و فرمود خواهد بود که بگو و خواهد بود **فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ**
 بجز نذر و از آن حضرت منقول است که پنجین مانع زکون در انقیاس اگر چه طاعتی که کرده باشد هزار سال و بیانی
 عبارت از عیسی بجا آورده باشد و هر وقت گوید یا رب یعنی در دنیا دعا کند یا در جهنم استغفار نماید حق نمی توان
 است که با عا و در بعضی احادیث فرماید که من از تو بیزارم و او نیز بسیار است از خدا و از نبوت و در صحیح
 فرمود که اگر خدا میدانست که این پنج چیز فراموش فرموده کافی نیست البته زیاد میکرد و هر پنج غنی که منفر است
 جلدت چنین حق باشد ایشانست و فراموشی نمیشدند و گرسنه و برهنه بنمایند مگر یکسایه و تفصیل ضیاء
 و حق نایبست بر خدا که منع کند رخت خود را از هر که منع خود را نموده و در مالش و در جمیع فرمود و در نوشت
 در اسلام که حلال است از جانب خدا که حکم نمیکند در راهها کسی را خدا قایم ما را مبعوث نماید و او حکم خدا را
 نماید و از آن محقق است که سائر ساری خواهد کرد و مانع زکون که کر نشی را خواهند زد و در صحیح فرمود نیست
 طاعتی که زکون شایسته است که آنکه حق نعم او را حبس کند و در قیامت بر زمین لغزنده و از آنها بر او تسلط کند
 که مؤمنش از شدت حرارت و سختی زهر با طول عمر بخندد باشد و از آن بگریزان شود و چون بداند که خلاص
 نماید و دست خود را بدین او دهد و بپوشاند و در آن دست و در آن دست بکشد و در آن او چون طوفی و انش
 و این است معنی قول خدا **سَبِّحُوا تَوْبَةً** ما یجئوا به یوم القیمه و نیست صاحب جوانی که از دارند زکون و اگر
 آنکه باز دارد خدا و در قیامت روزی در میان خدا لغزنده و او را پامال کند هر جوان صاحب جوانی که بدو در
 و در دنیا و نیست صاحب نایب و ذراعی که منع زکون کند مگر آنکه حق نعم طوف سازد بر او هفت طبقه از زمین
 تا در قیامت هر فرمود که مانع زکون را مادر که مؤمن باشد باشد طوفی او شده از دماغ او خواهد خورد
 و پیشتر چنین فرمود از دماغ او طوفی او شده و میزد و گوشت او را ناختن از حشا خلایق فانی شود

ملح

هر دو به پیش از این بنویسده اند و بابت تعدیل آن محفوظ خواهد بود و اینها مالها مضافه و استثنای آنچه از آن
بگذرد از تهنیت و القیضه و لا یفقو فیها الا اگر ایند که بظاهر مطلق و خبری که در مال دنیا به قصد جبر این
عقوبت خواهند داشت و قصدیه و این را با عین هم می بیند این است و لا اقل در حق غنیم خواهد داشت که در این
بنا خود فقر شمارد و صحیح و مفید نیست کسی که در همان مال حق نگذارد مگر آنکه در غیر حق و در هم خرج کند و حق
زکوة نداد کسبیکه مالی که شده باشد وضع نکرد کسبیکه مالی که نباشد باشد این مگر بفرموده رسیدن و فقر
چیزها ضایع باشد و محال بود و با سکن آنکه بضایع کردن زکوة و بجز فقر نمی کارند مگر به نصیب و ضایع خود و فقر
بافزاید منتهی آنکه خانم زکوة در این بنا فرموده که اقبوا المقاتلین و اولی الزکوة یعنی که نماز کند و زکوة ندهد
گو یا نماز نکند و در صحیح از رسول خدا ذکر نموده که در سجده می رود که بخیز یا بلان و یا فلان پس این سخن
اخراج نمود و فرموده و بیرون و بیای از مسجد و اول نماز کنید و حال آنکه زکوة میبندد و بیای و دیگر فرمود
که هر که زکوة نمی دهد چون بفرموده از آن عهده او ماز و عفو و زیاده از آنش گذاشته شود و بیای حضرت
خواند که پیوسته از من در خبر خود هستند ناخاسته و اعانت و زکوة نگفتند که بخیل و غلامی شوند
و حضرت کاظم علیه السلام فرمود که زکوة مالش را تمام بیرون کند و بعضی آن را بشا او را سوال بکنند که اگر کجا
که این مال کرد و میفرموده رسول خدا حاجت او بیا و آخر این را ندادند و فرموده و بشا او را ندادند و بشا او را
پیغمبر داخل مسجد شد و فضایل مضافی مدتها و عهده و بابت جمیع مال و عدم اتفاق و سبق که با آنند و خبر
خداوند و منتهی آنکه هر که اهل زکوة باشد بکسر مثل کسی باشد که زکوة ندهد بدانکه اهل زکوة کسی است فقیر
باشد و کنایه از او و نه آنکه به باشد یا فقیه کرده باشد و از بدترین کتاه که ادیان خود را و ادیان خود را
نکردن است یا در وقت که زکوة بر غیر استحقاق حد چنانست که زکوة نداد و خدا نکه در نماز باطل کنند و عفو
مانند بینما زان است بدانکه منع جنس مثل منع زکوة است بلکه در زکوة عفو عفو عفو عفو عفو عفو عفو عفو عفو
در شد با و در چنانست که کامیست صاحب جنس بر خیزد و گوید خداوند این جنس خود را یعنی اهر و زکوة که
که یکی از شما در می نیاید و من قبول میکنم و حال آنکه از غنی ترینا مدینه و وضع ندارم مگر با آن شما
و ابو بصیر که حضرت باقی گفت مردم به چه است یا چنانچه میروند و فرمود بی چنین است و در همان مال بیست
و چنانچه میروند و ما اینهم که جنس را و اینی هند و جوی خراش است یا چنانچه حضرت امام رضا علیه السلام فرمود و عرض کرد
که جنس را بر ما حلال کرد آن حضرت فرمود بحال است چه محتاجی که تهنیت بدارد با اظهار دوشی میکند و

خطبات

که شما بسپارید و شود از شما بدو و مشرف از مغرب بگفتند بی فرمود روزه و فرمود چارم باشد و شیطا از مجاری
 اکلا و شرب اگر پس نیک بگفتند افاضل بکر سنگی نشنید حضرت فرمود بخوار روزه در عبادت و سکونش و شمع و علی
 مقبول و دعایش بخیر آورد و بعد از آنش شمع و کلامش صلوات و در تغیر و استغفار یا یقین که تعلق فرمود
 چون شد و ناله زد نماید باید روزه بگیرد و صبر روزه است فرمود با آخر ندیم نرا باو بخیر که روزه است که
 سپید زانوش و فرمود هر که روزه خود را بنما کند حق نعم مبرک است بملکت که بند من بنیاد او روزه بمن از خدا است
 و بعد از او ملکت موکل گرداند بدعا روزه داران و بنفرتا ملکت را بدعا کسی مگر آنکه مستحسب میکند و فرمود
 که یک روزه در شد که ما بر آخذ روزه بگیرد پس نشنید با و برسد حق نعم ضار ملکت بر او موکل گرداند که سیر و پاک
 کنند روزه او و بشارت دهند ناوشتا خطا رخا فرماید چر بسا پاکیزه است تو نور و روح نوای ملکت من شاهد
 باشد بخفی که از ندیم او و از رسول خدا هم روایت که هر که روزه سنن بگیرد خدا او را داخل بهشت گرداند
 و برایت دیگر واجب شود ترا و مغفرت و هر که یک روزه نهان بگیرد از ثبت ثوابی ملکت عاجز شود و
 نعم او را و ولدش بیازد و حضرت منافق فرمود قبوله کنند بدرستی که خدا طعام و شرب بدهد روزه
 را از اندوختن و فضایل احادیث روزه عموما و خصوصا در کتب علم مسطور است بر این شیخ مفید حضرت
 منبر ثواب من هر که شب بقیام و روز را بقیما بگذراند کنایه مراد نوشته نمیشود و کای و عبادت روزه
 نکوبد مگر حسرت بر او ثبت میشود و اگر از زمین روز جزا و بعلین پاک ببرد و اگر زنده باشد نا افطار کند
 او را و زمره او بین مبتولین و محبت نبوی فرمود از جمله خطا روزه است که اخذن کوشی حرام و روزه
 الهی و کفاره کنایه ادم و سهولت عوف و کمر سنگی نشنید که روز قیامت برات از جهنم و طعام بسیار است
 و فرمود خوشا حال کسی که نشسته با کمر نشسته باشد در راه خدا ایشانند که روز قیامت سبزند و بر لب حد و حضرت
 امام رضا علیه السلام میفرماید که علم بر صیام چارم نمیشود نا افطار نماید بخیر نماید که جمیع اهل عقل و ادب و طریق
 امان و بر وفق دیوان محفوظ است بر اینکه جوع و صبر و کمر سنگی نشنید که یکی از فوائد روزه است هر چه
 است شمع و منشا و در پس کل نوا است بر که اسباب کجاست و دعای عونا و سنا و طرب شهوا و عقل و مجاد
 شیطا و امان و موانع خراف و قبول طاعت و اجابت دعوات بالتمام مختصر است در شارب و کدر و خطا و
 و غلبت و ظلمت و فساد و افت دل بلکه بر خود و شمع باعث اینها است بیا لید بجهت چنانکه متفولست از جهنم
 رسول خدا هم که هر که ملکت شکم خود باشد پس بخفی که صاحب مال کل اخلاص شما کشته و فرمود بخیر

ناله

ملح

کثرت و با اجتناب بر او خواهد بود و اگر مؤمن باشد حکمتش نور و بر تها و شفا و رحمت است پس باید میکرد این بندگان را
 این غرض بدینکه این بندگان را از غیبه مشغول دنیا میشود و در مقابل علم ناشی بر او داخل نشود و هیچ جا
 راهی بر او نباشد با آنکه شمشیر و نوار و اهل انرا و دوست را خرد و اهل انرا گفت بر دو کار است اهل دنیا را
 هر که بسیار باشد خوراک و خند و غضب و غیره حدیث علامه مؤمن در صفات الجنان مذکور است از نور و بر مغفول
 باین که چگونه طبع میگرد و رعایت با شیعی و در جلاء قلبی که در خواب و در خواب و خواب و در خواب و در خواب و در خواب
 خدا با حق نباشد و در حق خدا با تخفیر فقر و حضرت سلمان را با لغز میکرد بر طعانی گفت کافی است بدینکه شنیدم
 از رسول خدا که هر که بیشتر بود و دنیا کر سبکی او بیشتر است و حضرت با سلمان بخشود که دنیا زدن مؤمن است
 بهشت کافی و در صحیح حضرت کاظم است که دنیا زدن مؤمن است و غیر حصن او و بهشت ما و او و دنیا
 بهشت کافی است و در صحیح کاظم است که دنیا زدن مؤمن است و غیر حصن او و بهشت ما و او و دنیا
 رسول خدا آمد و گفت من حاشای کم یعنی او و من فرمود باز در حاشای خود را که بخشود که هر کس دنیا
 سبکی او بیشتر است که سبکی او در دنیا بیشتر است پس ابو جعفر دیگر شکم خود را پاره نکرد از طعام نامجد اهلین
 شد و بر او این دیگر فرمود که سبکی لب و لب است با هفتاد راحه سبکی راحه است با هفتاد راحه فرمود
 شیعی عفو نیست است و عرض بدن و بر طرف شدن بهاء و نور سبکی و صلاح سبکی و کور و دل و فراموشی خدا
 و بر طرف شدن بقیع و نجر و حکمت و فرمود ابدین ترک از آن کتاب است و از حضرت عیسی منقول است
 که چو از پیر فرمود که هر که سبکی شود هفتاد داخل او شود و عجز از حفظ حکمت و در در فن خوف الهی و در عجز
 از دل و سبکی و عبادت و زیاده و شهود او کند و مانند در او و طوف و در فرا بل هنگام کشن مسلمانان در
 و حضا و این است سنگ و عیار ایشا در دنیا و ایشا در آخرت و مفاسد و شامت شیعی و اید و عضا اید و
 در سبکی و عضا و در دنیا و آخرت فوف حدیث از عجل و نقل و ترجمه هر عار و فراموشی است هر که راه و شامت
 هر عضو او و نیست برای شدن هر چه در دنیا و آخرت در دنیا و آخرت از عضا و شیعی عفا که بر او است
 سوال میکنند از حج بیت الله که تمام ارکان و پاهای اسلام است حق بقیع فرموده زان بفرای الله و
 از زان ان بکفر با بد و حدیث هنگام مردن با و گفته میشود که بپرهود که در میان و مثل مانع از کوفه از و
 رجوع بدین خواهد کرد و در دنیا و آخرت و حضرت صفای و در دنیا و آخرت که توفیق حج بنیادان است
 از آنکه گناه است البتة که از او قرار شد و در این فرموده که اگر مردم ترک حج کنند و دانی واجب در ایشان

عیسی
 عیسی

در روز چهارم است که در کعبه چنان در زیارت بنویسم و قافیه مندرج است و اگر طاهر باشد زیارت را زیارت امامان
برای زینت و اگر بیست ساله کسب و معطل گذارند و منتهی این حد است اما در طاهر و درین وقت که در کعبه
عفو یا تارک است و در فضایل و عواید بی و بیست و آن بیشتر است با حدیث حضرت شیخ امام باقر علیه السلام
درها و آخرت و عبادت و در حضرت کتاب و سیر ما بدین حدیث ضعیف و ضعیف است و در هر کس که اسلام کند
پیر بخشود که باز کرد و از آن پس کوی از آن را و از جهنم محاط باید و هر که در حج بجا آورد همیشه در جنت خواهد بود
تا پس و هر که سیر عیسی هم بجا آورد بعد از آن حج هم که نکند بمنزه کسی است که در اینجا حج میکند و فرمود بکند و در حج
خجسته است زهرار در هر که در حق خرج شود و بر آبی و در هر که در راه خدا و فرمود بکند و در هر که در راه خدا
از پیش حج و در حج خجسته است از خانه و از طلا که نصف نماید تا تمام شود و بر آبی یک حج خجسته است از هفتاد
حق و فرمود که در آن روز مباد انداخته که در فیه ها ساکنند که کاش حجی باشند در تمام دنیا و فرمود
که در آن روز در شاهیست بجهنم نشاء و او شده و در حدیث آن عین خداست و زمین که آن مضامیر
میکند بان خفش و حضرت باقر عیسی می باید هیچ کس نیست که کار و امانت نکند مگر آنکه نظر نماید بجا که کبر
باشند و آن حاجت را نشاء و فرمود حج و عمره و باز راست از اسواف آخرت و ملازم آنها تمام خداست
اگر زنده دارد و بیکناه باشد و اگر میراند داخل هفت کرم اند و فرمود هر که بحر میبرد معوش شود و کعبه
و امر زنده شود و رسول خدام بکسی که از حاج مانده بدل عیسی که از مال خود هر سید فرمود نگاه کن باین
که هر بوئیس که اگر مثل این کوه طلا در راه خدا خرج کنی اجر حج می یابی در آبی فرمود حاج سواره را هر که
هفتاد خجسته است و پیاده را صد هجده و فرمود حج مقبول را ناله نمیشود مگر هفت و فرمود حق
نعم سفره را ثواب در یک حج داخل کند و صبت کنند و امضا کنند و حج میکنند و حضرت رضاء فرمود هر که
سرو من را حج فرستد سوال کرده نشود و رخصت که از کمال گشته و فرمود من را اشعا سوال عقیقه
که از طهارت و ثلثه است یعنی وضو و غسل و تیمم بظاهر و باطن این معنی از امیر المؤمنین (ع) احتمال دارد و رفع حد
و رفع خجسته و طهارت باطن باشد و رفع حد و وضو و غسل و تیمم است که شرط افضل صحت ارکان ایمان است
و سایر عبادات و همچنین در رفع خجسته بظاهر ظاهر است نفی الیاف و کیفیت زاله هر یک که علم اخبار
کسی چیست عینی در رفع و مستطوره است که طهارت باطن که شرط قبول است و غایت بلکه شرط صحت نماز باطن است عباد
است از طهارت و عقیقه و از لوث معاصی بنویس و از کثافت و ابل جهنم بیاخلاف نهایی که در عقیقه بجا گذارند

فصل پنجم
در بیان صفات حق تعالی

در ذکر اخلاص و سبب بن عقیبا علیهم الصلوٰه و زجهان و زبانت که از صفات
عباسی خواهد بود و اکثر معجزه که از عقیبا حق تعالی بجا می آید باشد اینجا موقوف خواهد شد و مانند این
حق تعالی که با سبب اینها که حضرت حق تعالی در نفس اینها ربان ربان که با این صفات مظهر و پلای است بر صراط
که نمیکند و از اینها که با مظهر و در صبح از جناب خدا الهی که فرموده که بخون و خون و از خون که گذاشت
مظهر با بندگان را هر چند کافر باشد و در صبح از رسول خدا م و این فرموده که حق تعالی از ظلم
که ظلمان روز قیامت است و از امیر المؤمنین م و این فرموده که هر که از صفات حق تعالی باشد که باز آید
از ظلم مردم و فرموده حق تعالی هر چه کار دهان را در روز قیامت و در صبح فرموده که هر که از
حق تعالی حق تعالی او را نکند و در روز قیامت بر سر و پا پانصد تا نجا شود از او و در خاتمه
نداشد و از جانب خدا که این ظالم است که جبر حق تعالی نگاه او را سر نش می کنند تا چهل سال پس
میشود و بسوخته و فرموده که چهره از مال برادر حق تعالی با ظلم نصیب کند باره از انش روز قیامت
بر خود کسب کرده است و بصبح حضرت با فرغ از رسول خدا روایت کرده است که پیوسته خدا از او
در حق کرده و اعمال او را دشمن دارد و در کارها خوار و توانی ندانند تا نوبت نکند و مالش را در تنه
و در صبح فرموده که مظهر بدتر نیست از مظهر یکس که با و ندارد بغیر از خدا و حق تعالی مظهر با و
که بدتر است و حلق مرایسته خود چسباند و فرموده و صفت میکنم ترا با آنچه بدتر است و مرا و حق تعالی
و صفت نموده و فرموده که پدرش همچین با و و صفت فرموده که نه هزار و حق تعالی از ظلم کسی که بغیر از
با و ندارد و فرموده که ظلمی کسی کند البته خدا او را بکشد و در جانش با مالش و فرموده ظلم بر سر است
ظلمی نمی بخشد خدا و ان شرکست و ظلمی که می بخشد و ان ظلم است که کسی بخورد مباح خود و خدا و ظلمی را
نمیکند و از او ان حد است و ظلم است با و و حضرت امیر المؤمنین م در خطبه فرمودند ایها الناس بخون
که کناها بر سر است مغفور و غیر مغفور و بنا خوف و رجا اما مغفور کناه کسی است که عفو شده
بر آن در دنیا و خدا انرا است که دوبار عطا کند بند خود را و گنا که بخشیده نمی شود عظام عیانت
بدتر است که حق تعالی چون اشکار و ظاهر که بر علفش یعنی برای قیامت که امر الهی ناش و پاره خواهد شد
کند بر تر و جلال خود سو کند که نخواهد گذاشت از من هیچ ظالمی که هر مسیح کفر و کینند و سنی باشد و
نصا خواهد گرفت از جنو اشاخ و برک اشاخ تا باقی نماند کسی را بر کسی حق مظهر بعد از این بری نگذارند

عشائر ایرانی است و ستم کنایه است که خدا پوشید و خلفش و توبه باورده بود پس همیشه زینهار از کناهها
خود و امتیاز بر جهنم در درگاه است و فرمود بدو نوشته است بخوان و قیامت نعت و ظلم بر مردم
و فرمود بیکدیگر شعیبا ما از خدا بترسید و خدا کنید که مبادا هیزم این آتش جهنم شوید و فرمود بنحیف
که هیچ مؤمنی نیست که ظلم کند برادر مؤمن خود را که شرب آب است و ولایت مامکن آنکه سنگین کرد اند خدا
در این آتش غلما و زنجیرها و او را رها و ظلم می خواهد فرمود مگر شفاعت ما و بگو خطا شفاعت او
خواهم مگر نه از آنکه شفاعت او غایب است و برادر مؤمنش پس اگر عفو کرد از او شفاعت خواهم
و الا غول خواهد کشید مکت او در آتش و فرمود در وحی عیسی است که بداند هیچکس از شمار استیجاب
نمیکند که نامظلمه احد در نزد او هست در حدیث است که طالبان بر اشیطان بمال غوی کند و رسول خدا
ابا فرمود از نماز برتنی که در دهم مشغول اند مگر بوده ناسپید و صبا بر زمه و الا هر خود گرفت و در حدیث
معبر فرمود چنانکه کند که از ارباب جهنم می رسد باز آری که خود دارند از جهنم چنانکه بخورد و آبش دهند
و فریاد و بلای و آثور امیکند یکی را بپوشانند از آتش و بپوشانند و یکی بود هایش را میکشند و دیگری
و بریم و خون از دهانش بر زمین می آید و دیگری کوشش خود را می خورد از حال هر یک را می پرسند که عمل
این بد بخند و در آن خبر چه بوده که این همه از ما می کنند اول را گویند که مرده و سال مردم در گردن می ماند
و بچرخ هم نکند آتش که حق مردم را او کند و بیم بر از بول نکند ستم سخن بیک که از مردم می شنید حکایت
با نقل بد می نمود چنانکه کوشش می در این عینت می خورد و فرمود هر که حق مسلمان را حبس کند خدا بیکت از
رد و او برین و هر که ناخن کند در دادن حق کسی هر روز کناه عشار برای او نوشته شود و بر آب دیگر فرو
بند نفرم و دروغ در خانه باشند که در شهر بیکند و راهی ندارند که از هم را بشنوند امیر که از رعایا
گرفته اند نشان دهد و مطاع فرود که حزن او را بشنوند و او بیافوی ضعیف تفاوت دهد و کی که اصل
خود را کار دنیا آموزد و بطلان الهی نفرماید و حبس کنند من اجیر و بر این حضرت باقی است و فرمود عظیم
خطاهاست صیال مسلمانان است و فرمود که کناه کار زین مردم نزد خدا کسبت که بنا حق کسی را بکشد یا
بزند و فرمود هر که طایفه بر روی مسلمانان حق نهد و قیامت استخوانها او را از هم بپاشد و آتش را بر او
مسقط گرداند و او را غل کرده بجهنم اندازد و فرمود شمارا میزد و نکند حال کسی که دست بخون مسلمانان کشد
بنحیف که او را کشنده است که هر که زین و آن آتش جهنم است فرمود هر که دوشی مؤمنی نداند که او را ذلیل کند

با چنانکه با او واقع سازد که گرامت زان داشته باشد بلکه بر او انت کنند تا او را رضی نماید و نوبه کند
حقیقت هر که بداند را بیل کند که با علانیه با من مبارزت و بخار بر نموده و فرمود هر که نظر میکند
بموضع که او را بپوشد از این شایسته روزی که بنام پیغمبر سبانه رحمت و نباشد و فرمود بجای احد الکرم
بجای فرستاده که اگر جمیع اهل اسماها و زمین ها را رضی یا شریک باشند بخون ستمکاران حق نعم همه را باشتانند
و فرمود هر که فانی را جاده هدایت بر او ستانست خدا و ملئکه و جمیع خلایق و جمیع علمین مقبول نشود و حضرت
باقر ع میفرماید اول چیزی که خدا در آن حکم خواهد فرمود روز قیامت خون مسلمانانست از هابیل گرفته
تا اخیر بعد از حکمها و بگو میشود و مقبول خون خود را بر دوش فانی میریزد پس اگر غنیواند کرد و مؤبد این
است آنچه در عقیقه اولی گذشت و فرمود هر که مؤمنی را بکشد جمیع کائنات مقبول بر او نوشته شود و مقبول
از کائنات پاک میشود و در روی او ع است که در قیامت اجتناب کند از کشتن بنیاحی که هر که کسی را بکشد صد
بار در جهنم او را بکشد مثل آن کشتن و باید و حدیث بخواند مؤمن عمل خلود در جهنم و نا امید از رحمت
است و حضرت صفای ع میفرماید که اگر درین خود هست خون عیسی نکرده چون عذاب مؤمنی را بکشد نوبتی تو
در پناه و هنگام مردن با او خواهند گفت بپوش که با نظر با جو سی در حدیث است هر که روی روز قیامت
بسوالتش میکنند و ایشان را بلند کنند که و اتحاد انحضرت کو بدید و در کار ایشان از امت متذکره می
در پناه بدستی که ایشان خواهش ارم و بخت اند و در جمیع حرف حقایق فرمودند که هر که اعانت کند بر قتل یا ضرر و مصلحت
بصرف کلمه روز قیامت باید و حالنی که هم در چشم نوشته این من رحمت الله و فرمود در قیامت مقبول
آمد کسی خون الحود نماید و گوید مرا با نوحه کار بود او گوید کلمه گفته ناسری باش کردی و اعانت بر قتل
نمود و فرمود ظلم کنند و معین و راضی هر سه بان شریکند و ظلم و احادیث این مضمون متواتر است که
راضی هر چه از خبر شریکست و در اجزاء آن تابعین و مشرک هر رسد و در حدیث سن ابن ابی یعقوب است که یکی
با انحضرت گفت که کاهو یکی از ما را نشکست و معاش زده باید بر او تحویل فری متوجه کار حکام شول که بنات
است با نظر بکار ایشان اصلاح کنیم چه میفرماید فرمود عی خواهم که من را ایشان بر فی با سر چکی به بند و مرا از
این تمام مدینه از کمال رحم و شفقت بر شیعه خود اینهم راضی نیستم و در جمیع بون فرمود اعانت ایشان
مکن بر شایسته و احادیث در شوق و فساد معین با ظلم کنند و بهین این را فی هدایت که از کوفه
الذین ظلموا انفسکم انذار باشد میل با ایشان عفو فی انفس جهنم مرتب میشود که از کون مظلله که انقدر

یا ضرر و مصلحت

و را خواهد که دستگیر کرد و بار عطا نماید و فرمود و اعوان ظالمان چون روز قیامت در سر اینها افتد
 بود تا خدا از حسنا خلق نافع شود و رسول خدا در این شب به پیش میاید چون روز قیامت است و خداوند
 بجا بیند ظالمان و اعوان ظالمان و هر که بفرقه در و ایشانرا کنند با سر کشیده ایشانرا بکشند با سر کشیده
 داده ایشانرا با ظلم و محسوس کنند و فرودانش جهنم باشد و فریاد میخواند که ای خداوند غنی که ای که بیکه
 استیلا دارد و عدالت بر من شناساند و ای آنکه خود را در نظر مردم زینت داری بخوبی در حضور خدا معصیه
 می نمودی ای آنکه در دنیا مال دنیا دادی که از آن فرزند خواستی بخل کردی و هر سه را میریاید چون فرغ
 بگذرد با شفاعت عفو با ظلم و حق الناس و دنیا و عقیقه ثابت ندارد و انواع حق الناس بجا گذشت و
 غنبت و جنون فقر و سادات و سایر مردم و زنای محصنه و از مردم و روز قیامت ظالم با ضاحی بگوید
 حاضرند عادل از تو جز احکم خواهد فرمود و حسنا ظالم را عرض حق مظلوم داده هرگاه و ناکند مظلوم
 را بعد کفر را هیچ رهیشت نباشد تا حسنا ظالم بکارش بد کنایا مظلوم را بظالم باز کرده عرض مظلوم
 ظلمش و رافتش و زنج عذابش خواهد کرد چنانکه مفعولش از رسول خدا که مفسس است من کی است که
 باید بماند و روزی که کوفه که انبرادش نام دارد و از آنرا خشک کنند و مال آنرا خورد و خون آنرا بخیزد و آنرا
 پس از حسنا او باین دان میدهند و اگر حسناش و ناکند خطاها آنرا باو طرح میکنند و در جهنم انداخته
 شود و از ضرب باقی هر سید اهل حکام که با او نبه من قبول است جواب فرمود عاده نمود فرمود تا خود
 متوجه بود اداء کنی و ضرب صفای آن رسول خدا از خود که هر که ظلمی بکسی نموده و او را نباید که ندارد
 نماید باید بر او استعفا نماید تا کفاره آن شود و این دو غیر مالی است و در مالیات تا مقرر و
 باید در مردم عین را و اگر تلف شده مثل باید از او رد کند هر چند در باشد اگر بعد از نفی این
 نصف نماید از جانب صاحبش لا قیله فی قول خود نخواهد و به حکامه قیامت خواهد ماند و هر چه
 در ریح بال و تبلیغ بعض اعمال تا بقیه فاضله که توفیق تقدیم انوار این اوقات سابقه بر این واقعه
 بشت باعث نجات از جمیع موال و شداید این عقیقه و وحشت عفو یا کشته موجب اعلی از روز
 رفوز بهشت خواهد بود ان شاء الله تعالی و محصل معرفت و محبت اهل بیت عصمت باین معنی و بهی که گذشت
 و بعد از این معنی علم علی روز قیامت بهشت نام خطا کند یا صدیقی با و ال با عاید باها یا تمام باغی با علی
 بکند و نور شیعته توفیق بهشت و امیر المؤمنین که در اول کمال که اول کسی که داخل بهشت شود من و نو

من و نو

و فاطمه حسن و حسین گفتند پس عجباً ما فرمود ایشان سر ما فرو می شکستیم و از حد مرز فرمود ایدار
 بستی که اول کسی که بیست خط بشود من و نور حسن و حسین آوندان ما بر است چنانچه از پسران ما و شهبانها
 پسران زبده ما و فرمود که انشا با حضرت گفت که من تاب غارت نون دارم بخوانه که مبروم بیا و نون را کارها نون
 حضرت نون ایام به بینم مرا از حین و در ضیامت که با علاء عابین روی نما کجا بایم پس این اینه نازل شد و من
 الله و نسو که قال لک مع الذین انتم الله الان یضی علی و اطلبید بشارت یاد و حضرت صفای بهرین
 بن بد فرمود که نواز ما اهل بیت گفت فدای نون شوم از آل محمد بود الله از نون جو ایشا ایا نخواند کتاب
 عز و جل آن اول الناس با بر هم و با نخواند کلام خدا را حق بیع می آید این هر که متابعت من کنند پس
 بخصی که او از من است و التلم علی من اتبع الهدی از من جمله نیا را ت فرمود ایشا است و صلوا
 بر ارج طیار و مجاور و من در جوا ایشا و کریش بر احوال ایشان ایشا در این خصوص با ایشاد
 احادیث خوانده از طرف دوست و دشمن عذار بی شمار است شمر مذکور شد و در مجمع حضرت صفای از
 رسول خدا م ذکر می فرماید از حدیث که در جبر انحضرت و نظر بدست سابر نهان مانند ماه است سنا و ما
 که فرمود و در ضیامت با علاء بر این و علی بیست در جبر بعد از من براید و جمیع انبیا گویند خیمه شما
 این دویند که چه کرامی اندیزند خدایند رسد که این حبیب محمد مصطفی و این ولی من عیبت خوشا حال
 او را دوست دارد و ای چنان کسی که دشمن دارد او را پس هیچ مؤمنی نباشد که نرا دوست دارد مگر این ندر احض
 باید و در سفید خوشدل کردید و دشمن و منکر حق نور و سپا و پادها او بفرزد و این کار خوان با کلبه شاست
 و مالک با کلبه هماد و رخ از جانب آمده و من سلام کنند گویم بپروم علی بد جیب پس اکلید ها روانه
 شود بکنار جنت ایستند و وظائف که شمرها و برتر از است بغیر او و خوش زبان و کشش علی همانرا که فرزند
 او گویند بکنار با اهل نور و نور از خواوش کرد فرماید مرا که ای جنت و بشو آنچه میگویم این را بدید که دشمن
 من است و این امیک که دوست من است الله که از من جنت اما غشای باده و غلامان شما را می کند و فرمان
 او را داده بر هر خانی خواهد کرد و در هر جریز اید و فهم بشود و در رخ بودن از طرف مخالف هم خواند است
 و فرمود و خوشد بر رسول م که موضوع کوثر را با خبیثا اهل کتارم و جنت را بر سر که نام نارا اخل شده بیرون اکثر
 هر که در محبت او در دلش باشد و زیارت کنند کان او در و برش زوایم و تواند و برین لازم که زبهر خود را
 اگر ام و عطا کنم هر چه خواهم در ضیامت چنانکه کنم که از روح ایشا کند هر که مطر شود و بر او حضرت با حق

در این خط

فرمود با علی بن ابی طالب هر که فرار گرفت اگر یک قدم او را بطرف بلغمه بشمارم دیگرش ثابت میماند تا خدا او را
 ببیند و منی را داخل بهشت کردند و هم از آن حضرت ذکر فرمود که حضرت فاطمه در میان از ظلمان شکوه نموده اند و
 که اگر روز ظلم هیچ ظالمی از من نخواهد گذشت تو شفاعت کن هر که را خواهی نگاه شفاعت نماید و تو به وسیله خود را
 پس ملکه باذن خدا هر راجع نموده با آن حضرت به بهشت برین و در باب امیر المؤمنین هم فرمود ظاهر و شیعها را بر سر
 مانند برین جهنمه و بعد از آن فرمود که پیش رو و دوستانش از آنست چه حضرت باقر هم فرمود بجا بر آنست که
 امروز بخدا سوگند که شیعها و عجمها خود را از صحرای آخرت بیاورند چنانکه مرغ دانه خوب را از بدجل کند نگاه داشته
 باز آن خدا و ستمگر را در دنیا رغبت از او بدین اند گرفته به بهشت برین و احباب در این خصوص بسیار است
 در لغز اینها و کربین در مصیبت و حال پریشان ایشان احادیث بسیار است که خدا را در این امر گرام کرده
 و او را به بهشت بدل آباد جاده و منزل بنکوکراشته نماید و با ما باشد و در جاده و در حاکم و در حاکم
 صفای میفرماید که حسن مجتبی از رسول خدا پرسید از ثواب بارت و فرمود هر که بیاید بارت من بعد از آن
 من بارت او شش بهشت و در بارت پدر و برادر و خودش همچنین فرمود و فرمود هر که امیر المؤمنین را با معرفت بخیر
 زیارت کند خدا بر کافری و عمره مقبوله بآورد و بنویسد بخدا سوگند که انشای بخور و فدی را که کرده اوده شود
 و در بارت او پیاده با سواره بنویسند این ماریا بخدا بارت او و احادیث این معنی مستلزم آن متواتر است
 حدیثی صحیح است خصوصاً در زیارت سید الشهداء و جیب غبار و در زیارت شهسوار عاشورا یا مصیبت
 از دو روز نزدیک ثوابها عظیم وارد شده از آنجمله هزار هزار حج و هزار هزار عمره و هزار هزار غزوه با آنکه
 مصیبت هر یک از اینها شریفتر از اول دنیا تا آخر ثواب هر یک از رسول و هر که زیارت آن مظلوم کرده
 و خواهد کرد تا بماند هزار هزار حسنه و ستم و دفع و رنج و آزار و عذاب باشد با او و شریک در آن
 ایشان که او را نشناخته اند از ایشان و در حدیثی که از حضرت باقر و هزار حج و هزار عمره و هزار هزار حج و هزار
 هزار است بعد از آنکه آن حضرت ضامن شده این ثواب برای دو هم چنین حضرت صفای ضامن شده و در حج
 و فرمود به همین ضامنم از پدرم از پدرش و از پدرش از رسول خدا از جلیل کنایه
 جلیل بذاتند پس خود ضم یا ذکر که هه حاجا او را برادرم و شاد گرام بفایز شدن بهشت و از ادب
 جهنم و قبول شفاعت بر آنکه خواهد غیر ناصبی و کوه گرفته فارا بر آنچه کوه گرفته بود ملکه ملکوت را
 و را به تو فرستاد با بشارت خود علی بن ابی طالب و حسن و حسین و ائمه فاطمه ای صفیان شریک کن البشیر

خلف وعده خود نمیکند پس حوثال صغوف مانند که خود را فافع دارد بفرمان کسب عادت عظمی و کثرت عبادت
کرامت کبریا بر خود فرودانند بابت یاد و را اللهم و قفنا لهذا ببر که الحسین و هفت روز عام رضاء منفر ما بد
که هر که در ایام عزت زیارت کند در عزت بنابر هر صد هزار شهید دارد و صد هزار صدیق و صد هزار فرج و صلوات
نثار عمر و صد هزار غریب و روز قیامت روز مره ما محشور بود در جوار عالمه ما رفیق باشد و فرمود من زیارت
من شفاعت او کنیم و هر که را ما شفقتا با شیم البسه نجات میباشد هر چند کلاه جن و این باشد باشد و فرمود
هر که زیارت نکند با او در قبر من در قیامت سه کجا بدو را خلاص کنم و قف پرید نامها اعمال از او
و چپ عزت بدل صراط و میزان و حضرت صادق از رسول خدا در کفر فرمود که البسه نبشت و را واجب کرد
و جهنم بر او حرام و فرمود درشت و را کوفته داخل بهشت کرد ام اگر چه از اهل کباب باشد و در موقوفه خراش
با حضرت کرد که رسول خدا در حق این گفت چگونه خواهد بود هر که مدخون شود در زمین شاپاره ن
و بیکر گوشه من و فرمود در خاک شما سناره من حضرت فرمود بنحیفه که من ان سناره و رو با حضرت
است مثل بیدار و در صحیح از او بدین قسم که شنیدم از حضرت جواد که میان دو کوه طوس باره است
نبشت هر که داخل شود بمن است روز قیامت از انش و مجدبت مشهدا و مجدبت اسم که روضه است از
بهشت محل نزد ملتکه پیوسته بکف و جوی نازل و فوجی بالا روند نافع صور و حضرت صادق علیه السلام که بود
خدا فرمود با ابی الحسن خدا فرستاد او را که در نایقه و روضه از غنچه بهشت و دها نجبا حلق و اصفا بندگان
نمود و اما بلی شکر داند که محمل ازین و مذلت میشوند در باره شما پس بفرمایند زیارت و بنور شایسته کنند
بر آن فرزند و محبت رسول او باشند با علی مخصوصا ایشان و در آن بر حوض من و ایشانند حساب
زیارت کنند کان من فراد و نبشت پس بشارت باد نرا با علی و او را عجا از انیم بهشت روشنی دید
بفرمایند که چندی ندیده و کوشش شنیده و بخاطر ندیده نشد و حضرت مهدی ع قائم منفر است که رب ما هابک و بود
و لولا نوح و منصرف شد و نرسید و حضرت صادق علیه السلام که کربلا خلق شد بیست و چهار سال پیش از کعبه
خون امر ازین زمین بهشت که باشد اللهم ارفعنا الذنوب و تجزئنا فی الدنیا و الاخره و صلوات الله علیه
اما در ثواب صلوات و باعث نجات شدن آن از حشا و عفار و زحشا و عار و
و زیارت و در وظل او رفع اراض و بلیات و کفایت همه تا کفاره است و استیجاب دعا و فضا کل حاجات
و است فوجی حدیث حضرت را این مقام انکشاف نوا می شود پسند و غیر آن و رسول خدا منفر است

که بدیدم مرتکبان امت خود بر صراط ایشان و خیران پس معلوم ابر من فرستاده بود آمده و هر دو ندیدم و در انابت داشت
تا گذشت از صراط و در صحیح این عهد بود هر که گوید صل علی محمد و آل محمد خدا عز و جلایل فرما بدی صلی الله علیه و آله
پس بگوید بیا بخوان این خبر و بر این امر هفتاد و شصت بار و صد و بیست و یک بار ابدان گناه مانند روز تولد
و فرمود هیچ کس از امت من با خلاص صدمه دل و جسم و نیک بگوشت ابر من نمی فرستد مگر اینکه خدایه صلوات ابر او ^{شد}
و ده خنده و ده سینه زده در جبهه با و اگر امت فرماید و بر او است دیگر باین زیاده هم صفت که دو ملک با و موکلند
میشا نمایند و در تبلیغ اسلام و جوع من و مرد و پست از بند کاپشاه محمد مصطفی که هر که صلوات بر من فرستد
منع مبارکات که در اصل دنیا عظیم بود و غنای ششم خود را بدید با افکند از درخت خود را بفشارد حق
از هر قطره ملکه افزیند که استغفار کند ^{او} و هر که هر صبح و وضو و نماز صلوات بر من فرستد و والدینش را ^{بیا}
و هر که در خفتن ده صلوات بر من فرستد ثوابشان گذاردند گناهان و در دنیا او و حاجاتش بر آید و هر که در ^{دار}
ابر خود شان گذارد و هفت صلوات بر من فرستد چشمش هرگز درود نکند و هر که یکبار صلوات بر من فرستد ملک
موکل بر آسمان و زمین و در تمام صد بار صلوات بر او فرستد و ملک که آسمان و زمین که اینرا بشنود و دو لب با سیم
هزار بار بچشم نام و هزار بار بچشم پنهان از بار و ششم هزار بار و هفتم هفت هزار بار و نگاه خدا فرماید ^{بیا}
بمن و گذارد و او که بچشم رسول من نموده ثواب و بارهاست و بر او بی حضرت ^{صلوات} فرمود که هر که صلوات
بر من فرستد خدا و ملک که بر او صلوات فرستند نافرمانند که او صلوات فرستد که بایست و هر که صلوات
نویسند همیشه و ملک که برای او استغفار کنند بر او بی صلوات فرستند تا نام نو دران نوشته بافت
هم و بر او بی ^{صلوات} و ثوابی این فرستند مگر هفتاد هزار ملک بر او صلوات فرستند و بر او بی حضرت ^{صلوات}
فرمود صلوات بر من راجع به بیت من نفا را بر طریقه می کند و بر او بی دیگر صد ها خود را بلند کنند بر صلوات
بر من که نفا فرامید فرمود که هر که صلوات بر من فرماید و بر او بی اسم مرا بشنود و صلواتی فرستد خطا کرد
راه نیست از حضرت ^{صلوات} و صافی ^{صلوات} که چون نام آن حضرت مذکور شود بسیار صلوات فرستد بر او و هر که
یکصد بار بر او فرستد خدا بر او هزار صلوات فرستد در هر روز صد بار و هر که هیچ خلقی نماند مگر بر صلوات
خدا و ملک که بر او صلوات فرستند پس که بچنین رنجی نیست نکند جاهل و غافل است خدا و رسول و
اهل بیتش از او بیزارند و در صحیح مصباح فرمود بخوان ای ایبرهیم بگویم که حق تعالی بسیار از انانیت
حفظ نماید بگو بعد از نماز صبح صد بار اللهم صل علی محمد و آل محمد و فرمود هر که بعد از نماز صبح و ظهر صد بار

بگوید اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد وعلی فرجهم بمبرم تا فهم را در آن نماید و فرمود که هر که صد بار بگوید یا ربی صل
 علی محمد وعلی آل محمد صل حاجت او را شود که سزاوارت باشد و فرمود که هر که صلوای بر محمد و آل او فرستد خداوند ملئکه
 را و صلوای او فرستد با نوری شوی و قول خدا عز وجل هو الذی یصل علیکم و ملائکته الی اخره و در صحیح فرمود صلوای
 بر ائمه اطهر و عصرا بر هفتاد رکعت است و بصحیح دیگر هفتاد حج و در صحیح فرمود که در نماز بر کعبه و سجود مثل تسبیح است
 و در حدیث دارد هفتاد ملئکه گفتند که کدام از ابروح بنی اسرائیل است و در صحیح فرمود که رسول خدا را و کعبی فرمود
 یا بشارت ندیم من که خبر داد حالا مرا خبری که هر یک از ائمه من صلوای او فرستد بر من و اهل بیت من که شود شوق
 بر آوردن آنها است و ملئکه بر او هفتاد صلوات فرستند و اگر گناه کار باشد پس نیز از او گناه مانند برکت از در
 حق ببارانند و نعم فرماید لبیک ای بنده من و سعدیک ای ملئکه من شما هفتاد صلوای او فرستید و من هفتاد
 را که بعد از صلوای من بر اهل بیت من صلوای او فرستد هفتاد بجای بماند آن و شما حایل شود و خدا فرماید لا تبیک
 سعدیک ای ملئکه من بالا بنارید و دعا او را نا محقق نماید بر پیغمبر من عزیر الله و الحق و کفایت کند که صاحب
 منظر را برین در این باب بکتاب ملحوظ نموده خلاصه رسان این است که رسول خدا و فرمود هر که صلوات
 بر من فرستد ملئکه بر او صلوای او فرستد و هر که ملائکه بر او صلوات فرستد خدا صلوات فرستد و هر که را خدا
 صلوای او فرستد بماند چیزی در آسمانها و زمین مگر بر او صلوای او فرستد و بر آبی از فی را داخل نمیشود و بر آبی
 او بر دریا است و هر که بر من صلوای او فرستد من هزارم از او و نزلت برین شایسته است و نزلت برین در بیاض
 اکثر شما است و صلوای او بر من و هر که جمیع عبادت خود را صلوای او کرد خدا حاجت و نیاز او بر او بر آورد و در
 را و در هر ملئکه چند هست کاغذها و قلمهای نورد و در دست بنویسند هر صلوات بر من و اهل بیت مرا و خدا
 ملئکه چند هست که سباحت میکنند و در زمین و صلوای ائمه را بر من میسازند پس استغفار میکنم بر ایشان
 خدا مدکی بر زمین موی که کرده و نامها که خلافت بر او داده پس ای خدایا من است که بر من صلوای او بنویسند مگر کوبد
 این هدیه فلا نیست صلوای او بر من فرستاده بشنود و میشنود و میگوید که اگر خواهی بنویسند دیگر با شمع از کلا
 نوزاد و میرفت از نجای پس بسیار صلوای او بر من است خدا مدکی را بچنان و نوزاد مدینه منقوض بر غضب
 فرموده با آنها و را شکست پس بشفاعت جبرئیل امیر شد صلوای او بر من و هر که شان از بد شد هیچ کس سلام بر من
 فرستد مگر آنکه خدا را کند بر من روح مرا نارد که بر او خاتم خود را مانند بر ما بگرداند صلوات فرستد
 بر من که بر من برسد عمر جا که باشد هر که خواهد که ملائکه را کند تا خدا و خدا را و را خدا باشد پس بسیار صلوای او فرستد

تابع

این
 کتاب
 تابع
 بعضی

بر من که بجز حق هر که هر روز پانصد بار صلوات فرستند بر من هرگز محتاج نشود و کنامانی بر طرف شود
 و سر در شایمی و عایش مستحجاب و از زوهایش اماده باشد و یازده بر دشمن و استغفر بگوید و از جمعی باشد که بر من
 خدا باشند و بهشت هر که روزی صد بار صلوات فرستند بر من خدا از روزی صد حاجت و بار آورد و بر کینه
 هفتاد بر آفریند و سی بر بدبختی او و هر که هر صبح ده صلوات بر من فرستد کناه چهل ساله اش محو شود و روز
 جبرئیل بشارت آورد که خدا مینویسد هر که از امت خود صد بار صلوات فرستد بر تو سیام زم او را اگر استیفا
 پیش از نشستن و اگر نشسته باشد پیش از ایستادن او پس بگوید شکر و افتاد هر مؤمنی که بکند صد بار صلوات ^{فرستد}
 بر من خدا و ملک را فرماید که ناسه روز کنایه ی او و توستند و بر آیت دیگر خدا ده صلوات بر او فرستند و هر که
 ده صلوات فرستد خدا صد صلوات فرستد و هر که صد صلوات فرستد خدا هزار صلوات بر او فرستد و هر که هزار صلوات
 بر من فرستد خدا او را از یک انگشتی نکراند و بر آیت دیگر پیش از رکعت او را بهشت بشارت دهند هر یکبار
 صد صلوات فرستد بر من و بر آیت دیگر انعم خمین خدا ملک کنی و بنی فرزند که یکبار او در مشرب و یکی در مغرب
 سرگردان نشد و بر آیت دیگر ای پاهان در زمین پابین زمین و دفن باشد و کوبد خدا صد صلوات فرستد
 خود مادام که صد صلوات فرستد بر پیغمبر خود بر آیت صبح خدا فرستد صد صلوات فرستد بر من چنانکه او صلوات
 بر پیغمبر من پس در صلوات امین فرستد تا قیامت صلوات فرستد بر من که باعث پاکد و پاکیزه خود دانست
 و بر من سبزه را بطاعت او بید روز قیامت جمیع حسنا اهل دنیا بیاورد و با آنها صلوات بیاورد هر روز
 و بنابر این نیست که هر که صد صلوات بر پیغمبر خدا فرستد و عابد از صلوات نمیشود و صلوات فرستد بر من و جسد ^{فرستد}
 در عار و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد مؤلف ^{کلی} که موافق احادیث خواص هم صلوات بر آل
 انحضرت جز صلوات بر انحضرت و از این بن مفهوم می شود و مؤید آنست تعبیر حضرت از صلوات ^{بنابر}
 مسطوره و فی کراستحی از تفسیر آن سوال کردند و بطرف خاصه آن نازک ال انحضرت در صلوات بیاورد
 و بداند که فضیلت صلوات بقدر معرفت محبت و طاعت ایشانست و احادیث در این خصوص بعضی از آنست
 عبادت صلوات از کتب عبادات بطلیب حقوق من آل محمد را که باعث و ام سرور و قرب عالم نور و قبول اعمال
 نبی و اهل و محو شیطان و انواع خیر دنیا و غیره و فائز سول خدا در اعداد و رجائا مینویسند و سر کثرت ^بفضا
 و وسعت مفاد صلوات را محال ذکر نیست ^{آن} اشتغال بمشغول تعلیم علوم اهل سالت و جود
 اینها در دنیا و دنیا متعلقا شیعه اهل ^{آن} است و نذکر آنچه در این هفتم مذکور شد در این مقام کافی

این حدیث
 صحیح است

این حدیث
 صحیح است

و از آنجمله حفظ فرآن که با انش بعد در رجا چنانست بکثرن مواظبت و مداومت محافظت آن چنانکه از رو
خدا منفولست که فرمود بخوانید فرآن از حفظ و بر کسب آن از این تحقیق که حق نعم عذاب نمیکند و دلبر که ظاهر
فرآن باشد و برایت طهر از عاصم از امیر المؤمنین فرمود هر که بخواند فرآن از حفظ نماید خدا او را داخل
بهشت نماید و دره نفر از اهل بهشت که همه مشغول به شفا عیش را قبول فرمایند و فرمود هر که فرآن
از بر کند پس گوید و رج و باد داده شده است بنور زبان و بهر کوی او نمی آید و هر که و فرمود حاملان فرآن
بر در کان اهل بهشتند و فرمود اهل فرآن در اعدا رجا بهشتند بعد از پیغمبر و در حدیث بعضی فرمود خدا عذاب
نخواهد کرد دلبر که فرآن حفظ نموده باشد و فرمود اگر این فرآن را در پیش میبوی افشاید و من میبوی و فرمود که
صاف فرآن خواهند گفت که بخان و بالار و بنر نهد و نانی بخوان چنانکه در دنیا مکرر که جای نور و آخرت
است که میخوانی هر که از بر کند فرآن از حفظ عذاب شود از والد بهشت اگر چه کافر باشند و فرمود هر که فرآن را
با دیگر و بعد از آن فراموش کند بیعتی بفرماید بگوید و پست شود و بیاید در روز قیامت در رجا که خصوم باشد
و فرمود هر که برین تعلیم فرآن کند اجرش ظاهر گردد و فرمود منزل فرآن باشد و عذاب و عذاب صدمه است
و جگر کنند و آن مثل اشکار دهند و صدمه است در حدیث وارد شده است که حامل فرآن و حافظ کلام و پیام
رحمن در روز قیامت بر ضرب هاشم و مردم در رجا باشند پس از آنها سوا شده بسوی بهشت روان شوند و در حج
عالی حضرت عقیقه مفرق باید حافظ حامل فرآن با ملئکه مفرق کرام برآید باشد و فرمود هر مؤمنی در حق فرآن
بخواند و فرآن بگوشت و خون او آمیخته شود خدا او را بار و سولان برده یعنی بیکو کار از ملئکه بخون بکشد
و فرآن از جانب او جفت نماید که خدا با هر عمل کند فرمود خود را یافت ختم هر دقاری خود را بخواند هر چه
دو حله بهشت و نایج کرامت او بدید و فرآن گوید ای افاضی شد گوید زیاده از امتداد شمن پس برات بخواند
راست محمل بودن و بهشت بچشم داده داخل بهشتش نماید و گوید بت به بخوان و بگوید و جبار و
انگاه بران فرماید و افاضی گوید بل و کمی که حفظ فرآن بر او شوار باشد مگر بخواند تا حفظ نماید
خدا این ثواب مضاعف و کرامت فرماید و در حدیث مجتهد بگوید هر که حافظه اش بشمارد و فرآن را بشمارد
حفظ کند حق و برابر اجر بدهد و فرمود هر که با سلام در آید بار غیبت فرآن از بر اظهاری اشکاف خواند
نایب باشد زیرا او هر گاه در دست شتر از بیت المال سلمین آلوده نیاند دهند در آخرت خواهد که شتر
طهر است این حدیث گذشت بداند که حفظ فرآن بسیار عظیم است ثواب آن و اعمالی که در حصول و بقای آن نقش کلیدی

از مواظبت و دوام تلاوت بر عهد و عهد شمعها بان بسیار جزیل و جلیه است غفلت و ران خصوصاً از خواص
باجنبت بنفکر عجایب نفهمند برخواستن و غریب فرزان بنهات غریب غیر جمیل است بعد که حفظ از کل عالم
مفاهیرین معلوم نیست که با حفظ فراز اکاری سوادان پیدا شده اکثر سوادان و افاضل و افاضل و افاضل و افاضل
و غایت که با غایت با غایت اند مانند خدا با مکر حضرت و ندانند غیباً آنها بر علوم قرآن و الله لا یستخفی
من الحق و فضایل تلاوت در عین دهم در موقف سؤال از قرآن مذکور شد و اهم سور مد و من است
با این مقام سور حمد و مؤمنین و طافات و یس و زمر و جاثیه و فتح و جن و نعبان و مدثر و الاحقاف و غفار
و فاعله است نیز حکم در محل خود تفصیل یافته و از انجیل مدافعت بر نوافل بود که که اعظم پنج علم است که
اینها و جبر که فواید مؤمنان و هجر را کاهی بیدار بشماره ایستاد و کربش از خشت الهی که از ب نور فواید
نامناهی و سهل سبیل تحصیل محبت خدای و انس خلوتگاه بارگاه کربانی و حصول افروزی استبانات
و ادراک لذت مناجات و وصول به فیج حاشا اعلی درجا و محوسبات و رفع امراض و فاقات و مزید برکات
و معدن اب حقی و ممکن فیض عالم نور و سرور سرمد و طریق پیغمبر و امامان و شیعیان منزه صدیق
و صغان و اکمل علما ایما و اعظم و شیخان نورانی باشند همین در عجز از ذکر فضایل انجیل کافی که توصیف
الله از علی بن طریق عدول نموده میفرماید **مَا أَتَى النَّاسَ نَفْسٌ إِلَّا نَفْسٌ مِّنْ قُرْآنٍ** و همچنین میفرماید **وَمَا يَكُنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا مِنْ قُرْآنٍ**
جمیل و چه امر جزیل و ممکن غیبی باعث روشنی دیدها خواهد بود زیرا ایشان بهمان و ماده شده و سو
مزل و ایات استوار و ایات بشمار و در ترتیب این سعادت عظمی مبالغه و ناکند در تحصیل این عزیز و
شرف دنیا و عقبه نازل و وارد شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید **مَنْ شَاءَ أَنْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيُحِبِّ الْقُرْآنَ** و میفرماید **مَنْ شَاءَ أَنْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيُحِبِّ الْقُرْآنَ**
خود خلوت و مناجات کند حق تعالی نور صیقل دهد دل او تاب گرداند و هرگاه که بدین آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا احْكُمُوا بَيْنَنَا بِقُرْآنٍ** و میفرماید **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا احْكُمُوا بَيْنَنَا بِقُرْآنٍ**
ای بند من سؤال کن تا عطا کنم و بر من توکل کن تا امور من را کفایت کنم ایما نکته نظر کنید بسو بند من که
با من خلوت کرده و منزه باد رکاه من آمده بشماره انا و هنکان که بطالان از من غافل و در خوابند که او را
که او را از نهدم و فرمود جزیل پیوسته را بنماز شب صیقل می بخشد بعد که پندارم خوابان امن من نیز
خواهند خوابید از سر نوشت باز بشت جزیل فرمود و وعظه کن مرا عرض کرد که عیش کن که بخفتی خواب
درم بخواب هر که را خواهی بدستی که معارف و خواهی که بکن هر چه خواهی بپیشانی که ملاقات جز انکار
انجیل خود شرف مؤمن بنماز شب است غیرش باز داشتن از پند مردم و برقراری استغناء او را

و با حادیت صبحی و از دو با علی وصیت میکنم ترا بخصالت چند از من حفظ کن پس گفت خدا با باری کن علی را
بر حفظ اینها اول را یعنی که اول شب باید در بنای آن دو هفتاد و دو رکعت و در هر رکعت دو سجده و در هر سجده
هرگز ستم نرسد خدا که حق بدی و را چهام از بسبب اگر بر آن خفت ای که بنا میشود برای تو هر قطره هزار خانه
در بهشت پنجم دادن مال و جان خود در راه دین است ششم ملازمت سنت طریقه من در نماز پنجگانه
در روز و هر ماه سه روز پنجشنبه اول و آخر و چهارشنبه وسط و در صله نمازانی که گویند اسراف گریه
نکردن و شب بیدار ماندن تا بیدار شود و در نماز شب هفتاد و دو رکعت و در هر رکعت دو سجده و در هر سجده
بهر حال و به بلند کردن دستهای نماز و در نماز ایستادن ایستادن و در هر رکعت دو سجده و در هر سجده
نمائی و از بدخصلتها اجتناب کند پس اگر نکلی آنچه وصیت کردم ملازمت کن هنگام پیشامد خود را و از
با علی بچیز شاد روح مؤمنانست در دنیا ملاقات برادران مؤمن و افطار نماز شب و فرمود خدا
را خلیل خود کرد باید مکر با طعام بسپا و نماز شب که مردم در خواب بودند و از حق نعم ذکر فرمود که مستجاب
میکند و در دل شب اگر چه دعا عطا باشد و فرمود در رکعت بضعه از شب و در شب دم از دنیا و آنچه در اندیشه
در نماز میباشد برایت خود افاض و واجب گردم بر ایستادن و فرمود هر که از این حق نماز دهد مردمان
امل و اخلاص خشوع و پست عشاق و دل سالام از بدبها و چشم گریان بداد و در عقیقه و نه صفت لشکر از
شراف تا مغرب که عدد هر صفتی غیر خدا تواند شمرد پس چون فارغ شود بعد از افطار و اخباری و نویسند
و در اشراف و بزرگان است من حاملان فرات و شب عبادی کنند کائنات فرمود با ایام خدا میفرماید
تحقیق کرد و شب زینت بندگان پس گویند برادران مؤمنند که بجال جلال با هم و معنی کنند و کلمات
بشنو و استغفار کنند کان و در سجدهها ایستادند که عفو بی اهل ذین را بسبب ایشان بر میگردد و در سجده
میفرماید هر که ایمان بخدا و پیامش را در شب بربناید و بدین از فرمود و در سجده حضرت همان معنی میدهد که در
ایستاده هفتاد بار بگوید استغفر الله و اتوب الیه و تا یکسال مواظبت نماید خدا او را استغفر
و شصت و هفتاد از جابت الهی او را عفو شود و فرمود از شصت و هفتاد که یکصد نماز شب نکند و فرمود و امکن
خواستن شب که بچشمی مغفون که پیش که محرم شود از نماز شب و فرمود که ای بنده شب بچشمی و خواب
در بر است چو پیل میدهد و ذلتی بسینه میپساید پس حق شمر امر میفرماید که در راه آسمان را کشتا بزند
لشکر کو بد نظر نماید پس بندگان من که چه در جمیع خود بنشیند در نفر جستن بن در چیزی که واجب و نکرد ام

از من امید یکی از سچیز دارد و امرش کنایا با نجد بد تو به و سفت و شمار اکواه میگیرم که هر سه
با و کرمانم کردم و فرمود ز منا بجا میمنت بشها بلول قیام و روزها با سایش جنابم و در صحیح مفضل
میفرماید و حد بموسی که باین عمران دروغ گفت هر که کان کرد که مراد درشت صدارت بی نصرت است و دروغ گفت
میخواب غافل باشد از من امانه چنین است که هر چه بدی و مستی در خلوت نمودن خود را با حیب همان ای
این است من نکران و مطیع بر درشتا خودم چون خلوت شب در یافتند مایل شود و پدید آید آن ایستادن
من مثل که در عفو بن من و در بر این خطا بکنند با من از تو مشاهده و مکالمه نمایند با من از تو حضور
ای سیران بخش بر آن از خود حضور خود و خشوع و از بدست تواضع و خضوع و از دیدها اشکها را در
شهادت دعا کن و میخوان مرا که بخفیف خواهی یافت نزد یک واجب کننده دعا خود و ندان الهی هر شب صبح و عین
که شب شخصی با بلوق مینماید گفت محرم شد از نماز شب فرمودم که هست که بخفیف کنایات را مقید کرده
و حضرت با فرمود صبر تا شب شب بخت نامش نمایم هرگاه بیدار شد و خواست بخیزد و بپوشد ساعت
بر خواستن نیت و بعد از آن باز بیکر بیدار شود و بگوید رفت بر خواستن نیت نشد پس همچنین او را حبس
کنند تا صبح پر چون مغلوب باشد تا صبح طلوع کرده پیشاشد بکوشد و بعد از آن بفرماید و جانم اندم خواب
از غم شادی و فریاد نشاط میکند از حبس محرم کردن او از چنین شغاعظمی اینک کاهل و در صحیح حضرت
صبر تا گوشت با ها خورد احوال گذارند بکوشد و بگوید با غمی بدی او را که بفرستد سنگین و بکشد آن
و سوا تو بد بکشد نماز شب را و الهی بفرماید چنانها نامش و بجا از احوال بیامد و عقدا بر عقوبان
هنگامی در حجت و نه امت ایمن از فرع اگر چه هشت روز محشر و خلاصی از نار حیم و نوز در جماعا لیه جنت العیم
از جمله قواید جنایان که در احادیث منفرده صحیحی معبره دارد شد جلالت چشم و سعت زری و دفع امراض و عیالها
و اعراض و مرض و فقر و کناها روز واد میرسد و بگوید خوش شود و خوش شود و نور اهل انما چون شاد
با اهل زمین و هر شب که بیک خود را بیکلف نماز شب ارمیده ادب را میداند که گوینا آن وقت هرگز عیال
نکرده بود و از چکرانها نامش و موجب انوار و لذت قرب الهی و دولت دنیا و عقبه خود را محرم ساختن و نقد
عزیز را بعیت الهی با خنده نگاه بکشد و فاش نماید انشایم و لا حول و لا قوة الا بالله بدان نکر موافق با
و احادیث متواتر است که بپشتن در هر عیالی و نلا و فی و دعا مطلوب است خصوصاً در نماز شب چنانکه دانستی
و رسول خدا صبر تا هر که بدبها او را بکشد شود از خشیت خوف الهی بازاء هر قطره اشک و فقر و

و نکر
نیک

من کنند و برین در این معجزه ها با نیتی که هیچ کوشش نبیند و چندی ندیده و بر غوطه می کشد شناساند و آینه
ع است که هر قطره مثل کوه احداست و زمین و فضا یک قطره چشمه در بهشت برای او جگر شود که بر این اشیان
شهرها و قصرها آنچه چشم ندیده و کوشش نشنیده و بخاطر نکند شناسد و فرمود با اباذر بخفیف که بر این کار کن
و در آمد که بغیر و جلالت خود که نیافشد عبادان از هیچ عمل آنچه نیافشد از کثرت نزد من از ثواب بهشت بدستی بر
شما بنا میکنم در اعدا در بهشت رجواری بنیان و مغربان قصر که هیچ احد با ایشان شایسته نباشد با اباذر هم
و اندین باید که هر غایب و هر که نتواند پس شمار خود سازد حق و اند و در او بجهت خود را بگریه بداد بخفیف
و دل سخت با مساوت و راست از خدا و لیکن غنیمت دهد و در صحیح حضرت صفاء مینویسد که چیزی نیست مگر از اکیلی
و زنی هست مگر اشک که قطره از آن در پاهای انش فرو میندشاند و چون میندید هایش از اشک که در زمین با او میگرد
و از زمین و چون بر روی جاد شود آن در احوال بر انش میخیزد و ام کرد و اگر در اشی بکریه کند باشد
سوره خدا را می کند و هیچ چیز کرامت نیست نزد خدا از قطره اشک که در آری یکی شایسته تر خدا بیرون آید
بر غیر خدا نباشد و این معجزه را از بعضی علما گفته اند که اگر کسی به از عین شوق خدا را غیر خدا نمیداند
ظاهر اگر به از خشت الهی شامل این است و فرمود بیست و شش بار در این میان خشت الهی را میخواند
و راست پس بگریه ندانم از زمین خدا نریز و بگریه میشود به بهشت از بلیک چشم و در حدیث نبویست که خوشایند
مورد که حق بنظر کند بان که میسر نیست باشد از خشت او بر کنایه غیر مطلع نباشد و حضرت صفاء م
مینویسد که هیچ قطره محبوبتر نیست بسو خدا از دو قطره حق که در راه خدا ریخته شود و اشکی که در آویخته شود
و خدا جگر شود و در صحیح حضرت صفاء مینویسد که موسی در میان بلیک چشم جز از اشک نباشد
شود و بر این فرمود میناها میکنم با او با ملئکه خود در جگر و سجود و بیام و فرمود گفت چیست جز از اشک
که بار کند از زبان و دل و فرمود جاد هم روز قیامت و در اشعارش در کف حمایت خود میدارد گفت الهی
جز از اشک که چشمان او از این سرگشته گریه کرد و در سجود سید که در او از گریه اش نکند میدارد و او از سر فرست
و در قیامت این میگردانم گفت الهی چیست جز از اشک که تلاوت حکمت تو نماید و در ستر باشد از فرمود بگریه
ما نقد بر گفت الهی چیست جز از اشک که بخواند کافرا بسو اسلام فرمود از خواهم داد با شفاعت مگر را
خواهد و ارد شده که روز قیامت هر عضو از اعضا که کارش هار از بهر معصیتان عضو دهد در ان اش
مؤ از قرآن او بر از اعدا از ان شهادت طلب حق تو فرمایا بیکو بر بندگی که در نگاه شریک میل

پنجه بدله از کبریا ان عاصی از سرها و پس از این در بار جنت و جیوش مده او از براد که این از و کرده خند
مرد و فرمود چه بسا کسی که بهو خند اش و در بنا بسا باشد در قیامت که نه او بسا باشد و چه بسا
کسی که بسا بر کنه ها کران و ترش باشد و روز قیامت شد و خند او بسا باشد و رسول خدا هم در این
احزان بکند از بسای خنده که دل امیر اند و در حدیث دیگر که در قیامت و میرافین میگردد اند و فرمود و یا ایها
میکنند بسا مزاج و بر دیا میبند و بر ابی نو در می بر و مرقه و انشا نبی را بسبب می کنند و فرمود عجب ایم
بکسی که بقیه با نش جنت دارد و بر میخند و در زک زشت بجای می که ده ها نفر از خنده بر میگرددند و فرمود اگر که از
شاه که را طولی امل ضرر و شکار و خبر عیاش خاص باشد باید نظر کند بفرها و از خنده قیامت عیاش کرد و مرگ را
باد کند که شکند از قضا است فرمود عیاشی را از کسی که بسا در هن خود را از خنده و لحا آنکه میدانند که حق
از او راضی است باز و فرمود اگر میدانند بخیرین میدانم البته که خنده میبند و بسا میگردند و بر این
فرمود هر که کلمه گوید که هم نشینان بخندند خدا او را بر و در نش اندارد و باید دانست که بستم و خنده و
بودن در غیر اوقات خشنه و وعظه و مزاج بابا و دران مؤمن مطالب چنانکه حضرت صادق علیه السلام میفرماید
که هر که شوخی کند با یکی او را سر و ساز و حق او را سر و ساز و فرمود هیچ مؤمنی بخوش طبعی و
مزاج نیست و پیر سید از بونی که چوشت مداعبه مطایفه شاه شیعینا با هم گفت که سبب چنین میکند که خوش
طبعی و مداعبه از حسن خلق است و ادخال سر و بدلی مؤمن است و رسول خدا هم بسا بود که با کسی خوش طبعی
میفرمودند که او را سر و نماید و حضرت کاظم که یکی بسا میگردید و میخندید و عیسی که میگردید و گاه
خندید و بعضی از بومی کرد و مذوم حضرت فاطمه را فراط فراموش شود چنانکه در احادیث بنویته واقع شده که
حضرت زبیطان و خنده شیطان است و هر که به حضرت خنده لعن کند او را جبار و بالای عرش جلال و رفو
زند و پاکیزد و اینها خود را بکم خند بدن و خود و خوایند و خنده از خوف نیت بود و از این
فرمود زینب ابیها مزاج میکند که باعث حسد و کینه میشود و در شتام کو حکمت و از شکر فضا و جوارح و
سر و سازن مؤمنان و در شتی برادر است و خنده علیا علی هیز از این میباشد چنانکه مکرر مذکور شد
و در صحیح حضرت صادق علیه السلام میفرماید که در عی و سنی است که بدر شوق مراند کل چند هست که با کسی که بسا
بیش خود را و اکرم که نام در اینجا کینه برده کار اکینند انشا فرمود هر که داخل کند سر و بر روی من و
بصیح دیگر هر که راه رود با برادر مؤمن خود در خارج و در شوق باز بر سر مؤمنی از جبار و جبار

[illegible]

卷五

۱۸

بیدار مکر در سالی بیدار و مادرش باز کریم نم برت و بعد از خودم که ساکن نمیکند و هیچ احد را مکر نکند
کریم را و بخت و آن بخت اذان گفتن بخت خالص در صحیح حضرت عتبات صفر ثانی نفر اند که در هفت بر شد
تا بیدار مؤذن و پیشتر از سوره فو مملوک مطیع خدا و افای خود و در صحیح از رسول خدا مکر نموده که هر که
در شهر از شهر هفت مسلمان بکشد اذان گوید واجب شود بر او هفت و بسند دیگر فرمود بهر نمازی که بصد
کرده شود حنفه دارد و بعد از نصف شب اما یومین گفت که پس در سران نزاع خواهند نمود فرمود نه چنین
بلکه بکرمین ضعیف زمین خود خواهند نداشت و ایضا کوشنی چندند که خلاص ام کرده برائی و از امیر المؤمنین
که او در عین مکر مؤذن را شهر که مؤذن بانگ نماز گوید شباطین سر میل از او و شود و بحدیث نبوی حکایت
اذان و ثواب مؤذن را در هر که اجابت مؤذن نکند نماز چهل ساله اش بطل شود و در صحیح حضرت صادق
از اباء کریم خود از آن حضرت ذکر فرمود با اباء ذکر هر که فراموشی او و مسجد خوانه او باشد حق تعالی آن حق
در هفت برای او بنام کند و در وصف حضرت رضاء وارد شده که همه کلام و حق او نمیل و با با شرفان بود
هر سه روز خنجر میخورد و فرمود با اباء را با خبرند مرا باصل هفت هر روز لبیده کرد الود باد و جانه کهنه که او
مرهم خنجر شمارند بخند اگر قسم دهد و امری بکند و روح الهی است با احمد بعز خود قسم که
هیچ بند بندت که ضامن شود برای من چنانچه مکرانکه داخل هفت سازم بسن زبان از لا یعنی حفظ
دل از حق احسن یعنی حدیث نفس را نیز در حفظ علم و نظر من با و برین نور چشمش رجوع گفت بر در
نفریده که کسی حجت بر موی حکمت و حفظ دل و فخر بپوشن و خن و دایم و خفت مونه در میان مردم و در
احادیث وارد شده است که حق تعالی با الهام و بانکه که از فیور خود بسو حیطان جناب پرواز کنند
ایشان را قسم دهند که چه بود اعمال شما گویند و در خصلت جناب از معصیت الهی در خلوت و رضا
مالانکه گویند این مفسر شمار او بر تابد بکر مادر خلوت و پنهان عبادت خطا میگردیم پس بشهاد اهل
شدیم و حضرت کاظم از رسول خدا مکر نموده هر که خایب گوی که خود نمیشوند جناب سلطنت میسازند
خداوند شراب بر طرا ثابت دارد و حضرت باقر عقیقه میابد هر که ضبط نماید خود را در سحر خواهش و شرب
عقیده بدنش را بر اش حرام گرداند و از رسول خدا منقول است که هر که در مصیبت سفر فرزند صبر نکند جزع کند
انش جضم بر او سرامست فرمود هر که از مؤمنی بگوید علم بماند روز قیامت سفر و حامل او خواهد بود از اش
بهر حشر شهر کشاده نماز و بنا هفت بار با و کر امکنند کسی گفت مرا بعلی بنما که داخل هفت کند فرمود بخف از

الح

مالی که واجب بر اوست و نیز در بدل طعام است و ایشاء سلام و حسن کلام و اعمال جزئیه در این باب بسیار است
 حضرت صفاء فرمود هر که خواهد خدا او را در شمار عتق خود بدارد و روزی که جزان پناهی نبیست تا سار پس بر سر
 حضرت مانع شد از سؤال انگاه فرمود پس باید مصلحت همدیگر را و چیزی از حق خود ببرد و اگر داد و باید دانست
 صلاحیت این اعمال را چنانکه حق نعم با وجود کثرت آنها بسیار از دفع این خواهد بود و صاحب علی چند بار وجود مسلمانی
 بخیر از دنیا از نور بهشت محرم شده از شوکر که در خود باینه مستحق مجسم خواهند بود از جمله اعظم آنها
 سهیل نکار با دایم از است رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که محافظت بر نمازها نماید نبیست در رفیق او را و نبیست
 نجفی خنده قضا و در این اختیار گذاشت و در احادیث از آنحضرت و حضرت باقر و حضرت صفاء و دیگران این معنی
 شده که هر که نماز کند نماز عصر تا افتاب نهد با غایت شود روز قیامت خواهد آمد و نو بود و ناچیز از اهل
 در نفس این حضرت صفاء مبصر باشد که با اهل و مال خواهد بود و داخل بهشت هم اگر باشد و اما اهل بهشت
 و در خود منزلی نخواهند داشت و هنگام بانگ حلت جمع افرا بخود راجع نموده فرمود که منجوق شفاعت نما
 برسد کسی که نماز را خفیف شمارد و سبک بخارد و از بدین اقل و سبک داشتن نماز این است که محمل
 علم کنی با دایم مقدّمات و مقارنات با دانسته محافظت بر آنها نمائی و گذشت حدیث حضرت باقر که در حواله
 سبک سجده نماز سبک و بیانی میگرد فرمود مثل دانه بوجیدن کلغ میگرد اگر بر این حال بمرسد
 غیرین من مرده و با حاجت بسیار از دایم قبول نیست و در جمیع حضرت صفاء میفرماید که چون نماز نکر
 نول نهسد بلکه که بالا میرود حق میبفرماید که اگر از این بپای آورد و میفرماید بر سر و در دایم از این
 و بد افتاد نماز علی که همیشه من این مقدار و در جمیع حضرت باقر میفرماید که نماز و نیست کسی که از این
 بیعت و عبت نماید و در جمیع حضرت صفاء میفرماید که اگر از این بپای آورد و میفرماید بر سر و در دایم از این
 میکنند مفارقت جماعت و الا امر میبکنم علی را که ایش نشاند با ایشا و خانها ایشان و از آنحضرت ذکر فرمود
 که هر که از ان جماعت ایش نوید و از مسجد بیرون رود بیعز و منافق است مگر بجزم رجوع و برایش این معنی
 در کتاب سبیل شریک بجزای منفولست فرمود ما میمند نزد من جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل باشند
 هزار ملک پس گفتند برهان یا محمد با من خود این را که هر که بمیرد با مفارقت جماعت نمی آید و بهشت
 و اگر پیش از عمل اهل زمین دارد که هیچ عمل خیری و نوبه از او قبول نکنیم یا محمد نازک جماعت صبح و شام می کند
 در لغت و عفت الهی باشد یا محمد دعا نازک جماعت است یا محمد میبکنم و میبفرماید حق و ایشا خواهد آمد و

کرشما ایش بر سر ایشان می‌کوبند و ملکه لبیا غلیظ و شدید که ناف را خدا و رحم بنمایند ایشان
و شکنج دارند و برود را نش کنند و با شیا طین باغل و بند ها مفید سازند اگر دعا کنند مستجاب
شود و هرگاه حاجت بطلبند و استود این است که جمیع بچشم می‌زنند و آیت المیزون النار فطلق آیتهم
و افعولها و لم تجر و اغرها مصر و زفتا من باشد که اهلکاران معاینه اش و زخ را و جنم نمایند
با نثار دران و مفرق نباشند و حضرت باقر علیه السلام که ایش شاهره است از هفتاد جن و ایش و زخ که
هفتاد بار از ابرو او شکر کرده اند باز افزونند و الا هیچ کس طاقت نزدیکی آن نداشت بدوی که
را بستی آتش خواهند آورد تا صراط را بر او آن بگذارند پس چشم و زیاد کند عین را و رد که جمیع ملائکه مفرق
و انبیا مرسلین از هول و بیم آن بزناده و اند و استغنا کنند و فی الظالمین مشفقین برما کسبوان
و اولی عظیم خواهی دید با حق ظلم کنندگان با یکدیگر از شرش از جوار او کسب کرده اند و ان واقع شدن نیست
را بشا پس نفع بکار خود نخواهند داشت و درد دنیا که نفع دارد در شس ندارند و الهار که ایا عمل صالح
در با آنها هست براه ایشان مهتبا آنچه خواهند شس نمایند نزد پروردگار خود این است و ولت کبری سعات
عطی که خدا اشارت میدهد چنان بندگان خود را که ایمان در عمل صالح داشته باشند کل تقرب بیا
کسب رهنه تا اخایات یعنی هر کس درین عالمی است که کسب کرده تا از عهد کار خود در دنیا باز کرد
در دینی بد مکرر مؤمنان و هفت سوال خواهند کرد از کز کاران که هر چند شما را چشم برد کوبند نماز
بریم و طعام مساکین نمینمودیم و در باطل غرض و عبودیت بکردیم و بر و نجی نصیبان نمینمودیم الله
یکروز ان الذی هب و الفقه تا اخ یعنی الهار که طلا و فقره را زنجیر میکنند و خرج نمیکند و در راه خدا
پس بشارنده ایشان بقتل درونان و در که ان مال الهار و ایش هفتم کرم و داغ می‌کنند با الهار و هار
پهلوه و ایشها ایشان را این است آنچه زخم کرده اید پس بچشید الهار و بیل ایل همزه مرقه تا اخ یعنی
دای هر حال هر که طعن و تحقیر نماید بفقر که جمع و جام میکنند مایلر که مکرر می‌شمارد پندارند که همیشه مالش
و باقی دارد و چنین است نداشتن خواهد شد و رحمه و چه مبتدا چیست با حق رحمه الله الهیست
فرخنده میباشد که بخوبی رسیده و الهار است و بدیستی که ان بر اینها اخاطره نموده مجوسند و در عودها
شده و بعد از حکایت نمودن شیطان که ای بدی در بار و هار باطل میفرماید و من یخون الشیطان اخای
یعنی هر که روشی را طاعت کند شیطان از او چنین عهد و کراری نموده پس بچشید که خسران عظیم و زبان پاپا

لعل

بهره رسانی

مرد که فریب را خود و کمان او را در حق خود راست نمود بجا چنین گشتا جستم است خلاصه از آن نمی بایند و
 انشا که بر آن و عمل صالح دارند و باشد که ایشان را داخل گنیم به پیشگاه چندان که از پادشاه و اشیاء و افاضه ها
 این دانست همیشه منعم و در نعمتند و در اینجا ابد الابد و وعده الهیه که خلاف بندار و کبشت که از خدا راست
 کونراست این است که بعضی دوزخ بار و کسی هر کس عمل بد کند جز ابد باید آن المجرمین فی عذاب جحیم تا اخر
 ایات یعنی تنقیحی که صاحب اجرام و کائنات در عذاب جحیم خواهند بود همیشه بامدنی های مد بدست خفیه داده نخواهد
 عذاب ایشان و ما بوسند و ما ظلمناهم ما ظلم نکریم برایشان بلکه خود بر خود ظلم کردند که باین هلاکت و مواعظ
 خداوند شفق و پیغمبر غمخوار و مهلت بدشماراگاه نشدند و خبر خود را قبول نکردند و تاروا با مالک
 استغاثه کنند بمالک که در حق خدا ما را بمراند گوید بدستی شما در این عذاب است مکت خواهد نمود و بعضی
 احادیث فاصله جوامع مالک از عجز و استغاثه ایشان هزار سال خواهد بود پس گوید بر روی کار خود را بخواند
 که از خدا رجیم تر نیست گویند بر روی کار اشعار و برضا غالب شد ما را بیرون از اگر باز بدینیم بنیم کاپ
 جواب سد که ساکت و دلیل باشند و بر آیت این طاق و چهل ساله فاصله این جواب خواهد گفت و سبب حق الله
 عنده و عذاب بعد از این دو به فرمود که بر این هنگام ما بوس شوند از بر روی کار عالمی که در دنیا که از همه
 چیز کمتر پس بوی نرو ایشان و مذلتم خواهنش خود را ترجیح میدادند بر حق تعالی و بقل و نقل راه رشد و هدایت
 را با ایشان نموده بود و گفته بود که چنین بلاها را ابد و نکال و احوال عظیمه خواهد افتاد و بجز مردن و
 و عمل عذاب خواهد شد ابد الابد و در اوقات زندگیشان با ایشان فرموده بود بزبان حال بجمع که بر روی حق که
 شما مدینه بن و کناهای پیغمبران و مؤمنان و حججه انکبند در این مقال با احتمال هم نمی عید که راست
 باشد پس بچگونه از احزاب و مذاریع اعراف می نمایند و خواهر جمع مشغول هو و لم یصیب استبد خداوند را
 از خواب غفلت بیدار کند بمنه و جوده و امر المؤمنین و المؤمنات را اهل معصیت و نیکوکاران را انش نموده اند
 و سبب با ایشان را غل و بخر کرده و بر بدت ایشان را پس ایشان از مسکنی که با خنده و جبهه ها و نفس بریده و بسته اند و
 عذاب گرفتارند که گویان به نهایت رسیده و در محاصره باشند هر که سیم داخل نشود و غنی از ایشان بر طریقت
 و عذاب ایشان بوسه شد بد و عذاب ایشان هوار جدید به حق تعالی ایشان شوق و غم ایشان را بیدار استغاثه کنند
 که از خدا بطلت را بمراند گوید شما در این عذاب است خواهند ماند و از رسول خدا منقولست که هر که بکشد اگر نباید
 شکاف گریه کند نه اهل جحیم چندان که بکشند که اشکشان در شوق بعد از آن خون بگریند یا در دشت ایشان شکافها

همه بدین کرکشیها انداخته شود در اشکها هر بنده جاز کرد بعد از آن فرود مساکین اهل دوزخ مرثیه
 طلبد ایشان مرگ طلبند و هر بنده دخت خواهد مگر ایشان که مرگ خواهند و هر کس جو خواهد ایشان را خواهند
 برایشان اول بخازن هفتم اشعنا نمایند بنفصلی که در ایند بکر مذکور است که جلیلید از خدا که بکر بد غذا بنام مختلف
 فرماید گویند اباد و بنا پیغمبر شما موعظه و امان بنار و گویند بلی ملکه گویند پس خود دعا کنند و عرض قطع
 نوبت ایشانست و در آن وقت خنیا که بالحق آنچه خبر خواهی و لازم مضیقت بود بنماز شب ایم اما اکثر شما خود را
 ناخوش و بدنام آبرو افتادنا میزنون ابا ابرام و اصرار میکنند و معصیت و نافرمانی و نفیض و ناخوشی
 و بیستاد و باز گشتن بخدا افسوس شما پس ما ابرام میکنیم در غذا هر چند جمع نمایند و بر و آبی بعد از ابرام
 جمع میکنند صبر عشت رنج میشکند و در بنای صبر نمایند هزار سال و تخفیف نه بیند گویند سوا علیما
 ام صبرنا ما کننا من یحیی صبر کنیم با جوع که خطا نداریم پس از شدت نشکون غذا استعفا و عجز نمایند هزار سال
 انگاه ابرو می دیده باران پیدا رند پس بیاید برایشان عفر بنما استنها که در کعبه ایها ناخوار سال
 مساکین نکرد و بعد از آن باز نضج و اشعنا کنند هزار سال تا ابرسهای بر سر ایشان بیاید و مارها مانند کبک
 شرها که هیچ زهرها هزار سال بماند و این است مغیر کلام الهی زنده تا قوت القیاد بر و است بکر کما
 بر یک بر سر ایشان بیاید که کما ایشان گویند از فرشتا درود این جهم تو عید هم اجتمع لها سیغه اواب
 بابی لام جز و قسوس یعنی تخفیف که جهم بند و عدا که جمع کما و کنه کار است از اصف در است بر هر در
 حصه از ایشان فروخته شد مرگ نیست که چون این ابراز شد رسول خدام میجریل فرود که وصف کن
 مرا من اهل جهم و اهل مرایی را گفت از مرگ ندارد و بکر هفتاد سال است فروری و در کربش شایسته
 هفتاد بار در بالا راست **اولی** هاد و بکرمانا نفین و کفار و فرعون که در کرب جهم مسکین
سیکین سفر مرهایین چون **الظی ملک** ابلین انباش و جوس پنجم خطه منزل بهی ششم
 سحر مکان نضاد و **چو هفتم** رسید جبریل ساکت شد حضرت فرمود خرمه مرا از هفتم با جبرائیل
 عرض کرد که در اینجا اهل کنا هان گیر از امت تو خواهند بود که بی نوبه بپرند و حال آن جنت ابدال بر
 ما افتاده بهوش شد پس جبرئیل سر مبارک ان مخمور امت از انوی ل سوز نهاد چون بهوش آمدند
 با جبرئیل عظیم کردی مصیبت و اندوه مرا اما من داخل هفتم خواهید شد و کرب بسیار کربن و جبرائیل هم
 کران کرد بدو حضرت ناچند روز کسب ایند فخر و راه نمیداد و بیرون نمی آمد مگر در نماز و با هیچ کس نماند

تخفیف

در
 کرب

و چون شروع بنماز میکرد کبریا و تضرع می نمود و اصحاب بر کتف آنحضرت می کردند و می پند و می نهند چنانچه از او شنیدند
غایب و نامشخص شد ندانیم حضرت زهرا صلوات الله علیها که هر وقت وارد می شد شاد می شد پس بدو خوانه آنحضرت
در کتف که خوانه می نمود و می فرمود و ما عند الله خیر ^{۶۰} یعنی چون قصد ایشان را در مبارک بر سر کشید که در آن روز
از لطف حق ناپسند داشت و کبریت بر حال قصه اختتام یافته و چون وارد آنحضرت شد عرض کرد که ای پسر
فدای که نجات می کنی از لباس من بخدائی که مرا بجای فرستاده که پنج سال است که نیست من و علی و مکر یوسف است
که روز شنبه خود را بر آن علف می دهم و شنبه شوی و ما هم و با آن ما از پوتی شب را از لطف حق ما بر آن غریبیم
و مفتخر با افتخار الفخر خیزی لطفایان شخص نمود و فرمود و کذا و دخر مرا تا شاید بصیرت خل جلد سا بقدر کرد و
بعد از آن بدو را خود رسید دید که از بسیار کوبه و شدت اندوه رنگ جبار کشی ضعیف تر و زرد گشته و گوشت
رخسارش زهر کشیده و بر کتف کاشی از بیهوشی که به در سجده نموده زمین کل شده که بر آن شد و گفت با من فدا تو باد
چیزها بگو به او فرمود چون کوبه نکند که جبرئیل آمده و گفته خبر ده مرا از یک با آن فرمود در آن هفتاد
هزار کوه از آن است در هر کوه هفتاد هزار راندنش و در هر دای هفتاد هزار شکاف از آنش و در
هر شکافی هفتاد هزار دفران آنش و در هر فصل هفتاد هزار خوانه از آنش و در هر خانه هفتاد هزار
هزار اجوت و در هر نابوت هفتاد هزار دفران نوع از عذاب کاه در آنحال فاطمه صلوات الله علیها آمد و هوش
و برود رانده و میگفت ای دای بر کسی که داخل آنش شود و چون بهوش آمد پرسیدی ای پسر بی خلق خدا
بر کتف این نوع عذابها فرمودی دیگر هر که نماز را ضایع گذارد و عذاب شد و خواهش که آن نفس شوم نما
و بدو رفت که این کتف در کتف جحیم است پس کتاب بر من رفتند هر یکی نوحه میکردند و بعضی میگفتند کاش از
طافه رفتیم و در کتف جحیم نمی نشینیم و عمار میگفت کاش در بیابانها می بودم و بر من حشا و عفتا نمی بود
سلمان به پیغمبر رفت چون اهل نماز و سنت و سر بسجده بلند نوحه و فریاد میبرد که ای زور سفره کی نوشه
در سفره نباشم با آن حشا و عفتا که در پیش است پس بلال با او برخورد و پرسید چیزی است گفت و ابر من
نوبا بلال هر که بپشتش آید باز کشت ما بعد از لباس پیرو کتفان بجای ما انشین باشد و ای بر من و نوبا
بلال که بعد از مضاحبت نان و زین شیا بلین باشیم و دشمنای ای بر من و نوبا بلال هر که بپشتش آید
بما از جیم و فرمود جیم پس فاطمه صلوات الله علیها پرسید که چگونه داخل آن جحیم خواهند شد فرمود و ملکه
ایشان را میزند بسو آنش و مثل کفار و سبأ و کبود چشم بنشینند و در بختند از آن گفت چگونه می کشند

از مردان از دیشها ایشان وزان از کبوتر و موها ایشان ایشان صاحبی سفید از امتی که بکشند
بسیار و او را بدستند که او شبها و ضعف او بر آید ابن عباس و کی که داخل بهشت میشود بعد از پیغمبر ایشان
و او کی که داخل نشود از این امت من خواهد بود و چون رسول خدا میشت که دست با سفید اندازد از امت
خدا نعم فرماید غایبند ایشان را و او به فیما بین چون آنحضرت داخل بهشت شود خدا فرماید که باینده ایشان
بسیار مالک و دروغ و چون مالک ایشان را ببیند که بصورت گفتا صبح و بصورتها طین بود برایش کشید صفت
شد تعجبی ده حقا می کند که شایع است ایشان از مولی مالک هر شایع را سیمه شد از هبت او نام محمد را
فراموش کنند گویند که ما از امتی بودیم که برایشان نان نان و دروزه مارضا مالک گویند فراموش نان نان شد
مکر محمد را و پدر فراموشی بنود از موعظه که منع کند شمار از نانها و معصیت الهی بر پدر رسد مالک که
اینهار از بالا زین درها جهنم داخل کن و چون نظر کنند بسویش که زیاده میکند حج و التماس کنند بمالک که
ما را این قدر صحت ده که ساعتی بر لاسخ کو بیکیم انگاه فوج فوج زار و فوج میکنند که هر کونه صبر کنیم در انش
و حال آنکه بر کعبه افتاب صبر نداشتیم پس چندان که بیکند که فانی شود اشکها ایشان و بعد از آن خون کمر
کنند و در اینحال مالک گوید چه بسیار بنده بود که این کمرها در دنیا صبر کردند که فایده می نمود پس اگر از
خشت الهی این کمره در اینجا بود اصلا ایشان انش نمیرسید و ایشان در فوج و کمره بپاشند که باز نداشتند که مالک
داخل انش کن ایشان از بالا زین ابو جهنم پس بیکدیگر گوید ببیند از اینها و در انش ناکاه پیر از بیشتر
جوانان را پی سر و زانرا پشت سر آنها نمود با شه با نش اندازند هر چند یکی فریاد با محمد یا احمد یا ابا
الغاسم را بر او ندکی نشود و بر آبی چون بدو رخ افشند بیکار گویند لا اله الا الله انش دور شود و ایشان
بر انش ندانند انش کو میگویند که لا اله الا الله میگویند گوید بیکدیگر و ایشان مسوز که سجده اله میگویند و نه بیکدیگر
ایشان را که در ماه رمضان نشنید که سنگی که تپید اند و نه جگر که بدایع او را صبر فرموده پیر دروغ بمانند و او فنی
که خدا خواهد بایک شوند و قابل هم نشیند با کان و بنکان کردند و با خدا پیش منقرض رسول خدا صبر فرمودند
اجوال بعضی از اهل ذریع که میباید و شهادت او سر و زین آبی چهل روز را هست و ندانند انش عیشا بگوید
اصد و کند که پوستش چهل و دو گز و نشینش بمیانست که نامیده و زبانش کشید بکفر رخ و دروغ یا ما
مزم و کباب کند از انش جهنم و لب لایا نامی است سر چیده و لب زاناف کشید سرشان مانند کوه بزرگ و
چشم که به مثل چاهها معطله و مو مانند فز هاد رشت صد از ایشان مانند نغمه خران در هر انکشی و

بسم الله الرحمن الرحيم

از آن تر نشو ای کس با الحق گفتا و با ایمان بختی و و بر حق من رنجی ام بدینهم من کر امنی ستم فرزند
 ندست اینکم با الوعید چه نام ما بیدل القول کدی و ما انا بظلام لم یسید و این هر دو مضمون فراتر
 بجز لغاتم از تو و و شرابکم القصد بد شیشم اینکم ایلیس قمرنا و کما الشبا لجن هفتی لا مینی
 لکم ولا فراد هشتکم سخما لاهل النار و بعدا لکم من الملک اختیار لکم سودت و جو هکم و غیر سخا
 و هم حرام علیکم و با و ایضا و کلا و فرمود کرد و این مجد مراد نریز باره باشند و اثر نفس کی از اهل
 جهنم با ایشان رسد و مرید مسجد و در آنست بسوزد و در جهنم نارهاست بکند که کین شرفها که در بدن
 آنها چهل شای مانند و همچنین عفریها و برایت مجاهد پس بخان نمی هد ایشان را از آنها مگر که بخین با ایشان
 و برایت ابن عباس طول هرگاه سه روز راه باندند ما چون نخل میگرد چشم و آب جمیع پوست کوشش را از
 استخوان میکشند و چون میگرد می افتد در هر فری از هر ها جهنم که چهل سال و فری و در برایت دیگر فرمود
 ای بد جبریل نزد من نوزان از نزل الهی کفتم با جبرائیل این چه خوف عظیم است گفت بخن انخدانی که نوا
 به پیوست فرستاده که نهند بد ام از وقتی که خدا جهنم را فرید و سزاوار نیست کسی که مبد اند جهنم چیست
 و عذاب الهی شد بد است که بد او روشن شود و نا وقتی که از این شود کفتم و صف کن گفت با جبریل
 ان از سر سب سفش از من دیوارها ان از گریخت و بر بانی قسم یاد کرد که هرگاه از چرخ و بریم جهنم مثل
 سورا سوزن دو مشرب باشد و مانع آنکه در مغرب سبلان کند و از یکی ز اهل جهنم را بدینا بنیاد
 همه اهل دنیا بجهنم از روی رشتی و ابو بصیر بد عرض کردم بجهنم صفای که بنر شمارا از عذاب الهی
 که دم بپاشا و کوفته فرمود با ابامحمد منعند شوند و یک برین برای ند کافی بدد و از انش که
 اخر ندارد و فکر و هیئت از در شکسته نه بد رختی که جبرئیل آمد روزی بخند من رسول خدام ترش بود
 و انا درین و اندوه از او ظاهر و بیشتر همیشه خوشحال امده حضرت سیدند گفت مرید همچا
 انش میگذاشتند فرمود و همچا انش چیست گفت با جبرئیل حق فرمود مبد بد بر نش جهنم هر رساله
 تا سیدند و هر رساله دیگر تا سرخ شد پس هر رساله دیگر تا سید شد اکنون سیدان و نار بک است و
 اگر فطره از ضربیم که عرف اهل جهنم و چرخ فرج زنا کارانست و در دیگرها جهنم جوشا و بجای بخورد
 کند کاران مبد هند و اگر فطره از ان در اجهار دنیا بچکد همه اهل دنیا بکند و و اگر بر این اهل از اهل انش
 را میان من و شما بنیاد و برید اهل دنیا از نفق ان هلاک شوند پس حضرت و جبرئیل هر دو از شدت
 خست

ای بد جبریل نزد من نوزان از نزل الهی کفتم با جبرائیل این چه خوف عظیم است گفت بخن انخدانی که نوا
 به پیوست فرستاده که نهند بد ام از وقتی که خدا جهنم را فرید و سزاوار نیست کسی که مبد اند جهنم چیست
 و عذاب الهی شد بد است که بد او روشن شود و نا وقتی که از این شود کفتم و صف کن گفت با جبرئیل
 ان از سر سب سفش از من دیوارها ان از گریخت و بر بانی قسم یاد کرد که هرگاه از چرخ و بریم جهنم مثل
 سورا سوزن دو مشرب باشد و مانع آنکه در مغرب سبلان کند و از یکی ز اهل جهنم را بدینا بنیاد
 همه اهل دنیا بجهنم از روی رشتی و ابو بصیر بد عرض کردم بجهنم صفای که بنر شمارا از عذاب الهی
 که دم بپاشا و کوفته فرمود با ابامحمد منعند شوند و یک برین برای ند کافی بدد و از انش که
 اخر ندارد و فکر و هیئت از در شکسته نه بد رختی که جبرئیل آمد روزی بخند من رسول خدام ترش بود
 و انا درین و اندوه از او ظاهر و بیشتر همیشه خوشحال امده حضرت سیدند گفت مرید همچا
 انش میگذاشتند فرمود و همچا انش چیست گفت با جبرئیل حق فرمود مبد بد بر نش جهنم هر رساله
 تا سیدند و هر رساله دیگر تا سرخ شد پس هر رساله دیگر تا سید شد اکنون سیدان و نار بک است و
 اگر فطره از ضربیم که عرف اهل جهنم و چرخ فرج زنا کارانست و در دیگرها جهنم جوشا و بجای بخورد
 کند کاران مبد هند و اگر فطره از ان در اجهار دنیا بچکد همه اهل دنیا بکند و و اگر بر این اهل از اهل انش
 را میان من و شما بنیاد و برید اهل دنیا از نفق ان هلاک شوند پس حضرت و جبرئیل هر دو از شدت
 خست

هر کس بدو را بداند نامشکی نماند شد که برود کارش و او سلام میبرد و میفرماید که من شمارا این کردار ندیدم و این
موجبت عذاب است پس حضرت صادق فرمود که آن روز اهل انش عظم جنت و عذاب الهی خواهند داشت
اهل جهنم عظم عذاب و عظیم آزار چون کنه کار از اهل جهنم میکنند هفتاد و یک سال و میگویند تا خود را
بنا بجهنم میسازند پس ملکه کریمه را اهل جهنم میگویند تا بفرستند بر سید بن موسی تا از ایشان
پوشانند تا بفرستند بر او بوی صبر بود ایا کافی است گفت بلی و در صبح فرمود از آن حضرت که شب معرکه
است امجد شیدم که نرسیدم جبرئیل فرمود این سنگی بود که از هفتاد و یک سال پیش ازین از کتب جهنم انداخته بودند
حالا بنشین سید بن بکر آنحضرت خندان ندید تا رحلت فرمود چون داخل ایام هفتم شدم ملک بدید
از او عظیم تر ملک ندیدم با هفتاد و یک سال پیش مرگت بود تا که ملکه نسبت بمن نمودند او نمود
و لیکن من خود را از جبرئیل پرسیدم این کیست که از دیدن این دنیا پرسیدم گفت کجای تو پاره که از او پرسید
از او پرسیدم اینست مالک خازن دوزخ از روزی که خدا او را ولی جهنم گردانید عرب و خشمش بود شمشیر
خدا و اهل معصیت زیاده میشود بر انتقام از کینه کاران حق بدم این را مقرر فرمود پس بر او سلام کردم و مرا
بهشت بشارت داد گفت ای جبرئیل چون هفتاد و یک سالها او را اطاعت میکردی بفرموده و زجر را بمن نمایی
پره بر گرفت و در از درها جهنم را گشود تا که از ناله ناله بلند شد و شالیه کرد و چنان بجزش آمد که هر
فرستادم پس گفتم جبرئیل که بگویند را ببینند و فرمود سبک زین اهل جهنم در عذاب است که بدید
در فعل انش بدید که از شدت حرارتش مغرم مانعش مانند دیک رجوش باشد بدید که از
جای اهل جهنم عذابش سخت تر است فریب باین معنی حدیث نبوی که وارد شده است و فرمود نلفی دوزخ
در جهنم که در آن هفتاد و یک ساله است در خانه هفتاد و یک ساله و در هر حجره هفتاد و یک ساله
در شکم هر نای هفتاد و یک ساله و در سینه و در جمیع اهل جهنم را گذار بر این در خواهد نداد و ایا و در ایا
در شدت و عفو اهل جهنم بسیار است چون صبح با ظاهر در باب کفار بود همین انکشاف خود و مجتهد
لکون سابق پس چون حکم الهی مدیا کردند اهل نجات با انش جاری کرد و فرمود ایا جبرئیل در کارند
عاصیان امت محمد گوید الهی نوری فرماید بر خال ایشان نظر کن پس مالک دوزخ بر منبر در وسط
جهنم نشستند باشد که ناکاه بر خیزد بفرمود جبرئیل و از سید بن موسی سوال کند جبرئیل که بدید که در
امت محمد گوید چه بسیار است از ایشان و نند است ایشان و نند است ایشان و نند است ایشان

و دهگان ایشان که نور ایمانی در آنها مبد رخشد پس سر پوش جهنم را بردارد نظرشان بجمال جبرئیل افتد و دانند
که از میلکه خدا بپیش برسد از مالک که این کبش کو بد جبرئیل و وحی را در پنجه مصطفی چون نام محمد را
لهم که فریاد بر آورند که با جبرئیل محمد مصطفی از ما سلام برش و بگویند اها ما را جدا انداخت و محمد صاخر
از خد مت و تو خبر کن انحضرت را باین بدحاطا پس چون جبرئیل بمقام عرض میکند فرمان رسد که برو بیجا
برش و برو این از یک ناله کنند و فریاد با محمد با ابا انسا سنا ای پناه پیوه زنان وای فریاد در صحنه بیان
و بیچاران با خضر نیامت باشعبع مت ماضعفاء مت توایم بفرا د بریں ای مالک ما امت محمدیم خانه صبر برایش
و بران مثل و ثابت طاقت بمانند پس چون مالک شدت و استغاثه و شدت عذابشان ببیند که
بندهایت رسیده و رحم بدلتی افتاده و متوجه جفا کرده پس ستمهای خود را بکوش خاده مانند مؤد
بلند فریاد کند که با محمد نور در هیئت یلغیم و نعیش و کامرانی مشغولی و ضعیفاء امت خود در جهنم بنواستغاث
و بنوشع میجویند بریں بفرا د ایشان چون صرصر این بخت شکر کوش کلش رسالت و ابنت نک چین
مقام جمعی شفاعت فرمود سازد بادل حزین پر خار غمخوار و بفرار نوم و زاری خود را از کلین بر سر عزت
و کامرانی در پای عرش بار بجاک سجده و خاکساری اندازد پس طوفان طغی را مشغول ثنا و ستایش فرشتا
که در این خبال احد مثال در شام نبسته باشد نگاه نسیم لطف الهی در روح رحمت با حکمت نامتناهی چین ان کل
عزیز بجاک مذلت امت بر شفاعت افتاده را چنین از خاک بردارد و بلطف این روح ان سرور را فرست
فرماید که سر بر این سوال کن تا عطا کند غفار و شفاعت کن تا قبول نماید پروردگار پس بعد از شفا
از کل الامم خود بنص نفیس بیو مالک دوزخ روان شود و چون ابر رحمت سابقه مرخصی عصبه دوزخ
را در شک باغ فردوس سازد و نظر ظلمت منظر امت جفا کار بنور جمال این مشفق وفادار منور کرد و با
سینه صد چاک و دل درد ناله همه یکبار صد ها بلند کردند و فریاد با محمد این حصیض دل دوزخ شر
باوج دار السلام سمع سید ابرار رسانند و مانند نامه سپاه خود سر باز بار گشته شکوه حال ثبات
نمایند پس نگاه بدست شفقت و مهر مهر را از جهنم بیرون آورد و حال انکه از تاب اش انتقام برشته و ان
ربال اعمال بنور خود ز فال کشند باشند پس بنهمد رهش حیوان که از غنایا هل هشت بیرونی ابد غسل
مموده و چون ماه در آیند و گوشت و خون و مو بر آردند و نوشنه باشد بر پیشانیها ایشان که از خیمه ستم
ازاد کرده از احسن از انشا نگاه داخل میشد شوند در این خال سابر اصل دوزخ کوبند کاش میانه مسلمان

بودیم و اینست معنی کلام الحی بما یؤدی الذین کفر^ا لولا کأنوا میلهین یعنی پس از روهانند کفار کاش مسلمانی
 میبودند تا آخر بعد از پاک شدن از جهنم در آمده و داخل بهشت میشوند و متفوت که رسول خدا نم بعض
 اصحاب خود را و صفت میفرمود که مهتاس تو یک روز ثبات پس شروع کرد در شمریدن عتبات از دو کبریا شد بیک
 کرد پرسیدند که ای اخذ امت ترا با نش عذاب خواهد کرد فرمود بان خدای که غبار خدای نیست اگر میدانستم
 که حق بخت امت مرا عذاب خواهد کرد قطره اشک از چشم من بیرون میامد بیکر چه غم داشتم بخفتی که آخر
 مثل که امت من در آن خواهند ماند هفتاد هزار سال است تا آنکه فقال کشته باشند بعد از آن بیرون خواهند
 آمد آنگاه در گاه جهنم بسته میشود بر اهلش و بصحیح حضرت باقر علیه السلام که اگر کسی که از جهنم بیرون میاید میزند
 صام نام عمری فریاد کند در جهنم که یا حنا یا منا و برایت ابن عباس را که میگوید بیرون میاید از این امت بعد
 از هفت هزار سال است بعد از پنجاه هزار سال فریاد زنند یا الله یا الله یا حنا یا منا هزار سال باقی
 باقی هم هزار سال بعد از آن حق نعم میفرماید یا مالک بنده من میخواهد در جهنم بماند او را بگویند پس مالک
 می میرند برایش که از هشت هالک بخورد بعضی را و او را جسد کوبدای شقی مطبلید ترا حجاب او
 نفع نماید که بگذارد او را کوبد چاره نیست و پیار او را و رحمتی که از بیم بمشابه ماهی میبویزد باشد پس
 میفرماید ای بنده من یا بنافزیدم بر تو کوش و چشم و فلان فلان استباهید پند و از شرمشای و عیب انداختن
 کوبد بر در کارانش از این نجاست بجز بود فرماید برگردانیدش با نش این بچاره بجهنم ملنگفت شد و گو
 ای مرد کاد من این کار را نبیند داشتم بلکه کان کردم که بعد از بیرون آوردن بار دیگر و اید و زخمی
 فرستاد آنگاه او را داخل بهشت کردند و حضرت باقر علیه السلام میگوید مکت کند در آن هفتاد سال بعد
 از آن سوال نمایند که بخوبی و اهل بهشت او که مرا بر من کن پس حسی سید میگرد که بیرون آرند مرا پس بیاید او
 در آنجا که برود در افتاد و بیاید بیرون او آنگاه خوشتر فرماید ای بنده من چه قدر مکت کردی در آن جزا
 مرا و سوگند میدهی که بدی احضار نکردم ام فرماید چشم بغیر خودم که اگر نه با این از من سوال میکردی البتة
 محول میدادم خواری ترا و نشای لیکن حکم کرده ام بر خود که سوال نکند بنده از من بخوبی و اهل بهشت
 مگر آنکه بیا فرم او را و آنچه میثاق من و او هفت و هشتاد که ظاهر بایش و روایا بسیار
 دلالت دارد بر اینکه بعضی اهل بخت با نش و زخم مغتصب خواهند شد و استیغاب بعضی چنانا نشای
 از فلان معرفت بعظمت الحی نام نهی شدت قباح مخالفه و نافرمانی و باین تعبیرا نامنیهای هرگز از الطمان

تا هزار سال

و در
 و در

[illegible]

و ان غریب و غریبا اینمقال و عجایب و غرائب شامل کل حال اینکه بعد از اتمام کتاب این من بنویسید
شبه طایع کردید چنانکه کرده مسوده هم از آن بر صفحه خیال ماند بعد از آن سفید و خن بپایا کلاه
بنجل شیطانی توهم میشد که شاید با فراد خوف و مؤثرا که غرض یا لذت از تالیف نداشت چنانست حق است
باین شدت راضی بوده لهذا در آخر هر فصل سوال با آن بجا انداخته است تا غوره بهین ابرعت آیه
اشاره فرمود و فی الحقیقت من و بکم من شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر انا انزلنا القرآن انزلنا بالحق
یعنی بکوه حقیقت از جانب پروردگار شما هر که خواهد قبول کند و هر که نخواهد کافر شود که تحقیق ما میفرماییم
برای منم کاران انشی که احاطه کرده با ایشان هر چه ایشان از حق و حقایق استغناء نکند و از شدت غش
طلبند با ایشان دهند چون من که اخذ که بر این کند و حق ایشان را بدید و بداند که حق را که
افشا که ایمان و عمل صالح دارند ما ضایع نخواهیم کرد و هر که عمل بنکوه و بد باشد و از نورینه منفوت
ای پروردگار چگونه تا فراموش میکنند و حال آنکه جوع میکنند از نابینا و تحقیق که در رخ راهفت طبقه
و در ان افشاست که بعضی بخورد بعضی و از شدت و در هر یک هفتاد هزار روزی از انش نافرودگی
ناشدن خود سوگند که بنافزیدیم این انشها را مگر برای کاف و بنجل و غی جینی و عاف و الدین و مراف
و سود خوار و مانع از کوف و زانی و جمع کنند و حرام و فراموش کنند و فران و از ان کنند و بسیار بیکان مکرر
کنند و با انما عمل صالح نماید پس بر خود نرم کنند که بدیهای ما ضعیف سفر و در بار شما استکین و مراف
باریک و منادی سرافراست انش زبانه میکشد و حاکم پروردگار عالم است مؤلف کتب
انفاق بلکه ضرورت مذہب است که جنم و همچنین بهشت با فعل موجودند و با ان و انما و انما
مفید است و شب معراج رسول خدا و داخل بهشت و مطلع بدو رخ شدند و انکار این از منکر که کفر
بل الحال از ماد و با سطور است و روز جزا نزدیک و اشکار خواهد و بخند من حضرت امام رضاع
شد که بعضی میگویند داخل بهشت و در رخ را مقدر فرمود که خلق خواهد نمود و فرمود ایشان از ما نیستند
اما از ایشان نیستیم و هر که منکر خلق شدن بهشت و در رخ است نکند بچشم ما کرده و هیچ بهره از کلاه
ماند و در و همیشه و جنم خواهد بود پس سند لال فرمود با بایات و احادیث و برایت این عباس و نور
از امیر المؤمنین بر سر بلند گجا است بهشت و در رخ فرمود بهشت در آسمان و جنم در زمین و بر وانی که
ایشان و کلام زمین کجاست بهشت ارد بلکه بالا است هفتاد و هشتاد است حضرت با فرموده بنجل سو

مفتی محمد رفیع

بلع
و حجب

که هفت عالی نیست از ادراج سوختن از روزی که خدا از افرید و رسول خدا مبعوث شد و حق تعالی بر او نازل شد
 پس هفت که به بیند این برای اهل ان ساخته پس گشت و گفت قسم بعزت تو که نمی شود کسی خبر از امر داخل ان
 میشود پس حق تعالی فرمود که گاه کشه و جوشد که برگردد بسو ان چون گشت گفت بعزت تو سو کند که میسر
 احد داخل ان شود پس مرسان و سوختن گشت بعزت تو سو کند که داخل ان نخواهد شد که بشود خبر از این
 بشود و خواهشها کردید و آمدند که برگردد بسو ان چون دید گفت بعزت تو قسم که میسر هم کسی نماند که داخل
 ان نشود و مفسوس است که چون جهم افرید شد و لهای ملائک از بیم بیجا مضطرب گردید چون بنی آدم
 شدند شدند و اضطراب ان زایل شد پس و بر مال بنی آدم غافل از آنچه برای او مهیا آمده شد خدا
 شیعیان از خواب غفلت بیدار کند و بنی نوح را بختی که مراد از الطاهرین صلوات الله
 علیه و علیهم اجمعین بود از بنی نوح و حواریان و اهل بیت و اولاد و از شیعیان که بنی ان
 رواج طیب است لذات و شجاعت و ثواب اهل جنات الرحمن و عذاب الله المؤمنین و المؤمنات و عذاب الله
 عذابها الا انهم خالدين بها و مساكن طيبة في جنات عدن و رضوان من الله اكبر ذلك هو الفوز
 الباقی یعنی عذاب فرموده خدای عز و جل از مردمان مؤمن و زنان مؤمنه را هفتها چند که از پای لغوها و لغو
 همیشه در اینجا منعند و مساكنها با کینه و در هفتها عذاب و رضوان الهی که شامل حال مؤمنان خواهد
 شد بزرگتر از اینها این است فوز و سنکاری عظیم که لذتها و فیضها را بگویند نظر باین جبر است و الذین
 اصوار عملوا الصالحات لبقيتهم من الجنة غرقانا انرا به و لغوها که ایمان و عمل صالح دارند البته جا
 بهیم بستان از ان هفت در قصرها بلند و عرشها چند که جاری میشود از پای لغوها همیشه در اینجا منعند
 بی زوال و ملال است خوشحال کار کنندگان که صبر کنند بر شفقت عبادان و از معصیت الهی تو گز
 نمایند بر پروردگار خود و در حدیث معراج است که دیدم خازن هفت برگردی که میگوید ان ندیده هفتها
 هزار ملک در برابر من ایستاده هر کدام هفتاد هزار خادم پر سیدم از من از ان میگوید که گفت تحقیق که
 حق تعالی هفت راسه هفت غوره و دشت از انم فواست و یکی از سایر امینها پرسیدم از کلیدها ما میخوا
 که پیش بود گفت چون یکی از انم غافل کند بنا کند خدا بر او و هرگز از نور بر او و فعلی از نور و کلید
 ان بمن سپرد شده نادر که انم دید ندیدم و نمایم ملکه را دیدم که در هفت بناهای ناخشنده
 از ملا و خوشنویس و غره و گاه کاه و سفید بیدار شدند شب سیدم گفت با معصیان هر سید که فو انم

دنیا سبب از آنست که خداوند را الهه ایلا الهه و الله اکبر نامیده اند بنا برین چون ترک کنند فایده ترک
 کنیم و خود بر من گذارند بر دوش من بنمی نمود و گفت یا رسول الله امر کن بامان خود سواک و سجود و روزه
 و صدقه و دیگر بیکه زیاد میشود سواک شان صفادندان ما و سجود جمال رخسار ما و روزه فرج ما و دیگر بیکه
 اینها از خشت الهی شادی ما و از نورده منقولست باین آدم چگونه رغبت میکنند بدینا فانی و بغیر ما بل
 نند که منقطع پس بدو منی نزد من است بر او مطیعان من است ما هشت کانه در هر هفتی هفتاد هزار روزه از
 عقیان در هر روزه هفتاد هزار شهر از مرادید و مرخا و در هر شهری هفتاد هزار قصر از باخوف و در
 قصر هفتاد هزار خانه از بزرجد در هر خانه هفتاد هزار حجره از طلا و در هر حجره هفتاد هزار صدف از نقره
 و در هر صدف هفتاد هزار مایه و در هر مایه هفتاد هزار کاسه و در هر کاسه هفتاد هزار درخت شعله
 و بر هر درخت هفتاد هزار تخت از طلا و بر هر تختی هفتاد هزار فرش از چرم زبیا و اسب و شتر
 و هر شتر هفتاد هزار از آب حیوان و شیر شرب است عمل مینا هر فرعی هفتاد هزار درخت میوه همچون
 در هر حجره هفتاد هزار خیمه از عنوان و در هر خیمه هفتاد هزار فرش و در هر فرش خود از حورالعین با
 برش هفتاد هزار کینر و بر هر کینر هفتاد هزار تیره و بر هر تیره هفتاد هزار هدیه که هر کس بخواهد
 و کوشی نشیند و بر خواهر هیچ پیش نگیرد شد میرا که عمل کرده اند نه ترک و نه بیک و نه خزان و نه عبادت و نه
 از آن و هر کس در بند نیست هر که در کرامت و جلال و جنت من باشد بین بد بطلید بصدق و خوار شدن
 دنیا و فناء عبادت که در فرمان بعد از ذکر بعضی مشوبا اهل جنان منقرضا بمثل هذا فلیقبل النعام یوناد
 خبری که لا ام شیء الز قوم یعرفوا انهم لم یجئوا بشیء الا انهم یستعجلون و خبری که
 باد رخت ز قوم نه جهنم که جهنم است و عوینم کما را است بعد از ذکر بعضی خالات اهل جهنم منقرضا بدین
 خبری که ام جنه الخلیل الی و بعد المنقون بکوا با محمد ابن یونس است با جهنم خلد که وعده داده شده
 بر هر کس که ان که در عمل باز گشت ایشانست در اینجا مینماست آنچه خواهند همیشه این وعده است
 لا اثم الا انهم یزعمون و کما یقولون الا انهم یزعمون انهم لم یجئوا بشیء الا انهم یستعجلون و خبری که
 الا انهم یزعمون انهم لم یجئوا بشیء الا انهم یستعجلون و خبری که
 لیسبأ عانی متحکم از پای اینها هر جا جاره و عده خداست که خلاف نخواهد بود و محمد بن حضرت باقر
 در تفسیر این آیه رسول خدا ام منقرضا باین غرض بنا شده بر دو شاخه ابرو و پاخوف و بزرجد

جامع

اعمال از طلا و نقره و منقش و هر غرض هر روز در آن طلا و نقره های عالی از بر جلد و زیبا ملون بر آن
عین به شک و کافور و بر هر دری ملکی در با نشت پس چون مؤمنان را باین منازل در آمدند تاج پادشاه
و کرامت بر سر حلقه مطر از طلا و نقره در صحن بر آید و با قوت سنج و بر و بر تخت خود نشینند
از شاه بر خور بنیال دین حضرت بشکند ملک موکل بیباغها او که به هفتینش اید خدمه از کینزان و غلامان
مؤمن کوبند و دست خدا بر تخت خود نیکه فرموده و خود بهشت ملاقات ار شده صبر کن تا از شغل خود نافع
شود پس خود به از چشمه در آمد و بر تخت مؤمن خرامان و کینزانش بدور او صفه نان و هفتاد حله مکمل
بیافوت و مراد و بر جلد درین رنگین به شک و عین تاج کرامت بر سر و غلین طلا بندش از با نشت
سنج در پا چون نزد یک دست خدا رسد کوبد آمد و در دست نیست بر خیز که من بگزینم ام و تو برای
من و چون بفرست معانقه کنند با نشت ^{بنا} لاله نگاه نظر بگردن حور به و طوفی شاهه نماید از
با نشت سنج بر لوح و سطش نوشته نوای و شسته محبوبی و من محبوبی غام شوی من برای تو به نماند
رسیده پس خوی تم هر از ملک فرستد که او را هفتین بهشت کوبند چون در اول بهشت رسید از ملک
در بان رخصت طلبند کوبد با نشت با حاجب بگویم که عرض کند بمؤمن چون بنزد حاجب آید که سرحد بفر
فاصله دارند کوبد بر من بیاد شوار است که در این حال رخصت طلبم که باز و حور به خود خلوت کرده و
دو باغ و باغ حاجب مؤمن فاصله است بر حاجب بد نزد نیم و قیم نزد خادمه خواص اید چون ایشان بول
خدا عرض کنند فرماید داخل شوند پس هر یکی در برابر از غلام غفر که بان موکل است کرده نیم هر یک از ملک
را از حور به و در هر کدام رسالت بر هر دو کار خود را برهانند و اشاره بان است قول خدا و الملكة جلوت
عليهم من كل باب سلام عليكم يا صبية في نعم عقیة الذر و انما جفر موده و انما رایت تم رایت عقیما و ملک کثیر
ابن نعیم و پادشاه است که خوی تم بدو شست خوی تم فرموده که رسولان خدا را در داخل نمیشوند بعد
از بیاضها و صوفها و سبزه منابا هم و فرموده مؤمنی هفتاد حور به و چها او میدهند و گاه بخود
خود نیکه داده باشد که آگاه شعاع نوری و را فرامیگیرد بخنده کوبد از کجا بود این نور را بان کوبد
از حور به است که هنوز ملاقات نکرده از چشمه رآمد بگوئی تو نظر کن از شوق لفاء علیه بحسنه و جوی
نماید که بر تخت عزت نیکه فرموده از کثرت شوق و فرح تبسم نمود و آن شعاع از سفید و صفرا و
دندانهها او بود و دست خدا کوبد و او را رخصت دهد که از منزل خود بنزد من اید چون دست خدا این امر را

فرار غلام و هزار کینه مباد و شبان بشاز را چو بدین سائبند اواز چرخ فرو داید بدست مشال الهی را سینه
دیفنا و حله و طرز بطلان و فقره مزین بر داید و با قوت و در جلد ملون بشک و غیره با الوان مختلف پیراسته
از لحاظ بخت باشد که مغر سافش از نه هفتاد حله بنماید و نامش هفتاد ذرع و عرض و دو شمشیر
ذرع باشد و چون نزد یک دوشت ظاهر رسد خارها طایفهها جوهر نثار او برین است و گریه بکرم را در
و مدتها ایشانرا ملال حاصل نشود بعد از ذکر این حدیث حضرت باقر فرمود که هشتادها که خوشتر و دران
فرموده جنة العبد است و جنة الفردوس جنة النعم و جنة المأجور و در میان آنها هشتادها و بکرم است و
بمومن از هشتادها و با عساکر آنها انقدر رسیده که خواهد و در آنها مشغول کند هر کس که خواهد و هر چه خواهد
کرمش همین که گوید سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ که بخدمت مباد و در آنچه خواهد طلب خاطر سازند چنانکه خوشتر و خیر
و عوالم قبیله سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ و جنة النعم و جنة المأجور فرمود بخت خدام را بشا سلام است و آخر دعوتی که
این المجد لله رب العالمین فرمود مراد این است که بعد از حصول وصول لذت از آنچه خواستند از جماع و
و شرب حمد الهی بجا آورند و فرمود که آن بنکومین و کار خود بدارید که هشتادها است در است عمر هر روز
چهل سال است و خوشتر و در شان جمعی که ایمان و عمل صالح دارند منفر ما بدو لیک لهم جزاء العقیق
مزد ایشان همین بقدر کارشان است بلکه مضاعف است بسبب عملی که کرده اند و ایشان در غمها چنان
امینا نقد از هر هولی و تغییر النیقین فی ظلال ربوبی تا آخر ايات یعنی بخفیف که در هر کاران
از معصیت الهی در شاها و چشمها و موهها هشتادها میل دارند مستغنی بخود بدو و بیوشید که
بادشمار اسببها آخر کرد دنیا میگرد بدو بخفیف که ما بنکوکا را از چنین نزد میدهد ایمان کافرا
فَلَوْلَا تِلْكَ حُسْنِیْنَ تا آخر ايات یعنی بجا نیست عطای این نعمها بمنقیا زیرا که ایشان پیش از این
بغیر در دنیا بنکوکا و پیوند کرشی بوده و بنجید و نماز شب تمام نمیشد و در سرها و در سر هفتاد
استغفا می نمودند و در مالها خود خوشیهای نباید و فقر فقر بود و بعد از ذکر شهادت و پاکه در نظر
اجل تکلیف امتحان مرتب شده بمنفر ما بدو لیک و بَدَّیْکُمْ بِخیر من ذلک بیکو ما بختی ما ابا خیریم شارا همین
از این از برای هر چیز کاران نزد دیگر در کارشان متحصلا هشتادها که فقرها از پای در خفا و طهارت فای
روانست همیشه در آنها بنعم و نعمتند و زمانی چند که پاکه انداز مید و کشفانی و رضو از جانب الهی
که از همه لذتها و کرامتها بالاتر و بزرگتر است و خوشتر و بشتا است بندگان خود میداند عمل و مزین عمل

اها که طلب مرزش و خلاصی از دوزخ مینمایند با صبر و صدف و دعا و خدای و استغفار و سجده و توبه و
سیر و مصروفه و زنده جان فم بخور و عین نکیده زنده بختند بر مسند ها و کرسی ها بختند که بفایل و بچو هم چند
دو تریج کنم ایشان را با حوران خوش چشم بخت بطلب علقه های بخت بر دو و مؤمنان کردند غلامان و خدمت
کاران با کاسها طلا و کوزه ها و رانها است از نعمها آنچه خواطر ایشان مل نماید و هر چه بدها ایشان از
لذت باید همیشه لایذ و نون بنمها الموت هرگز الم مر که دیگر بختند و محفوظ مانده اند از عذاب دوزخ که کسری را
غافل بر اخو و مهند که شد و اینها برای مؤمنان از جانب مؤمنان با محمد احسان فراوان است بن است و در
عظیم پیش ایشان که هم ترازیان نو که شاید هم از غفلت منبت شوند در این اوقات قلبه فرصت که بنا
البته فوت خواهد کرد پس آنچه خوش دارد از راحت لذت بنیم ابد با حشر و عقوبت با جیم و استیاضا از آرد
خود مقبل اگر بلند و خود را وارد ها بخت پیش بختند و اندان المنبت عند بیتم جنات البقم افضل
المسلمین کالمجین مالکم کیف تحکون بنه بخف بر پرهن کاران نزد پروردگار خود که برای و برهن کار
و اطاعت خود اند بختها پرینت و لذت و راحت عیش و مینا ایا هرگاه چنین ثواب ایشان بدیم پس
ایشانرا مثل کینه کاران خواهم کرد چیست شما از چگونه حکم می کند و همین کلام در خوف و رجا تمام است
کار مؤمنان کائنات فایضا لا یستون نا لخرایه یعنی ایا پس که مؤمن باشد مثل کوی است که فاسق باشد
از اطاعت خارج باشند و ساری خواهند شد اما اها که ایمان وصل صلاح دارند پس برای ایشان است مینها
دا و اعطیه هدیه بر سبیل علی که در دنیا میگردند و اما اها که فاسق بودند پس مایه و محل باز گشت ایشان
در دوزخ است هرگاه که خواهند پرینت ایند ختم باز ایشانرا بر گردانند و بعد از فده و هو و لب و زنه چون
شکوفه در روز دنیا که خانه و رب و عیال شد بد است مینماید سابقوا الی مغفره من ربکم و خیر
عرضها لعرش النساء و الارض اعدت للذین امنوا یعنی ایشانرا بعد از مرگ در مثل شنای جنت
بگویم پیشه که در بنجیل و نوبه و ندرت بگو مغفره پروردگار خود و بختی که عرض و وسیع و فضلی
فیمان مثل عرض و وسعت آسمان و زمین است حاضر و مینماید بر اموال جنات عذیب البقی
و عذیب الدین یعنی هر که نوبه و ندرت کنایه کند شمه نماید داخل شود بهشتها عدن که وعده فرموده
خدا بپیامبران بندگان خود را هایتا بخفوق که وعده الهی آمد بخت نمیشوند و اینجا سخن گفتی بلکه
سلام از جانب هم با ملکه که گرام با از جانب صلح جلا و گرام این بختی است که عطا خواهد فرمود کسی

بندگان خود که بر سر غایت از معصیت شایسته و توفیق با الله و تامل صالحا بکفر و کفر ستمشایم و در تلافی
تنبات هر که ایمان و عمل صالح دارد می آید کثافتها او را داخل بهشت میکنند و را به بهشت چند که
از بای انجاء و عارفانها فخر و انت همیشه منتقلند در اینجا اید لا باد و خیر امیر المؤمنین و در
مؤمنان که کار که عفا و او را بنویسد و هرگز از نیک باشد میفرماید که چون داخل بهشت شود بدین سخن رسد فنا
سایب و ابهار و ان و مپوها فراوان دارد ساقان در چشم بخت بای پس یکی غنا کند که حسن و نظارت
بهشت بر او ظاهر شود چنانکه میفرماید تفرقت فی وجوهیم یضرب التبعیم و از دیگر حره بنوشد که از
جمع بلبا و کثافت و کدورت پاک شود چنانکه فرمود و سبغتم ربهم شرابا طهورا یعنی ملنکه با سفیقا
او شناخته کو بند خوش آمد داخل بهشت شو پس بخرامد در خیابان که از موطرف درختان صاف کشید که
شاخها بزرگ آنها از مرادند و در فرع آنها حلقه و زبور باشد و میوه آنها مانند پستاد خزان
بکر پس ملنکه با ناختا و اسبها نور و زبورها بهشت با سفیقا او شناخته کو بندای دوست خدا بهشت
خواهی سوار شود هر چه خواهی پوش و هر چه خواهی باز پس از زینت تمام سوار شد و در سراسر نور
بخرامد و از هر جانب ملنکه و خطه از نور باشند و نور او چندا سر بهشت ساطع شود که ملنکه منجرب شد
با هم کو بند آمدند و خداوند حلیم غفور پس چون بقصر اول خود رسد که از نفر باشد با کنگرهای وارید
و با قوت و زناش از حور از آن قصر شرف شد و مرحبا گویند و چون خواهد در آن قصر نزول نماید
آنکه گویند سپهرگاه که قصرها دیگر هم ترا تو بهشتا شده پس چون بقصر دیگر رسد که از طلا باشد مکلل است
و زناش از غریختا قصر جلوه نموده او را مرحبا و تکلیف نزول نماید چون اراده نزول نماید ملائکه گویند
ای مولی خدا سپهرگاه که دیگر قصرها بر کن رد بقصر که اصلش از با قوت سنج باشد مکلل است
و الوان چون خواهد نزول ابلال نماید ملنکه بکزارند ناخرا قصر که از صفها و لطافت ندر و ن
هنا از بیرون نماید و جمع قصود بیک چشم زدن بر و فرزند در آن قصرها سوز بران کند ملنکه گویند
نشد ترا کو بند از نور و نور و حیات و حور و قصور بر دیده ام از قصود بیشترم گویند ای و سست و بهشت
و در کمری میباشد پس بقصر رسد که از بیرون باندرون آن نمایان باشد خشی از طلا و خشی از نفر و خشی
زمر و در آن با قوت و زناش نماید و کنگرهای نور و زناش و هر جانب که نظر نماید کنگر
دو دیوار ببیند پس فرمود و تمام ستم از رسول خدا می رسید که با ما از نان و بنای زینتی و ما میانه

برخور خواهم داشت فرمود بلی بسبب تو نماز و روزه و عبادات که بر شاه خواهم بیاورد و عیدت
ایره براسر میبرد بشویم اگر کسی که از اهل بخت که از صراط میگذرد بکشدند دست پا و چسبیدند بان و دست
لبس ایشان خدایت او را بسوایش میگرداند انگاه از کمال رضا گوید چه بسیار چیست خدا که مرا از تو بخت
بعد از مدت بسپار گوید هر دو کار را از تو فروخ بگردان که بویان مرا ازاد کرد و دوران مرا سوخت و مرا
ایها بعد از آن سوال دیگر خواهی کرد گوید نه پس از عهد تو او را از ایشان برانداخت بدخنی بود و راه هفت
نظر نموده گوید برایشان بر شاه فرمایند عهد کرده گوید هر دو کار را بخیر احم طلبید عزیز این پس بعد از اینها
با آنجا که رسد را شش هفت را شوش غلبه نموده سوال دخول کند خدا فرماید چه بسپار عذر دار
شم باد کند که دیگر سوال نکنم چون داخل هفت شود ساکت شود خدا فرماید چرا بی طلبی گوید نه
کنم ای پروردگار من فرمایند راضی بشویم با آنجا از اول دنیا تا افسوسم با مثل آن و برایت خد روزه مثل
آن گوید با این سخن به میفرماید پیر در کار عالم این حضرت بنتم فرمود که حق تعالی فرماید نه و بکن متبوع
بطلب اعطاکم بنوا نذر که اگر در برابر اهل دنیا بر تو وارد شوند هر را طعام و شرب و دهن و کسوف
عطا کنی از مال من هیچ چیز کم نشود پس گوید این چیست پس چگونه است آنچه عطا فرموده بار که در داخل
هفت نموده فرماید بهترها نمیداند کسی قدر از او بصره گوید عرض کردم بحضرت صدق آنکه از او
هفت بفرما که مرا مشاف کرمان فرمود با اباحمد بنجف که بگو هفت را از هزار ساله راه میبینند
و بیست نوبت اهل هفت را انقدر میدهند که اگر جمیع نوجن بمنزل آیند و تناول نمایند هر را که
باشد چیزی از او که نشود و سهل تر از اهل هفت چون داخل هفت شود سر باغ ببیند چون داخل
شود زنان و خدمت کاران و اهل و انما را نذر مشاهده کند که خدا خواهد بعد از شکر الله گویند باو
بیایانظر کن و در اینجا که امری چند مشاهده کند که در باغ اول ندیده گوید پروردگار این را نیز بن کرامت
فرما خطاب شد که شاید باز غیر از این بطلبی گوید نه همین مرا کافی است بفرما از این پیش چون بان حد بفر
در اید سرور شاد او عظم شود شکر الهی اورد و انگاه خطاب شد که در جنت را بر تو او بکشاید و خوش
اضعا انچه بد بود مشاهده نماید فرج و خوش حالیش مضاعف کرد گوید پروردگار از است جود که احصا
ننوان کرد که منت نهادی بر من بهشتیها و بخت از انش ابو بصیر گفت چون این بشارتها شنیدم که بشنیدم
فدا تو کردم زیاد کن شوق مرا فرمود هر شب هفت که در هر شب آن کنیزان روئیده چون مؤمن یکی

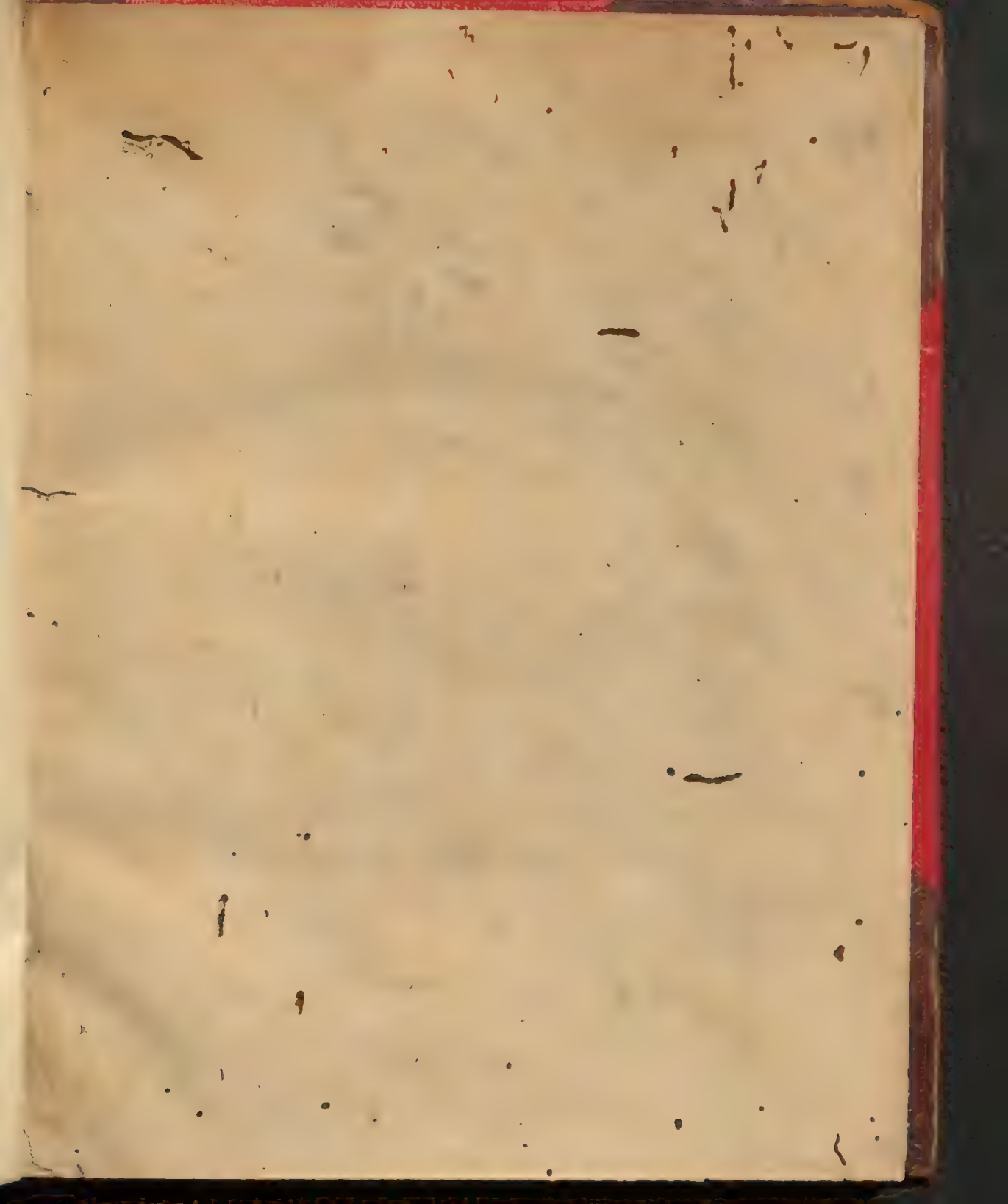
از آنها بکنند و خوش ایدوار از زمین بکنند حق اقم عوض آن بر بیاوند کفتم فدا می نوشوم و بگردم با من و مؤمن
و در پیشگاه ششصد باکره و چهل هزار بقیه و دو حورالعین گرفت کنند که از تربت نورانی هفتاد و پنج نفرند و مؤمن
سافنا از زیر عرشاد حله شایانست و حکم مؤمن اینست حورالعین است و حکم این اینست او کفتم ابا حورالعین را
نکلی هست پس فرمود بلی سخن که هرگز خلافت با حق خوشی سخن نشنیده اند گفت سخن ایشان چیست فرمود
و گویند ما بنام خداست که هرگز نمییم و ما بنام قسم کنندگان و شهادت ما که هرگز بیاوند و بنا بنام ما بنام و بنام
پوشش مقیم که هرگز بیرون نمییم ما بنام همیشه شاد و خوشنود که هیچ حال بخشم و غم هرگز نمییم خوشا
طال آبی که برای ما خلق شد و ما برای او خلقی شده ایم که بکنار زلف ما را بمیان آسمان او میاورد و نزد نور
آن دیده ها را خیر نماید و در صحیح فرموده در غیر این چنین خبر است حشا ایشان زنان عارفه شیعند که در پیشگاه
بؤمنا از هیچ میکنند و در آیه خود مقصود از این انجام فرموده و در حواله هفتصد باکمال سفید و یک بار بلیست
خیمها در دباخوت و مرغان استند هر چند را بحد و هر دم در راه فدا و خراگره رسیده و بیاوند و هر دم
کرامتی از خدا میسر است و ایشان مؤمنان ایشان را پیشتر خلق نموده و در صحیح فرمود بختی که حق تعالی در پیشگاه
برای نیکان مؤمن خود در هر چیز کرامتی مقرر فرموده چون روز جمعه شود ملک نزد مؤمن میفرستد باد و حله
چون بدو هفتاد آن مؤمن میرسد بدینا میگوید از مؤمن رخصت بطلبید چون خبر مؤمن رسد بزنان خود
گوید اچرا باید کرد گویند ای سید و بزرگ بان خدا که هفتاد با بنفرت داده که اقمی بر از این نیست که بر و کلام
رسول بنزد نور فرستاده و انگاه ملک در پید و مؤمن یکی از آن دو حله را بر کمر بسته و یکی بپوشانند و
بایست روان شود و بر هر چیزی که بگذرد از نور لودش شود و بیاوند بوعده که رخت گرفت پس چون همه
مؤمنان مجتمع شوند حق تعالی نور از انوار جلال و معرفت خود برایشان بجلی فرماید پس سجده و بیاوند
خطاب سلا که ای بندهکان من سر بردارید که امروز روز سجده و عبادت نیست مشقت نکلف و طاعت
از شما برداشته ایم گویند ای پروردگار ما چه چیز از این بهتر میباشد که بما گرفتار شده هفتاد با اعطا
نموده و فرماید عطا کنم بشما هفتاد برابر آنچه حالا دارید از جمیع نعمها و نعمای که امتها پس در هر چیز مؤمن
بر میگردد با هفتاد مقابل آنچه پیشتر داشته اینست قول خدا و بدینا میفرماید یعنی نزد ما زیاده شماست از رخصت و
کرامتها و نور مزید نور جلالست و روز شش و هفتاد با بپایانست پس در این شش روز از نور خدا
و صلوات بر محمد و آل محمد بپایانست و در پید پس چون مؤمنان از عده که بر میگردد و بر هر چیزی که بگذرد از نور خود

روشن میگردد تا زمانه زان خود که میرسد کو بیدای آن بجای آنکه همیشه با میان حق و دهر نترس از حق
و جلال امر و ندیده ایم گوید از بجای نور و جلال پروردگار خود نور و جلال یافته ایم و زان بهشت و ارتقا
و بدخون بینا شد روی پرسید که در بهشت غنا و مینود بیفتی که در بهشت و در خست که با مر خدا با
از امر حرکت و ترسنا و در دهنه چند از او ناشی میشود که هرگز غلظتی بان خوب نشیند اند و آن جزا کی است که در
در غنا از خوف الهی که با باشند را که گفت فدای تو کردم بگر بفر ما حق بشم بهشتی بیدار شد خود از بد که مخلوق
بر آن مطلع نشد هر صبح از کثوره فرماید شیم و تو خوش خود را باهل بهشت زیاده فرست این است قول خدا فلا
تغلم نفس ما الا حق ثم من قرع اعین برآء بما كانوا یتمنون که در ثواب غنا و شیب فرماید که هیچ کسی نمیداند آنچه بر
است و خدا آن خفی و محاسب شده از آن خبرها که موجب شش چشم ایشان خواهد شد بزم عملها ایشان که در دنیا میکردند
و در صبح فرمود طوبی در بهشت در و ناله امیر المؤمنین آیه که ان اموی ایما افکنند و در دهر خوانده شیفه
شما از آن هستی بعد بشا امیر المؤمنین خواهش هر چیز که بخاطرش بخواهد افتاد حاضر میسازد و صد سال
سوار خند تا از سبایان نتواند در رفت و کلاغ بلند پرواز بیالای آن مرد بر عهد کند و کشتن سقا
و سعی نماید در تحصیل این چنین که استی فرمود در بهشت در خن هست که از بالای آن طهارت بدو باز پسش
اینها این زین و نجام کرده ای بد که با آنها دارند و سر کین و بول ندارند پس در شان خدا را بر داشتند و از کشتن
که ایشان خواهند پس آنها که در مرتبه پسرند گویند پروردگار ایضا از این چنین که امی رسانند فرماید ایشان
شعبه بخوانند بعباد و بیبا بخوانند و در روز میل باشند در روزها چنانچه بخوانند و جفا میکردند و متنبه
و نصلاف میکردند و بخل نمی زدند و با نایب جوی ساق هر درخت از طلاست اهل بهشت بول و
غایت نمی باشد بلکه نفع میشود بفرز خویش و از مشك و اهل بهشت از هر درختی وصال و صفوط را از
زبان به شوق چنانکه اهل بهشت از هر درختی و نایب جوی ساق هر درخت از طلاست اهل بهشت بول و
و نود و در مرتبه از مرتبه که بهشت فرستادن و در بیتی هر شوقی از پنج پیغمبر صلیت عطا شود تا نیت دم شصت
در از من عیسی سعی سه سال حق بوسه پس خود ایشان زیاد و بلند میشود و صورت او و خلق محمد و در با
او و برکت بگریم اجماع دل سالم و رضا ایتوب پس رسند کرامت نیک کرده باشند با خود بگریم نویدی از بالا
بر او نابد و نداشتند که ای و شد با با نایب میرسد دولت و رضا او گوید نو کینه گوید از زان توانا که
میکند از و جز بهر چه دیگر که عدد افکار از خدا ناند بعد از آن هفتصد نایب پیش او قرار شود و

یکی هفتصد هشتاد و دو مرتبه هفتصد طاس هر طاسی صد هزار در یک طعام که از هر هفته هزاران بار باید و خدا
در برابر این دعا طاعت بخواند و خواهی نمود و هر غبار مثل شیر خواش میکند فوراً پیش خود حاضر میبیند
زبان پس چون دشت کشد پرواز کند چهل سال برآید و نشیند و مشغول کل مرغ و چون بکلی ام اسام
هضم شود و جام چون خاشاک افتد پیش شود و باید رسول پروردگار عالم را برای هفتاد و دو هزار هفتاد و دو
کند شنبه بر او سلام کنند و گویند سلام و پیام رساند که خانه خانه شما است بر در کارم سبزه شماست بخورید
بجستار و بنوشید صیغتان نگاه لطیف از نور پیش او هفتاد و دو مرتبه از زبان او آب آید که برآید از
ان حوریه نقابدار که وصف حساش نتوان کرد چون اراده کشف نقاب و نماید گوید اول نامه هر درکار
مرا بخوان نگاه تو مرا باز کن در عنوان نامه نوشته باشد که از جانب پادشاه می آید که ملکش ذوال و
ندارد و چون مرثیه مرثیه دارد با انواع نطف نوشته باشد که از لذت خود و فصول شکر بارگاه من ای که بدر
من مشتاقی لغایم پس از آن لذات اعراض خود منوجه کرد و بیمار که مجلول و لذت بخیل نور ذات و الجلال و
سلام و کلام ذوالجلال و الا کوام که از وصف و التمام از زبان مجرب فرغی تر است و بعد از این چون اهل
هفتاد و دو روز از خود فرار گیرند و روزی بنشیند شود بد عورت اهل هفتاد و دو مرتبه از زبان او آب آید که برآید از
بضای نوح در جنبه النعم و دو شنبه بقیه ابرهیم در جنبه الما و دو شنبه بقیه موسی در جانب السلام و چهار
بضای عیسی در جنبه العبد نگاه ندا کنند در پنجشنبه بوعده اهل شتاب و صیانت سبزه انبیا و در ظل
التنزه جبرئیل و میکائیل خدمت نمایند در جنبه انحضرت که از یکدانه مراد بد است و هزار در در و در و در
در پانصد سال و بر و این در سر پادشاه سبزه هزار سال بنوشند از شربت تخم که در هر ماه بنوشند
این است غریب ظاهر از پروردگار ظاهر بیونند ظاهر و این است ولی چون اراده رجوع از فشار رسول خدا نمایند
ندارند از جانب حق لغز که فرمود در پنجاه و دو مرتبه مؤمنان بوده و روزی در دست حاضر شوند در ذوالجلال
بوعده و مشاهده تجلی نور جمال و حدیث کمال دارد و صفات الهی انواع لذتها با ایند از اکل و شرب
در قسم که اسم اعظم در قرآن مذکور است و از اشنام تفکر و تفنن که گمان چنانده نمانی باشند پس طاعتها
پوشند هر کدام هفتاد و دو مرتبه و این در جنبه انده از اول آن هفتاد و دو مرتبه و این در جنبه نگاه ابرهیم
طیب است بشار و بر و این است بن عباس از رسول خدا هر روز از این هزار سال و این است بر تناول چنانست
سبزه سال و در میل محبت خدا کند سبزه سال و سبزه سال و بگوید در میان چنان بخت و کار خود

وَالَّذِينَ يَخْتَفُونَ هِيَ الْأَصْحَابُ وَهُمْ يَخْتَفُونَ كُلُّ أُولَئِكَ خِيفَةٌ مِنَ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الْعَلِيِّ
اخر ايات يعني این بخش که بر شما وصف و عدل میفرمایم بر آن که و بعد رجوع بشو خدا بسیار نایب و
حق است... حکام الهی کند و هر خلایق غایب دارد و با انا بد رکاء دارد و داخل نیست شوی با جماعت
صفا با سلا از اقامت با سلام از جانب الهی این است و در داخل بد و لذت و لذت شما بر این است
نمیخواهد نزد ما است غنیمتها و اگر آنها زیاده بر اینها که بوصف و بناید و میفرماید بلیک الجنة التي اورد
یا کنتم تعلمون یعنی این بخش است که عطا شد بشما بسبب این که در دین میگردید و میفرمایند کوا و اشرار
هیت یا کنتم تعلمون هیت یا استلقوا فی الامام الخلیفه یوحنا و بنویشد کوارا بار شمار بسبب خدای
نمیخواهد و در بد کوارا است غنیمتها بسبب اعمال صالح که پیش فرستاده بودید و با نام که شده و مکرر
و در کوارا یا کنتم تعلمون و میفرماید ان المؤمنین فی جنات و عبود ان المؤمنین فی جنات و عبود ان المؤمنین
فی جنات و عبود ان المؤمنین فی جنات و عبود ان المؤمنین فی جنات و عبود ان المؤمنین فی جنات و عبود ان المؤمنین
عشوا هر چه کار فرموده و در آنها انا است ساقی هم که او صاف نیست است و در بد منیجا که در همه جای اداء و فی و
و عدل فرمود و بنویسد عمل و عبادت مقرر میبندد و هر که یکجا نغمه و در که وقت نیست و ابکی خواهد باران است
کسی که شاید که من هم بدهد بلکه بر این معنی با خصل و قطع حجت و طمع خام جاهلان مغرور و در سیکار
میفرماید ما یخترت الا ما کنتم تعلمون هل یخترت الا ما کنتم تعلمون جزا ده میفرماید مکرر میگوید که میگویند
نخوبتر عمل بد خواهد گرفت و نه بد من کار خبر خواهد یافت اجمع السلیهین که المجرمین ام اجمع السلیهین
کالتجار ابا هر که چنین نکم پس آنها را که تسلیم و اطاعت امر الهی میکنند مانند کنه کاران خواهد بود چنانکه در
گذشت و در خصوص کنه کاران میفرماید فلا یخترت الا ما کنتم تعلمون و در بعضی اوقات
انها که عمل بد نموده اند مکرر موافق آنها کار که میکرده اند و میفرماید بلیک یا ایما ینکم ولا امان فی اهل الجنات
من یعمل سوء یختر به ای کار نیست بار زدها شما و اهل کائنات نیست هر که کار بد نماید جزای بد بایند و در بعضی
و دفع شده که این اند و فی نازل شد که میلنا تا آخر میگردند که ما اولایکم نیست که امت خاتم انبیائیم و اهل کائنات
که خود را سابقا اولاد پیغمبران میدانستند میبکشند عینا داخل نیست میفرماید و اسمعیل از بد دش برسد
حضرت صادق ع که خال کنه کاران از ما بعنه اهل بیت است چگونه است حضرت همین این را خواند و رسول خدا
در مرض موت بدو ش اهل المؤمنین ع و فضل یکبار فرمود بر حق و قیامت بعد بر منبر بالا رفت و بر منبر کس است

و منصف از ارض بینه و پس مرود ایها الناس نزد یک شده که از شما بروم و هر که از شما
باشد بخیر کنای که مردم بخیر که نیست میان خدا و کسی سبزه که بسبب خبر شما باشد که بر کمر انداخته
و طلب خوشنود از حق تم نشانه ایها الناس عو نکند از و نکند که بد و ناطع الله بر شما او میسر بحق
خدا که مرا بحق فرستاده که بخات نخواهد از ان عذاب الهی مگر عمل نیکو باری خدا را که معصیت خدا کنیم البته بجهنم
میرویم و فرمودند این ام مانند اش دروغی را هب که زبان از ان در حق اغفلت با و نه مثل همیشه که طالب خواه
ان در حق اغفلت و حشر مانند که هبایت سوخ جل و جلد که مفرد و باشد و بخات از ان نوز باین در این
مهدش بعل بلورد و حال آنکه داند که فرصت قدرش کمتر بر این با و داده اند البته دفعه بناگاه آن
خواهد و از او عتبه بخا و بر شست آنجی که من المني لیسنا زلی المنعین بما یسخطک من العمل یعنی من کن مرا
از ان زحما بر هبایت بعلی که نور ناخوش آمد و حضرت عتباتی از حضرت عیسی ذکر فرمود که زکات با کار میکند
ببمل و ان دور داده شده اید و بر اثر غنا کار نمیکند که بد و ناطع الله و عطا کرد و نخواهد از عالم کتی شمع
دارد و در میوز و شب ظلمت فتمنا و از امیر المؤمنین شیخ موعظه طیلید فرمود که لا تکت من بر جو الجنة
عمل و خوش انو به طویل لامل یعنی میانش از جمله کسانی که از تو بجهت مبدل و ناخیر تو به و نداد و اخ
خود و میانه این را قول امل بگری موعظه خواست فرودان الا برار لوق یعنی و ان التجار یعنی تجار و فرمود که
بسیار نزدیک است راحه و در ان اخب با ان بجهت و در دنیا فانی و سهل بجهت که بعد از ان بجهت نایند
راحتی است بعد از ان انو بجهت باشد و مجرب است تو هم خواهند و در منم و بن اهل دنیا از اهل دوزخ و در ان
شر بن باک فرمود که انگاه کوبندای هر د ایا هر که خبر و راحی در دنیا بفرسید کوبند نه بخدا سو کند و
بریشان مرتب اهل دنیا را از اهل بهشت و میرند در بهشت بیکد فر و میرند ایا هیچ بر شما و شد و
کند شده کوبند نه بخدا سو کندای هر د کار من و از نور به من و سوست که ای فرزند آدم هرگاه داخل دوزخ شوند
ما و له نما میور و عرب بجهت علما بجهت و فقرا و بدو رخ و بجهت و از عیال الهی و عیال بر و اغنیای بیکد
کو طالب بهشت ای پسر آدم من ام ملک پادشاه که هرگز زان ندارم عمل و اطاعت کن بفرموده من تا بیکد انم ترا بفرستد
که هرگز نماند و در فر ان بعد از ان بهشت صفتی و فی ذلک تلیک انما فیوت یعنی در چنین نعمی و لذت
و راحه با بد و غنی نماند و بجهت کنند کان یعنی عمل و عتبا که باعث نوز باین شد اعطی کرد و بجا آرند و الا هر خاص
طبع تبدیل در راحه غفرت ابد مبدل و غیبت بسیار در دنیا و عتبا بجهت الهی است پس هر که بسیار بجهت از راحی





Muhammad Shafi

Author

Title _____ [S

C4



Muhammad Shafi
Author

Title _____ [S

C4



Muhammad Shafi
Author

Title _____ [S

C4

